

چه باید کرد؟
به بهانه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱

فرزاد جاسمی

آبان ماه ۱۳۸۰

بدنبال توطئه ي امپرياليست - صهيونيستي حمله هاي به اصطلاح انتحاري به ساختمان هاي مركز تجارت جهاني در نيويورك و وزارت دفاع امريكا (پنتاگون) در شهر واشنگتن، در روز ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ ميلادي، با هدف هموار نمودن شاهراه غارت و چپاول جهان از طريق سياست نظم نوين جهاني و گلوباليزاسيون اقتصادي، حمله ي راهزنانه امريكا و متحدين غريبيش به شرق و كنترل مداوم منطقه ي خاورميانه و خليج فارس و منابع انرژي آسياي ميانه و ايجاد فضاي آرام و بدون خطر براي كشيدين خط لوله ي نفت و گاز عشق آباد - بندر گواتر كه حتما مي بايست از خاك افغانستان تحت حاكميت طلبه هاي مدارس ديني سازمان "سيا" در پيشاور پاكستان بگذرد و مشروعيت بخشيدن به جنايات بيشمار رژيم صهيونيستي در خاورميانه و سرزمين مصيبت زده ي فلسطين، بر دامنه ي تبليغات وسيع و بي سابقه اي كه عليه كشورهاي منطقه و فرهنگ باستاني و كهن سال آنان جريان داشت، به نحو بي سابقه اي افزوده شد و تكرر كهنه و زنگ زده ي يونانيان باستان كه همه ي اقوام و ملل جهان را بربر و تنها خود را متمدن مي ناميدند، مورد بهره برداري قرار گرفت. در حاليكه عده اي از سياستمداران و كارشناسان نظامي و امنيتي اسرائيل و ايالات متحده امريكا، تلاش مي ورزيدند كشورهاي جمهوري اسلامي ايران، عراق، ليبيا، سودان و افغانستان را مسبب و مجري اين توطئه ي جنايكنارانه و رذيلانه معرفي نمايند، جرج دوبرليو بوش، رئيس جمهور ايالات متحده ي امريكا با دراز كردن انگشت اتهام بسوي اسامه محمد بن لادن، مولتي ميلياردر عربستان سعودي و رهبر گروه تروريستي و ضد كميونيستي القاعده و حكومت اسلامي و ضدبشري طالبان كه رهبران و سردمداران مسلمان و متعصب آن از سال ۱۹۷۹ از جيره خواران سفره ي دوست و كارگزاران سازمان جاسوسي سيا در منطقه بوده و در اتحادي ناميمون با مسلمانان عرب، چچن، پاكستاني، چيني و غيره، مرگ و نيستي را به محرومان و زحمتكشان افغانستان ارزاني داشته و كشورشان را به پايگاهي امن براي تعليم و تربيت تروريستهاي منطقه و جاسوسان ويژه ي سازمان هاي سيا، موساد و سازمان امنيت پاكستان مبدل نموده اند، اين حادثه را جنگ صليبي مسلمانان عليه مسيحيان خواند و با وقاحتي باورنكردي و بي نظير اعلام نمود كه:

"جهانيان از اين پس بايد موضع و موقعيت خود را نسبت به ما روشن نمايند! يا با حمايت از ما دست دوستي به سوي ما دراز كنند، يا در انتظار عكس العمل ما باشند!"

و در نهايت اينكه:

"ما خطا كاران و مخالفيني را كه از قوانين سريبيجي كنند به پاي ميز محاكمه مي آوريم! ما در اين جنگ صليبي پيروز خواهيم شد!"

به دنبال اين سخنان تهديد آميز و هشدار دهنده گرهارد شورودر صدر اعظم جمهوري فدرال آلمان و برلوس كوني نخست وزير ايتاليا، با هدف همراهي و همگامي با ايالات متحده ي امريكا و ساكت نمودن مردماني كه ممكن بود از شركت در اين جنگ به اصطلاح صليبي و حضور ارتش كشورهايشان در خاورميانه و آسياي ميانه ناراضي باشند و دست به اعتراضات گسترده و همه جانبه اي بزنند، اين حادثه را حمله ي جهان وحشي و غير متمدن به جهان متمدن ناميدند و رذيلانه تر از همپالكي يانكي خود اعلام نمودند كه:

"اين جنگ با جنگهاي ديگر تفاوت زيادي دارد! اين جنگ براي مقابله و مبارزه بر عليه مردمي است كه در طرف ديگر كره زمين زندگي مي كنند و با دمكراسي و آزادي ما در غرب و نيز با شيوه ي زندگي ما در اين سوي كره زمين مخالف هستند و به همين دليل دست به عمليات تروريستي عليه ما مي زنند!"

توني بلر، نخست وزير انگليس، كه از دوران جنگ خليج فارس و حمله ي ارتش هاي كشورهاي عضو پيمان ناتو به عراق نقش پاي نوي ايالات متحده ي امريكا و دستيار سردمدار امپرياليسم جهاني در جنايات عديده اش عليه بشريت در بند و كارگران و زحمتكشان گيتي را بازي مي كند، به دوره گردی افتاد و از كارگزاران و نوكران سابقه دار امپرياليسم و نظام سرمايه داري غارتگر در منطقه و جهان خواست تا ضمن همكاري و همگامي با اربابان غارتگر خود، اذهان عمومي زحمتكشان و محرومان جامعه ي بشري را براي پذيرش تجاوز مستقيم و كشورگشايي كشورهاي صنعتي و سرمايه داري غرب آماده سازند و مواظب باشند كه در برابر خيزش هاي احتمالي محرومان غافلگير نشوند!

آيا به راستي و در حقيقت، چنانكه نمايندگان و پادوهاي اليگارشي مالي - صنعتي غرب و سخنگويان امپرياليسم و صهيونيسم جهاني يعني نمايندگان و كارگزاران يكي از درنده خو ترين و خونخوارترين نظام هاي طبقاتي كه جهان بخود ديده ادعا مي كنند و در بوق و كرنا مي دمند، توطئه ي حمله به دو ساختمان تجارت جهاني در نيويورك و ساختمان پنتاگون در واشنگتن توسط اسامه بن لادن طراحي و از خاك افغانستان فقر زده و مصيبت كشيده رهبري شده است؟ آيا توطئه اي با اين وسعت و گستردگي تنها توسط يك نفر و انهم دانشجوي مصري بيست و چند ساله اي بنام محمد عطا به وقوع پيوسته است؟ و مهمتر اينكه، آيا زحمتكشان ايران، افغانستان، ليبيا، عراق و الجزاير و غيره از آزادي و آسائش نسبي كارگران و زحمتكشان مغرب زمين منتفرند و دل به سوداي زندگي نكبتبار و سراسر درد و رنج خود بسته اند و بر آنند تا ديگران را نيز به همان مصيبتي كه خود گرفتارند مبتلا نمايند؟

آیا عملیات بربرمنشانه و جنایتکارانه ی ۱۱ سپتامبر که انجامش تنها از عهده ی ایالات متحده ی امریکا و متحدین غربیش بر می آید، از سوی زحمتکشان مشرق زمین و با هدف رویایی و مبارزه با تمدن و آزادی غرب سازماندهی و به مرحله ی اجرا در آمده است؟

محکمه ی تاریخ در حال تقحص و بررسی است و آنگاه که به قضاوت نشیند، سیه رویان رسوا و آبرو باخته چه بسیارند! بیاد داریم که تا قبل از فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم واقعا موجود و پارچه پارچه شدن اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و دورانی که دوران جنگ سردش می خواندند، اتحاد شوروی، رقیبی سرسخت و مقاوم در برابر ایالات متحده امریکا و کشورهای صنعتی غرب محسوب می شد. در آن دوران، رقابت بین دو ابرقدرت که هر کدام مناطقی از جهان را محدود می نمودند و تحت کنترل خود می دانستند، تصمیم گیری های یک جانبه و برنامه ریزی های پنهان در باره ی سرنوشت خلقها و تقسیم بازار فروش محصولات کشاورزی و صنعتی را با مشکلاتی روبرو می کرد! در حقیقت وجود دو ابرقدرت رقیب که ایندولوژی های متقابل و متضادی را نمایندگی می کردند، در عرصه ی سیاست جهانی باعث شده بود تا زحمتکشان و محرومان جوامع عقب افتاده و در حال توسعه تا اندازه ای احساس امنیت و آرامش نمایند و هر لحظه و هر ساعت در وحشت و اضطراب حمله ی راهزنانه و جنایتکارانه ی امریکا و متحدین غربیش به سر نبرند و بی رحمانه و غیر مسئولانه به بی فرهنگی و توحش متهم نگردند!

در دورانی که پرچم سرخ مبارزه ی زحمتکشان و محرومان جامعه ی بشری، علیه ستم و غارتگری حاکمان وابسته ی محلی و امپریالیسم جهانخوار، از چین و ویتنام تا قلب جنگلها و کوههای امریکای لاتین در اهتزاز بود و نوید رهایی و رستگاری بشریت در بند و اسیر را می داد، ترفندها و دسایس امپریالیسم و انحصارات غارتگر بین المللی به همین سادگی به بار نمی نشستند و به نتایج دلخواه غارتگران و جنایتکاران تاریخ نمی رسیدند!

در آن دوران، سپاه انسانهای آرمانگر و متعهدی که به سرنوشت جهان و بشریت می اندیشیدند، در همه نقاط زمین حضوری مستمر و دائمی داشتند! این آزاد زنان و آزاد مردان پیکارگر، در مقابل کوچکترین حرکات جنایتکارانه و ضد بشری نظام سرمایه داری و اکنش نشان می دادند و با فعالیت های خستگی ناپذیر و شبانه روزی خود دیگران را نیز به مقابله و رویارویی فرا می خواندند! شرایط موجود سبب می شد تا زحمتکشان و محرومان زمین، از اروپای صنعتی و پیشرفته گرفته تا دور افتاده ترین مناطق افریقای سیاه و جنگلهای بولیوی در تب و تاب رهایی و انقلابات رهایی بخش بسر برند و بنیان ستم را مورد تعرض و دست اندازی قرار دهند!

با روی کار آمدن خروجف و آپاراتچی های طرفدار وی در شوروی و آغاز دوران استالین زدایی و مبارزه با کیش شخصیت، اولین ضربات خرد کننده بر پیکر سوسیالیسم نوع روسی وارد آمد! سیاستهای خروجف به ویژه در زمینه ی همزیستی مسالمت آمیز با امپریالیسم جهانی و کشورهای سرمایه داری غرب، نه تنها زمینه ساز ایجاد شکاف و چند دستگی در اردوگاه سوسیالیسم گردید بلکه باعث شد تا شور و شوق و هیجان انقلابیگری نیز در اروپا فروکش نماید و رفته رفته رو به افول و خاموشی بگذارد.

فعالیت های مستمر لنویند برژنف و دستگاه رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی که با درک وخامت اوضاع خروجف و دار و دسته اش را از اریکه ی قدرت بزیر کشیده و خود سکان رهبری و هدایت کشور و اردوگاه را بدست گرفته بودند، هیچگاه نتوانست جهان را به وضعیت پیشین بازگرداند و سبب ساز باز آمدن آب رفته به جوی شود! بطوریکه اعتصابات و تظاهرات ۱۹۶۸ فرانسه و جنبشهای اعتراضی علیه جنایات امپریالیسم امریکا در ویتنام را می توان واپسین حرکتها و جنبشهایی دانست که به خاطر انسان و ارزشهای والای آرمانی وی براه افتادند!

از دهه ی ۱۹۶۰ میلادی، تناسب قوا در سطح بین المللی به هم خورد و به سود امپریالیسم، انحصارات غارتگر بین المللی، کنسرن های فراملیتی، الیگارشی مالی - صنعتی و ارتجاع جهانی تغییر کرد! به هم خوردن تناسب قوا، آنهم به نفع نیروهای ضد بشری و واپسگرایی که نظام طبقاتی سرمایه داری و معبد خدای بی ترحم سرمایه را پاسداری می نمودند، موجبات و زمینه های شکست آرمانگرایی بشر در سالهای پایانی قرن بیستم را فراهم آورد!

فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم واقعا موجود، محور شدن اتحاد شوروی از صفحه ی جغرافیایی جهان، انحلال پیمان نظامی ورشو، برداشتن دیوار برلین، و قدرت گرفتن دولتهای مرتجع و قرون وسطایی مسلمانانی که با صرف نیرو و هزینه کردن دلارهای نفتی حوزه خلیج فارس و خاورمیانه با هدف مقابله و رویایی با اتحاد شوروی و نیروهای کمونیست برانگیخته شده بودند، ایالات متحده امریکا را که نقش عمده و اساسی در برچیدن اردوگاه سوسیالیسم و ویران نمودن برج و باروی رقیب داشت، به قدرتی بی رقیب و تصمیم گیرنده در باره سرنوشت جهان و تقسیم بازار فروش مبدل نمود. سیاست نظم نوین جهانی که به دکترین بوش - تاچر معروف گردیده، برای اولین بار در زمان ریاست جمهوری جرج بوش (پدر جرج دبلیو بوش رئیس جمهور فعلی امریکا) و نخست وزیری مارگارت تاچر در انگلستان مطرح گردید و با توجه به جو پروستروکایی و گلاسنوستی میخائیل گارباچف رهبر شوروی و دبیر اول حزب کمونیست این کشور که در میان احزاب کمونیست و مارکسیست - لنینیست جهان نقش رهبری و تعیین کننده را داشت، و با شعار ریاکارانه و فریبنده ی ”سوسیالیسم بیشتر - زندگی بهتر“ به میدان آمده بود، مورد حمایت و پذیرش سیاستمداران راست و چپ سراسر جهان قرار گرفت. ماهیت این سیاست امپریالیستی، بر همگان پوشیده بود بطوریکه در میان مردم عادی و زحمتکشان امریکا و جهان و حتی روشنفکران جهان سوم و مارکسیست - لنینیست های وطنی ما، هیچکس از جزئیات و مسائل پشت پرده ی آن خبر نداشت! در حالیکه میخائیل گارباچف در همه ی سخنرانیهای پرشور و مصاحبه های مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی خود خطر انهدام جهان بر اثر سلاحهای هسته ای انبار شده، سرعت گرفتن شرایط گلخانه ای زمین و از بین رفتن لایه ی ازون را مطرح می کرد و جهانیان را از تبدیل شدن جنگلهای داخلی و منطقه ای به یک جنگ جهانی

دیگر با خبر می‌کرد و آنان را به صلح و آشتی و زندگی مسالمت آمیز دعوت می‌نمود، چنین شایع شد که در شرایط نظم نوین جهانی، ایالات متحده آمریکا و چند کشور قدرتمند اروپایی قیومیت و سرنوشت جامعه بشری را در دست خواهند گرفت و با جهانی نمودن سرمایه و انتقال تکنولوژی و صنعت به کشورهای جهان سوم یا کشورهای موسوم به جنوب که میزان بدهی هایشان به کشورهای صنعتی و سرمایه داری شمال سر بفلک می‌زند و ارقامی نجومی را در بر می‌گیرد، آن چنان شرایطی را بوجود می‌آورد که فاصله جهانی و فاجعه بار بین کشورهای پیشرفته شمال و کشورهای فقیر و عقب مانده جنوب در مدت زمانی کوتاه بر داشته شود و ضمن تقسیم عادلانه کار، ثروت، رفاه و آسایش، همه ی آحاد جامعه بشری در کمال سعادت و خوشبختی روزگار بگذرانند! نیروهای ارتجاعی راست، با دهانی کف کرده و رگهایی متورم و بیرون زده، پایان دوران جنگ سرد را جشن گرفتند و نابودی و انهدام جهان کمونیسم، مرگ مارکسیسم و غیر علمی بودن فلسفه ی مارکس را اعلام نمودند! رسانه های گروهی غرب و کارگزاران و خدمتگزاران هنری و ادبی دنیای سرمایه داری به تبلیغات گسترده و همه جانبه ای علیه کمونیست ها و آرمانگرایان جهان بشری دست زدند و ضمن جاودانه خواندن نظام غارتگر سرمایه داری جهانیان را به رقص و پایکوبی بر ویرانه های سوسیالیسم و گور کمونیسم دعوت نمودند!

کوتاه فکری چنین که بهشت متعفن و مسموم کننده ی خود را بر جهنم توده های کار و زحمت جهانی بنا نموده اند، حاضر به پذیرش این حقیقت عریان و غیر قابل کتمان نبوده و نیستند که شکست سوسیالیسم واقعا موجود و پارچه پارچه شدن اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی دلیلی بر عدم حقانیت مارکسیسم نبوده و مرگ کمونیسم را در پی نداشته و ندارد! واقعیت های جهان ما در گذشته نشان داده و هم اکنون نیز بیانگر این حقیقت است که مارکسیسم - لنینیسم زاده ی جامعه سرمایه داریست و تنها آلترناتیوی است که از درون این نظام غارتگر و خوناشام سر بر آورده و بر آنست تا بر ویرانه های این نظام تعادل و عدالت اجتماعی برقرار کند!

از سوی دیگر نیروهای چپ و مارکسیست - لنینیست، یعنی استالینیست ها دیروز، با محکوم نمودن سوسیالیسم واقعا موجود، کمونیسم سربازخانه ای و محصور در پناه دیوار آهنین، پایان دوران انقلاب های قهرآمیز و خونین و جنبش های کارگری، نوید شکوفایی سوسیالیسم انسانی، سوسیالیسم واقعی، سوسیالیسم بشردوستانه و سیاست منافع عموم بشری را سر دادند و ضمن ارسال نامه و تلگراف به پرزیدنت بوش، اقدام بشر دوستانه اش را تبریک و تهنیت گفتند و خواهان دفاع وی از حقوق بشر و احقاق حقوق زحمتکشان و محرومان اجتماعی چون ایران شدند!

حمله ی راهزانه و ددمنشانه ی نیروهای نظامی کشورهای عضو پیمان ناتو و در رأس همه آمریکا و انگلیس با جلب موافقت و رضایت میخائیل گارباچف و آپارات چپ های رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی به عراق و آغاز جنگ خلیج که به قربانی شدن هزاران زن و کودک و پیر و جوان عراقی در زیر بمبارانهای شدید و بدون وقفه ی جنگه بمب افکنهای پیشرفته و فوق مدرن جنایتکاران و آدمکشان دنیای سرمایه انجامید، بار دیگر پرده از ماهیت جنایتکارانه و تبهکارانه ی امپریالیسم جهانی و پشتیبانان سیاست نظم نوین جهانی و گلوبالیزاسیون اقتصادی بر گرفت و خواب خوش خوشخیالان و ساده لوحان عالم سیاست، بویژه چپ های فرصت طلب و بریده از مبارزه را بر آشفته!

موضع گیری عجولانه و تغییر جبهه دانهایی فرصت طلبانه ی نیروهای چپ و مارکسیست - لنینیست های دو آتسه ی دیروز، این حقیقت را فاش نمود که این جماعت به آنچه می‌گفتند و ادعاهایی که می‌نمودند، هیچگاه اعتقاد و ایمانی نداشته اند و در هیچ زمینه ای نمی‌توانسته اند پا بر جا و مستحکم باشند و از منافع غارت شده ی خلق پاسداری نمایند. در ضمن زنگ خطری را به صدا در می‌آورد و به مبارزان و پیکارگران راه رهایی کارگران و زحمتکشان ندا می‌دهد که این حضرات نوکر صفت و ابن الوقت، در آینده نیز قادر نیستند امانت دار زحمتکشان و محرومان باشند و بار سنگین مسئولیت های انقلابی و مبارزاتی را بر دوش بکشند!

توطئه ی خانانه و مزورانه ی ۱۱ سپتامبر که توسط متفکرترین و ثوربیین های عالم تروریسم و با رهنمود طراحان و برنامه ریزان جنایتکار و آدمخوار امپریالیسم و صهیونیسم که در سازمانهای جهانی سیا و موساد جا خوش کرده اند، طراحی و با بذل و بخشش های سخاوتمندانه ی الیگارشی های مالی و بانک جهانی و صندوق بین المللی پول به اجرا در آمد، ضمن هوشیار نمودن نیروهای انقلابی و مبارز و بر ملا نمودن این واقعیت که شکست ناپذیری و ضربه ناپذیری ایالات متحده آمریکا افسانه ای بیش نیست و از درون هم که شده می‌توان ضرباتی به این غول افسانه ای زد، بهانه ای شد تا ارتش آمریکا که جهانیان شاهد جنایات بیشمارش در کره، ویتنام، افریقا، عراق، بالکان و دیگر نقاط جهان بوده اند، به همراه ارتشهای کشورهای اروپایی و بویژه پیرکنتار انگلیس، با دستاویز قرار دادن مبارزه با تروریسم جهانی و اسامه بن لادن و حکومت اسلامی طالبان، در نقاط حساس و استراتژیک خاورمیانه (عربستان سعودی، کویت، امارات متحده عربی، عمان، خلیج فارس، دریای عمان و پاکستان)، آسیای میانه (تاجیکستان و ازبکستان) و شمال افغانستان برای همیشه مستقر شوند تا شاهرگ حیاتی انرژی را در کنترل دائمی خود داشته باشند!

استقرار نیروهای نظامی غرب در منطقه، علاوه بر هدف کنترل و در دست گرفتن شریان اصلی انرژی جهان، حمایت و پشتیبانی از حکومت های اسلامی مدرن و معتدلی چون حکومت به اصطلاح اصلاح طلبان دوم خردادی به رهبری سید محمد خاتمی و حکومت های کودتایی ای چون حکومت پرویز مشرف در پاکستان نیز خواهد بود. زیرا در پناه چنین حکومت هایبیست که ارتش آمریکا و انگلیس قادر خواهند بود هر جنبنده ای را که در برابر قدرت های استبدادی و ضد مردمی منطقه قد علم کند و منافع حیاتی غرب را به خطر بیندازد، با نام مبارزه با تروریسم و سرکوب مسلمانان تندرو و فئاتیک از میان بردارند.

از این پس در منطقه ی خاورمیانه، ماوراء قفقاز و آسیای میانه، هر فرد و گروه و سازمانی که بخواهد فریاد عدالت جویانه و حق طلبانه ی خود را به گوش ستمدیدگان و زحمتکشان منطقه و جهان برساند، باید بداند که نامش در لیست تروریستهای ضد دمکراسی و آزادیهای متداول در غرب قرار خواهد گرفت و با بیرحمی سرکوب خواهد شد!

حقیقت اینست که مبارزه با تروریسم، دستگیری و کشتن اسامه بن لادن، جاسوس و خدمتگزار سازمان جاسوسی سیا و سرنگونی دولت دست نشانده و امپریالیست ساخته ی طالبان، بهانه و دست اویزهایی هستند برای حضور گسترده و همیشگی در منطقه و سرعت بخشیدن به اجرای سیاست نظم نوین جهانی و تحمیل گلوبالیزاسیون اقتصادی به زحمتکشان و محرومان منطقه! در اجرای سیاست نظم نوین جهانی و مبارزه با تروریسمی که آموزگاران، مربیان و تربیت کنندگان تروریسم جهانی در پیش گرفته اند، یهودیت، مسیحیت و اسلام از هر نمونه و قماش و با هر نگرشی به خدمت گرفته خواهند شد تا بدانسان که بر بی عدالتی ها و جنایتکاریهای گذشته ی جهانی سر پوش گذاشته اند، بر تبهکاریهای حال و آینده امپریالیسم و انحصارات غارتگر بین المللی نیز که در پناه نظم نوین جهانی و گلوبالیزاسیون اقتصادی و مبارزه با تروریسم صورت می پذیرد، سر پوش بگذارند! در جوامع طبقاتی، به ویژه کشورهای سرمایه داری و صنعتی غربی، تخطئه ی فرهنگ و تمدن جهان سوم، بویژه کشورهای آسیایی و افریقایی و صدور فرهنگ منحط و تهی از اخلاق غرب به این کشورها، سالهاست که بمثابه سلاحی ارزان و مؤثر مورد بهره برداری دولتها و کارگزاران الیگارشی های مالی - صنعتی قرار می گیرد. با این هدف، که با تحمیل مردمان محروم و زحمتکشان این کشورها، شعار جاودانگی سرمایه داری، امپریالیسم و آسمانی بودن شیوه ی غارتگری سرمایه داران و غارتگران بین المللی را مشروعیت بخشند و به یاری فرمانروایان و کارگزاران حلقه بگوش خود و آخرت فروشان بی آرمی که در درازنای تاریخ سیاهه ی طولی از جنایت و تباهی برجای گذاشته و با اغفال توده های محروم و زحمتکشان هستی باخته، زمینه ی غارت و چپاول خزائن غیبشان را فراهم نموده اند، هر گونه مقاومت و پایداری مردمی و بشردوستانه ای را سرکوب نمایند. زیرا:

” و کلید خزائن غیب نزد خداست کسی جز خدا بر آن آگاه نیست و نیز آنچه در خشکی و دریاست همه را میداند و هیچ برگی از درخت نیفتد مگر آنکه او آگاهست و هیچ دانه در زیر تاریکیهای زمین و هیچ تر و خشکی نیست جز آنکه در کتاب مبین مسطور است.“ (۱)

جالب و قابل توجه است که خداوند این خزائن غیب را نمی گشاید، مگر بر روی انحصارات غارتگر بین المللی و چپاولگرانی که میلیاردها انسان زحمتکش و محروم را گرسنه و زمین یعنی خاستگاه زیبایی ما را بهشت خود و جهنم بشریت می خواهند! غارتگران و چپاولگرانی که معبد و قربانگاه مخوف خداوندی را پاس می دارند و در راه جاودانه نمودن روند بهره کشی انسان از انسان، از هیچ تلاشی باز نمی ایستند و از ارتکاب سبانه ترین جنایات ضدبشری نیز رویگردان نیستند! آنان به هر ترفند رذیلانه و ددمنشانه ای متوسل می شوند تا اکثریت قریب به اتفاق ساکنان زمین را در زیر خط فقر و در بدترین شرایط ممکن زندگی نگاه دارند! جنایت پیشگانی که به خاطر رضایت خداوندگار زر و زور و تزویر، در برهه ای از زمان اسامه بن لادن و جهادگران طالبانی را می آفریند تا به نام خداوند و کلیددار خزائن غیب، افغانستان ویران و گرفتار در چنگال جنگ خانگی و برادر کشی حیدری - نعمتی و پشتون و هزاره را به بهانه ی مبارزه با الحاد و کمونیسم خدا نشناس، به خاک و خون و ویرانی بکشاند و بار دیگر به بهانه ی مبارزه با تروریسمی که خود پروردگان و حامیان بین المللی آن بوده و هستند، به کشتار و خرابی روی می آورند تا جان جان بدر بردگان کشتارهای بن لادنی و طالبانی را با دستان خود بگیرند و زنان و کودکان افغانی را با بمب بارانهای بی وقفه و شبانه روزی قتل عام نمایند و با اجرای سیاست زمین های سوخته، به اهداف پلید و شیطانی خود دست یابند!

دولت ایالات متحده امریکا و متحدین غربیش، در راه اجرای سیاست های الیگارشی های مالی - صنعتی و صهیونیست هایی که با در دست داشتن نبض اقتصادی جهان، خواب حاکمیت و سروری بر جهان را می بینند، با بهره گیری از عقب ماندگی فرهنگی و عدم آگاهی زحمتکشان و محرومان منطقه، از سویی به دامن زدن اختلافات دینی، قومی و نژادی و برانگیختن احساسات آنان می پردازند و از سویی دیگر با حمایت های بیدریغ و همه جانبه از کوتوله ها و ناقص الخلقه هایی چون رهبران دستگاه خلیفه گری شیعه در ایران و حکومت کودتایی پرویز مشرف رهبر نظامی پاکستان، شاهراه غارتگری و چپاول خود را هموار و بی خطر می سازند.

در این برهه از زمان و در دورانی چنین متلاطم و بحرانی، تلاش و پیگیری مداوم برای بیداری و هوشیاری مردم، از طریق افشای همه جانبه ی امپریالیسم، سیاست نظم نوین جهانی و گلوبالیزاسیون اقتصادی و بازار آزاد و برگرفتن نقاب از چهره ی اسلام سیاسی که در طول تاریخ منطقه، در خدمت حکام ستمگر و دشمنان قسم خورده ی زحمتکشان و محرومان بوده و از انجام هیچ جنایتی رویگردانی ننموده است، وظیفه ی آرمانی هنرمندان، روشنفکران و نویسندگان متعهد و بشر دوستی است که با درک توان و لیاقت تاریخی مردم و همچنین تحلیل و شناخت حقوق از دست رفته ی ایشان در درازنای تاریخ، و خیانت ها و جنایاتی که بیگانگان و کارگزاران منطقه ای آنان با بکارگیری و توسل به قائمه ی شمشیر و خرافات و موهومات دینی و مذهبی در حقشان روا داشته اند، احساس مسئولیت نموده و با درک عمق فاجعه ای که در منطقه و جهان جریان دارد، تفکر مبارزاتی و رهایی بخش خود را به سلاح عمل انقلابی و افشای غارتگران بین المللی و کارگزاران رسمی و غیر رسمی آنان مجهز نمایند. هنرمندان، روشنفکران و نویسندگان بشردوست و متعهدی که برای احقاق حقوق ربوده شده ی ” کار و زحمت “ در سراسر جهان و تنظیم و تقسیم عادلانه و مردمی آن و برپایی نظامی بدور از سلطه و فرمانروایی سرمایه، ستم طبقاتی و استثمار انسان توسط انسان، به بهای تحقیر و تهدید و زندان و شکنجه و آوارگی و دریدری در سرزمین های بیگانه و ناشناخته میکوشند و دمی از پای نمی نشینند.

افشای این حقیقت که کشورهای سرمایه داری و صنعتی غرب، یا کشورهای موسوم به شمال، با پشتوانه‌های اندوخته‌های روبرو ی خویش که تیلور و تراکم نیروی " کار " مردمان محروم و زحمتکشان غارت شده‌ی آسیا، آفریقا و امریکای لاتین یا به اصطلاح کشورهای جنوب است، به موجودیت تحمیلی خویش و قدرت شیطانی‌ای که به ازاء بی‌خانمانی، قتل عام، آوارگی و گرسنگی میلیون‌ها انسان رنج کشیده و دردمند حاصل شده است ادامه می‌دهند، و زیر سلطه‌ی تجهیزات نظامی و عملیات راهزانه در جهانی که به دنبال شکست اردوگاه سوسیالیسم، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد در سالهای پایانی قرن بیستم، به جهانی یک قطبی مبدل شده است، پاپیای خلق و آفرینش پیامبران و رسولان و امامان گوناگون، به فرهنگ انحطاطی خود روکش و لعاب مترقی و پیشرو می‌دهند و آنرا در سراسر جهان می‌گسترانند تا بیش از پیش پاسخگوی نیازمندهای متجاوزین جهانی و غارتگران بین‌المللی باشند، وظیفه میرم و عاجل هنرمندان، روشنفکران و نویسندگان متعهدی است که از اسارت انسان و تخریب خاستگاه بشر در رنجند!

رسانه‌های گروهی استعماری و بلندگوهای وابسته بدانها، در کشورهای توسعه نیافته و نیمه صنعتی جنوب، که توسط رهبرانی عقب مانده و دیو سیرت و مجموعه قوانینی قرون وسطایی و واپسگرایانه، اداره می‌شوند، برای آلوده کردن و تضعیف فرهنگ مترقی و ملی جوامع محروم و از هستی ساقط شده‌ی جنوب، که به گفته‌ی نظریه پردازان تنگ نظر غربی و " گرهارد شوردر " صدراعظم فعلی آلمان فدرال، و برلوس کونی نخست وزیر ایتالیا، جوامع غیر متمدن، عقب مانده و مصرف کننده‌ی محصولات فرهنگی غرب بشمار می‌روند، تمهیدهایی بسیار چیده و هر روزه محصولات ضد فرهنگی خود را در بوق و کرناهای کر کننده و سرسام آور می‌دمند تا به هر طریق ممکن، تفکر و عمل ملی را از محرومان و زحمتکشان جهان گرفته و کشورهایشان را به بستر مناسبی برای رشد و باروری پارازیت توهمند و سیری ناپذیر امپریالیسم جهانی و نظام غارتگر سرمایه داری بین‌المللی تبدیل نمایند.

بر خلاف تصورات غلط، باورهای کپک زده و ادعاهای سراپا دروغ و ضد مردمی سیاست بزان و ازده و فرصت طلبی که فروپاشی اتحاد شوروی را به منزله‌ی پایان مبارزه طبقاتی، مرگ مارکسیسم - لنینیسم و سپری شدن دوران مبارزات رهاییبخش خلقهای جهان تلقی نموده و یک شبه امپریالیسم جهانخوار و غارتگر را گربه‌ای ملوس و انحصارات سرمایه داری بین‌المللی را بنگاههای خیریه و نهادهای طرفدار محرومان و زحمتکشان جهان دیدند، و خود باختگانی که به دلیل برخورداری از زندگی حیوانی و بی بند و باری‌های جنسی، شیفته‌ی فرهنگ منحط و سراپا میندل کشورهای اروپایی شده و با فرهنگ خود وداع گفته اند، دشمن طبقاتی با حسابگری، آینده نگری و برنامه ریزی‌های لازم که در بیشتر موارد از طریق کارشناسان و متخصصان خود فروخته و گوش بفرمان همان جوامع تقویت می‌گردد، با خلق آئین‌های جدید، زنده نمودن آداب و سنت‌های مرده و به تاریخ پیوسته، برانگیختن پیامبران و امامان نو، نوشتن و انتشار کتب و رساله‌های عملی تازه، تربیت نوگرایان و اصلاح طلبان دینی، تبلیغ و ترویج شیوه تفکرات خرافی، اشاعه‌ی موهوم پرستی، اعتقاد به جادو و جمل و مراسم‌های آئینی و مذهبی و واپسگرایانه‌ی دوران‌های گذشته، که ریشه‌هایی سنتر در آسمان خداوندی و مقدرات و باورهای عامیانه‌ی مردم بی سواد و نا آگاه دارند، به توجیه جاودانه بودن نظام‌های غارتگر، طبقاتی بودن جهان، اجتناب ناپذیر بودن فقر و گرسنگی و غیره می‌پردازند و تحمل مصائب و مشکلات دنیوی را در ازاء زندگی آخرت و برخورداری از نعمات بهشت برین، هیچ و پوچ می‌انگارند تا توده‌های زحمت و کار را آماده فرمانبرداری، تسلیم و سکوت در مقابل ستمگران و غارتگران داخلی و خارجی نمایند!

جمهوری اسلامی ایران و نکبت و ادباری که سراپای میهنمان را تحت حاکمیت الله و قوانین خدشه ناپذیر آسمانی قرآن، فرا گرفته است، بهترین و قابل دسترس‌ترین نمونه‌ی موجود در جهان معاصر است!

جامعه‌ای با ثروت‌های ملی و منابع طبیعی سرشار و غنی، اما فقر زده، غارت شده، گرفتار در چنگال اعتیاد و فحشاء و اسیر در میان پنجه‌های مسموم و کشنده‌ی فرهنگی ویرانگر و وارداتی که از گورستان‌های تاریخ سر بر آورده و با دم سرد و مرگ فزایش هر قریحه‌ای را می‌خشکاند و هر دگراندیش و نوآوری را به دیار عدم رهنمون می‌گردد نمونه قابل قبول و مورد تأیید امپریالیسم بین‌المللی و انحصارات غارتگریست که با غارت منابع کشور بر ثروت‌های باد آورده خود می‌افزایند و تولیدات بنجل و غیر قابل مصرف خود را با بهایی چند بار گران به باشندگانش می‌فروشند!

با نگاهی گذرا به وضعیت نابسامان مطبوعات، زندگی دگراندیشان و آزدیخواهان و فضای آموزشی کشور در رژیم جمهوری اسلامی و حکمرانی آخرت فروشان بیگانه پرستی که خود را خلفای الله و خدای آسمانی بر روی زمین می‌دانند، و مشاهده‌ی فقر و فلاکتی که در سایه حکومت خفقان و ترور آخوندی سراپای کشور را گرفته در می‌یابیم که در نتیجه‌ی تسلط فرهنگ عقب مانده و واپسگرای به میراث رسیده از بادیه نشینان و بیابان گردان قرن هفتم میلادی شبه جزیره‌ی عربستان، و شبانان و گله چرانان کویرهای خشک و سوزان شبه جزیره‌ی سینا، و تبعیت از سیاست تعدیل اقتصادی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول از سوی حکومت بر خاسته از انقلاب و حاکمیت دینی آخرت فروشانی چون سیدعلی حسینی خامنه‌ای، علی اکبر هاشمی رفسنجانی و سید محمد خاتمی، بر کشور عزیز ما چه رفته است و خواهد رفت!

در سرزمینی که یکی از کهنسال‌ترین و قدیمی‌ترین مردم جهان در آن زندگی می‌کنند و روزگاران مهد تمدن و گهواره‌ی علوم عقلی و دقیق‌بوده و به نوبه‌ی خود حقی بر گردن جهانیان و پیشرفت‌های علمی شان دارد، مطالبی در کتابهای درسی آموزشگاه‌هایش نوشته شده و بخورد آینده سازانش داده می‌شوند، که نه تنها هیچ قرابتی با پیشرفتهای علمی و صنعتی جهان معاصر ندارند، بلکه مفاهیمی کلی و ضد علمی اند که با یکدیگر نیز رابطه‌هایی مغشوش و گمراه کننده دارند. این مطالب و داستان‌های سراپا دروغ و عاری از حقیقت که توسط آخرت فروشانی ضد مردمی نوشته شده و مورد حمایت و پشتیبانی سلاطین و حکمرانان بیسواد و غارتگر قرار گرفته، چنان با واقعیت‌های جهان معاصر و پیشرفتهای علمی - صنعتی و غیره در تضاد

کامل قرار دارند که در نهایت دانش آموزان و سرمایه های آینده ی مملکت را به تباهی، فساد اخلاقی و علمی و فلسفی میکشانند و میهن ما را کماکان در ردیف عقب مانده ترین کشورهای جهان و مصرف کننده ی بنجل های کشورهای پیشرفته ی صنعتی نگاه می دارد. چرا که این موضوعات و مطالب غیر علمی و عوام پسندانه که جنگ را مشیت الهی، زلزله را لطف پروردگار عالم، وجود نظام طبقاتی و بیعدالتی های موجود را خواست "الله" و قطعی و خشکسالی را وسیله ی سنجش و آزمایش بندگان از جانب خدای آسمانی می خواند و زحمتکشانش را با تهدید و ارباب و ترساندن از آتش دوزخ و مار غاشیه و روز هفت هزار ساله ی قیامت، و ادار به پذیرش و تسلیم در برابر این آموزه های ارتجاعی و عقب مانده می کند، در برخورد با واقعیت های جهان امروز و آنچه در پیرامون ما جریان دارند، انسان را به تسلیم طلبی در برابر غارتگران، سکوت در مقابل بیدادگری و بی عدالتی، ریاکاری در برخورد با هم نوعان، مصلحت اندیشی کاسب کارانه در زندگی روزمره و شکست مفتضحانه در عرصه ی زندگی فردی و اجتماعی می کشانند.

در حاکمیت روحانیون آخرت فروش شیعه و تحت لوای ولایت مطلقه ی فقیه، دبستانها، مدارس راهنمایی، دبیرستانها و دانشگاههای کشور، زیر مجموعه ای از دانستنیها و اطلاعات پراکنده، خرافی، متافیزیکی، متشنت و بیماری زا مدفون شده اند! بطوریکه فضای آموزشی را جهنم و تنفس را برای جوانان و دانش پژوهان ایرانی آزار دهنده، خفه کننده و کشنده ساخته است! تحت تعالیم عالیه ی آخرت فروشان دستگاه خلیفه گری شیعه که کشف قوانین توالی رفتن و به تحریر در آوردن دعاها ی روئیت البول و روئیت الغایت را بزرگترین دستاورد علمی خود می داند، استعدادها ی کشور در راه حفظ و قرأت قرآن و احکام حیض و جنابت و غسل و لواط و زنا ی محسنه و غیره به هدر میروند و چون آبی زلال در میان شنهای داغ و روان کویر و ولایت مطلقه ی فقیه مدفون می گردند!

چرا و به چه دلیل چنین برخوردی صورت میگیرد؟ و مسئولین جنایتکار و بیشرم جمهوری اسلامی، چنین گستاخانه و بی باکانه، سرنوشت و آینده ی کشور و جوانان آن را بیازمی میگیرند؟ بدون شک و با یقین کامل، به دلیل عدم آگاهی و شناخت توده ها از واقعیت های جهان معاصر و نا آشنایی با ماهیت ارتجاعی و ضد مردمی اسلام سیاسی و تفکرات قرون وسطایی ای که توسط آخرت فروشان دستگاه خلیفه گری شیعه به خوردشان داده شده و کماکان داده می شود. در جوامع پیشرفته ای که مردمان از شناخت و آگاهی نسبی برخوردارند و تا حدودی با مسائل و مشکلات خود و جامعه شان آشنایی دارند، خرافات و اوهام آخرت فروشان و جانبانی که در لباس رهبران و پیشوایان دینی و مذهبی ظاهر می شوند به سرعت رنگ می بازند و کارایی خود را در جهت تخدیر توده ها از دست می دهند! مردم اروپا و دیگر کشورهای پیشرفته ی صنعتی، گسست نسبی از خرافات دینی و مذهبی خود و راندن این وسیله ی تخدیر و تسلیم بی قید و شرط به گوشه ی کلیساها را مرهون دانشمندان، هنرمندان و نویسندگان پیشرو و جسور خود هستند که بدون اهمه از تهدید و خفقان و شکنجه های جسمی و روانی خادمان کلیسای و اتیکان و بیدادگاههای جهنمی انگیزاسیون، بر دژهای ستم و باورهای پوشالی شان جانانه پورش بردند!

در سالهای پایانی قرن بیستم و آغاز قرن بیست و یکم که دریچه ها وسیع تری از کاخ رفیع علوم و دانش را بر روی انسان گشوده و خواهد گشود، جمهوری اسلامی ایران با سواستفاده ی رذیلانه و بربرمنشانه از این ناآگاهی و شناخت و جهل تاریخی ای که خود مروج و مبلغ و توسعه دهنده ی آن در طول تاریخ این سرزمین بوده است، این هدف ارتجاعی و وطن برباد ده را دنبال می کند تا عملکرد کنونی و آینده ی ارتجاع و حامیان بین المللی آن، در راه غارت و چپاول سرمایه های ملی و ثروت های طبیعی جامعه ی ما را مشروعیت ببخشد و زمینه ای فراهم بیاورد که این غارت و چپاول و فقر و فلاکت توده ها، بدون دردسر و رویارویی با هرگونه خطر احتمالی صورت پذیرد و سیاست تعدیل اقتصادی و گسترش شبکه ی بازار جهانی و گلوبالیزاسیون سرمایه داری در جهان یک قطبی و تحت حاکمیت امپریالیسم بین المللی و صهیونیسم جهانی که سیاستمداران و تئوری پردازانش، بر اساس تعالیم تلمود و کتاب مقدس، خواب حکومت جهانی یهود و فرمانروایی بر جهان را می بینند، با موفقیت به پایان برسد و بدون تحمل درد زایمانی سخت و طاقت فرسا تحقق پذیرد!

در حالیکه علوم زمین شناسی، باستان شناسی، فسیل شناسی، جنین شناسی، قوانین تکامل و غیره با هزاران دلیل و برهان علمی و غیرقابل تکذیب به ما می آموزند که انسان از شش میلیون سال پیش یعنی از سالهای پایانی دوران سوم زمین شناسی بر روی کره ی زمین می زیسته و جناب اصلاح طلبان حکومتگر و دستگاه خلیفه گری شیعه نیز با هدف نشان دادن چهره ای مترقی و متمدنانه از خود، نمایشگاه هفت هزار سال تمدن و هنر ایرانی را در شهرهای وین و بن بر پای می دارند، ما می بایست به نوبلوگان و فرزندان خود که در آینده ای نه چندان دور و دراز سکان رهبری و هدایت جامعه را در دست می گیرند بیاموزیم که: خداوند تبارک و تعالی در ۵۷۶۲ سال پیش دست بکار شد و در عرض شش روز جهان را خلق کرد و روز هفتم به استراحت پرداخت! باید با زور کتک و تهدید و ارباب و زندان و شکنجه و اعدام به او بیاموزیم که:

این خدای یگانه و ناپیدا، که دور از دسترس آدمیان است، با خصوصیات کاملاً مردانه و آدم گونه، از تنهایی و بیکاری در آسمانها یا به زبانی دیگر، پستوهای دسیسه و نیرنگ برده داران و استثمارگران شبه جزیره ی سینا، به ستوه آمد و با هدف مقابله و ستیز با موجودی به نام انسان که سابقه ی تمدنی چهار پنج هزار ساله در کنار رودخانه های نیل و گنگ و یانگ تسه و دجله و فرات و کرخه و کارون داشت، دست به خلقت "آدم" زد تا بر همه ی موجودات روی زمین از جمله انسان و فرزندانش سروری و خدایی نماید!

"و خدا گفت: آدم را بصورت ما و موافق شبیه ما بسازیم تا بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و بهایم و بر تمامی زمین و حشراتی که بر زمین میخزند حکومت نماید. پس خدا آدم را بصورت خود آفرید او را بصورت خدا آفرید... (۲)" ما، بعنوان شهروند جمهوری اسلامی ایران، اگر به آئین ناب محمدی معتقدیم و به ولایت مطلقه ی فقیه التزام داریم، و نسبت به سرنوشت و جان و مال و ناموس خود علاقمندیم، با زور و کتک و شلاق و شکنجه هم که شده می بایست این موضوع را به

فرزندان خود تفهیم کنیم و به او بقبولانیم که علوم عقلی و نتایج حاصله از آنها حرف مفتند و کسانی چون ارشمیدس، ایدیسون، داروین، گالیله، نیوتون و غیره که آثار حاصله از کشفیات آنان را در خشکی و دریا و آسمان مشاهده می‌کنیم و هر به نوعی با آنها سر و کار داریم، عوام فریبان و کلاهبرداری بیش نبوده‌اند و در مقام مقایسه به خاک پای شیخ صدوق (ابن بابویه) هم نمی‌رسند! اندیشمند و دانشمندی که به کشفی بزرگی دست یافت و اعلام نمود که بول (ادرار) و غایت (مدفوع) امام از مشک خوشبوتر است! موظفیم نیستیم به فرزندان و نوابوگانمان بگوئیم که:

این خداوند بزرگ و بخشنده که بر آسمانها و همه ی کائنات فرمانروایی میکند، وجود خارجی ندارد و ساخته و پرداخته ی ذهن ترسو و وحشت زده ی انسانهای اولیه و عوام فریبان آخرت فروشی است که دین و مذهب را سرمایه ی زندگی انگلی خود نموده‌اند و با هدف اغفال و به تسلیم و اداشتن زحمتکشان و محرومان به پخش خرافات و اوهام در میان خلائق دامن می‌زنند! نباید به فرزندانمان بگوئیم که نیروی عقل و منطق مراجع کن و سپس در باره ی پذیرش یا عدم پذیرش آنچه می‌گویند تصمیم بگیر!

حق نداریم به فرزندانمان بگوئیم که خداوند بزرگی که در آسمانها غنوده و بر تخت جواهر نشان عرش تکیه زده، همان برده دار و فئودال و سرمایه داریست که بار از گرده ی مردم می‌کشد و با دامن زدن به فقر و اعتیاد و فحشاء و بیسوادی و جهل، آنان را به عذاب الیم گرفتار می‌نماید!

نبايد به فرزندان خود بگوئيم، اگر چنین نبوده و نیست، چرا این قادر بزرگ و آفریننده ی کائنات آدم را به شکل و شمایل خود آفرید و از روح خود در کالبدش دمید تا خلیفه اش بر روی زمین باشد؟! موجودی قهار، جبار، خودخواه، حسود، ریاکار، جانی، شهوت پرست، لجاجت و یگ دنده که در ناآگاهی و جهل دست به هر جنابیتی می‌زند و از هر حیوانی درنده تر و وحشی تر است! اینها را نباید گفت! زیرا از سویی خود و فرزندانمان را به خطر می‌اندازیم و از سویی دیگر مورد حمله و طعن و لعن هنرمندان، نویسندگان و مبارزان فرصت طلب، سازشکار و نان به خرخ روز خوری قرار می‌گیریم که معتقدند نباید به دژ باور و اعتقادات توده ها حمله کرد و خواب شیرین چندین هزار ساله اش را آشفته نمود! مبادا که این موجود سر به راه، تسلیم شده و انعطاف پذیر هر اسان شود و در عالم بیداری و هشیاری کاری را کارستان نماید!

داستان خلقت آدم را بر اساس داده های به اصطلاح تاریخی آخرت فروشان و اوهام پراکنان پی می‌گیریم! این موجود قهار و جبار و لجاجت و یگ دنده و شهوت پرست که آدمش نامیدند، در بهشت خداوندی احساس تنهایی و دلنگی و بی همزبانی می‌نمود! دیو شهوت نیز به گاه بیداری در درونش شعله می‌کشید و وی را کلافه و بیقرار می‌نمود! آدم، با خیره سری به تنهایی و فتنه گری روی آورد و با اعمال دیوانه وار خود آرامش بهشت خداوندی را بر هم زد! تنهایی و شهوت پرستی وی به حدی رسید که مزاحمت هایی برای فرشتگان و سایر موجودات بهشتی از قبیل الاغ ها، شترها، گاو ها و گوسفند هایی فراهم آورد که بدون ستر عورت در چراگاه بهشت می‌خرامیدند و با به نمایش گذاشتن آلات تناسلی خود دل از آدم می‌ربودند! چندی نگذشت که آدم تنهایی خود را به دیگران نیز سرایت داد و مایه نگرانی پروردگار مهربان را فراهم آورد.

”و با ذکور مثل زن جماع مکن زیرا که این فجور است. و با هیچ بهیمة ای جماع مکن تا خود را به آن نجس سازی و زنی پیش بهیمة ای نه ایست تا با آن جماع کند زیرا که این فجور است.“ (۳)

نصیحت و سخنان حکمت آمیز پروردگار، بر این موجود خود سرکه تا آن لحظه به درخت معرفت نزدیک نشده و میوه اش را نخورده بود تا به یاری آن بتواند بر تبهکاریهای خود از جمله دیو شهوت غلبه کند، اثری نبخشید و کارگر نیافتاد!

”و مردیکه با بهیمة ای جماع کند البته کشته شود و آن بهیمة را نیز بکشید. و زنی که به بهیمة ای نزدیک شود تا با آن جماع کند آن زن و بهیمة را بکش البته کشته شوند خون آنها بر خود آنهاست.“ (۴)

این تهدیدها و شاخ و شانۀ کشیدن ها هم به جایی نرسید و ره به جایی نبرد! لاجرم، خداوند بر این موجودتنها که شبیه خودآفریده بودش رحمت آورد و به این فکر افتاد تا او را از تنهایی و زندگی کسالت آور و خسته کننده ی بهشت نجات دهد! آدم نیازی مبرم به جفت داشت! همسری می‌خواست تا او را از تنهایی نجات بخشد. برایش غذا ببزد. خانه اش را جارو کند و دست و پایش را بمالد و آنگاه که دیو خفته ی شهوتش بیدار شد، بستری بگستراند و خودش را در اختیار او بگذارد تا هر چه می‌خواهد بکند و کشتنارش را شخم بزند و در بستر آن بذریه اصلاح شده و نادر بیاشد!

این خواست آدم بود. اما خداوند حوصله ی خلقت جدیدی نداشت و نمی‌توانست خودش را راضی کند که دست به آفرینشی جدید بزند! حتی فکر رفتن به کارگاه خلقت و دست زدن به کاری جدید، حالش را دگرگون میکرد و حوصله اش را سر می‌آورد! از سویی دیگر پای خلیفه و جانشین برگزیده اش در میان بود. خلیفه ای که از هر جهت شبیه خودش بود و گل سرسبد آفرینش و اشرف مخلوقاتش قرار داده بود! چه کند؟ چه نکند؟ بالاخره خودش را راضی کرد و حضرت آدم را بر روی یکی از نیمکت های چوبی باغ بهشت دراز کرد و دست بیک عمل جراحی متهورانه و خلقتی بی سابقه زد که در نوع خود یگانه و بی نظیر بود! بدین ترتیب که یکی از دنده های آدم را برداشت و از آن دنده ی کج و معوج زنی ساخت شهر آشوب و فتان تا همسر و جفت و کلفت آدم باشد.

”و خداوند خدا خوابی گران بر آدم مستولی گردانید تا بخت و یکی از دنده هایش را گرفت و گوشت در جایش پُر کرد. و خداوند خدا آن دنده را که از آدم گرفته بود زنی بنا کرد و ویرا بنزد آدم آورد. و آدم گفت همانا اینست استخوانی از استخوان هایم و گوشتی از گوشتم از این سبب نساء نامیده شود زیرا که از انسان گرفته شده.“ (۵)

وقتی که آدم از خواب گران برخاست و زن را در کنار خود مشاهده کرد و دانست که خداوند قادر متعال این موجود ظریف و شکننده و در عین زیبا و دلربا را از دنده ی چپ خودش درست کرده است، لبخندی رضایتمندانه زد و در کمال تبختر و خودخواهی، وی را نساء (لاشه یا مُردار) نامید!

نساء در شر آفرینی و جار و جنجال و فتنه انگیزی، دست کمی از شوی خود یعنی حضرت آدم نداشت. در آن فضای ملکوتی و بهشت خداوند، مرتباً ایجاد دردسر میکرد و آدم را درگیر دعوای بیخودی و مسائل ناموسی مینمود. و آنگاه که آدم از کوره در میرفت و پاشنه هایش را بالا می کشید و از خانه بیرون می رفت تا حساب غلامانهایی (پسران زیبا روی بهشتی که هیچگاه پیر نمی شوند و خداوند وعده شان را به فرزندان آدم داده است). چشم چران و متلک گو را کف دستشان بگذارد، نساء نیز چارقدش را به کمرش می بست و با داد و هوار وارد معرکه می شد. این دفاع و طرفداری از شوی، ظاهراً عیب و ایرادی نداشت. اما آنچه ناپسند بود و خشم خداوند را بر می انگیزد، حرکت زشت و غیر اخلاقی نساء بود که از پشت حمله میکرد و آلت تناسلی و بیضه های طرف را در دست می گرفت و با همه ی توان و قدرت فشار می داد!

” اگر دو شخص با یکدیگر منازعه نمایند و زن یکی پیش آید تا شوهر خود را از دست زنده اش رها کند و دست خود را دراز کرده عورت او را بگیرد. پس دست او را قطع کن و چشم تو بر او ترحم نکند.“ (۶)

خداوند که آدم، یعنی رونوشت برابر با اصل خود را آفریده بود تا بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و خزندگان و حشرات زمین و انسانهایی که از میلیونها سال پیش بر کره ی خاکی می زیستند فرمانروایی کند، بدنبال بهانه ای میگشت تا خلیفه ی خود را از بهشت براند و به زمین، یعنی محل دائمی حکومت و مأموریتش روانه نماید. اما آدم حاضر به ترک بهشت نبود و چشم پوشی از آن همه نعمت و مکنات و بر خورداری از هم آغوشی و همبستر ی های بی حد و حصر و گاه و بیگاه با فرشته گان و حوریان بهشتی که مقاربت با آنان به گفته ی ملامحمد باقر مجلسی، چهل سال طول می کشد، برایش سخت ناگوار بود! سکونت و زندگی در میان خاکیان، آنهم در منطقه ای بیابانی و بی آب و علف چون شبه جزیره ی عربستان، بی شباهت به اقامت در جهنم سوزان و پر شراره های آتش پروردگار نبود!

خداوند، از روی ناچاری دست به دامان شیطان، فرشته ی مقرب ی که بعلت تمرد از فرمان خداوند و سجده نکردن آدم، مورد غضب قرار گرفته و کینه ی شدیدی نسبت به آدم داشت، شد و از او خواست تا نساء را بفریبد و وادارش نماید تا از میوه ی درخت معرفت بخورد و شویش را هم بخوراند تا با این بهانه بتواند آنان را از بهشت اخراج و به محل مأموریت دائمیشان روانه نماید! نساء به تحریک و وسوسه ی شیطان به درخت ممنوعه نزدیک شد. میوه ای چید. نصفش را خورد و نصفه ی دیگرش را با عشوه گری و طنز ی به آدم داد. به بهانه ی این کار که نافرمانی از دستورات خالق محسوب می شد، خود و شوهرش مورد خشم خداوند قرار گرفتند و از بهشت اخراج شدند. خداوند بنا به دلیل تفکرات آدم گونه ی خود، نساء را مورد عتاب قرار داد و

...

” و به زن گفت الم و حمل ترا بسیار افزون گردانم با الم فرزندان خواهی زائید و اشتیاق تو بشوهرت خواهد بود و او را بر تو حکمرانی خواهد بود.“ (۷)

خدای آسمانها، نساء را به دلیل نافرمانی، نزدیک شدن به درخت معرفت و خوردن میوه ی آن مجازات کرد و مقرر داشت تا به مدت نه ماه و نه روز و نه ساعت، فرزندش را در رحم داشته باشد و با زایمانی دردناک به جهان بیآورد. چه سرنوشت غم انگیز و رقت آوری! انسان را با ایجاد جو ترور و خفقان وادارند تا عقیده ای بی پایه و اساس و بی منطق و سراپا دروغ را تا مرتبه ی یک قانون هستی بپذیرد و نسبت به آن وفادار و متعهد باشد و در راه تحقق آن از هیچ کوششی دریغ نورزد و تا آنجا پیش برود که حتی دست به جنایت و کشتار هموعان بیگناه خود نیز به دلیل عدم مخالفت با عقیده اش بزند! به فرض که انسان متفکر، محقق و گرفتار عقل، بپذیرد و به خویشتن خویش بقبولاند که پیش از خلقت آدم و بیرون آورده شدن نساء از پهلو ی چپ این موجود متکبر و از خود راضی که حتی مادر و آفریننده ی خود را تا این پایه حقیر و پست می شمارد، انسانهایی دیگری بر روی زمین نمی زیسته اند، یا اگر می زیسته اند، بطور طبیعی وضع حمل نمیکرده و هموعان خود را به طرق دیگری باز آفرینی می کرده یا مانند پاره ای از موجودات میکروسکوپی کپی می نموده اند! آیا این موجود گرفتار عقل، از این حق برخوردار است که از خود بپرسد، ماده ی بقیه ی حیوانات و جانوران که پیش از آدم و نساء آفریده شده بودند و خداوند بزرگ و خالق کائنات، آدم را به منظور سروری و حکومت بر آنها خلق نمود، به چه گناهی مورد خشم و غضب خداوندی قرار گرفتند و درد زایمان شدید و پر درد و رنج نصیبشان شد؟!

نه، هزاران بار نه، زیرا در اینجاست که آژیر خطر به صدا در می آید و از سوی پروردگار جهانیان فرمان می رسد که: ” ای اهل ایمان هرگز از چیزهایی مپرسید که اگر فاش گردد شما را بد آید و غمناک میشوید و اگر پرسش آنرا بهنگام نزول آیات قرآن و اگذارید قرآن برای شما هر چه مصلحت است بیان میسازد و خدا از عقاب سئوالات بیجای شما درگذشت که خدا بخشنده و بردبار است.“ (۸)

آدم و جفتش نساء، پس از پیدا نمودن یکدیگر بر روی زمین، در شبه جزیره ی عربستان و در شهر جدّه (جدّه را به مناسبت فرود نساء در آن، به این نام نامیده اند.) سکونت گزیدند و به زندگی خود ادامه دادند. آدم پس از یک راه پیمایی طولانی (پس از رانده شدن از بهشت، آدم در کوههای سرانندیب هندوستان و نساء در جدّه فرود آمد!) و سیری نمودن دوران تجردی دراز مدت، به مجرد رسیدن به جدّه و باز یافتن همسرش، به دور از هیاهوی بهشت و در شرایط عدم حضور فرشتگان و غلامانهایی دلربا و فریبنده که در اطرافش می پلکیدند، ناچاراً، همسرش را حوا (مادر عالمیان) نامید.

قرنها گذشت و فرزندان آدم به سبب آشنایی با انسانهایی که در اطرافشان می زیستند و از یک زندگی پیشرفته بهره مند بودند، بدنبال دست یابی به کاری بهتر از چوپانی و گلّه داری و برخوردار ی از یک زندگی بهتر، مجبور شدند حصار زندگی عقب مانده و عاری از تمدن خود در شبه جزیره های عربستان و صحرائی سینا را در نوردند و پای به جهان خارج بگذارند.

در نتیجه ی تماس فرزندان آدم با انسانها و مشاهده ی تمدنهای پیشرفته ای که در مصر، شمال آفریقا، میان رودان و نواحی غربی، جنوبی و مرکزی ایران وجود داشت و بر خوردی که در این جوامع با هموعان بویژه زنان بعمل می آمد، و آگاهی

یافتن از وجود ایزد بانوانی در آئین و مذاهب این اقوام که در کنار دیگر ایزدان و خدایی که قادر مطلق بود، به رتق و فتق امور جهان و هدایت هستی می پرداختند، تا اندازه ای از فشار بر روی زنان خود کاستند و کمتر به تحقیر و سرزنشش پرداختند! این عمل و برخورد، چنان خشم و غضب خداوند را برانگیخت که خطاب به موسی، فرستاده و پیامبر خود گفت:

” در هر سال سه مرتبه همه ی ذکورانت بحضور خداوند یهوه حاضر شوند. “ (۹)

خداوند بزرگ و قادر متعال، دیگر نمیخواست و مایل نبود موجودی بنام زن را ببیند و حضورش را در معبد پر جلال و جبروت خود ببیند. زن مورد نفرت و انزجار خداوندگار عالمیان بود و فرزندان آدم، به تبع فرمانبران و بردگان گوش به فرمان چنین پروردگاری!

گفتیم که فرزندان آدم تا مدتها خود را در شبه جزیره ی عربستان و صحرائی سینا، زندانی نموده بودند و هیچگونه تماسی با تمدنهای میان رودان (بین النهرین)، شمال افریقا و فلات ایران نداشتند. آنان بصورت يك خانواده و قبیله ی هم خون زندگی میکردند و بیشتر فعالیتهای تولیدیشان که عبارت از گله داری و دامپروری و شترچرانی و راهزنی و چپاول بود، توسط مردان قبیله انجام می شد. زنان نقشی در تولید نعمات مادی نداشتند و بیشتر به خانه داری و بچه داری و بزرگ کردن فرزندان اشتغال داشتند. مردان غیور قبیله که خود را مالک و صاحب اختیار همه چیز و همه کس می دانستند و از سویی به فرامین خداوندگار خود نیز گردن می نهادند، برای زنان و دختران نه تنها اعتبار و ارزشی قابل نبودند بلکه در بیشتر موارد از این موجودات مصرف کننده و دست و پاگیر که کوچکترین نقشی در گردونه ی تولید نداشتند، نفرت نیز داشتند! تولد هر دختری در جامعه، به منزله ی ضربه ای بود که بر روح و روان مردان غیرتمند قبیله و طایفه فرود میآمد. به همان اندازه که تولد پسری شادی و سرور را به خانه ای میآورد، تولد يك دختر باعث تحقیر و سرشکستگی اعضای خانواده می شد. خدای آسمانی نیز به این شیوه ی تفکر دامن میزد و لحظه به لحظه این موضوع را به فرزندان آدم یادآوری و گوشزد می نمود.

” و خداوند موسی را خطاب کرده گفت. بني اسرائيل را خطاب کرده بگو چون زني آيستن شده پسر نرينه بزايده آنگاه هفت روز نجس باشد موافق ايام طمث حيض نجس باشد. و در روز هشتم گوشت غلغه ي او مختون شود. و سي و سه روز در خون تظهير خود بماند و هيچ چيز مقدس را لمس ننمايد و به مكان مقدس داخل نشود تا ايام طهرش تمام شود. و اگر دختر بزايده دو هفته بر حسب مدت طمث خود نجس باشد و شصت و شش روز در خون تظهير خود بماند.“ (۱۰)

این شیوه ی تفکر، به انضمام سنگسار کردن زنان، آتش زدن زنان متفکر و دانشمند به نام جادوگر، بی حقوقی زنان و وابستگیشان به مردان و آنها را موجودی نفرین شده و بی اعتبار دانستن، و حتی ختنه نمودن آنان، قرن ها و قرن ها بر مغزهای متحجر فرزندان آدم حکومت راند و پا به پای خشونت و بیرحمی و جنایتکاری ای که زائیده ی شرایط اقلیمی و زندگی صحرائی و بیابانی است، زنان یعنی نیمی از جمعیت جامعه را به موجوداتی حقیر، بی ارزش و فاقد اعتبار های فردی و اجتماعی مبدل نمود.

واقعیات این است که در صحراهای خشک و سوزان و بی آب و علف عربستان سعودی و سینا، اگر زن کشتزاری برای مردان نبود و بقاء نسل و ادامه ی حیات خانواده و قبیله و بدنیا آوردن پسران غیور، جزء وظایف طبیعی او محسوب نمی شد، فرزندان غیور و متعصب آدم، نسلش را از روی زمین بر میداشتند و خاطر خود و خدای آسمانیشان را برای همیشه آسوده می نمودند! تحمل زن و نگاهداری او در حصار خانه، تقبل پرداخت هزینه ی زندگی و پاسداری از وی، از روی ناچاری و بیچارگی فرزندان آدم بود! سرنوشت و ادامه ی حیات خانوادگی و قومیشان با سرنوشت و هستی این موجود نفرین شده گره خورده بود و به هیچ عنوان نمی توانستند آنرا بگسلند و خود را نجات بخشند!

اگر با دقت و ژرف نگری به احکام و قوانین آئین های ابراهیمی و رساله های عملی آخرت فروشان شیعه بویژه احکام مربوط به جماع و زنا و لواط و جماع با حیوانات نگاه کنیم، در می یابیم که بیابانگردان خشن و بیرحم شبه جزیره و صحرائی سوزان و بی آب و علف، نیازی به زنان برای عشق بازی، لذت بردن، شهوترانی و همخوابی های بی نتیجه و بی فرجام نیز نداشته اند و مایل نبوده اند وقتشان را در راه این نیازها آنهم در کنار موجودی ضعیف و دست و پا گیر صرف نمایند. زیرا این مردان جنگجو و بیابانگرد بیشتر اوقات زندگی خود را در سفر و حضر می گذرانیدند و در همه ی لحظات در کنار گله های گوسفند و رمه های شتر و اسب و استر و الاغهایشان بودند! در چنین شرایطی نیز به اندازه ی کافی الاغ و شتر و گاو و گوسفند و سگ و گریه در اختیارشان بود تا با آنان نزدیکی کنند و شهوت به غلیان آمده ی خود را فروشانند.

در صورت عدم دسترسی به حیوانات و جانوران اهلی، فرزندان آدم ترجیح می دادند به جای زنان، با مردان و کودکان کم سن و سال همخوابی و نزدیکی نمایند و منظره ی بهشت و غلمانهای خوبروی و همیشه جوان آنجا را نداعی نمایند. جماع با حیوانات، لواط با همجنسان و دوری جستن از زنان، در میان این جماعت به حدی رایج و متداول بوده و هست که از همان آغاز بعنوان معضل و مشکلی اجتماعی نمودار گردیده، به نحوی که قسمت قابل توجهی از دستورات الهی، پیامبران برگزیده، امامان و علمای دینی و مذهبی این جماعت به آن اختصاص داده شده و هر يك در مذمت آن مسائلی را گوشزد نموده اند! و از آنجا که گوش شنوایی نبوده و فرزندان آدم سیلی نقد را به حلوائی نسبه که همانا دلخوش کردن به آخرت و کامیابی از پسران زیباروی بهشتی باشد ترجیح می داده اند، با هدف جلوگیری از انقراض نسل خلفای پروردگار و موجوداتی که به شکل و شمایل خود آفریده است، به آنان توصیه و یادآوری شده که همین عمل، یعنی عمل لواط را با زنان عقدی و کنیزان خود انجام دهند و مطمئن باشند که عملشان نه تنها عذاب و کیفری در پی نخواهد داشت، بلکه پسندیده نیز خواهد بود.

” از حضرت امام موسی منقول است سه چیز است که هر که لذتشان را یافت ترك نمی کند: مو را از بیخ گرفتن و جامه را کوتاه کردن و وطی کنیزان کردن.“ (۱۱)

و برگ عبور و مجوزی دیگر:

” از حضرت صادق منقول است: کسی با کنیزی جماع کند و خواهد که با کنیز دیگر پیش

از غسل جماع کند وضو بسازد. در حدیث صحیح وارد شده است: باکی نیست با کنیز وطی کند و...“ (۱۲)

و چون دو برگ عبور و مجوز یاد شده در گذشته صادر شده اند و ممکن است به بهانه ی مرور زمان و سپری شدن تاریخ مصرف مورد قبول واقع نشوند و عمل کننده را به دردمر بیندازند و گرفتار خشم پروردگار نمایند، به جدیدترین نسخه ی موجود دستور العمل شرعی که توسط نابغه ی دوران و رهبر سپاهیان شیطان و نیروهای ضد ایرانی و ضد زحمتکشان و محرومان و مدافع حقوق کاخ نشینان غارتگر و ضد مردمی قلمی و ابلاغ گردیده است، استناد می کنیم:

”وطی در دُبر زن حائض کفارہ ندارد.“ (۱۳)

و اما در جواب آن عده از مسلمانان ایرانی خوش نشین در اروپا و شاه الهی های رانده از وطنی که با عوامفریبی و سواستفاده از ناآگاهی و عدم شناخت توده ها، هنوز هم رذیلتان و فرصت طلبانه در پشت خرافات دینی و مذهبی سنگر گرفته اند و با خط فاصل کشیدن میان اسلام عمر بن خطاب و بنی امیه و بنی عباس و بنی عباس و صفویه، صفویه و قاجاریه، قاجاریه و پهلوی، پهلوی و خمینی، خمینی و طالقانی و منتظری و شریعتی و خاتمی و غیره، خواب بازگشت به ایران و احیای اسلام ناب محمدی را می بینند و مارکسیست لنینیستهایی که با بهانه قرار دادن احترام به باور توده های زحمت و محرومان جامعه، شانه از بار مسئولیت های خود در قبال خلق خالی می کنند و به علت نداشتن جسارت و توان مبارزه و گدا صفتی زمینی که به همراه رسوبات دینی و مذهبی در رگهایشان ته نشین شده است، آزادی فعالیت در ایران و امکان پیوند با توده ها را از به اصطلاح اصلاح طلبان دوم خردادی و سید محمد خاتمی که پایه های حاکمیت و اقتدار نامردمیشان را بر خون به ناحق ریخته شده ی رفقا و یاران حضرات بر پا نموده اند، گدایی می نمایند، یادآوری می نمایم که نه تنها اسلام، بلکه همه ی ادیانهای یکتاپرست ابراهیمی از جوهره ای واحد و یکسان برخوردارند و پس از گذشت هزاران سال دیگر نیز کماکان ارتجاعی و ضد تعقلی و ضد علمی خواهند بود!

چون با افسانه ی آفرینش و دوباره کاری پروردگار عالمیان آغاز نمودیم و ناچارا به مبحث زن و دیدگاه های فرزندان آدم در این مورد وارد شدیم، همین موضوع را از دیدگاه خداوند ابراهیم و موسی و عیسی و محمد و علمای برگزیده اش پی میگیریم تا هنرمندان و نویسندگان و مبارزان راه رهایی ایران و آینده سازان میهن ما بدانند که تاریخ و سرنوشت زحمتکشان و محرومان جامعه ی در بندمان چه وظیفه خطیر و قابل توجهی را بر عهده ی آنان گذاشته است!

همزمان با انتقال قدرت از یونان به ظاهر دمکرات به روم برده دار، یعنی بزرگترین و قدرتمندترین قدرت برده داری کلاسیک روی زمین، احکام و دستورات دینی تورات که در لباسی جدید و با نام مسیحیت ظاهر شده بود، در مقابله با آئین مهرپرستی اشکانیان ملوک الطوایف که از مرزها امپراطوری روم نیز گذشته و به جزیره ی انگلستان رسیده بود، بلافاصله مورد حمایت و پشتیبانی استثمارگران و غارتگران دنیای برده داری قرار گرفت تا با و عده های فریبنده و سراپا دروغ بهشت و دوزخ و زندگی آخرت، چوب تکفیر و سرکوبی باشد بر علیه میلیونها برده ای که با شدیدترین و بیرحمته ترین صورت ممکن استثمار می شدند و با کار توانفرسا و کشنده بر روی زمینها و مزارع برده داران، بر قدرت مالی غارتگران و چپاولگرانی می افزودند که به نمایندگی از سوی خدای آسمانی و در پناه طلا و قائمه ی شمشیر فرمان می راندند و بهشت خود را بر جهنم بردگان بنا می نمودند.

پاپ ها و کشیشان مسیحی، با موعظه و پند و اندرز و سخنرانی های پرطمطراق در باره ی لطف بیکران خداوندگار جهان، زحمتکشان را میفریفتند و با و عده های شیرین زندگی آخرت آنان را به تسلیم در برابر ستمگران و تحمل کارهای شاق و هستی بر باد ده دعوت می نمودند! رفرم مسیح و تجدیدنظرهای وی در احکام و فرامین عهد عتیق نتوانست در کنار فرهنگ مغلوب روم، حق و حقوقی برای زحمتکشان جامعه و زنان که نیمی از توده ی زحمت و بردگان را تشکیل می دادند به ارمغان بیاورد! چرا که زر حاکم مطلق بود و بردگان، یعنی تولیدکنندگان این فرمانروای مطلق العنان گیتی، موجوداتی بودند در شکل و شمایل انسان که از هر گونه حق زندگی و حقوق و مزایایی بی بهره بودند! تا چه رسد به زنان که نیمه ای از این موجود به حساب می آمدند!

برخلاف ادعای سراپا غلط و بی اساس عده ای ناآگاه و گمراه که بدون در نظر گرفتن جانفشانی های و مبارزات جسورانه ی قهرمانان دوران روشن گری اروپا، مسیحیت را مترقی تر و پیشرفته تر از دیگر آئین های ابراهیمی بویژه در برخورد با مسئله ی زنان می دانند، کلیه قوانین و احکام مدون شده در تورات یعنی اولین کتاب به اصطلاح آسمانی ادیان و مذاهب ابراهیمی، در آئین مسیحیت نیز از اعتبار کامل بر خوردارند و قدسیت خود را حفظ نموده اند! با نقل نقطه نظرها و شیوه ی نگرش و برخورد پاره ای از قدیسان مسیحیت و آخرت فروشان دنیای متمدن در باره نیمی از جمعیت ممالک پیشرفته و صنعتی یعنی زنان، تلنگری به مغزهای خفته و ناآگاه می زنیم!

پال قدیس، یکی از مبلغان و مروجان مسیحیت، معتقد است که:

”سر هر مردی مسیح است، سر زن مرد است، سر مسیح خداست.“

این خشکه مقدس افراطی که همچون سایر همپالکی های مذهبی خود، وظیفه ی آخرت فروشی و به بردگی و ادا نشدن بندگان محروم خداوند در برابر غارتگران و زالوهای خون آشام جامعه ی بشری را بعهدہ دارد، با حرارتی باور نکردنی و با استناد به کتاب مقدس، فریاد بر می دارد که:

”زن از مرد به وجود آمد نه مرد از زن، زن برای آسایش و به خاطر مرد آفریده شد نه مرد

برای آسایش و به خاطر زن.“

توتولیان، یکی دیگر از این خشکه مقدسان، ضد بشری که در قرنهای دوم و سوم میلادی میزیسته، خطاب به نیمی از جمعیت جامعه ی انسانی یعنی زنانی که ستم مضاعف را بر دوش می کشیده اند و در برابر قوانین مدنی جامعه و احکام و دستورات مذهبی راه به جایی نداشته اند، به نقل از کتاب "کلیسا و جنس دوم" چنین می گوید:

" آیا نمیدانید که شما حوا هستی؟ شما دروازه ی شیطان هستید... چه آسان مرد را نابود کردید، تصویر خدا را. به دلیل مرگی که برای ما به وجود آوردید، حتی پسر خدا نیز ناچار از پذیرش مرگ شد." آگوستین قدیس (۳۵۴ - ۴۳۰ میلادی)، که در جوانی موجودی ناراحت و پر حادثه و ماجرا جو بوده و پس از هدایت به یکی از مشهورترین آباء کلیسای لاتینی تغییر چهره داده، عقایدی چون دیگر ارباب کلیسا دارد و در مورد زنان به نقل از کتاب "نامه های بهشت" چنین به قضاوت می نشیند:

" مرد به شکل خدا آفریده شده نه زن. زن بدون مرد کامل نیست، مرد بدون زن کامل است." این نجات دهنده آدمیان و ارشادگری که پس از مسیح، ترکیه ی پاسداری و چوپانی گله ی گوسفندان را بدست گرفته بود و در همه ی دوران زندگی تلاش نمود تا نحلّه ی افلاطونی را با مسیحیت و عقل را با ایمان آشتی دهد، در سخنان گهربار دیگری به نقل از کتاب "سیمای زن در فرهنگ ایران" میگوید:

" زن حیوانی است که نه استوار است و نه ثابت قدم، بلکه کینه توز است و زیانکار... و منبع همه ی مجادلات و نزاعها و بی عدالتیها و حق کشی ها." و سر آخر اینکه توماس آگیناس، یکی دیگر از قدیسان عالم مسیحیت، معتقد است که:

" زن توانایی آمیزش با شیطان را دارد..." می بینیم که این ناجیان بیمقدار و آخرت فروشان بی کفایت، مجادلات، نزاع ها و بی عدالتی های موجود در کره ی خاکی را نه نتیجه ی نظام طبقاتی، استثمار بی رویه و ظالمانه ی انسان از انسان، غارتگری خود و متحدان قدرتمند و شمشیر بدستشان، بلکه به حساب زیانکاری زن می گذارند. موجودی که در طول تاریخ بشریت دلیل و اسیر و برده ی غارتگران و زیانکاران جامعه ی بشری بوده و در بیشتر اعصار و قرون ستمی مضاعف را بر دوش کشیده و حتی در دوران شکوفایی صنعت و عصر انفورماتیک به کالایی قابل خرید و فروش مبدل شده است!

این نوع مسائل و موارد مشابه، اسرار مگوی جامعه ی ما هستند و ابرازشان به منزله هجوم و حمله ایست به باور توده ها و مقدسات آنان! توده ها، باید در ناگاهی خود بمانند و به امید آخرت و برخورداری از بهشت خداوندی، با کار و رنج و فلاکت روزافزون خود، بهشت این جهانی غارتگران و آخرت فروشان را آبادان نمایند!

براستی ستمی که بر بشریت میروند و جنایاتی که بنام توده ها و پاسداری از اعتقادات آنان صورت میگیرد، تا چه اندازه مورد توافق و پشتیبانی توده است؟ آیا توده های کار و زحمت که قربانی ستم و بی عدالتی آخرت فروشان جامعه ما هستند، سیاست های غارتگرانه و ضدبشری خلفای جنایتکار و خونآشام خداوند را، با همه ی باورمندیشان به دین و مذهب می پذیرند و از آنها حمایت می نمایند؟

نه! و هزاران بار نه! همین مردم عامی و فریفته شده توسط آخرت فروشان و دستگاه جنایت پیشه ی خلیفه گری شیعه، خمینی آن امام برگزیده و ماه نشین را بدون مصلحت اندیشی های کاسبکارانه و سازش کاربهای ردیلانه ای که سیاست پیشگان خود فروخته و هنرمندان و نویسندگان مجیزگویی ما پیشه کرده بودند، یزید زمان لقب دادند و مهر کفر بر پیشانی زدن! در بیشتر شهرستانها و روستاهای دور و نزدیک، به هنگام تشیع جنازه ی اعدام شدگان و قربانیان خشم حیوانی خمینی و همپالکی هایش که می خواستند ادامه ی جنگ و سپس شکست خفت بار خود در جنگ هشت ساله ی با عراق را توجیه و ماستمالی نمایند، فریاد می زدند:

" ای داد از ظلم یزید! نه آن یزید، این یزید!"

کشتار زندانیان سیاسی و قتل عام دگراندیشان و پاسداران علم و تعقل و آرمانگرایی، توسط آخرت فروشان و پاسداران جهل و تباهی و استمرار بخشندگان غارت و چپاولگری، نه برای اولین بار در تاریخ بشریت اتفاق می افتد و نه برای آخرین بار! آیا این کشتارهای سُبَعانه و ددمنشانه مورد تأیید و توافق زحمتکشان و محرومان جامعه است؟ اگر همه ی کسانی که مورد خشم و غضب دین فروشان قرار می گیرند و به محاکم مذهبی کشانده می شوند، در دادگاههایی علنی محاکمه شوند و زحمتکشان و محرومان از حقایق با خبر شوند، آیا دین پناهان جرأت و شهادت اعدام و قتل عام کردن آنان را دارند؟ اگر این محاکمات که بنام خدا بر پای می شوند و خون بیگناهان را هدر می دهند، مورد تأیید و پشتیبانی توده های زحمتکش و مذهبی جامعه هستند، چرا آخرت فروشان و جنایتکاران مذهبی از علنی شدن آنها وحشت دارند و متهمین را در پشت دیوارهای بلند زندان و درهای بسته ی بیدادگاهها به محاکمه می کشانند؟

آنچه در غرب می گذرد و چشم هموطنان ناآگاه و از همه جا بی خبر ما را خیره نموده است، بطوریکه دسته دسته و گروه گروه به آئین مسیحیت روی می آورند و پس از عمری مسلمانی و الله اکبر گفتن غسل تعمید می گیرند و در برابر خاج و کشیش به زانو در می آیند، نه هدیه ای از سوی مسیح و پیروان او، بلکه آزادیهای دنیای سرمایه داری و نتیجه ی جانفشانی های پیشگامان عصر روشنگریست! هنرمندان، نویسندگان، دانشمندان و روشنفکرانی که با حمله به بنیان جهل و ارکان کلیسای قرون وسطا راه گشودند و با در هم کوبیدن بساط فئودالیسم عقب مانده و واپسگرا، بشریت را گامی دیگر به جلو راهنمایی و هدایت نمودند! اگر کسی را باید سجده کرد و در برابرش به زمین افتاد، به حق آن قهرمانان جسور و با شهامت، سزوارترینند!

در قرن دوازدهم میلادی، به خاطر جلوگیری از حرکت آزادیخواهانه مردم و سرکوب آزادیخواهان و مبارزان راه رهایی بشریت در بند که از ستم زمینداران بزرگ و پاسداران شیوه تولید غارتگر فئودالی و رباکاری و آخرت فروشی عوام فریبانه ی

ارباب کلیسا که با اتکا کتاب مقدس و دستورات و فرامین آسمانی پروردگار، از منافع ظالمانه‌ی زمینداران و فنودالان حمایت می‌نمودند، به جان آمده و با شورشهای پراکنده‌ی خود منافع غارتگران فنودال و اربابان کلیسا را با خطر مواجه می‌نمودند، کلیسای واتیکان دست به اقدامی ضدبشری و جنایتکارانه زد. این اقدام جنایتکارانه که به خاطر تفتیش عقاید و مبارزه با متخلفان مذهبی و شک‌کنندگان جاودانگی نظام غارتگری و چپاول، جامه‌ی عمل پوشید، تشکیل بیدادگاههای انگیزاسیون بود! اداره‌ی این بیدادگاهها که توسط رؤسای مذهبی هدایت میشدند، در قرن سیزدهم از جانب پاپ به عهده‌ی جمعی از تارکان دنیا گذاشته شد. این بیدادگاههای الهی که تا قرن ۱۸ بر سرنوشت اروپائیان حکومت راندند، تنها در کشور اسپانیا ۳۴۰ هزار نفر را به شکنجه و اعمال بیرحمانه و ضدبشری محکوم نمودند و ۳۲ هزار نفر را در میان شعله‌های سوزنده آتش سوزاندند. مارتین لوتر (۱۴۸۳ - ۱۵۴۶) اصلاح طلب آلمانی و بنیانگذار مکتب پروتستان، که به دلیل اخاذی کلیسا از مردم و گرفتن پول و اعتراف از آنان، با پاپ و کشیشان کلیسای کاتولیک در افتاد و با ایجاد رفرم در این آئین توحیدی، پروتستانیسم را بنیانگذار ی کرد. نظری بهتر از دیگران نداشت و در را بر روی همان پاشنه‌ای چرخانید که هزاران سال چرخیده بود. او با همه‌ی اختلافاتی که با ارباب کلیسا داشت، و همین اختلافها باعث بدعت‌گذاریش گردیدند، خداوندگاری می‌ستود که زن را خوار میدارد و از پذیرش وی به عنوان انسان سر باز میزند! لوتر بر این باور بود که:

”پایین تر بودن مقام زن نسبت به مرد امری طبیعی است. مردان باید بر زنان چیره باشند. مرد آقا و فرمانروای خانه است.“

و بالاخره جان کالون (وفات ۱۵۶۴ میلادی). پیشوای نهضت مذهبی و رفرم در فرانسه که در سال ۱۵۴۱ در ژنو جمهوری دینی بر پا نمود و بنیان‌گذار فرقه‌ای گردید که به نام وی کالونیسم نامیده میشود، در باره برابری زنان و مردان می‌گوید:

”برابری زن با مرد مغایر با نظام طبیعت است. مردان میتوانند چندین زن داشته باشند. شوهر و بچه داشتن بهتر از نداشتن آنهاست.“

همه‌ی این تفکرات سخیف و زن‌ستیزانه که در دو آئین توحیدی و ابراهیمی یهودیت و مسیحیت بازتاب داشته و دارد، به همراه تفکرات و سنن بیابانی اعراب عربستان که در مجاورت یهودیان و مسیحیان زندگی می‌کردند با شدت و حدت هر چه تمامتر مورد پذیرش و حمایت قبایل و طوایف صحرا نشین و بیابانگرد قرار داشت و بر جامعه‌ی عقب مانده و گرفتار در چنگال موهومات و خرافات بت پرستانه و جاهلانه فرمان می‌راند.

بر خلاف تصور و ادعای عده‌ای که آگاهانه سیاه بر روی سفید می‌آورند و ادعا میکنند که زنان، در محیط عربستان پیش از اسلام از آزادی و برابری بیشتری برخوردار بودند، در این محیط گرفتار در سرانگشتان جاهلیت عرب، زنان از هیچ حق و حقوقی برخوردار نبودند و اعراب به راستی دختران را زنده به گور میکردند و به دیار عدم می‌فرستادند. محمد و آئین نوپای وی، در حقیقت زنان را از پاره‌ای از تفکرات عقب مانده و زن‌ستیزانه‌ی اعراب نجات بخشید و آزادی‌های نسبی‌ای به آنان اعطا نمود! پشتیبانی زنان از آئین جدید و موقعیت محمد در میان زنان، گواهی بر این مدعاست.

یکی از این سیاه بر روی سفید آورندگان، ازدواج خدیجه با محمد پیش از اعلام پیامبری را نشانه‌ی آزادی زنان و حق انتخاب همسر از سوی زنان میدانند. خدیجه دختر خویلد بن اسد بن عبدالعزی، (تولد ۶۸ قبل از هجرت - ۳ هجری قمری)، یکی از زنان ثروتمند قریش بود که در سن چهل سالگی با محمد که بیش از ۲۵ سال نداشت و از حسن شهرت برخوردار بود ازدواج کرد. تو خود حدیث مفصل بخوان از این...

بدون شک و تردید جامعه‌ی ما نیاز به یک دوران روشنگری عمیق و همه‌جانبه دارد تا یخ قطور و ضخیم اوهام و خرافات چندین هزار ساله بشکند و زحمتکشان و محرومان را از این دامگه هلاک و نابودی نجات بخشد! انجام این مهم نیز به عهده‌ی هنرمندان، نویسندگان و روشنفکرانی بشر دوستی است که به انسان و مقام والای او می‌اندیشند!

هنرمندان و نویسندگان متعهدی که دل در گرو مردم و عشق به میهن دارند، باید بدون ترس و واژه از خشم اهریمنان و پاسداران معبد خدای سرمایه، بر جهل و خرافه پرستی و موهومات چندین و چند هزار ساله‌ای که با خون توده‌ها عجین شده و به باورهای آنان مبدل گردیده بتازند و با آنچه مایه تباهی و فلاکت انسانهای دردمند و اسیر است جانانه مبارزه کنند و نقاب از چهره‌ی آخرت فروشان دینی که در همه ادوار تاریخی به غارتگری و جنایت پرداخته اند و خونآشامان بین المللی را یاری و مساعدت نموده اند، برگیرند!

توده‌های کار و زحمت و همه‌ی محرومان جامعه باید بدانند که خاندان آل سعود، پادشاهان و رؤسای جمهوری کشورهای اسلامی، خمینی و عوان و انصارش و ملا محمد عمر در افغانستان، همه و همه مسلمانند و هر یک بنا به تفسیر و برداشت خود از اسلام، از سیره رسول خدا برخوردارند و پای بر جای پای او می‌گذارند! این مسلمانان معتقد و متعصب با همه‌ی اختلاف نظرهایی که با یکدیگر دارند، شیوه‌ی حکومتداری و فرمانروایی خود را کاملاً مطابق حکومتداری پیامبر بنا نموده اند و به زعم خود سرانگشتی نیز به خطا نمی‌روند! همان طور که بر خلاف تبلیغات مسموم و هلاک‌کننده‌ی دستگاه خلیفه‌گری شیعه و ذوب شدگان در ولایت مطلقه فقیه، خلفای راشدین، خلفای بنی امیه، پادشاهان غزنوی، صفوی، قاجار و حتی پهلوی مسلمان بودند و به احکام شریعت و قوانین اسلامی معتقد و پای بند!

راه دور و دراز نرویم و خود را با اگر و مگر و شاید و باید درگیر ننمائیم! رهبران جمهوری اسلامی ایران که به امت و عهده‌ی حکومت علی و برقراری قسط اسلامی را میدادند، اکثراً در قید حیانتند و در مصدر قدرت! ثروتهای باد آورده‌شان را بنگیرید و دمی با خود ببندید! کدامشان مسلمان نیستند؟ هاشمی رفسنجانی یا خامنه‌ای؟ ناطق نوری یا سید محمد خاتمی؟ واعظ طبسی یا علی مشکینی؟ احمد جنتی یا موسوی اردبیلی؟ سیدحسین موسوی تبریزی یا یوسف صانعی که دو میلیون دلار امریکایی برای کشتن سلمان رشدی جایزه می‌گذارند؟ شاید هم شیخ صادق خان خلخالی که چک ده میلیون تومانی را تقدیم امام خمینی می‌کند تا

تتور جنگ ایران و عراق را گرم نگه دارد؟ کدام؟ در مقابل، نیم نگاهی نیز به توده های زحمت و محرومان جامعه که آنان نیز مسلمانند بیندازید! چه می بینید؟ حقیقت اسلام و واقعیتی که بر سرنوشت توده های محروم و زحمتکش به خاک سیاه نشسته، بر اساس همان باورها و معتقداتش فرمانروایی میکند!

حضرت ختمی مرتبت نان جو میخورد و در مسجد میخوابید! کدام يك از آقایان اسلام پناه و آخرت فروش حاضرند شبی را با نان جو سحر کنند؟ در مسجد خوابیدن پیش کششان! این توده ی غفلت زده و در گهواره ی موهومات و خرافات خوابانده شده که شهادت و مرگ جانگداز فرزندان و جوانان کشورش را نمی بیند ولی بخاطر مرگ علی اکبر امام حسین با قمه و زنجیر و تبر و تبریزین بر سر و روی خودش می کوبد و دنیا را به خون می کشد، کدام يك از این حضرات رهبری را مستقیماً یا از طریق رسانه های ارتباط جمعی در حال تناول فرمودن نان جو مشاهده کرده است؟ از همه مهمتر، حضرت ختمی مرتبت ۱۷ زن عقیدتی داشت! زنانی که خواب و راحت و آرام و قرار را از ایشان گرفته بودند و او را وادار می کردند تا برای آرام کردنشان به خدعه و نیرنگ متوسل شود، بگنیزیم از زنان صیغه ای و همه ی زنان جامعه که متعلق به ایشان بودند و خداوند آنها را بر وی حلال فرموده و دستور اکید صادر فرموده بودند که هیچ زنی نمی تواند از تو روی برگردد! از مسائل و مشکلات خوراک و لباس و همخوابی با این بانوان صرف نظر می کنیم! حضرت این بانوان حرم را کجا میخوابانید؟ در مسجد؟

حضرت امیر، مولای متقیان علی ابن ابیطالب، همان کسی که پس از پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷ و عده حکومتش را به ما دادند و با ما و مملکت آن کردند که چنگیزخان مغول و تیمور گورگانی هم نکرده بودند، نان جو و نمک و سرکه میخورد و همه ی ثروتش را بین مستمندان و فقیران جامعه تقسیم می فرمود!!! به یادگار گذاشتن ۲۳۲ پسر از سوی حضرت، بازگو کننده ی کل حقیقت است!

حضرت موسی کاظم به اندازه ی پوست گردویی غذا میخورد و شب و روز خود را در عبادت و شکر خداوند سپری میکرد! چنین حضرتی که بنا به گفته مورخان و نویسندگان خود فروخته و هر جایی، آنچنان نحیف و رنجور بود که بادش می برد و به اندازه ی پوست گردویی غذا میل می فرمودند، از کجا می دانستند که خوابیدن با کنیزان و در پشتشان فرو کردن، چنان لذت بخش و دلچسب است که مؤمنان و پرهیزگاران با يك بار آزمایش مشتری دائمیش خواهند شد؟ موضوعی که علامه ی بزرگ و دانشمند عالیقدر عالم تشیع، ملا محمد باقر مجلسی، آنرا به رشته ی تحریر در آورده و برای استفاده ی آیندگان به یادگار گذاشته است؟! بگنیزیم! جمله ایست متداول و مصطلح که می گویند:

”ما حق دخالت در مسائل شخصی دیگران را نداریم و مسئله ی شخصی رفیق بخودش مربوط است!“
بپذیریم که دشمن طبقاتی و آخرت فروشان خنزر پزری از ما آگاه ترند و نبض کار را کاملاً در دستشان دارند! اگر چنین نبود، مزدور بیسوادی چون آخوند قرائتی از طریق سیمای جمهوری ارتجاع و به بهانه ی تدریس قرآن ملتی شصت میلیونی را بی شعورتر از الاغی بارکش نمی خواند!!!

دشمن به اتکاء همین آگاهی و بهره گیری از تجربیاتی که در طول زمان به دست آورده، توانسته داستانهای و روایت دروغین و ساختگی خود در باره ی نان جو خوردن امامان و رهبران دینی و مذهبی را به باور مردم مبدل کند و از این راه آنان را به تسلیم و تحقیر و سکوت در برابر غارت و چپاول بی رویه ی خود و اربابان بین المللیش وادارد! باور و اعتقادی که توده ها را در برابر منگنه کردن بابکها، بر دارنمودن حلاجها، به توبه و اداشتن گالیله ها، به اعتراف کشیدن گلسخی ها و بر زبان آوردن این جمله که سوسبالیسم را در مکتب مولا علی آموخته است و تجاوز به ناموس ملتی در پشت دیوارهای بلند زندانهای مخوف به سکوت و نظاره گر بیطرف بودن و امیدارد!

دستگاه خلیفه گری شیعه که تا دیروز با عطایا و کمک هزینه های رژیم های پادشاهی و با استفاده از مساجد و تکایا و حسینیه ها و مدارس مذهبی، توده ها را با و عده ی بهشت و آسایش ابدی در آخرت می فریفت و نقش دستیار هیئت حاکمه را در غارت و چپاول ثروت های ملی کشور بازی می کرد، با پیروزی انقلاب بهمن ماه ۱۳۵۷ و دزدیدن انقلاب از دست انقلابیون و توده های فریب خورده و بی خبر، حاکمیت مطلق و همه جانبه بر سرنوشت توده ها را از آن خود نمود و به عنوان خلیفه ی الله و پرچمدار دین خدا، به خدایی مشغول شد و با همه ی توان، همزمان با تخریب و تحقیر سنن و آداب و رسوم توده و تیشه زدن به ریشه فرهنگ مردم، به تبلیغ و ترویج احکام و دستورات تخدیر کننده و گمراه خود پرداخت!

دشمنی که بر میهن ما حکومت می کند و قدرت سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و غیره را در دستان بی کفایت خود دارد، به خوبی و به درستی می داند، زمانی که مراکز آموزشی و دانشگاهی ما زیر آواری از تعلیمات خرافی دینی و الهیات و روایت های بی پایه و اساس و گمراه کننده ی مشتی و افسرگرای دگم اندیش و آخرت فروش ریاکار و ضدبشری که با هدف غارت و چپاول و کشتار و چوب حراج زدن به منابع طبیعی و معنوی کشور به میدان آمده اند، مدفون گردد و به دست فراموشی و نسیان سپرده شود، فرهنگی برای آینده بر جای نخواهد ماند تا در برابر ارتجاع و بیدادگری امپریالیسم و انحصارات غارتگر بین المللی قدر افزاد و دست به مقاومت و پایداری بزنند! در جامعه ای بی فرهنگ و پذیرای فرهنگهای عاریتی و افسرگرا و ضد علمی، که پایه در گذشته های دور و دراز دارند و نتیجه ای جز تباهی و عقب ماندگی تاریخی بیار نخواهند آورد، به ناچار دروازه ها به روی فرهنگهای وارداتی گشوده خواهد شد! و آنگاه که فرهنگ يك ملت، يك سرزمین و يك کشور، در برابر فرهنگی بیگانه و تحمیلی به زانو در آمد و به مجموعه ای از خیالبافی های پوچ و خرافی، داستانهای و روایات بی پایه و اساس و روایات غیر قابل دسترسی و محال مبدل گردید، از مفاهیم مترقی، آگاه کننده، سازنده و ملیت چه می ماند؟ ملتی که دنیا را به آخرت می فروشد، با خیالات پوچ روزگار می گذراند و فقر و ذلت و بدبختی و ادبار را ودیعه ای الهی و مشیت پروردگار عالمیان میداند، صد چندان تسلیم تر و گوش به فرمان تر از امروز بر جای می نشیند و به استناد این باور مسخره و سراپا تزویر و ریاکه کلید کلیه ی خزائن غیب، نزد پروردگار است و آنها را نمی گشاید مگر بر روی آنان که او یعنی خداوندگوشه ی چشمی به آنان

دارد، بر غارتگری و چپاول دزدان بین المللی چشم می‌دوزد و مرگ نوبوگان خود را در چنگال دیو سهمگین گرسنگی و فقر نظاره گر میشود! بدون آنکه تحرکی نشان دهد و درصدد چاره جویی و علاج واقعه بر آید! با وحشت از آنکه، هر گونه حرکت و اعتراضی از جانب وی نارضایتی پروردگار را موجب گردد و خشمش را برانگیزد و او را از همه نعمات بهشت و زندگی اخروی محروم و بی نصیب گرداند!

”و پاداش آن صبر کامل شان باغ بهشت و لباس حریر بهشتی لطف فرمود. که در آن بهشت بر تختها تکیه زنند و آنجا نه آفتابی ببینند و نه سرمای زمهریر. و سایه ی درختان بهشتی بر سر آنها و میوه هایش در دسترس و به اختیار آنهاست. و باجمه‌های سیمین و کوزه های بلورین بر آنها دور زنند. که آن بلورین کوزه ها نقره ی خام و به اندازه و تناسب مقرر کرده اند. و آنجا شرابی که طبعش زنجبیل گرم و عطر آگین است به آنها بنوشانند. آنجا چشمه ایست که سلسبیلش نامند. و در آن بهشتیان پسرانی زیبا که تا ابد نوجوانند و خوش سیما، بخدمت می‌گردند که در آنها چو بنگری گمان بری که لؤلؤ منثورند. و چون آن جایگاه نیکو را مشاهده کنی عالمی پر نعمت و کشوری بینهایت بزرگ خواهی یافت.. بر بالای بهشتیان لطیف دیبای سبز و حریر سطیر است و بر دست هاشان دستبند نقره قام و خدایشان شرابی پاک و گوارا بنوشاند. این بهشت بدین نعمت و عظمت پاداش اعمال و سعیتان مشکور و مقبول است.“ (۱۴)

برای بی خطر نمودن راه غارت و آماده نمودن جامعه برای پذیرش غارت و چپاول جامعه توسط غارتگران بین المللی و کارگزاران خود فروخته ی داخلی آنان، برای تربیت آدم کشان حرفه ای و شکنجه گران بی عاطفه و ضد مردمی ای که بدون ذره ای ترحم و احساس انسانی قربانیان خود را به جرم دگر اندیشی و ضدیت با خدای سرمایه و غارتگری غارتگران از پای در می آورند و بدینار عدم می فرستند، برای اعزام جوانان و نوجوانان کشور به کام اهریمن جنگ و ادامه ی جنگی ضد مردمی و امپریالیسم خواسته به مدت هشت سال و برای توجیه فقر و نکبت و ادبار زحمتکشان، سر در گمی ارتش روز افزون بیکاران، اعتیاد جوانان و تن فروشی دختران و زنان جوان برای بدست آوردن لقمه ای نان در ام القرای اسلامی و سرزمینی که بر دریایی از نفت و گاز خوابیده و سالانه میلیاردها دلار به صندوق حرص و آز سیری ناپذیر سردمداران و حکومتگانش میریزد، می باید ضمن فریفتن مردمان با وعده های پوچ بهشت، همخوابی با حوران بهشتی، کام دل گرفتن از پسرانی که هیچگاه پیر نمی شوند و نوشیدن شرابهایی گرم با عطر و طعم زنجبیل که قدرت باء را زیاد میکنند و باعث میگردند تا مومنین و پرهیزگاران، در آن عشرتکده ی ابدی، با مشکل جنسی روبرو نگردند و عقده های نهفته ی دنیوی و آرزوهای بر باد رفته شان را بر آورده نمایند، بزرگترین تحمیل و تحقیر فرهنگی نیز عملی گردد!

بیهوده نیست که از سوی انحصارات بین المللی و غارتگران جهانی، سالیانه این همه کارشناس و متخصص و پیامبر و امام و عالم ربانی تربیت می شوند و وسایل رسانه ای بکار گرفته میشوند تا به تحمیل زحمتکشان جوامع بشری بپردازند و مغول وار بر پیکره ی فرهنگ ملل فقیر و در بند بتازند! بی دلیل نیست که هر روزه، با هزاران ترفند و حیلہ های رنگارنگ، فرهنگ مردمان فقیر و غارت زده، فقیر تر و نیمه جان تر میشود! و بیهوده نیست که در کشورهای عقب مانده ی موسوم به کشورهای جنوب، مطبوعات و آثار ادبی مترقی و آگاهی دهنده، در ردیف مخرب ترین و ویرانگر ترین سلاح های ممکن قرار میگیرند و پابپای در بند کشیدن و اعدام دگراندیشان و نوآوران، هر روزه هزاران واژه و مفهوم مترقی و جدید نیز به ممیزی کشیده می شوند و گردنشان با گیوتین بی ترحم و بی عاطفه ای که سانسورش می نامند، زده می شود!

دیکتاتوری و سانسور در قلمرو مطبوعات و ادبیات و هنر و اندیشه، مثله کردن و اعدام و تبعید دگر اندیشان در ایران تحت حاکمیت و لایت مطلقه ی فقیه و نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم و محافل غارتگر بین المللی، چنان وسعت و دامنه ای گسترده یافته است که بررسی همواره و لحظه به لحظه ی آن وظیفه هر هنرمند و ادیبی است که با وجود همه ی تحولات مثبت و منفی جامعه ی بشری و دوران یکه تازی امپریالیسم و میلیتاریزه شدن جهان یك قطبی و خیزش بزرگ غارتگران بین المللی به منظور تصاحب جهان و اجرای سیاست گلوبالیزاسیون اقتصادی - نظامی، وجدان سیاسی خود را از دست نداده و آن را در جهت نجات حقیقت و بیداری زحمتکشان و توده های محروم جامعه که قرنهایست در گهواره ی غفلت و ناآگاهی خوابانده شده اند، بیدار و هوشیار می داند!

با مراجعه به تاریخ ایران و کنکاش و تقصص در صفحات به خون و دود نشسته ی آن در می یابیم که جامعه ی در بند و غارت شده ی ما، بویژه در هزار و چهارصد ساله ی گذشته، یعنی از زمان شکست رستم فرخزاد در قادسیه و پیروزی نهایی سعد ابن وقاص در نهاوند که اعراب فتح الفتوحش نامیدند، به اندازه ی کافی توان سکوت و تحمل و تسلیم در برابر فرهنگ تحمیلی و اجحاف های روز افزون بیگانگان و منادیان و کارگزاران حلقه بگوش آنان را پرداخت نموده است! جنایات و بیدادگریهای رژیم ضد بشری جمهوری اسلامی ایران و دستگاه خلیفه گری شیعه در این بیست و اندی سال بخوبی و با وضاحت تمام نشان داده است که در صورت ادامه ی سکوت و تسلیم توأم با ترس و وحشت و دلهره، در آینده نیز مجبور به پرداخت تاوانهای سنگین تری خواهیم بود و چه بسا که به اقوام مرده و منقرض شده ی تاریخ ببیندیم!

در مقام مقایسه و سنجش با دشمن مرتجع و طبقاتی، گنجینه ی تجربیات منطقه ای و جهانی ما بسیار غنی تر و پر بار ترست! تجربیاتی که به حافظه ی تاریخ سپرده شده و متأسفانه هیچگاه مورد استفاده و بهره برداری سطحی ما نیز قرار نگرفته و باعث شده تا دشمن سرسخت و ضدبشری آگاه تر از ما گام بردارد و عوام فریبی خود را استمرار ببخشد! هنرمندان، نویسندگان و روشنفکران جامعه ی ما، آنچنان به بی توجهی، فراموشکاری تاریخی و آلودگی به خرافات و موهومات دینی و مذهبی گرفتار آمده اند که دشمن یك شبیه، بدون وحشت و هراس از تاریخ و حقیقت تاریخ، مرتجعینی چون شیخ فضل الله نوری مشروعه خواه، سیدحسین مدرس و ابوالقاسم کاشانی را بعنوان قهرمانان و سرداران ملی و مجاهدان مبارزه با استبداد و استعمار و استثمار به ما

قالب می‌کند و نام و یاد دروغین و ساختگی آنان را به جای قهرمانان و پیکارگران واقعی سرزمینمان در کتابهای درسی و تاریخ به ثبت میرساند و بخورد نوبل‌گان جامعه مان می‌دهد!

عدم بکارگیری و مراجعه به گنجینه‌ی تجربیات و آگاهی‌های گذشته سبب شده تا سریع در دام دشمنان خود بیفتیم و از شناخت چهره‌ی واقعی آنان که در پشت نقابی از خدعه و نیرنگ و ریا مستتر شده است عاجز بمانیم! در حالیکه تجربه‌ی انقلاب بهمن ۱۳۵۷، وعده‌های دروغین خمینی و لاطانات گوی‌های علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی و خامنه‌ای در نماز جمعه‌های تهران و موعظه‌گریهای طالقانی و منتظری و غیره را در پیش رو داریم، بدون تأمل و درنگ در دام انقلابی‌گری منتظری، اصلاح طلبی طرفداران جبهه‌ی دوم خردادی و لبخندهای کریمه و مشمنز کننده‌ی سید محمد خاتمی که هزاران بار وفاداری خود به قانون اساسی جمهوری و التزامش به ولایت مطلقه‌ی فقیه را اعلام نموده‌ی می‌افتیم و برایشان هورا می‌کشیم!

هرگونه ادعای نوآوری و اصلاح طلبی در احکام و قوانین اسلامی و کلا دستورات و احکام آئین‌های ابراهیمی، ادعایی کذب و بدور از حقیقت است و مدعیان چنین بینش و نگرشی، شیدانی بیش نخواهند بود که بعنوان ناجیان موقت پا به عرصه‌ی مبارزه می‌گذارند تا با وعده و وعیدهای دروغین و پا در هوا توده‌ها را برای مدتی بفریبند و به عقب نشینی موقتی و ادارند! یکی از افتخارات قرآن و مسلمانان پیرو آن، دست نخوردگی و بدور از تحریف ماندن این کتاب است! کتابی که برای همه‌ی اعصار نوشته شده و قوانین و دستوراتش ازلی و ابدی می‌باشند! کدام اصلاحگر و نواندیش اسلامی، شهادت دست بردن در احکام قرآن را دارد بدون آنکه از خشم مسلمانان و متعصبینی که در رویای بهشت، همخوابی با حوریان و غلمانهای آنچنانی و نوشیدن شراب زنجبیل بسر می‌برند نهراسد؟ دفاع از مالکیت خصوصی، حق برخورداری از خدمات غلامان و کنیزان و همخوابی با آنان، بریدن دست دزد، سنگسار و شلاق زدن زناکار، رعایت حجاب، احکام مربوط به ارث، خوار شمردن زنان و آنانرا چون کشتزار و باغچه‌ی خصوصی مورد بهره‌برداری جنسی قرار دادن و غیره، همه و همه از احکام و دستورات قرآنند و قرآن آخرین کتاب خداست که برای استفاده همه‌ی انسانهای روی زمین در همه‌ی اعصار و قرون فرستاده شده است!

تجربیات گذشته و داده‌های تاریخی موجود، نشان می‌دهند که نه نوآوری امویان، نه شیعه‌گری عباسیان، نه تعصب و تبلیغات و لشکرکشی‌ها و کشورگشایی‌های غزنویان و صفویان و افشاریان، نه تسلیم طلبی و وطن‌فروشی‌های قاجاریان، نه مبارزات ضد مردمی روحانیون شرکت‌کننده در انقلاب مشروطیت، نه نوسازی و نوآوری‌های دیکته شده از سوی امپریالیسم بین‌المللی و انحصارات غارتگر سرمایه‌داری به رژیم مسلمان و اثنی عشری پهلوی، نه تلاشهای پدر طالقانی و مطهری و علی شریعتی و نه انقلاب بهمن ماه ۱۳۵۷ و بدعت‌گذاریهای خمینی و باند جنایتکارش و نه اصلاح طلبی سید محمد خاتمی و باند تبه‌کارش که به جبهه‌ی دوم خرداد معروف شدند، کوچکترین تغییر و تحولی در وضعیت موجود و خشونت ذاتی اسلام نداده و هیچ‌گونه رفاه و آسایشی برای توده‌های زحمت و محرومان جامعه‌ی ما به ارمغان نیاورده‌اند! زیرا آئین قرون وسطایی اسلام و زائیده‌ی ایرانی آن، یعنی مذهب شیعه‌ی جعفری یا اثنی عشری که دست پخت اندیشمندان و متفکرین خود فروخته و بیگانه پرست ایرانی است، همیشه ایدئولوژی هیئت حاکمه و طبقات غارتگر و جنایتکار بوده که مانند شمشیر دم‌کولوس و ذوالفقار علی‌بر فراز سر زحمتکشانش پرواز کرده و در مواقع خیزش و اعتراضات توده‌ای بر فرقه‌شان فرود آمده است! این آئین آسمانی و دیگر آئین‌های یکتاپرستانه‌ی ابراهیمی، به دلیل برخورداری از خشونت صحرائی و بیابانی پروردگار و رسولان و امامانشان و احکام و دستورات عقب‌مانده و واپسگر ایانه‌شان که با هدف مشروعیت بخشیدن به نظامهای غارتگر برده‌داری، فئودالی و سرمایه‌داری و ضدیت آشکار با نیمی از جمعیت فعال جامعه‌ی بشری، یعنی زنان، به راحتی مورد پذیرش و حمایت حکام ستمگر و غارتگران بی‌ترحم قرار می‌گیرند، تنها وظیفه و مسئولیتی که در قبال توده‌های زحمت و محرومان جامعه داشته و دارند، فریفتن آنان و خواباندنشان در گهواره‌ی غفلت و جهل مرکب بوده و هست!

وعده‌ها و نویدهای بی‌پایه و اساس و فریبنده‌ی این ادیان و مذاهب، به همراه تهدیدها و ارعاب‌هایشان چنان به تأخیر توده‌ها می‌پردازند و عنصر ترس و وحشت را در قلبشان می‌کارند که به امید دست‌یابی به بهشت برین و نجات از آتش دوزخ و دندانه‌های مار غاشیه، به هر نوع تسلیم و تحقیر و چپاول بیگانگان و غارتگران سیری ناپذیرتن می‌دهند و در زندگی روزمره شان تلاش می‌ورزند تا دست از پا خطا نکنند و موی دماغ خداوندان زر و زور و تزویر نگردند و بمنظور رضایت پروردگار عالمیان دستشان را در انجام هر نوع ستم و اجحافی آزاد بگذارند.

بگواهی تاریخ و گنجینه‌ی تجربیات گذشته، از دوران خلافت خلفای راشدین تا کنون، هر گاه که این توده‌های محروم و از هستی ساقط شده دست به مقاومت زده و بر علیه غارتگری و بیداد حاکمان ستمگر و دین‌فروشان زالو صفت شوریده‌اند، این آئین با شدت و حدت هر چه تمامتر در کنار قائمه‌ی شمشیر ستمگران ایستاده و با دادن فتوا و دستورات شرعی، به کشتار و قتل عام مردمان مشروعیت بخشیده است! اعدام فرزندان خلق، شکنجه و آزاد و اذیت مبارزین راه‌رهایی زحمتکش با عناوین مارکسیست اسلامی و یاغی و باغی و محارب با خدا و تجاوز به دختران معصوم و بیگناه پیش از اعدام و قربانی شدن در پیشگاه خداوند کریمه‌المنظر سرمایه، در دو رژیم منحوس و ضد بشری پهلوی و خمینی، روشن‌ترین و گویاترین دلیل این مدعاست. دلایلی که بی‌گمان از خاطره بسیاری نرفته و به بایگانی فراموشخانه‌ی ذاتی سپرده نشده است!

آنچه امروز در ایران آخوند زده و تحت ستم سرمایه‌داری و ایسته و چپاولگران بین‌المللی می‌گذرد، زنگ خطر بزرگی را به صدا در آورده است! بیداد فقر و فحشاء و اعتیاد و غیره، جامعه‌را به سرحد سقوط و ملت را به بی‌تفاوتی و بی‌سرانجامی رسانده است! این بی‌تفاوتی و بی‌علاقگی نسبت به مبارزه، زندگی و آینده‌ی ایران، به مفهوم دست‌یابی ملت به روش و سیاستی عقلانی و ارزش‌آفرین نیست! مردم به بن‌بست رسیده‌اند و چون آفتی روشن و امید بخش نمی‌بینند، مبارزه‌ی واقعی را رها نموده و برآند تا خود را به زندگی نازل و ارزشهای پست سالهای قبل از انقلاب، یعنی دوران ترکتازی علنی امپریالیسم

امریکا و کنسرسیوم غارتگر نفت بفروشد. این عمل نه به منزله ی پیشرفت و آگاهی، بلکه نشانه ی سقوط و تنزل از مقام شایسته و بایسته ی یک ملت است!

به صدای رعدآسای این زنگ خطر که همچون تندر ی سهمگین در فضای وحشت زده ی ایران طنین انداز شده است گوش فرا دهیم! تا ابد نمی توان خود را فریفت و به بهانه ی احترام به باور توده ها و عدم رویارویی با معتقدات مردمان، خواسته یا ناخواسته، آگاهانه یا ناآگاهانه، بر غارت و فساد روز افزون جامعه چشم فرو بست و در کنار دشمنان خلق و غارتگران بین المللی و انحصارات چپاولگر جهانی ایستاد و نظاره گر فلاکت و ادبار توده ی مردم و ویرانی کشور بود! شاید شما نیز با این گفته موافق باشید و نجات جامعه و زحمتکشان را در جاهای دیگری جستجو نمائید. اما در شرایط کنونی ایران، عمل چیز دیگری می گوید و انتظارات دیگری را از ما می طلبد! واقعیت اینست که روشنفکران و نویسندگان و هنرمندان جامعه ی ستم کشیده ی ما، در برابر بیدادگری و ستم دین مداران، خرافه پرستی و غفلت زدگی مردم، غارت جامعه، فساد هیئت حاکمه، فقر و فحشای روز افزون و اعتیاد رو به تزاید جوانان و مجموعه ی آفت هایی که زیر لوای آئین محمدی و شیعه گری و اجرای سیاست تعدیل اقتصادی که زیر فشار بانک جهانی و صندوق بین المللی صورت می گیرد، به جان جامعه افتاده است، به شیوه ای غیر قابل تصور و باور سکوت کرده ایم و به گوشه ای خزیده ایم! نفس های جسته و گریخته، نق زدنهای انفرادی، انتقادهای بی پشتوانه، به فریبی دیگر دلخوش کردن، ملای دیگری را ارجح شمردن و منتظر اقدام دیگران نشستن، هرگز کافی نیست. برای نجات جامعه و پایان دادن به این روند مخرب و ویرانگر، باید خطر کرد! باید به بنیان دژ و باروی باورهای خرافی و فرهنگ جهالت و گمراهی یورش برد و توده های زحمت را از خواب غفلت بیدار نمود. باید حرکت تاریخ را سرعت بخشید و بهشت ستمکاران را که بر جهنم توده ها بنا شده است، منهدم نمود! باید توده های زحمت را از بی تفاوتی و در انتظار سرنوشت و تقدیر نشستن رهانید! رهایی و رستگاری کشور و توده های محروم، در گرو سخن پردازی های روشنفکر مآبانه، اظهار نظر های انفرادی و عمل گریزی تاریخی ما نیست!

ترس، فرصت طلبی، سازشکاری، دنباله روی و محافظه کاریهای روز افزون هنرمندان، نویسندگان و روشنفکرانی که داعیه مبارزه در راه رهایی ایران و زحمتکشان میهنمان را دارند، فرهنگ، هنر و ادبیات ما را بیش از پیش به گوشه ی انزوا می راند و به کام مرگ و نابودی می کشاند و تا بدانجا پیش می رود که ما را به ملتی بی هویت، تحقیر شده و در انتظار مقدم مرگ نشسته مبدل نماید!

ناگفته پیداست که در حال حاضر هنر و ادبیات ما در داخل و خارج مرزهای ایران از وضعیتی رقت انگیز و قابل ترحم برخوردار است! وضعیتی که بیشتر حاصل سر در گمی و بی تفاوتی هنرمندان و نویسندگان متعهدیست که در انجام رسالت تاریخی و وظایف انقلابی خود بدلالی نامشخص و نامعین قصور می ورزند و کوتاهی می کنند! با وجود هزاران زندانی از مرگ رهاییده و جان به سلامت برده، نشانه ای قابل توجه از ادبیات زندان که می تواند به نوبه ی خود بازگو کننده ی بسیاری از جنایات رژیم اسلامی و ددمنشی خلفای الله بر روی زمین باشد، دیده نمی شود! مبارزان و پیکارگران عرصه ی هنر و ادبیاتمان به گوشه ای خزیده اند و معجزه ای را انتظار می کشند! از هنرمندان و ادیبان نام آور میهنمان نامی به میان نمی آید و آنان که جان بر سر پیمان نهادند و گرفتار خشم و کینه ی حیوانی سردمداران رژیم و سربازان گم نام امام زمان شدند، از خاطره ها رفته اند تا قاتلان بیشترم و دیو سیرتشان آسوده زندگی کنند و حتی به عذاب وجدان نیز گرفتار نشوند!

در یک کلام، هنر و ادبیاتمان به همان وضعیتی دچار شده و گرفتار آمده که خود و مردمان جامعه ی در بندمان با آن دست به گریبانیم! به همراه هنر و ادبیاتمان به جایی رسیده ایم که حاضریم بمنظور نجات از وضعیت موجود، خود را به زندگی نازل و ارزش های پست بورژوازی و وضعیت قبل از انقلاب بهمین ۱۳۵۷ بفروسیم و چشم امیدمان را به جبهه ی دوم خرداد و محمد خاتمی بدوزیم! یا روزی را انتظار بکشیم که نیروهای نظامی کشورهای امپریالیستی و صهیونیستی حاضر در منطقه که با هدف غارتگری بیشتر و حفظ منافع جهانخوارانه ی خود منطقه ی خاورمیانه و آسیای مرکزی را به اشغال در آورده اند، پس از سرکوب طالبان و اسامه بن لادن به سراغ رهبران و سکان داران دستگاه خلیفه گری شیعه بروند و کار را یکسره کنند! باشد که در نزاع بین خان و مباشر که در صورت وقوع به نفع خان تمام خواهد شد، پس از خان به حجله برویم و به افتخار داماد شدن نائل گردیم!

بهر حال، بدون احساس شرم و خجالت زدگی باید به این حقیقت تلخ و کشنده اعتراف نمود و گفت: بدانسان که تگ تگ ما در انزوا و تنهایی، چون شیر شرز و پلنگ زخمی می خروشیم و در میانه ی میدان و در حضور جمع محافظه کاری پیشه می نماییم، از خطر کردن می گریزیم و پا به فرار می گذاریم، هنر و ادبیات ترسو و بزدل ما نیز، از عقل گریایی، خطر کردن، حقیقت گویی، دفاع از ارزشهای علمی و انسانی، دست به افشاگری زدن و نقاب از چهره ی کریه دشمنان خلق برگرقتن، می گریزد و ریا کارانه و سالوسانه، ترس و وحشت بی پایان خود را در زیر نقاب احترام به باور توده ها و محترم داشتن اعتقادات و سنت های اسارت آور زحمتکشان و محرومان جامعه پنهان می کند و پایبای روحانیون و رهبران دستگاه خلیفه گری ریا می ورزد!

دوران چنین شیوه ی مبارزه ای سالهاست که پایان رسیده است! مرگ خمینی و رسوایی غیر قابل تصور احکام و قوانین قرون وسطایی دستگاه خلیفه گری شیعه، ناقوس مرگ سیاست یک بام و دو هوا و همزیستی مسالمت آمیز نو و کهنه و دیو و فرشته را نیز به صدا در آورده و چشم و گوش عده ی زیادی را باز نموده است!

در اوضاع و احوال و شرایط کنونی، تنها هوشیاری، بیداری و شهامت وجدانی هنرمندان و ادیبان متعهد و مردمی قادر است تا در مبارزه با جهانخوارگی امپریالیسم، برنامه های تاکتیکی و استراتژیکی انحصارات غارتگر بین المللی، فقر روانی و فرهنگی

جامعه، عوام فریبی های خلفای الله و دستگاه خلیفه گری شیعه، تباهی و فساد روزافزون طبقه ی حاکمه، فرهنگ تحقیر شده، انزوا طلب و ترسوی ما را از نابودی کامل برهاند و خون تازه ای در شریانهای رو به انجماد آن جاری نماید.

تجربیات بیست و چند ساله ی حاکمیت خلفای الله و جنگ طلبی ها و لشکرکشی های امپریالیسم جهانی در سالهای عدم حضور اردوگاه سوسیالیسم و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نشان داده اند که دشمن طبقاتی و غارتگر، با همه ی تجربیات و امکانات وسیعی که در اختیار دارد و همواره نیز در حال تکمیل و تجهیز آن است، برای تسلط بر هنر و ادبیات و فرهنگ جامعه ی ما می کوشد و آنرا به نفع منافع دراز مدت و حفظ مقاصد وسیع اقتصادی - سیاسی جهانخوارانه ی خویش و متحدینش مخدوش و دگرگون می نماید! در حالیکه ما، تنها سلاح آشکار و حتی قانونی خویش بویژه در خارج از کشور، یعنی سلاح کوبنده ی قلم و زبان را از کف نهاده ایم و بهت زده و سر درگم به انتظار معجزه و ظهور ملای ضد امپریالیست و انقلابی دیگری نشسته ایم و به اسلام مردم سالار جبهه ی دوم خرداد و سید محمد خاتمی و حمله نظامی امریکا و انگلیس به ایران دل خوش کرده ایم! بدون آنکه به سرنوشت زحمتکشان و محرومان میهنمان بیندیشیم که در صورت وقوع چنین فاجعه ای، همچون هزاران زحمتکش عراقی، یوگوسلاو، سودانی، افغانی و غیره در زیر بمبارانهای شدید امریکا و متحدینش نابود خواهند شد!

هنرمندان و نویسندگان جامعه ی ما، می دانند که در پناه فرهنگی تحمیلی، خرافی و قرون وسطایی دستگاه خلیفه گری شیعه و ولایت مطلقه ی فقیه، ملت محروم و ستم کشیده ی ایران، طی قرون متمادی و سالیان دراز تبلیغ و ترویج خرافه پرستی و اوهام پروری خلفای الله و هنرمندان و نویسندگان خودفروخته و خدمتگزار، از نظر فرهنگی، به مردمانی بیمار، فقیر، خرافی، اوهام پرست، تسلیم، انعطاف پذیر و ستمکش مبدل شده اند و ما تبعید شدگان در حالیکه در اقصاء نقاط جهان پراکنده ایم و در رؤیاهای شامگاهی و سحرگاهی خود خواب وطن و آزادی آنرا می بینیم، به گوشه ای پناه برده ایم و هر گونه پیوند و ارتباط و تماسی را با خانواده های زندانیان سیاسی، معلولین و بیماران جسمی و روانی جنگ تحمیلی و شکنجه گاههای قرون وسطایی رژیم، بیماران آواره، ساکنین حلبی آبادها، اجاره نشینان فقیر، ارتش عظیم کارگران بیکار، سپاه معتادین، خیل زنان و دخترانی که در ام القرای اسلامی و حکومت عدل علی از فرط فقر و گرسنگی خود و دیگر اعضای خانواده شان به فحشاء و خودفروشی روی آورده اند، ازدحام گرسنگان و ژنده پوشان و سرخوردگان جامعه، بریده ایم و آنان را در چنگال دشمن سرسخت، بیرحم، غارتگر و مسلح تنها گذاشته ایم!

تاکتیک و استراتژی ترس، هنر و ادبیات ترسو و عدم تحرك و جنبش انقلابی قلم و زبان مدافعان خلق و هنرمندان و ادیبان توده ای و مبارز، ضمن دادن میدان و فرصت استمرار و تداوم بخشیدن به فرمانروایی و ادامه ی حکومت توأم با خفقان و ترور و غارت روحانیون شیعه، باعث گردیده تا دیگر زوایای جامعه و نیروهای ضد مردمی و فرهنگ ستیز نیز وارد میدان کارزار شوند و فرهنگ جامعه و فرزندان خلق را آماج تیرهای زهر آگین خود قرار دهند!

با کمال تأسف، در میان خیل پناهندگان و تبعیدیان ایرانی خارج از کشور که گویا جمعیتی چهار - پنج میلیونی را تشکیل می دهند و هر روز نیز بر تعدادشان افزوده می شود، با همه ی دانایی و وسعت اطلاعات، وضعیت فرهنگی و نگرش به گذشته و حال ایران، از داخل نیز اسفناکتر و فاجعه بارتر است! تحریف تاریخ، توسعه و ترویج فرهنگ و سنن و آداب اعراب دوران جاهلیت بنام فرهنگ ایرانیان، سانسور افکار دیگران و خود سانسوری، تحقیر فرهنگ خودی و اشاعه ی فرهنگ منحط غربی، با شدت و حدت فراوانی در بین ایرانیان تبعیدی و مهاجر رواج دارد! عاشقان سینه چاک فرهنگ مغرب زمین که در عین ناآگاهی و عدم آشنایی با فرهنگ و سنن سرزمین خود، خود را به نوعی قربانی فرهنگ عقب مانده ی سرزمینشان می دانند، در محافل و مجالس یقه درانی می کنند و در دم و تحقیر فرهنگ کشورشان چنان داد سخن می دهند که گویی در رواج و اشاعه ی این فرهنگ کوچکترین نقشی نداشته و ندارند! یا اصولاً فرهنگ ایران زمین را می شناخته یا می شناسند! در میان این فرهنگ ستیزان از همه جا و همه کس بی خبر، علاوه بر پاسداران و نگهداران حزب الهی رژیم پهلوی و عوامل پیدا و پنهان رژیم جمهوری اسلامی که به راحتی به همه جا سر میکشند و در هر جمع و محفلی حضور می یابند، و مردان و زنان همه جنس باز و همجنسگرای که بزرگترین مشکل زندگیشان عدم وجود سوسیال و اجازه ی زندگی حیوانی توأم با بی بند و باری نوع غربی بوده است، با کمال تأسف، خیل عظیمی از به اصلاح مبارزین و مارکسیست - لنینیست های قدیمی نیز وجود دارند. مارکسیستهایی که به بهانه ی حمایت و پشتیبانی از سید محمد خاتمی و گروه اصلاح طلب غرب گرایش که از عدم رابطه ی مستقیم با امریکا و اسرائیل و لاس زندهای پنهان با بانک جهانی و صندوق بین المللی پول خسته شده اند، پای خدا و ائمه ی اطهار را تا خلوت خصوصی مارکس و انگلس و لنین نیز کشانده اند و آنچنان سنگ رژیم و فرهنگ منحطش را به سینه میزنند که گویی رسالت پیغمبری و ارشاد مومنین و قیمومیت زحمتکشان و محرومان جامعه را بر عهده دارند! این کوته فکران بی فرهنگ که وسعت دیدشان از تاریخ و فرهنگ ایران و جهان، به رقم صفر هم نمی رسد، همصدا با فرهنگ ستیزان دنیای غرب و نوکران حلقه به گوش آنان، به ضدیت و دشمنی با ایران و ایرانی برخاسته اند و با ضربه زدن و مخدوش نمودن فرهنگ ایران زمین، خواسته و ناخواسته به منافع غارتگران بین المللی و انحصارات چند ملیتی خدمت می نمایند.

نیروهای سلطنت طلب و کارگزاران بومی سرمایه داری، که با همکاری و همیاری اربابان امپریالیست خود و بازگذاشتن دست کنسرسیوم غارتگر نفت و عقد قرار دادهای اسارتبار نظامی و اقتصادی به نفع کشورهای غربی و از بین بردن کشاورزی سنتی و بومی و غیره، کشور را به تباهی کشانیدند و با ادامه ی غارتگری، ظلم و ستم بیش از حد بر زحمتکشان و محرومان جامعه، در ناآگاهی و بیسوادی نگهداشتن ملت، گسترش و توسعه ی حلبی آبادها و آفریدن و پرورش ضد ارزشهای فرهنگی و هنری، زمینه ی قدرت گرفتن آئین ناب محمدی و به حکومت رسیدن خلفای الله و دستگاه خلیفه گری شیعه را فراهم نمودند و هنوز هم حاضر به همگامی و همراهی با مردم رنج کشیده نیستند و با سرسختی در حفظ اسرار رهبران رژیم ملاها که بیشترشان جیره خوار ساواک و بنیاد پهلوی و بازرسی شاهنشاهی بودند می کوشند، از جمله ی این نیروهای فرهنگ ستیز و ضد ایرانی هستند!

آنان با توجه به لشکرکشی آمریکا به منطقه و وعده‌ی به قدرت رساندن محمد ظاهر شاه در افغانستان بعد از طالبان، و بدون در نظر داشتن این مسئله که در خانه‌ی همسایه‌ی خر داغ می‌کنند و سید محمد خاتمی و گروه اصلاح طلب دینی وی، در شرایط فعلی خاورمیانه و آسیای مرکزی، با در دست داشتن پرچم اسلام اصلاح طلب و خواهان برقراری ارتباط و پیوند با دیگر تمدنهای جهانی، بهتر از هر نیروی دیگری می‌توانند از منافع حیاتی امپریالیسم و صهیونیسم دفاع نمایند، از تارک خانه‌های اشباح خود بیرون خزیده و طلبکارانه، توده‌های زحمتکش و هنرمندان و ادیبان مردمی و فرهنگ دوست را مورد حمله و اتهام‌های سبانه‌ی خود قرار داده‌اند.

این گروه از وطن رانده شده که تا دیروز سوار بر مرکب مراد و حاکم بر سرنوشت خلق، مهاجران و تبعیدیان سیاسی تبعید شده را همچون جانشینان جنایتکار خود مشتکی بی‌وطن و نوکر اجنبی میخواندند و به جزای کمتر از مرگ در حق آنان رضایت نمی‌دادند، با مستمسک قرار دادن جنایات جانشینان برحق خود، ضمن دفاع وقیحانه از اسلام واقعی، اسلام مترقی، اسلام مردمی و اسلام حامی ستم‌دیدگان و زحمتکشان، تیرهای زهر آگین و کشنده‌ی خود را متوجه‌ی افراد و نیروهای نموده‌اند که از چنگال خونریز و خونچکان آنان و جانشینان آخرت فروششان، جان به سلامت برده و در تبعید به افشای جنایات آنان و ریزه‌خواران سفره‌ی دیروز و فردایشان پرداخته‌اند.

این دشمنان دیروز میهن و ملت که امروزه ردای دفاع از خلق و استقلال ایران را بر تن نموده‌اند و بر جنایات رژیم خرده میگیرند و بر مظلومیت مردم اشک دروغین می‌ریزند، به خوبی و بهتر از هر محقق و کارشناسی میدانند که پدید آمدن شرایط انقلابی، علنی شدن احزاب، سازمانها و گروهها و شخصیت‌های مبارز و رزمنده، به همراه تاکتیک و استراتژی ترس و فرصت طلبانه و حتی خیانت آمیز رهبران و ساکنان آن تشکلهای سیاسی که همه‌ی امیدشان را به امام امت و حکومت عدل علی، که هم گام و هم صدا با صهیونیسم بین‌المللی، وظیفه‌ی صاف کردن جاده‌ی غارت و چپاول امپریالیسم و انحصارات غارتگر بین‌المللی و گشودن دروازه‌های آسیا بر روی فرهنگ منحنط و سرمایه‌داری چپاولگر را بعهده داشت، بسته بودند، زمینه و شرایطی فراهم آورد تا دشمن طبقاتی و ضد بشری تعداد بیشتری از فرزندان خلق را شناسایی و در مسلخ بیداد و در پیشگاه خداوند سرمایه‌ی قربانی کند!

آنان به نیکی میدانند که رقم بالایی قربانیان و به بند کشیده شدگان در رژیم خمینی و دستگاه خلیفه‌ی گری شیعه، دلیلی بر مردمی بودن و مترقی بودن آقایان نبوده و نیست و تحت هیچ شرایطی رویشان را در پیشگاه تاریخ و مردم ایران سفید نخواهد کرد! اگر آنان کمتر کشند و تعداد کمتری را به قربانگاه فرستادند، به علت عدم توفیق و نشناختن نیروهای انقلابی و مردمی‌ای بود که در میان خلق زندگی می‌کردند و پاپیای موش نقب زن تاریخ زمینه‌ی سرنوشتی و بر چیدن بساط سلطنت را فراهم می‌نمودند! به این دلیل ساده و پیش پا افتاده که پس از تظاهرات ۲۹ بهمن ماه ۱۳۵۶ تیریز که بمناسبت چهلم شهدای قم برگزار شد و اکثریت مردم شهر در آن شرکت داشتند، رژیم ادعا نمود که تظاهر کنندگان از آنسوی مرز آمده بودند! و باز به این دلیل که حضرات، هفده شهریور ۱۳۵۷ را آفریدند و میدان ژاله را به خون کشیدند! از همه مهمتر، فراموش نکنیم و از یاد نبریم که دستگاه خلیفه‌ی گری شیعه، در کنار سایر فرزندان خلق، جماعتی را سلاخی نمود که به دلیل دگراندیشی و اعتراض به چپاول و غارتگری جامعه، عقد قرار دادهای وطن برباد ده و دادن حق کاپیتولاسیون به امریکائیان و تعیین حق و حقوق برای سگهای امریکایی، در بیدادگاههای نظامی آقایان به حبس ابد محکوم و بیشتر دوران زندگی خود را در تبعیدگاههای خارگ، خاش و زاهدان و زندانهای دژ برازجان، اوین، قزل قلعه، قزل حصار، دیزل آباد، عادل آباد و نیر آباد، در درون سلولهای انفرادی تنگ و تاریک و سیاهچالهای قرون وسطایی سرمایه‌سپری نموده بودند!

از یاد نبریم که آقایان به انقلاب مشروطیت خیانت کردند، بدون آنکه به اصول و تبصره‌های دینی و مذهبی آن خدشه‌ای وارد سازند! آنان در همه‌ی مراحل، از اسلام و مذهب شیعه‌ی اثنی عشری تبعیت می‌کردند و خواهان امتداد حکومتشان تا ظهور حضرت مهدی بودند. به مکه میرفتند، حج تمتع و عمره بجای می‌آوردند و آسیمه سر به زیارت عتبات عالیه می‌شافتند و سر بر آستان فلک مقدارشان می‌سائیدند! به گاه فرو افتادن از اسب، حضرت عباس به دادشان میرسید و زیر بغلشان را می‌گرفت! به گاه سفر، یکی از نواده‌های ملامحمد باقر مجلسی، برایشان دعای سفر میخواند و از زیر قرآن ردشان می‌کرد! هنگام کشتار خلق و رویارویی با زحمتکشان و محرومان، از آیات اعظام و مراجع تقلید شیعه انگشتر "یدالله فوق ایدیهم" دریافت می‌نمودند و در رختخوابهای پر قو و تخت‌های زرنگار، امام رضا را در خواب می‌دیدند تا خلق را بفریبند و با وعده‌ی آخرت نتیجه‌ی زحماتشان را از کفشان بریابند! کودکان خردسال را به بیگاری می‌گرفتند و با فقیر نمودن و به فلاکت نشان دادن جامعه، به اشاعه‌ی اعتیاد و فحشاء دامن می‌زدند. بر نیمی از جمعیت کشور که همانا زنان باشند، همان ستمی را روا میداشتند و با ظاهری فریبنده و متمدنانه، همان قوانینی را بر سرنوشتش حاکم می‌ساختند، که امروزه شاهد و ناظرش هستیم!

با خموشی گزیدن هنرمندان و نویسندگان متعهد و مبارز و عدم درخشیدن قلمهای افشاگر و پرده‌در، جای تعجب و حیرت نیست اگر می‌شنویم که دیگ به دیگ میگوید: رویت سیاه!

به موجب اصل اول متمم قانون اساسی، یعنی دستاورد انقلاب مشروطیت، مذهب رسمی ایران، اسلام و طریقه‌ی حقه‌ی جعفری اثنی عشری است.

اصل دوم متمم قانون اساسی، تصریح می‌کند که، در هر دوره‌ی قانونگذاری مجلس شورای ملی، حداقل پنج نفر از مجتهدین واجد شرایط به پیشنهاد مراجع تقلید و آیات اعظام به عضویت مجلس شورای ملی در می‌آیند تا هرکدام از مواد لوايح پیشنهادی به مجلس را که با قوانین شرع مقدس منافات دارد، رد نمایند. رای و نظر این هیئت علما در این باب مطاع و متبع است.

بر این اساس، بیشتر قوانین مدنی، جزایی و خانوادگی، از قبیل صیغه، تعدد زوجات، قوانین ازدواج مسلمان و غیر مسلمان، زنا محسنه و ارث دوران فرمانروایی حضرات، ریشه در قوانین اسلامی و کتاب مقدس مسلمانان یعنی قرآن داشت. در ماده ی ۱۱۰۵ قانون مدنی دوران حکومت حضرات طلبکار، بر اساس تعالیم عالیه ی اسلام که فرمان می دهد:

” مردانرا بر زنان تسلط و حق نگهداری است بواسطه ی آن برتری (نیرو و عقل) که خدا بعضی را بر بعضی مقرر داشته و هم بواسطه ی آن که مردان از مال خود باید بزنان نفقه دهند پس زنان شایسته و مطیع در غیبت مردان حافظ حقوق شوهران باشند و آنچه را که خدا بحفظ آن امر فرموده نگهدارید، و زنانیکه از مخالفت و نافرمانی آنان بیمناکید باید نخست آنها را موعظه کنید اگر مطیع نشدند از خوابگاه آنها دوری گزینید باز مطیع نشدند آنها را بزدن تنبیه کنید چنانچه اطاعت کردند دیگر بر آنها حق هیچگونه ستم ندارید که همانا خدا بزرگوار و عظیم الشأن است.“ (۱۵)

چنین آمده است.

” ریاست خانواده از خصایص مرد است. در خانواده تمام تصمیم هایی که مربوط به مسائل مشترک خانواده باشد، قانونا از حقوق مرد است. این تصمیم ها شامل محل سکونت، تعلیم و تربیت اطفال، قیمومیت و تبعیت اطفال تا قبل از سن رشد، دادن اجازه کار به زن و غیره می گردد.“

در باره ی عمل زنا، یعنی همخوابی با زن غیر عقدی و غیر قانونی، در کتاب مقدس، یعنی اولین کتاب آسمانی ای که زیر بنای فکری همه ی پیامبران و امامان و حجج و آیات اعظام آئین های یکتاپرستی ای که به ادیان ابراهیمی معروفند را تشکیل می دهد، چنین آمده است:

” و کسیکه با زن دیگری زنا کند یعنی هر که با زن همسایه ی خود زنا نماید زانی و زانیه البته کشته شوند. و کسیکه با زن پدر خود بخوابد و عورت پدر خود را کشف نماید هر دو البته کشته شوند خون ایشان بر خود ایشان است. و اگر کسی با عروس خود بخوابد هر دوی ایشان البته کشته شوند فاحشگی کرده اند خون ایشان بر خود ایشان است. و اگر مردی با مردی مثل با زن بخوابد هر دو فحور کرده اند هر دوی ایشان البته کشته شوند خون ایشان بر خود ایشان است. و اگر کسی زنی و مادرش را بگیرد این قباح است او و ایشان بآتش سوخته شوند تا در میان شما قباحتی نباشد. و مردیکه با بهیمه جماع کند البته کشته شود و آن بهیمه را نیز بکشید. و زنی که به بهیمه ای نزدیک شود تا با آن جماع کند آن زن و بهیمه را بکش البته کشته شوند خون آنها بر خود آنهاست.“ (۱۶)

همین کتاب آسمانی، که از طرف خدای آسمانها و زمین به پیامبر و برگزیده اش موسی دیکته شده است، مجازات زانی و زانیه را چنین معین می نماید:

” اگر مردی یافت شود که با زن شوهرداری هم بستر شده باشد پس هر دو یعنی مردیکه با زن خوابیده و زن کشته شوند پس بدی را از اسرائیل دور کرده ای. اگر دختر باکره ای بمردی نامزد شود و دیگری او را در شهر یافته با او همبستر شود. پس هر دوی ایشان را نزد دروازه ی شهر بیرون آورده ایشان را با سنگها سنگسار کنند تا بمیرند اما دختر را چونکه در شهر بود و فریاد نکرد و مرد را چونکه زن همسایه ی خود را ذلیل ساخت پس بدی را از میان خود دور کرده ای.“ (۱۷)

و در جای دیگری چنین فرمان می دهد:

” زن زانیه یا بی عصمت را نکاح ننمائید و زن مطلقه از شوهرش را نگیرند زیرا او برای خدای خود مقدس است. ... و دختر هر کاهنی که خود را بفاحشگی بی عصمت ساخته باشد پدر خود را بی عصمت کرده است بآتش سوخته شود. ... و بیوه مطلقه و بی عصمت و زانیه اینها را نگیرید فقط باکره از قوم خود را بزنی بگیرید.“ (۱۸)

و قرآن، کتاب مقدس مسلمانان، یعنی آخرین آئین از سری آئین های ابراهیمی که در بیشتر زمینه ها، رونوشت برابر با اصل کتاب مقدس است، ضمن دفاع از احکام سنگسار و به قتل رسانیدن زانی و زانیه، می فرماید:

” باید شما مومنان هر یک از زنان و مردان زناکار را بصد تازیانه مجازات و تنبیه کنید و هرگز در باره ی آنان در دین خدا رأفت و ترحم روا مدارید اگر بخدا و روز قیامت ایمان دارید و باید عذاب آن بدکارانرا جمعی از مومنان مشاهده کنند.“ (۱۹)

و در باره زانی که دست به اعمال ناشایست زده باشند، یعنی زمینه ی ناراحتی و نارضایتی شوهر خود را فراهم آورده باشند، بدون تعیین حد و حدود و مشخص نمودن عمل ناشایست، چنین فرمانی صادر می کند:

” زنانیکه عمل ناشایسته کنند چهار شاهد مسلمان بر آنها بخواهید چنانچه شهادت دادند در اینصورت آنانرا در خانه نگهدارید تا زمان عمرشان بپایان رسد یا خدا برای آنها راهی پدیدار گرداند.“ (۲۰)

حال ببینیم، آقایان و خانمهای سلطنت طلب و طرفداران مشروطه ی سلطنتی که به یمن جنایات بیشمار و اجرای قوانین ناب اسلامی و محمدی، از طرف خمینی و دستگاه خلیفه گری شیعه، به صف دمکراتهای انقلابی و غمخواران ملت در بند پیوسته اند، در دوران حکمروایی و فرمانروایی استبدادی خود، چسان برخورد مینمودند و قوانین انسانی و بشر دوستانه ی اسلام را به معرض اجرا می گذاشتند!

ماده ی ۱۷۶ قانون جزا، تصریح می کند که:

” شوهری که همسرش را به هنگام زنا غافلگیر نماید و زن خود و مرد دیگر را بکشد، تیرئه می شود. ولی اگر زنی تحت همان شرایط (یعنی شوهر خود را با زنی دیگر غافلگیر کند.) مرتکب قتل شود، به عنوان قاتل تحت تعقیب قرار می گیرد.“

و این هم تک پرده ی آخر:

در اکتبر ۱۹۷۲، اوربانا فالاجی، روزنامه نگار سرشناس ایتالیایی، در تهران به حضور اعلیحضرت همایونی، شاهنشاه آریمهر، مبتکر انقلاب سفید شاه و مردم و گشاینده ی دروازه های تمدن بزرگ که با تحریک و کارشکنی مارکسیست های اسلامی، خرابکاران اجنبی پرست و دشمنان قسم خورده ی نظام شاهنشاهی، به از بین رفتن کشاورزی سنتی، ویرانی روستاها، به اجاره دادن زمینهای کشاورزی، به غارت رفتن منابع و ثروتهای ملی، گسترش آلودگی ناشینی، توسعه ی حلی آبادها و فقر و مسکنت ملی انجامید، شرفیاب شد. قبله ی عالم و اعلیحضرت همایونی با غرور و نخوت شاهانه از فالاجی پرسید:

” قضیه این فمنیسم چیست؟ این فمنیست ها واقعا چه میخواهند؟ شما می گوئید برابری! بسیار خوب، شما مطابق قانون برابر هستید اما نه از لحاظ توانایی.

- درست.

- بله، شما زنان هرگز یک میکال آنژ یا یک باخ نداشته اید. یا حتا یک آشپز بزرگ، و اگر از امکان و فرصت صحبت کنید، پاسخ می دهم که شوخی است... هیچ چیز بزرگی نداشته اید. راستی شما در طی این مصاحبه هایتان چند زن قادر به اداره یک کشور را دیده اید؟

- دست کم تونفر. گلدامایر و ایندرا گاندی. اما تعجب من از این است که شما شهبانو فرح را برای زمانی که ولایتعهد به سن قانونی نرسیده باشد، نایب السلطنه کرده اید.

- درست است. بله، اگر پسرم پیش از رسیدن به سن قانونی شاه بشود، شهبانو نایب السلطنه خواهد شد. در

عین حال شورایی وجود خواهد داشت که شهبانو باید با آن مشورت بکند. اما من مجبور نیستم با کسی تبادل نظر بکنم...“

طیف دیگری که در این برهوت سرد غربت، حسرت گذشته را می خورد و ضمن تحقیر و سرزنش فرهنگ و سنن ایران زمین، تیغ انتقادهای کوبنده اش را بر فراز سر خدمتگزاران واقعی هنر و ادبیات و مبارزان راه رهایی توده های زحمت و کار به پرواز در آورده است، همجنس بازان و همجنسگرایان محروم و سرکوب شده اند!

آقایان همجنس باز و همجنسگرای وطنی، که مشکلات عدیده ای با فرهنگ خشن و بی ترحم سرزمینشان دارند و به دنبال حقوق از دست رفته شان سینه چاک می دهند، ضمن حمله به فرهنگ جامعه و ترسیم چهره ای خشن و ضد بشری از فرهنگ باستانی مهنمان، مدعی هستند که چرا نمی توانند در زادگاه خود با همجنسان خود زندگی کنند و همخوابه شوند و حتی به عقد و ازدواج یکدیگر در آیند! آنان ضمن حمله به فرهنگ جامعه، هنرمندان و ادیبان کشورمان را به دیکتاتور، حق کشی و پیروی از اصول ضد دمکراتیک و ضد انسانی متهم می کنند و با قیافه ای طلبکارانه و حق بجانب می پرسند که چرا این گروه، در هیچ برهه ای از تاریخ این سرزمین، دین خودش را نسبت به همجنس بازان و هم جنسگرایان محترم ادا نکرده و اصغر قاتل و دیگر بچه بازان را در ردیف شهدای خلق و مبارزین راه آزادی و دمکراسی نشمردند؟ این حضرات در بهشت دنیای سرمایه داری و جامعه ی بی فرهنگ و سلاخی شده ی غرب، که توسط تنوریسین ها و کارگزاران معبد خدای زر به ورطه ی انحطاط و نابودی کشانده شده است، خود را قربانیان فرهنگ عقب مانده و قرون وسطایی ایران زمین می دانند و حقشان را مطالبه می نمایند! غافل از اینکه عمل آنان، با آغاز تمدن و شهر نشینی و بسر رسیدن حیات رمه های انسانی مهر باطل خورده و به عنوان عملی غیر طبیعی و در خلاف جهت حرکت تکامل و تضاد کامل با قانون تنازع بقاء از گردونه هستی خارج شده و بی خریدار مانده است! علاوه بر این، حضرات که در ایران و جوامعی همانند ایران به بچه باز و بچه خور معروف و مشهورند، فراموش کرده اند که همپالکی ها و هم مسلک های آنان، به دلایل عدیده ای که وجود دارد، در بیشتر موارد کودکان معصوم و بیگناه کم سن و سال را می فریبند و چه بسا پس از انجام عمل حیوانی خود، از روی ترس و وحشت افشای عمل غیر اخلاقیشان کودک بیگناه و معصوم را به قتل می رسانند و سر به نیست می کنند! این آقایان ترسو و بزدل که در انتظار جانفشانی و مبارزه ی دیگران در راه حقوق نامشروعشان نشسته اند و در محیط بی بند و باری غرب، در لباس آموزگاران و مصلحین جامعه ظاهر میشوند و فرهنگ ملتی را به لجن می آلودند، در هیچ دوره ای جرأت ابراز عقیده و دفاع از عمل خود را نداشته و ندارند! چرا؟ به دلیل وجود جو خفقان و ترور؟ مگر دیگران در همان فضا و محیط بر سر عقایدشان نمی ایستند و چون درختان استوار و مقاوم ایستاده جان نمی دهند؟ این گروه خود بهتر میدانند و بیش از هر کسی بر میزان مشروعیت و درستی عمل خود آگاهند! بی جهت نیست که بچه بازهای ایرانی، بیشتر در میان آموزگاران مدارس، مربیان تیم ها و دسته های هنری و ورزشی، رانندگان ماشین های سنگین و لاتها و چاقوکشان محلات جا خوش می کنند و برای رسیدن به اهداف حیوانی و ضد اخلاقی خود به زور و اعمال قدرت متوسل می شوند! و مهمتر اینکه بیشترشان موجوداتی متدین و مذهبی هستند که در راه تحقق قوانین و مقررات اسلامی دست به هر نوع عمل شنیع و ضد انسانی ای می زنند، بدون آنکه بخاطر بیاورند و لحظه ای کوتاه و ناچیز ببینند که همین ایدئولوژی دینی و اعتقادات مذهبی نیز ظاهرا با نیازهایشان سر سازشی ندارد و اگر وعده ای داده و گوشه ی چشمی نشان داده، مربوط به آخرت و زندگی آن جهانی است!

” و اگر مردی با مردی مثل با زن بخوابد هر دو فجور کرده اند هر نوي ایشان البته کشته شوند خون ایشان بر خود ایشان است.“ (۲۱)

در کنار طیف هم جنس بازان مرد، قشری از بانوان ایرانی قرار دارند که با همین بینش و شیوه ی نگرش به تخریب و تحقیر فرهنگ این سرزمین مشغولند و در نشست و برخاست ها و جلساتی که با همجنسان داخلی و خارجی خود دارند، چنان بر پیکر فرهنگ و تمدن ایران زمین و مردان ایرانی می تازند که بیا و ببین! این بانوان محترم که بگفته ی خود و بنا بر لافهای در غربتشان، اکثرشان از میان خانوادهایی بیسواد و مذهبی برخاسته اند و به خاطر فرار از محیط خانواده، غر و لندهای پدران و مادران بیسواد و بقول خودشان عقب مانده و احمق و رهایی از نام و ننگ برادران متعاص و متعصب، به خانه بخت رفته اند و به ننگ شوهر کردن تن داده اند و در فضای باز و قابل تنفس غرب خود را از این ننگ ابدی رها نیده اند تا آزادانه قدم بردارند و

بدون سر خر و فارغ البال دستشان را بسوی هر باچه ای و هر گلی دراز نمایند، با توجه به جو حاکم و عقاید مسلط بر فضای خارج از کشور، جمهوری اسلامی ایران و سردمداران آنرا و اسپرگر، عقب مانده، دارای تکررات مردسالارانه و زن ستیز می خوانند! در حالیکه خود با پزی روشنفکر مآبانه و بینشی شوهر ستیزانه، نه مرد ستیزانه، خواهان بازگشت به دوران سپری شده ی مادر سالاری هستند، بدون آنکه درک و اطلاع مختصری از آن دوران سپری شده و شرایط تاریخی و تکاملی داشته باشند. صیغه کردن و چند همسر گزینی مردان مسلمان را مضموم و ناپسند می شمارند و ضمن متهم نمودن همه ی مردان ایرانی به تبعیت و پیروی از این قانون دینی و مذهبی، شدیداً از آن انتقاد می کنند! نه از آن روی که زن ستیزانه و مردسالارانه است. نه از آن جهت که زن را به کالایی قابل خرید و فروش و موجودی تحقیر شده و تسلیم مبدل می کند و از مقام انسانی وی میکاهد، از آن روی که خاص مردان است و زنان از این امتیاز خدا دادی بی نصیب اند و نمی توانند در آن واحد از محبت و همخوابگی مردانی چند بهره مند گردند! با سنگسار و اعدام زنان زنا کار مخالفند! نه با سنگسار و اعدام! معترضند که چرا مردان زناکار را در کنار زنان به جوخه ی اعدام نمی بندند و به مجازات نمی رسانند! خود را فمینیست می خوانند، بدون آنکه کمترین اطلاعی از فمینیسم، شرایط تاریخی، علل پیدایش و رشد این جنبش و وجود عقاید و نظریات و دیدگاههای گوناگون در این جنبش داشته باشند و بدانند که اصولاً فمینیستها چه می گویند و چه می خواهند! در مجالس و مجامع خصوصی و در بسته شان، بر علیه موجودی بنام مرد داد سخن می دهند و ضمن ابراز تنفر و انزجار خود از این موجود زورگو، زن ستیز و بی فرهنگ که همه شان سر و ته یک کرباسند، فرهنگ جامعه را نیز مورد تاخت و تاز قرار می دهند و چون گراهایبی که به جان شالیزار افتاده باشند آنرا زیر و رو می کنند، بدون آنکه از فرهنگ مسلط بر خانواده ی خود و علت اخم و تحم پدر و مادرشان کوچکترین اطلاعی داشته باشند!

دوران مادرسالاری که این بانوان محترم سنگش را به سینه می زنند و ناآگانه به شیوه ی مراوده و همخوابی با مردانش روی آورده اند، از ادوار گذشته ی پیش از تاریخ زندگی بشر است که عمرش هزاران سال پیش بسر رسیده و در برابر تکامل جامعه و پیشرفت تمدن و ظهور دولت شهرها و تدوین قوانین مدنی و اجتماعی به عقب نشسته است! بنا بر این تحت هیچ شرایط و موازینی قابل برگشت و تسلط مجدد نیست! مگر آنکه بانوان مدعی و طرفدار نظام زن سالاری و نه مادر سالاری ما بتوانند چرخ تاریخ را به عقب برگردانند و با مبارزات سخت کوشانه ی خودشان، که عمل می طلبد و نه حرف زندهای بی جا و بی ربط، جامعه ی بشری را به عصری که انسان در جنگلها و کوهها میزیست و از طریق شکار حیوانات سد جوع و گذران عمر می کرد باز گردانند و زنان را چنان قدرتی بخشند که علاوه بر کنترل و سیادت اقتصادی و تربیتی بر بنیان خانواده، در گزینش و انتخاب مردان نیز صاحب اختیار باشند و با زور و تهدید و شکنجه هم که شده آنان را به خوابگاهها و خلوت های خود بکشانند! یعنی یک چرخش ۱۸۰ درجه ای!

اما تا آنجا که به زن بودن و گرایش به همجنسان خود بر می گردد، در اوایل قرن ششم پیش از میلاد، در یونان باستان و در جزیره ی لسبوس، در یک خانواده ی اشرافی دختری به دنیا آمد که او را سافو نامیدند. این دختر زیبا که بعدها یکی از بزرگترین و مشهورترین شاعران یونان شد، اوایل عمر خود را در شهر میتیلن گذراند و به علت شرکت در انقلابات و مبارزات مردمی و حوادث سیاسی دوران خود، از سوی پیناکوس به جزیره صفیلیه (سیسیل) تبعید گردید. وی که در موسیقی و آواز مهارتی داشت و شادی و اندوه، زیبایی، عشق و هوس را ستایش میکرد، مدرسه ای تأسیس نمود که در آن به دختران جوان درس شاعری میداد. او در شعر موجد سبکی خاص بود که به سافیک معروف است. طبق روایات و احادیث، او به فائون دل بست و به دلیل بی مهری و بیوفایی معشوق، خود را از فراز صخره ی لوقاده به زیر انداخت و جان سپرد. مجسمه ای از وی در مجسمه ی لوور پاریس وجود دارد. علاوه بر آن مجسمه ها و تصاویر بیشتری از وی در شهرهای پاریس، ناپل و روم وجود دارد.

این شاعره ی زیبا، اساس مکتبی را بنیان گذاشت که هواداران آن به جای رابطه و پیوند با مردان، به همجنسان خود عشق می ورزیدند و همه ی هستی خود را خالصانه وقف الهه ی عشق که معبدش در جزیره ی فیرس قرار دارد، می نمودند. یکی از هواداران این مکتب، شاعره ایست بیلینیس نام که گویا در ناحیه ای سرسبز و کوهستانی در ساحل جنوبی آسیای صغیر به نام پامفیلی زندگی میکرد. این شاعره ی جوان، بر خلاف زنان همجنس باز و همجنس گرای وطنی ما که ظاهراً مردان را دشمن می دارند اما خود رفتاری مردانه پیشه می کنند و با اصلاح موی سر، بالا زدن آستین ها، دورگه کردن صدا و جنده خانم خواندن هموعان خود و زناتی که تن به خواسته هایشان نمی دهند، سعی می کنند تا ادای لاتها و لمپن های جامعه ما و نه مردان را میمون وار تقلید نمایند تا به هم جنس بازی و همجنسگرایی شناخته شوند، در قطعه ای به مناسبت پستانهای معشوقه اش که مناسیدیکا نام داشته، چنین میسر آید:

”پیراهنش را گشود و چنانکه دو کیوتر سپید را به الهه ای تقدیم کند، پستانهایش را به من عرضه داشت. گفت: آنها را دوست بدار! بدانسان که خود دوست دارم! هر روز صبح آنها را با شیر و عسل می شویم و با حریر موهایم خشک می کنم و در بستر جامه می خوابانم...”

با رشد سرمایه داری در اروپا و آشکار شدن تضاد بین کار و سرمایه، و هم زمان با ظهور اندیشه ی سوسیالیسم تخیلی در فرانسه، گروهی از زنان مبارز و حق طلب فرانسوی که از نا برابری زنان و مردان و ستم مضاعف نظام سرمایه داری که زنان را به بیگاری و کار توانفرسا می کشید و حقوقی معادل نصف حقوق مردان همکار به آنان پرداخت می نمود، به ستوه آمده بودند، نهضت فمینیسم را به راه انداختند و خواهان برابری حقوق فردی و اجتماعی زنان با مردان شدند! این اندیشه ی برابری طلبانه، نه زن سالارانه، در دوره ی دوم حیات خود، به ایدئولوژی زنان مرد ستیز ایالات متحده ی امریکا مبدل شد. زناتی که نفرت و انزجار خود را نسبت به مردان و نظام مرد سالار موجود ابراز می داشتند و در راه رسیدن به قدرت و کوتاه نمودن

جنس برتر تلاش می ورزیدند! در دوره ی سوم و بازگشت مجدد به اروپا که تقریباً مصادف با شکست سوسیالیسم واقعا موجود و آغاز سر در گمی و بلاتکلیفی زنان و مردان بسیاری بود، نهضت فمینیسم کماکان خواهان برابری حقوق زنان با مردان در همه زمینه های فردی و اجتماعی گردید.

با شکست سوسیالیسم واقعا موجود، فروپاشی اردوگاه و پارچه پارچه شدن اتحاد جماهیر شوروی که یک قطبی شدن جهان و خیزش جدید امپریالیسم جهانی و انحصارات غارتگر بین المللی را با اسم رمز گلوبالیزاسیون اقتصادی در پی داشت، عده ی بیشتری از زنان اروپای غربی که از عدم عدالت و برابری فردی و اجتماعی در جامعه خود بستره آمده بودند به همجنس گرایی روی آوردند. گرچه این گروه از زنان به خطا میروند و در شرایط تسلط امپریالیسم و بی رقیب شدنش در سطح بین المللی که سرنگونیش اتحاد و مبارزه ی متحد و یکپارچه ی زنان و مردان آگاه و آزدیخواه را در جبهه ای به وسعت جهان می طلبد، مبارزه ای منفی را برگزیده و میان خود و دیگر مبارزان رهایی بشریت خط فاصلی کشیده اند، به شیوه ی گزینش و زندگی انتخابی خود جنبه ی سیاسی داده و توجیهاتی نیز برایش تراشیده اند تا گریبان خود را از انتقادات سنت گرایان و پاسداران فرهنگ کهن و حتی مبارزین مارکسیست - لنینیست برهانند. آنان در جواب منتقدین و معترضین میگویند که چون در جامعه هیچ نشانه ای از برابری و تساوی بین زنان و مردان وجود ندارد و در پناه قوانین و احکام موجود که بیشتر توسط مردان مومن شده اند، بر زنان ستم روا می دارند، در عشق و دوستی و رختخواب و همخوابگی نیز این برابری وجود نخواهد داشت. بنا بر این دلیلی وجود ندارد تا زندگی خود را با مردانی به آخر برسانیم که گامی در راه رهایی ما بر نمی دارند و حقوقی برابر برای ما بعنوان زن و انسانی برابر حقوق قائل نیستند! ایده ایست و حداقل بیانگر این واقعیت است که این دسته از زنان نمی خواهند چون خانمهای ضد فرهنگ و ارزش ستیز جامعه ی ما، در پناه کلمات و جملات ظاهرا انقلابی و آزدیخواهی زندگی شترمرغ گونه ای داشته باشند و به پارازیت های جامعه ی سرمایه داری مبدل شوند!

این بانوان جلیل القدر و تافته های جدا بافته ی عالم خلقت که بهتر است آنان را دختران حوا بنامیم، نه تنها در هیچکدام از طبقه بندی های برشمرده در بالا جای نمی گیرند، بلکه پای بند به هیچ اصول و چهارچوبی هم نیستند! این دختران حوا رفتاری به غایت غیر متعادل و عجیب و غریب دارند و در هر جمع و گروهی بر احوال قابل شناسایی هستند! اینان که از بخت بد و بد حادثه، ضمن روسپی خواندن زنان روس، فاحشه نامیدن زنان اروپا، چند خاتم خطاب کردن زنان ایرانی و ترک و افغانی و عرب و غیره، خود را مدافع حقوق زنان جهان و مبلغین فرهنگ ایران و فعالان دنیای سیاست و تشکلهای زنان میدانند، به هر مناسبت و به هر بهانه ای گریزی به صحرائی کربلا میزنند و برای ابراز وجود هم که شده از مردسالاری مردان ایرانی ناله میکنند و بدون مرز بندی و تفاوت گذاشتن و برشمردن شرایط و در نظر گرفتن سلطه ی دین و مذهبی که نه تنها تاجی بر سر مردان نزده بلکه آنان را نیز به انقیاد و بردگی غارتگران کشانده و روزگارشان را سیاه نموده است، همه ی آنان را بباد انتقاد و ناسزا می گیرند!

ضمن آتیه نداشتن و لائیک اندیشیدن، پای سفره های حضرت عباس و امام حسین و رقیه خاتون می نشینند و ضمن لفت و لیس کردن آش و شله زرد و حلوائی نذری آن بزرگواران معصوم، از خفقان و سرکوب حکومت ملامها و قوانین عقب مانده ی اسلام شکوه ها میکنند و ناله ها سر می دهند که در ایران بعد از انقلاب از سوی مردان حیز و پدر سوخته و خاتم باز، ستمی بر زنان ایرانی (منظور خودشان است) رفته است که نگو و نپرس!

در مجامع و محافل زنانه سایه مردان را با تیر میزنند و به شیوه ی زنان فریب خورده و روسپیان دوران ستم شاهی، داستانهای غم انگیز و ترحم بر انگیزی از زندگی خانوادگی و زناشوییشان که به یمن مساعدت های سوسیال و آزادی های جامعه ی سرمایه داری غرب از هم پاشیده تعریف می کنند که سنگ را هم به گریه می اندازند!

به سبک اروپائیان دوست دختر میگیرند تا در شب نشینی های خیابانی و گذران وقت در میکده ها و دیسکوها، به دور از چشم دختران و پسران بالغ و نابالغی که ثمره ی ازدواجهای ناخواسته و اجباری هستند، بوزینه وار سر بر روی شان اش بگذارند، لبی بگیرند، دستی بر موهای نداشته اش بکشند، در سونا و جاهای دیگری که همجنسان خارجیشان حضور دارند، با پستان هایش بازی کنند و اگر پا داد آلت تناسلیش را زبان بزنند یا او را وادارند تا همین عمل را با خودشان انجام دهد!

ولی همینکه هوا تاریک شد و شب چادر سیاهش را بر سر شهرکشید، وضعیت عوض می شود و دختران حوا به موجودات دیگری تغییر ماهیت می دهند! زن هستند و دارای احساسات رقیق زنانه و غریزه های بشری! به تکاپو می افتند و گوشی تلفن را لحظه ای بر زمین نمیگذارند! از زیر سنگ هم که شده مردی پیدا میکنند تا بستر تنهایی و آغوش سردشان را گرمی ببخشند و آنان را در آغوش مردانه و پر قدرتش بفشارد و لذت زندگی را به آنها بچشانند! این مرد کیست و چه نوع رابطه و مناسبتی با همسرش داشته و دارد و چگونه میاندیشد، مهم نیست! می تواند دیکتاتور بد عق، متعصب و زن ستیز باشد که روزگار زن بدبخت و روزگار سیاهش را تباہ کرده است! می تواند مذهبی باشد! می تواند پاسدار معبد خدای آسمانی و مدافع شریعت محمدی باشد و زنان را نیمه شتری به حساب آورد! مشکل خودش است و زندگی خصوصی هر کس به خودش مربوط میشود! مهم اینست که مرد باشد و دسته تفنگش بی عیب و نقص کار کند و به موقع بکار آید! زیرا: ” مقصود تویی کعبه و بتخانه بهانه!“

اگر بد شانسی روی آورد و اقبال یاری نکرد و مردی یافت نشد؟ این دیگر فاجعه است! ” کیانوش؟ با دوست دختر اکبیریش رفته دیسکو! جنده خانم مثل اینکه او را خریده است! بهر بهانه ای میخواهد این بچه را بچاید! “. ” بهنام؟ زن سابقش پیشش بود! مثل سر خر پیدایش شده بود و به بهانه اینکه دیر وقت است مانده بود! یکی نیست به این زنیکه ی روسپی بگوید، تو که طاقت نداری یک شب بدون مرد بمانی، چرا طلاق گرفتی؟ فکر می کرد دوست پسر تو خیابانها ریخته!“ ” فرامرز؟ نوانست از دست زنش در بره، جنده خانم دستش را خوانده است! مثل سگ مواظب فرامرز است! می ترسه آگه از دستش در بره، دیگه

گیرش نیاد!“. ”به جهنم! گور پدر همه شان! ما هم بلیدیم به موقع طاقچه بالا بگذاریم و موقع موس موس کردن دشمنان را قیچی کنیم!“.

تا صبح کنار کامپیوتر مینشینند، از طریق اینترنت و از راه دور، با مردانی ناشناخته لاس خشکه میزنند! مهارتشان را در اجرای عملیات سکسی و درون رختخوابی به رخ غریبه می کشند! آواز می خوانند! برای غریبه توضیح میدهند که چسان و با چه شگردی شیره ی جان مردان را در رختخواب میمکند! با بر زبان آوردن کلمات و جملات رکیک و مستهجن آشنایشان با فرهنگ مردم و بازار را به نمایش میگذارند! و با شنیدن توصیف ها و تعریف های طرف مقابل که بنا به دلیل داشتن فرهنگ مردانه و رشد در جامعه ی زن ستیز و مردسالارانه ی ایران، هزار درجه رکیک تر و شنیع تر از افاضات خودشان است، لاپاشان را فشار میدهند و دولا و راست می شوند تا لذتی برده شبی را به صبح رسانده و مبارزه ای کرده باشند!

جالب توجه است که بعضی از همین دختران مبارز و طلبکار حوا که یکی از گناهان نا بخشودنی مردان را دفاع از خمینی و رژیم جنایتکارش می دانند و معتقدند که اگر مردان وجود نداشتند، خمینی نمی توانست پایه های حکومتش را مستحکم نماید!!! با هدف رام کردن مردان و به رختخواب کشاندن آنان دست به دامن مادران بیسواد و احمق خود در ایران و دعا نویسان و رمالانی می شوند که با تبلیغات مسموم و پراکندن اوهام و خرافات مذهبی، حاکمیت آخوندها را استمرار می بخشند! پرداخت دویست سیصد مارک برای خریدن دعای پیوند و مهره ی مهر گیاه و جو جادو و مهره مار که پولی نیست!!! البته این دختران بی بدیل حوا که بنا به مقضیات زمانی و در شرایط عدم حضور زنان فریخته و مبارز، خود را مدافع حقوق زنان ایران و جهان می دانند، از اینکه در جهنم جمهوری اسلامی و حاکمیت روحانیون وابسته به دستگاه خلیفه گری شیعه، بر زنان ایرانی ستم مضاعف روا می دارند، بی خبر نیستند! میدانند که فحشاء در ایران بیداد میکند! میدانند که دختران بی پناه ایرانی توسط باندهای مافیایی حکومت ربوده میشوند و در کشورهای حاشیه ی خلیج فارس فروش میروند تا محفل آرای شیوخ عرب و مقاله های متعفن دنیای سرمایه باشند! این جماعت باید بدانند! از آن روی که در صورت انتقاد و برخورد از جانب کس یا کسانی که با اعمال هیستریک و عجیب و غریب آنان مخالفتند، بی بند وباری و هرزه گردی خود را با برشمردن وضعیت نابسامان زنان در ایران توجیه کنند و با زبانی دیگر به طرف بگویند: درش را بگیر!

طرح این مسئله که در جمهوری اسلامی ایران و تحت تعالیم عالیه اسلام و مذهب شیعه، بر نیمی از جمعیت فعال کشورمان، که همانا زنان باشند، ستم میروند نقل هر مجلسی است و هر کس به فراخور برداشتی از آن دارد و شمه ای از آنچه را که در حاکمیت روحانیون ضد بشری بر زنان ایران رفته و میروند میدانند و بر زبان میآورد، کشف تازه ای نیست! گفتیم که امروزه این موضوع را دختران بی بدیل حوا نیز میدانند و دریافته اند که در کشور بلا زده ی ما، مسئله ی زنان به یک معضل اجتماعی بزرگ و لاینحل مبدل شده است! آقایان که جای خود دارند! از آنان که تابستانشان را در ایران سپری می کنند و از این فضای ایجاد شده بیشترین لذتها را می برند و افتخار هم می کنند، بپرسید تا برایتان تعریف کنند!

سرزمین ما، یعنی ایران در بند و گرفتار در چنگال خون چکان آخرت فروشان ضد مردمی، در حال حاضر بالاترین نرخ خود کشی در جهان را داراست. حد متوسط عمر انسانهای مستأصل و درمانده ای که در جهنم پروردگاری جمهوری اسلامی، مرگ را برمیگزینند و با دست خود به زندگی سراسر یأس و نا امیدشان پایان میدهند و بیش از ۶۰ درصدشان را دختران و زنان جوان تشکیل میدهند، بین ۱۵ تا ۲۴ سال است. افسردگی، روان پریشی و هزاران مرض ناشناخته روحی و روانی، هموطنان جوان ما را به جنون و خودکشی میکشاند.

تشریحی ی قدس در شماره چهاردهم شهریور ماه ۱۳۸۰ خود به نقل از دکتر شاه محمدی، رئیس اداره ی بهداشت روانی نوشت که در کشور ما که به گفته ی همه صاحب نظران داخلی و خارجی و براساس آمارهای موجود، یکی از جوانترین کشورهای جهان است، حدود ده میلیون نفر به بیماری های روانی مبتلا هستند!

چرا این جمعیت ۶۰ درصدی دختران و زنان جوان دست بخودکشی میزنند و در مقابل مشکلات و معضلاتی که دامنهشان را گرفته مرگ را برمیگزینند؟

هنرمندان و نویسندگان متعهد و مبارز ما، با مسئولیتی که دارند و وظیفه ای که خود برگزیده اند، باید به این سؤال و سؤالهای مشابه پاسخ گویند و ضمن روشنگری و برافروختن مشعل معرفت در تاریکخانه های اشباح خبیثه به نجات هموطنان درمانده و مستأصل خود بویژه جوانان و آینده سازان جامعه بشتابند و با افشاگریهای همه جانبه و بر شمردن و به تحریر در آوردن وقایع تاریخی و یادآوری سرنوشت ستمگران مذهبی و غیر مذهبی سرزمینمان، افسانه ی جاودانگی حکومت الله و شکست ناپذیری آنرا نقش بر آب نمایند!

با توجه به اینکه ما از میان همه ی مبانی و اصول ضد بشری و ارتجاعی ادیان ابراهیمی، از خلقت آدم آغاز نمودیم و از میان هزاران حکم و دستور، به مسئله ی زنان پرداختیم، سؤال اساسی اینست که این نابسامانی و تحقیری که زنان ایرانی را در چنبره ی جهنمی خود گرفتار نموده و روز روشنشان را به شب سیاه و تاریک مبدل نموده است، از کجا سر برآورده و زائیده ی چه شرایط خاص و ویژه ایست؟ مختص دیروز و امروز است؟ ریشه در تاریخ سرزمین ما دارد؟ یا محصولی تحمیلی و وارداتی است و ریشه در جای دیگری دارد؟ اگر چنین است گلخانه ی اولیه و خزانه ی ابتدایی آن کجاست؟ چرا به قطع ریشه آن همت نمیگماریم و سرزمینی را از این ننگ و رو سیاهی چندان اور نجات نمی بخشیم؟

مرد سالاری، زنان را نیمه انسان نامیدن، آنان را از حقوق فردی و اجتماعی محروم کردن، و... کاریست به غایت نکوهیده و ضد انسانی و در یک کلام توهین به مقام شامخ انسان! باید علیه این روش ناپسند و ضد بشری قد برافراشت و آنرا به مزبله ی تاریخ سپرد! باید به یاری منطق و قهر انقلابی با حاملان و پاسداران این تفکر سخیف برخورد کرد! اما چگونه؟ از چه راهی و از چه نقطه ای؟

چرا مردان می‌توانند چندین و چند زن صبیغه کنند! حال که شوهر به دنبال این و آن می‌رود، منم می‌روم! ما باید قدرت را از دست مردان بگیریم! باید به دوران مادر سالاری برگردیم و ... که از سوی پاره‌ای از زنان و دختران حوا مطرح و عنوان می‌شود، راه به جایی نمی‌برد و به زبانی ساده‌تر و گویاتر آب در هاون کوبیدن است! بدون دلیل و منطق و با عدم شناخت از مناسبات حاکم بر جامعه‌ی خود و جهان، مردان را مورد حمله قرار دادن و فرهنگ ملتی را به لجن کشیدن، راه به جایی نخواهد برد! در نهایت زنان را به جایگاه مردان بی‌فرهنگ و فاحشه و منادیان همان تفکرات سخیف و ضد انسانی آنهم از سویی دیگر خواهد کشاند.

زندگانی بشر به صورت گله‌های حیوانی، نظام مادر سالاری و سپس نظام پدر سالاری (با تفکرات مردسالارانه و زن ستیزانه اشتباه نشود) ریشه در تاریخ تکامل جوامع بشری و مناسبات تولیدی دارند. بر گشت به عقب و دست یافتن بر نظام مادر سالاری، آنهم نه مادر سالاری تاریخی، بلکه زن سالاری مورد نظر دختران حوا که غم چند مرد گزینی و غصه‌ی جهانی را به زیر خودکشیدن دارند و همه‌ی گلها را چیدن و به نوبت بوئیدن، امری است محال و دست نیافتنی. به همان اندازه محال و غیر ممکن که بخواهیم جامعه‌ی بشری را به کمون اولیه (با جامعه‌ی سوسیالیستی اشتباه نشود!) و جامعه‌ی بی‌طبقه و بدون تبعیض‌های قومی، نژادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی برگردانیم و وضعیتی ایجاد کنیم که همه کار کنند، همه از انبار کمون غذا بر دارند و همه تکه‌ای از گوشت شکار شده توسط شکارچیان کمون را به دندان بکشند! و در نهایت همه زنی داشته باشند و شریکی در زندگی!

به بهانه‌ی مبارزه و رویارویی با مردسالاری مردان ایرانی و فرهنگ زن ستیزشان، هر روز خود را در آغوش دیگری انداختن و کام دل گرفتن و از هر باغ گلی چیدن، علاج و اقع نیست! در سن ۴۰ - ۵۰ سالگی به دنبال جوجه خروس‌های کم سن و سال گشتن و دختران معصوم خود را با شعار مزخرف و دهان پرکن رعایت دمکراسی و آزادی، طعمه‌ی شکار مردان هوسران و شهوت پرست قرار دادن دردی را دوا نمی‌کند! بی‌تفاوتی در مقابل هموعان و زنانی که در باتلاق متعفن و بی‌ترحم بی‌بند وباری غرب فرو رفته‌اند، با بهانه‌ی تراشی و عنوان این مطلب که، ”همه راه خود را بهتر از هر کسی میدانند و نمی‌شود کسی را نصیحت کرد!“، شیوه‌ی انسانی و در خور مبارزان و شخصیت‌های که داعیه‌ی چنین دارند نبوده و نخواهد بود! این شیوه‌ی مبارزه و عدم احساس مسئولیت در قبال زنان فریب خورده، ناآگاه و راه‌گم کرده، در نهایت زنان را به جایگاه و منزلت جماعتی مردان بی‌فرهنگ، روسپی صفت و خود فروخته می‌اندازد که هم اکنون در باتلاق متعفن دنیای سرمایه‌داری دست و پا می‌زنند و چه بسا که داعیه‌ی مبارزه با ستم و استثمار و استعمار نیز داشته باشند!

مردانی که به نحوی از انحاء زنان خود را به امان خدا ترک می‌کنند، یا بنا به خصلت و ذات مرد سالارانه و پیروی از اندیشه‌ی سخیف و ضدبشری زن ستیزانه‌ی خود، زمینه‌ی فراهم می‌آورند و فضایی می‌آفرینند که همسرانشان مجبور به ترک خانه و کاشانه و دوری از فرزندان خود شوند، پس از رفتن همسرانشان روی به کجا می‌آورند؟ از تنهایی و بی‌همزبانی به کجا پناه می‌برند؟ عشق بر باد رفته شده‌شان را در کجا جستجو می‌کنند و شهوت مهار ناشدنی‌شان را بر کدام بستر پاک و بی‌کرم ملکتی می‌ریزند؟

بررسی‌های به دست آمده نشان می‌دهند که بیشتر این مردان، پس از جدایی از همسران قانونی خود، به آغوش گرم و سرشار از عشق و صفای دختران لوند و بی‌بدیل حوا پناه می‌برند! بانوانی که چهره‌ی حقیقی خود را در زیر پرده‌ی ساتر مبارزه با فرهنگ زن ستیزانه‌ی مردان شرقی و سنت‌های مرد سالارانه‌ی آنان مخفی نموده‌اند و فریاد شبانه‌ی روزیشان به آسمان رسیده و گوش فلک را کر کرده‌است! شوهر دیگری را زدیدید و کانون خانوادگی دیگران را از هم پاشیدید چه معنی و مفهومی دارد؟ به ویژه هنگامی که دزدان و از هم پاشندگان، مدعیان مبارزه با فرهنگ مردسالارانه و دفاع از حقوق زنان باشند؟

فاجعه به همین جا ختم نمی‌شود و درد، منحصر به مواردی که بر شمرده‌ایم نمی‌شود! با نگاهی به طیف ایرانیان مهاجر یا تبعیدی، که همه نیز به درست یا غلط، به راست یا دروغ خود را مبارز سیاسی و وابسته به افشار روشنفکر و تحصیل کرده‌ی جامعه میدانند، و گوش فرا دادن به گفتارهای هر روزه‌شان، ملاحظه خواهیم کرد که هر کس سخنی می‌گوید، سازی می‌زند و عقیده‌ی ابراز می‌دارد که با عقاید دیگران در تضاد کامل قرار دارد و با واقعیت‌های موجود نزدیکی و همخوانی ندارد. منتها، همگان بر این اصل پای می‌فشارند و اصرار به اثبات این قضیه دارند که ناقل حقیقتند و تنها گوینده و مدعی است که گوهر حقیقت را پاس می‌دارد و بر اساس شواهد و دلایل ناموجود و قابل ارائه در غربت، که بر از قیل و قال بازاریست، چون بازار مسگران، خاندانش نسل اندر نسل خادمان این درگاه بوده‌اند و در راه اشاعه‌ی حقیقت فداکاریها و جانفشانی‌های بی‌شائبه‌ای نموده‌اند!

با هر کسی به صحبت می‌نشینیم و باب سخن و گفتگو را می‌گشایی، در همان آغاز متوجه می‌شوی که همصحبت شما دنیایی سخن دارد و رازهای شگفت‌انگیزی در درون سینه‌ی رازها و رهنمود‌هایی که هر کدام به تنهایی، جهانی را از نکبت و ادبار می‌رهانند و خلقی را رهایی می‌بخشند!

بدون تعارف و پیرایه‌های بورژوا مآبانه و خرده بورژوا پسندانه، نسلی هستیم عجیب و خارق‌العاده! مکتب نرفته همه چیز را می‌دانیم و از شانس و اقبال خوب، همه‌ی ما، به نحوی از انحاء در همه‌ی حوادث و اتفاقات منطقه‌ای و جهانی حضور داشته‌ایم و به دلایلی نقر سوم هم بوده‌ایم! در تمام امور و مسائل مربوط به طبیعت و جامعه بشری نشانه‌ی دخالت و حضور مسقیم ما محسوس و قابل لمس است. آنگاه که تورات نوشته شد، در کنار خدا و موسی بوده‌ایم و هیچکس چون ما نمی‌داند که منظور حقیقی خداوند از فلان آیه چه بوده‌است! در زمان به تحریر در آمدن مانیفست حزب کمونیست، هم‌نشین و مشاور مارکس و انگلس بوده‌ایم و در رابطه با صلح برست با لنین و استالین مخالفت کرده‌ایم و خطر به قدرت رسیدن استالین را به لنین و تروتسکی گوشزد کرده‌ایم! با محمد رضا شاه و خمینی مخالفت ورزیده‌ایم و خطر به قدرت رسیدن روحانیت شیعه را، به

رهبران همه ی گروه‌های سیاسی چپ و راست و رهبران دو ابرقدرت شرق و غرب که هر یک به نوعی بدنبال حفظ منافع خود در ایران بودند، یادآوری کرده ایم. از اول می دانسته ایم که سرنوشت انقلاب ایران به کجا می انجامد و در حال حاضر نیز، ضمن حفظ موضع، اشتباهات دو گروه اصلاح طلب (شکنجه گران و جنایتکاران دیروز) و انحصار طلب (شکنجه گران و جنایتکاران دیروز و امروز) را به انتقاد میکشیم و در مسافرت‌های تابستانی به ایران، چکیده ی نظریات خود را در اختیار رزمندگان و مبارزان جوان میهنمان قرار میدهم تا با استفاده از نظریات و تجربیات گرانبهای ما، اشتباهات گذشته، بویژه خطاهای تاکتیکی و استراتژیکی سده ی اخیر مبارزان و رزمندگان چپ و راست را تکرار نکنند و به دام تفرقه و چند دستگی نیفتند!

تا دیروز امپریالیسم جهانی به سرکردگی امریکا را مسبب همه ی بدبختی های جهان میدانسته ایم! از بد حادثه و بد شانسی مفرط است که به ناگهان در زنیل همین غارتگر بین المللی و جنایتکار قرن می افتم و همصدا با وی، اتفاقات یازدهم سپتامبر دوحزار و یک نیویورک و واشنگتن را به اسامه بن لادن، جاسوس و دست پرورده ی همین امپریالیسم نسبت میدهم و در کنار همین امپریالیسم خواهان قتل عام و کشتار ملت محروم و توسری خورده ی افغانستان میشویم! ملتی که به یمن خدمات خیانتکارانه ی روشنفکران و سیاست بزان وطن فروش و اجنبی پرستش، نه نانی برای خوردن دارد و نه سالیانی برسر!

خلاصه، نسلی هستیم نادر و خارق العاده، همه چیز را می دانیم و هیچ چیز نمی دانیم! در هشت و چهار خود گرفتاریم و انگشت به در می کنیم تا سر از مسائل دیگران در بیوریم و جا پایی برای دخالت های نا بجای خود پیدا کنیم.

در این غربت تلخ که صد البته برای بسیاری از هموطنان ما، مدینه ی فاضله، بهشت برین و آرمانشهر رؤیانیست، همانطور که گفته شد، هیاهو بسیار است و گفتنی فراوان! سخنان زیادی بر سر زبانهاست و عقاید گوناگونی در مغزها! همگان بلااستثناء همه چیز را میدانند! از خدابپرستان و حزب الهی های به جا مانده از رژیم ستم شاهی و عوامل جنایتکار رژیم آخوندی گرفته تا به اصطلاح روشنفکران قلم بدستی که به دنیا چسبیده اند و بخاطر جلب رضایت صاحبان قدرت و آخرت فروشان تهی مغزی که اجازه ی رفت و برگشت به وطن و دیدار خویشان و نزدیکان را به این گدایان خود فروخته ارزانی داشته اند، تن به هر خواری و ذلتی میدهند و ردیالنه و وقیحانه سعی می کنند تا با توسل به هزاران دروغ و تحریف و آسمان ریسمان بافتن، به لاطائلات و باوه گویی های مشتکی دیو سیرت و اهرمن صفت مشروعیت ببخشند و با حمله به خمینی و دار و دسته اش، به دیگران بقبولانند که اسلام حقیقی، اسلام ناب و اسلام محمدی، چهره ای ملکوتی، انسانی و بشردوستانه دارد و آنچه امروزه در ایران رواج دارد و بر زندگی مردم محروم حکومت میراند و سرنوشتشان را ببازی می گیرد، شیوه ی نگرشی مسخ شده از این آئین آسمانیست که توسط خمینی و همپالکی هایش تبلیغ و ترویج میشود! یا با نوشتن جنایات رژیم و احکام و قوانین زن ستیزانه ی اسلام بیای ایرانیان، سعی وافر و بلیغ به عمل می آورند تا مردان ایرانی را بی فرهنگ، عقب مانده و زن ستیز معرفی نمایند! باشد که با مخدوش نمودن چهره ی فرهنگ و مردان ایرانی برای خود کسب وجهه ای نمایند و دلی بدست آرند! آنهم در میان جماعتی از غربیان که بدتر از ما، در هشت و چهار خود مانده و به جان رسیده اند! به نحوی که از دام هلاک فساد اخلاقی و انحطاط فرهنگی جامعه ی خود راه نجاتی می جویند و در تلاش پیگیر خود به زندگیهای جمعی و رمه ای، دامن تباہ کننده ی الکل و مواد مخدر، ریاضت کشی های جوکیانه ی شرقی، همجنسگرایی و آئین های بودایی و یهودیت و اسلام پناه می برند!

وگروهی که با همه ی شرمندگی و اظهار ندامت از گذشته، آنهم در برابر نیروهای واپسگرا و ارتجاعی، یعنی همان نیروهایی که جز خدمتگزاری، کارگزاری و بندگی امپریالیسم و انحصارات غارتگر بین المللی و ارتجاع دست نشانده ی آنان و تولید و باز تولید محصولات ضد فرهنگی و ضد هنری کاری نکرده اند و در گذشته ی تیره و تارشان جز خیانت به زحمتکشان و محرومان و ضربه زدن به استقلال و تمامیت ارضی ایران چیزی نمی توان یافت، از تک و تایی مبارز بودن و روشنفکر بودن نمی افتند و با همه ی بی عملی و بی خاصیت بودن، هنوز هم همانند استر و الاغ های عساری به دور خود می چرخند و با کمال شهامت پشت منقلی، خود را مدافع خلق و حقوق بر باد رفته ی زحمتکشان و محرومان جامعه میدانند و معتقدند که در سایه دمکراسی و نظم نوین جهانی، تنها از طریق گفتگو و استحاله ی رژیم از درون یا همکاری و همیاری تنگاتنگ با به اصطلاح اصلاح طلبان و جریانات مترقی رژیم می توان به قسمتی از آرزوهای بر باد رفته ی زحمتکشان و محرومان جامعه ی عمل پوشاند و نوعی از دمکراسی و آزادی نسبی را از ولی امر مسلمین و پیشوای شیعیان جهان که همان ولایت مطلقه ی فقیه باشد برایش گدایی کرد! گروهی که به گواهی تاریخ، یعنی همان علمی که ما ایرانیان با همه ی وجود از آن بیزاریم و منتفر، خطرشان از همه بیشتر و نتیجه ی عملش خیانت بارترست! از آن روی که با خلق معامله ای ردیالنه می کنند و با مستمسک قرار دادن باور مقدس توده ها، بر حق بودن اکثریت و پابپای توده ها گام برداشتن، آنان را در بی خبری و اسارت ابدی، در چنگال انواع خرافات و موهومات نگه میدارند و به همان شیوه ای یاری میرسانند که دشمنان قسم خورده ی مردم پیش گرفته اند و از قرنهای پیش به اینطرف به اشاعه و پاسداری از آن سرگرمند!

چون نیک بنگری و به سخنان گهر بار این طیف رند و هواداران از جهان بی خبرشان گوش فرا دهی، در خواهی یافت که یا هیچ چیز نمیدانند، یا رندانه خود را به نادانی میزنند و فرصت طلبانه از بر زبان آوردن حقیقت سر باز میزنند! باشد که گردی بدامنشان ننشیند و از ناحیه ی پاسداران معبد خدای جهالت و نادانی و غارت توده ها، به بلایی گرفتار نیایند!

همین طیف خودباخته و منادی مشروعیت و مترقی بودن رژیم و جناح موسوم به دوم خرداد، با همه ی شرمندگی از گذشته و دفاع جانانه از رژیم خونخوار جمهوری اسلامی و بست و بندهای پنهان و مخفیانه اش با ارتجاعی ترین و ضدمردمی ترین نیروهای مدعی حاکمیت، کاملاً نیز خودش را طلبکار می داند و مدعی و قربانی شده قلمداد می کند و آنگاه که در زیر فشار افراد مترقی و انساندوست قرار میگردد، فوراً چهره عوض می نماید و هواداران قربانی شده و به مسلخ کشیده شده ی سازمان و

تشکیلات خود را که در راه مبارزه با امپریالیسم و رژیم ارتجاعی حاکم بر ایران و اجرای عدالت اجتماعی که متحقق نخواهد شد، مگر با سرنگونی حکومت وابسته به امپریالیسم و بر چیده شدن بساط نظام غارتگر و ضد بشری سرمایه داری، سپر بلا میکند و ترس و جبن خود را در پشت نام و فداکاری آنان که در صورت زنده بودن لعنت ابدی خود را نثار این واژه گان می کردند، مخفی می نمایند! گویا که ما، بر آن عزیزان تاخته ایم و خونهای به ناحق ریخته شده شان را که متعلق به همه ی خلق و تمامی زحمتکشان گیتی است، پایمال نموده و هیچ انگاشته ایم! هر ناظر بیطرفی با مشاهده ی تلاشهای مذبحخانه و دست و پا زدنهای این طیف که خطرش از هر نیروی ارتجاعی و ضد مردمی ای بیشتر است، چنین تصور خواهد کرد که ما همه چیز را منکر شده و ادعا کرده ایم که هیچگاه و در هیچ برهه ای از زمان، گردانی از میان خلق و سازمان های توده ای بر نخواستیم و به دژهای ستم یورش نبرده اند! فداکاری و از جان گذشتی آنان چه ارتباطی با شما دارد؟ مگر در طول تاریخ سراسر رزم و پیکار انسان با قدرتهای استعمارگر و ضد مردمی، کم بوده اند سازمانها و تشکلهایی که به شاهره خیانت به خلق و همکاری با غارتگران افتاده اند؟ درد ما اینست که شماییان حاضر به پذیرش واقعیت نیستید و در حالیکه به یک چرخش و حرکت ۱۸۰ درجه ای دست زده اید، هنوز هم آن عزیزان را متعلق بخود و همزمان خود می خوانید و سعی می کنید تا از قیل نام آنان و خون بهای آنان، نان بخورید و به زندگی سراسر ننگتان ادامه دهید!

و گروه دیگری از مهاجرین خارج از کشور آنهایی هستند که الله اکبرهایشان را گفته اند، از امتیازات بنیادهای شهید و مستضعفان بهره ای گرفته اند، همسایه یا همسایه های دگر اندیش و غیر حزب الهی شان را به سپاه و کمیته و بسیج معرفی کرده اند، شاهد و آتش بیار یکی دو اعدام بوده اند، در سنگسار زنی شرکت نموده و حداقل کلوخی بسوی پرتاب کرده اند و در نهایت خسته و کوفته و درمانده از زندگی در جهنم جمهوری، به دنبال جذبه های فریبنده ی غرب ترک یار و دیار نموده اند و اکنون نیز تا خرخره در باتلاق متعفن کثافت کاری و رذالت و اعتیاد به مواد مخدر فرو رفته و با فروش هر آنچه فروختنی است به ثروت انوزی و خون خلق به شیشه نمودن و در ایران سرمایه گذاری کردن مشغول اند، با این امید که در ایران آینده پایگاه و جایگاهی داشته باشد و بیچارگان آدمشان بشمارند! خلاصه، آشفته باز اریست تماشایی و عبرت انگیز!

همه ی افراد وابسته به این طیف ها و اقشار گوناگون که به اختصار از آنان نام بردیم، می دانند که ما ملت کهنسالی هستیم! سابقه ی تمدن و شهرنشینی ما، به حدیست که بدون گزافه گویی میتوانیم ادعا کنیم، تمدن بشری از ما و از سرزمین ما آغاز شده است! باور نمیکنید؟ مشکل خودتان است! مگر ما خواجه شمس الدین محمد حافظ نداشته ایم؟ نمیتوانید بگوئید نه! زیرا در هر شهر و دهکده ای که چند نفر از هموطنان ما زندگی میکنند، شبهای حافظ را برگزار و با خواندن غزلیات این غزلسرای بزرگ، فرهنگ پر بار ایران زمین را پاس میدارند و نوابغ سرزمین ما را به خارجی های بی فرهنگ و دماغ بالایی که هیچ گاه در این جلسات پر بار شرکت نمی نمایند، معرفی می کنند! شرکت و حضور هموطنان عزیز نیز در شب های حافظ، تا چند شبی! از نان شب واجب تر است! بعدش انشعاب پیش میآید و اختلاف عقیده و سلیقه!

برخلاف ادعای بعضی از افراد و شخصیت هایی که ما را به کم حافظگی تاریخی و عدم علاقه به گذشته ی سرزمین و نیاکان خود محکوم می نمایند، افراد وابسته به این اقشار و طیف های سرگردان در غربت، نه تنها کم حافظه نیستند و از تاریخ بی خبر نیستند، بلکه در مقایسه با سایر ملل جهان بویژه آنان که ما را به مصرف کنندگان فرهنگ متهم می کنند و در ردیف ملل عقب مانده مان می شمارند، از حافظه و قریحه ای بسیار قوی نیز برخوردارند!

چندتا پیغمبر داریم؟ چندتا امام داریم؟ کفن چند تکه است؟ نکیر و منکر چه شغلی دارند؟ دعای روئیت البول و روئیت الغایت؟ با کدام پا وارد مسجد می شویم و با کدام پا به توالی میرویم؟ تفاوت سفره ی حضرت ابوالفضل با سفره ی حضرت رقیه خاتون چیست؟ در کدام مراسم مذهبی شله زرد می دهند و در کدام حلوا؟ در مراسم فاتحه و بزرگداشت عزیزانمان چرا می بایست حتما خرما باشد؟ ثواب خرما بیشتر است یا انجیر؟ همه را فوت آبییم! مگه نه؟ در ایام ماه مبارک محرم، خانه ی ایران چه غذاهایی میدهد؟ شوخی میکنید؟ خورش قیمه اش معرکه است!

بر اثر همین دانایی و نبوغ خدا دادیست که با کوچکترین نسیمی می چاییم و سرما میخوریم و با خفیف ترین تپی عرق می کنیم و در درون زنبیل نیرنگ و فریب کوتوله های تاریخی و شیدان و کلاهبرداران حرفه ای می افتیم! گذشته را از یاد می بریم و برای چندمین بار به قاتلان و جلادانمان اعتماد می نماییم و بوسه ی مهر بر چهره و دستان خون آلودشان می زنیم! سفیرخودش گفت که بازگشت ایرانیان به وطن بلامانع است! رئیس جمهور هم بارها و بارها گفته است! اکبر گنجی هم گفت! درکنفرانس برلین و در میان جمع بزرگی از ایرانیان خارج از کشور اعلام کرد که شما می توانید شرافتمندانه به وطن برگردید!

می بینید؟ چه کسانی ما را می بخشند و خواهان بازگشت شرافتمندانه ی ما به میهن هستند؟ چرا؟ از آن روی که حضرات آخرت فروش و نوجه های آنان، ما را آزموده اند و بنا به تجربیات تاریخی خود نسبت به ناآگاهی و فراموشکاری ما ایمان آورده اند! خیانت به انقلاب و اهداف آن از سوی روحانیت شیعه، از یاد بردن فجایع و ویرانگریهای جنگ هشت ساله و فراموش کردن گناهان جنگ افروزان و ادامه دهندگان آن، از خاطر زودن ارتباط های پنهانی با آمریکا و رسوایی ایران گیت، کشتار زندانیان سیاسی و تجاوز به دختران معصوم و بیگناه، اجرای سیاست تعدیل اقتصادی به خواست بانک جهانی و صندوق بین المللی پول که به ویرانی بیش از پیش کشور انجامید، قرار دادهای اسارات بار نفتی با شرکتهای توتال و غیره و صدها فراموشکاری دیگر که بر شمردنشان در حوصله ی این مختصر نیست، همه و همه باعث می شوند تا جناب آقای اکبر گنجی و همپالکی هایش، ما را بیشراف بخوانند و اجازه ی بازگشت شرافتمندانه مان به ام القرای اسلامی و جهنم جمهوری را بدهند!

تاریخ چیز مزخرفی است و خواندنش به لعنت خدا هم نمی ارزد! از کودکی این را به ما آموخته اند و بر اساس فتوای ” العلم فی الصغر، چون نقش فی الحجر!“ هیچگاه نیز از خاطر شریف و مبارکمان نخواهد رفت! از این گذشته، از یاد نبریم که لنین

قرن و گاندي زمان، آن امام بت شکن، ضدامپرياليست نستوه و دمکرات انقلابي دوران فرمودند: ” امتي که اسلام داره، نادر ميخواهد چکار؟“.

اين حقيقي است ملموس و غير قابل انکار که آن امام نستوه، گر چه در ميان هواداران و مقلدين مذهبي خود اعتبار و حيثيتش را به نحوي غير قابل تصور از دست داد و همان زماني که در قيد حيات بود، عده ي زيادي از مقلدينش از وي روي گردانيدند و بدنبال ديگر مراجع تقليد براه افتادند، اما براي طيف هاي وسيعي از ايرانيان خارج از کشور همچنان امام و رهبر مبارزات ضد امپرياليستي و ضد استعماري و ضد استثماري باقي مانده و انگشت اتهام آن همه جنابيت و خيانت بسوي اطرافيان و يارانش متوجه گرديده است! و آنگاه که اسناد و مدارك مستدلي در رابطه با جنايات حضرتشان فاش گرديد، مقلدين خارج از کشورش تا اندازه اي مجبور به عقب نشيني شدند. ولي کماکان بر موضع ضد امپرياليستي و ضد استبدادي حضرت پاي فشرده!

بيزاري از تاريخ و بي معني بودن داستانهائي که بيخود و بي جهت نام علم بر آنها گذاشته اند به حديست که اگر از در صد بالايي از هموطنان پرسیده شود، نقاط ضعف و قوت انقلاب مشروطيت چه بود؟ نقش زنان در اين انقلاب چه بود؟ سخنگويايش چه کساني بودند؟ در پارك اتابک چه گذشت؟ جهانگير خان صور اسرافيل کي بود؟ فرخي يزدی؟ چرا دهانش را بوختند؟ ميرزاده عشقي؟ چرا محمد درگاهي او را به ضرب گلوله کشت؟ آنهم بدون محاکمه و بدون فرصت دفاع؟ مگر رئيس شهرباني، آنهم در يك کشور مشروطه سلطنتي حق دارد که راه بيفتد و منتقدين حکومت را در خانه شان بکشد؟ در جنگ جهاني دوم، در حالي که اعلام بيطرفي کرده بوديم، چرا متفقين کشورمان را اشغال کردند؟ چرا پادشاه قدر قدرت و قبله ي عالم ما را انگليسي ها به ژوهانسبورگ و جزيره ي موريس بردند؟ کریم پور شيرازي؟ ميدانيد که زنده زنده بيچاره را آتش زدند و به تماشا ي سوختن و جان کنديش نشستند؟ پروين اعتصامي و فروغ فرخزاد که بودند و از کدام سياره و سرزمين آمده بودند؟ چه ميگفتند و چه ميخواستند؟ خسرو گلرخي گفت: من براي جانم چانه نميزنم! من از خلم دفاع ميکنم! سرنوشتش چه شد؟ جوابي نخواهيد شنيد. زيرا به گفته اين عده، همه اش باد هواست و يك عباسي هم ارزش ندارد!

اصلا به کسي چه مربوط؟ ما همه ي اينها را ميدانيم! فوت آييم! مگر مي شود ماترياليسم ديالکتیک و ماترياليسم تاريخي را فوت آب بود اما ندانست که ميرزاده ي عشقي و فرخي يزدی و کریم پور شيرازي کمونيست بودند و رفقاي ما محسوب مي شدند؟ همانطور که اکبر گنجي و ماشاءالله شمس الواعظين و حجابيان متحول شده اند و از نظر تفکر و بينش به خط مشي ما نزديک شده اند!

زهي شرم و زهي خجالت!!!

از جانب ديگر، افراد وابسته به اين طيف مبارز و طلبکار که ايراني بودن خود را از طريق خوردن چلوکباب و قورمه سبزي و آويزان نمودن تابلو هاي ان يکاد و سوره ي الفاتحه در اتاق نشيمن و محل کار شان حفظ مي نمايند و به رُخ ديگران مي کشند، سعي بليغ و تلاش وافر به خرج ميدهند تا در اين ديار غربت فرزندان شان را با فرهنگ و سنن ايرانيان آشنا نمايند! سفره ي هفت سين ميگسترانند! دود عود و کندر براه مياندازند و بچه ي بيچاره را مجبور ميکنند تا پاسي از شب گذشته را بيدار بماند و شاهد تحويل سال نو باشد! چرا؟ عکسي و فيلمي بگيرند و به ايران بفرستند تا جگر عمه و عمو و خاله و دايي را بسوزانند و به رخشان بکشانند که سفره شان رنگين است و لباس بچه ها شيك و مد روز! اين مراسم از کجا آمده است؟ ما چرا اين جشن را که يادگار هزاران ساله است پاس ميداريم؟ چهارشنبه سوري يعني چه؟ حاجي فيروز کيست و چه رابطه اي با نوروز دارد؟ سيزده به در چه معني و مفهومي دارد؟ به ما چه! همين اندازه که حاجي فيروز را کاکا سياه و برده ي سياهي مي پنداريم کافي است! شب يلدا چطور؟ چون درازترين شب سال است؟ مگر براي هر چيزي درازي بايد جشن گرفت؟ ما که دراز پرست نيستيم! دليل ندارد که هر چيز درازي مقدس و قابل ستايش باشد! چون شب اول زمستان است! خنده دار نيست؟ زمستان فصل سرما، تيرگي و مرگ زمين است! کدام ديوانه اي به استقبال زمستان ميرود و طولاني شدن تاريخي را جشن ميگيرد؟ نه، چون شب تولد مسيح است و ايشان هم يکي از پنج پيامبر برگزيده ي خداوند هستند! مسخره است! نه؟

کودکانشان را به زور و با تهديد به کلاسهائي درس فارسي مي فرستند! ظاهرا ايده اي پسنديده و نشانه ي عشق و علاقه به زبان مادري و وطن در بند است! اي کاش چنين بود و به اين زبان به خاطر غناي فرهنگ و ادبيات سرزمينش علاقه نشان مي دادند! ” براي اينکه تابستان به ايران ميرويم و بچه در برخورد با اقوام و فاميل خجالت ميکشد! ميدانيد که، بچه ها خيلي حساسند! اونهايي هم که در ايران زندگي ميکنند، قربانشان بروم! وضعيت ما و بچه ها را که درک نميکنند!“.

ريا مي ورزيم و بدون توجه به عدم شناخت و آگاهي خود، ديگران را مقصر قلمداد مي نمايم و غير مسئولانه انگشت اتهام خود را به سوي آنان دراز مي نمايم! حاضر به پذيرش اين حقيقت درنگ نيستيم که ما، با همه ي ايراني بودنمان، با همه مزايای و تفاوت هائي که با ملت هاي ديگر و مردمان ساکن در ديگر کشور هاي اسلامي و عربي شده، داريم، بيش از حد تحت تأثير و پرورده ي فرهنگ و سنن عرب هستيم! حتي بيشتر از خود عربيها! ما با اعراب بدوي و چادر نشين شبه جزيره ي عربستان فاميليم و بيوندهاي خوني داريم! با خلق و خوي عربي دنيا ميآئيم! با قوانين و سنن اعراب زندگي مي کنيم و عرب هم ميميريم! چون نافمان را با قيچي اسلام و عربيت بريده اند! با افتخار و مباحات هر چه تمامتر، پسرانمان را کلب علي (سگ علي) و دخترانمان را سمانه (بلدرچين) نامگذاري ميکنيم! چون اولي شهسوار عرب و نومي مادر امام زمان بوده است! ناراحت نشويد و بقول معروف جوش نياوريد!

هزار و چهار صد سال پيش، اعراب دوران جاهليت به فرمان خليفه ي دوم مسلمين و تحت لواي اسلام عزيز به کشور ما هجوم آوردند و در سرزمين هاي اشغالي به زنان و دختران بي دفاع ما تجاوز نمودند و عده اي را به اسارت بردند تا در بازارهاي برده فروشي بفروش برسانند. همان کار و عملي که در سال ۱۳۵۹، توسط ارتش عراق و برادران مسلمان عراقيمان و بعدا

توسط خلفای دستگاہ آخرت فروش شیعه و دیوهای جا خوش کرده در داسراهای انقلاب اسلامی جامه ی عمل پوشید و تعداد زیادی از دختران و زنان جوان جامعه ی ما را روانه ی روسپی خانه های شیخ نشینی های حاشیه ی خلیج فارس نمود. در آن هجوم و تسلط تاریخی، شهربانو دختر یزدگرد سوم نیز به اسارت در آمد و در موقع تقسیم غنایم جنگی و اموال متصرفی، به دومین پسر علی و نوه ی محمد، یعنی امام حسین بخشیده شد و در خیل کنیزان وی در آمد! کنیزی که به میمنت و مبارکی، امام سجاد (امام زین العابدین) یعنی امام چهارم شیعیان را به عالم بشریت تقدیم نمود و این تاج افتخار را بر سر ما گذاشت که چهارمین امامان شاهزاده ای با خون پاک ایرانی باشد. بعداً نیز مأمون خلیفه عباسی را داشتیم! شاهزاده ای دیگر و رشته پیوندی دیگر!

خدمات ارزنده و بی شائبه ی هنرمندان و نویسندگان مزدور و خود فروخته و اجنبی پرستی که هنر و قلمشان را در راه خدمت به بیگانگان و تخریب و ویرانی فرهنگ ایران زمین بکار گرفته بودند، بدینجا رسیده که امروزه، با همه ی ایرانی بودن، آریایی بودن، لاتیگ بودن، آته نیست بودن، مارکسیست - لنینیست بودن و مهاجر و در تبعید بودن، در سوگ عزیزانمان به نوازی قرآن گوش میدهم و حلوا و خرمای نذری و خیراتی را دولتی تناول میفرمائیم و به ریا لبهایمان را تکان میدهم تا مورد انتقاد قرار نگیریم که چرا خرما میخوریم و فاتحه نمی خوانیم! مگر نه؟ چه حکمتی در کار است و چه دستهای مخفی و پنهانی ما را به این سمت و سو میرانند؟ خوب، رسم و سنت است و نباید به معتقدات مردم دهن کجی نمود! باورهای مردم مقدسند و قابل احترام! تا ابدالهر و تا ظهور حضرت مهدی صاحب الزمان باید توده را در گهواره ی غفلت نگه داشت و خواب خوش را آشفته نکرد! نه نشد! قرآنت قرآن بر بالای جنازه ای که به قرآن و خدای قرآن اعتقادی نداشته، چه معنی و مفهومی دارد؟ چرا در خارج از کشور و در این غربت سرد و تلخ به یاد سنت های مردمی افتاده اید؟ اگر از همان آغاز انقلاب و تشریف فرمایی امام، به این سنت ها و باورهای مردمی احترام می گذاشتید و روشنفکر بازی در نمی آوردید، چه می شد؟ آیا این همه فجایع بیار می آمد و هزاران خانواده داغدار می شدند؟ آیا هزاران زن بیوه و هزاران کودک از نعمت داشتن پدر محروم می گردیدند؟ حال نمی شد مسجد را کاخ شورا و خانه ی خلق نکرد؟ حال که خریزه را خورده ایم و لرزش را به جان دیگران انداخته ایم چه میگوییم؟ چرا هر خانه ی فرهنگی و هر محل هنری را مسجد می کنیم و پای شنیدن قرآن می نشینیم؟ چرا در مراسم تدفین عزیزانمان، حتماً باید آخوندی باشد و مراسمی اجرا کند؟ آنهم مراسمی که مرده ی بیچاره در طول حیاتش نیز نتوانسته به سئوالات و پرسش هایش پاسخ گوید! خدایت کیست؟ قبله ات کجاست؟ پیامبرت کی بود؟ دوازده امامت را به ترتیب نام ببر!

از تیرماه ۱۳۶۲، تجاوز به دختران ایرانی در پشت دیوارهای نفوذ ناپذیر زندانها و در دخمه های تنگ و تاریکی که پاسداران حکومت الله و بازماندگان همان فامیلهای قدیمی که از بیابان های خشک و سوزان شبه جزیره آمده بودند، بر پای داشته بودند، آغاز شد! صدها و هزارها دختر بیگناه مورد تجاوز و شکنجه ی بازماندگان فامیل قرار گرفتند و چون گللهای بهاری پرپر شدند! ناموس ملتی زیر پای اجانب و نمایندگان دیو سیرتشان لگدمال شد و میشود! میدانید؟ معلومه که میدانید! امروزه هر ننه قمری میدانند! شصت، هفتاد میلیون هم که در ایران مانده اند و در ام الفرائی اسلامی زندگی میکنند، این موضوع را میدانند و چه بسا که به آخوندهای شهوت پرست و دیو سیرت دست مریزاد هم میگویند! سنوال اینست که چه تفاوتیست بین تجاوز اعراب، مغولها، تاتارها، ترکان غز و سمرقند، سربازان عراقی و پاسداران حکومت اسلامی در ایران انقلابی؟ چرا باید نسبت به دسته ای کینه در دل داشت و دسته ای دیگر را عزیز و گرامی داشت؟

به عقیده ی من، برای مردمی که در اثر تلاش هنرمندان، نویسندگان، دانشمندان و بزرگان عالم علمش، شتر را یک نفر و مادر و خواهر خود را نیمه شتری گر و مفلوک به حساب میآورند و به این فرهنگ و نگرش عقب مانده و عصر حجری نیز مباحات می ورزند، تفاوتی ندارد که متجاوز کیست و تجاوز شده چه کسی؟ اسلام، تجاوز به زنان و دختران مشرک و دگراندیش را جایز شمرده است و تجاوزگر مسلمان را بدون در نظر گرفتن رنگ و نژاد و غیره عزیز و محترم می دارد! از همه مهمتر اینکه، شتر گوستی دارد و نباید گوستش را حرام کرد! نیمه شتر، آنهم نیمه شتری که تمکین نمی کند و حاضر به تسلیم و پذیرش تحقیر و توسری خوردن هم نمی شود، چه مزیتی دارد که باعث ضرر و زیان عالم اسلام گردد؟

همگان محقیم و پاسدار حقیقت! ولی جا انداختن این امر، که حقیقت را می بایست تنها از زبان من گوینده شنید، کاریست مشکل و توانفرسا! تلاش و کوششی، چندین و چند ساله میخاهد! و شاید نیروی چندین و چند نسل را به هدر بدهد! همانطور که تا کنون داده است! تجربیات دو انقلاب در تاریخ معاصرکشورمان، کوچکترین تأثیری بر ما نگذاشته و چشمان خواب آلوده و خمار و نشئه از وعده های فریبنده مان را نگشوده است! با گذشت بیست و چند سال از حاکمیت و فرمانروائی دستگاہ خفقان و ترور دستگاہ خلیفه گری شیعه و قتل عام شدن هزاران نفر از بهترین و شایسته ترین فرزندانمان، نه تنها تجربه ای نیاموخته ایم و به حقیقتی دست نیافته ایم، بلکه دست به اعمال و کرداری می زنیم که تا دیروز آنها را در ردیف خیانت های بزرگ می شمردیم و مرتکببیش را خائن بزرگ لقب می دادیم! اگر تا دیروز چپ سنتی را بخاطر دفاع از خط ضد امپریالیستی خمینی و دنباله روی از جمهوری اسلامی خائن به خلق و مزدور بیگانه می خواندیم، امروزه خود به چه کاری مشغولیم؟ در حالی که به مبلغین و مروجین اسلام عزیز و مدافعین جان بر کف جانشینان امام مبدل شده ایم که تشنه رسوائی حضرات و قوانین اسلامیشان از بام افتاده است! ملت به روز سیاه نشسته و فقر و اعتیاد و فحشاء بر جامعه فرمانروائی می نماید و نشانی از انقلاب و شرایط انقلابی نیز بر جای نمانده است! دل به وعده های کسانیه بسته ایم و در زد و بندهای سیاسی و فرهنگی و اجتماعیشان می نشینیم و شرکت می جوئیم که رسوای جهانند و دستشان به خون خلق و فرزندان برومندش آلوده است!

چه میشود کرد؟ تا همین حد که همه برحقیم و پاسدار حقیقت، برایمان کافیست! جهانیان خود دانند و زحمتکشان و محرومان نیز همچین! ما حقیقت را پاس می داریم و برج و باروی باورهای مقدس توده ها را از گزند دشمنان و یاغیان نسبت به فرهنگ تحقیر و تسلیم و تغافلشان محفوظ نگه میداریم! مگر گذشتگان بد زیستند و نامشان زینت بخش تاریخ ما نگردید؟!

تجربیات گذشته و عملکرد ما در قالب نیروهای اپوزیسیون و مخالف رژیم در خارج از کشور، بویژه در دوران به قدرت رسیدن میخائیل گارباجف و باند تبهکارش در اتحاد جماهیر شوروی و اعلام دکترین نظم نوین جهانی بوش - تاجر که گلوبالیزاسیون اقتصادی و گسترش اقتصاد بازار از آن سر برآورد، بیانگر این واقعیت بوده و هست که همه ی ما، در چهارچوب تشکل های سیاسی، با بکار گیری کلمات و اصطلاحاتی عاریه ای و دیر هضم، از استراتژی و تاکتیک حرف می زدیم و کلمات و جملات قلمبه سلمبه ی وام گرفته شده را هر یک به نوعی بر زبان می آوردیم و با ادای آنها چنین وانمود می کردیم و می کنیم که یک سر و گردن از دیگر همسنگران و همزمان خود بالاتریم و کلید خزائن علوم جهانی در اختیار ماست! بگذریم از اینکه هر یک به نوعی نفر سوم بوده ایم و در باره هر موضوعی کسی جز ما حق اظهار نظر ندارد!

با این همه، عملکرد ما در برخورد با رژیم جمهوری اسلامی ایران و تبلیغات فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و عوامفریبانه ی روحانیون دستگاه خلیفه گری شیعه در این سالها، بویژه در برخورد با حسینعلی منتظری، هاشمی رفسنجانی، محمد خاتمی و جبهه ی موسوم به دوم خرداد، افساء کننده و بیانگر این حقیقت تلخ و ناگوار است که همه ی ما به نوعی، جای کلمه ی ” ترس “، ” وحشت “، ” مصلحت اندیشی “، ” فرصت طلبی “، ” نان به نرخ روز خوردن “ و چاره جوئی برای نزدیکی به رژیم و ربودن لقمه ای از پس سفره ی متعفن و چندان آبر او را با ” تاکتیک و استراتژی “ عوض کرده ایم و موجوداتی شرمگین و نادم از گذشته تغییر ماهیت داده ایم! جای امیدواریست که غرور خود را از دست نداده ایم و با همه ی شرمندگی حاضر به بازگشت بدون قید و شرط به میهن نیستیم و راهی را جستجو می کنیم که ما را به عنوان اپوزیسیون و مبارزان راه بهروزی و سعادت مردم بپذیرند و با اعطای یک آزادی نیم بند و آبکی به وطن و سرزمین خود رهامان بدهند تا در فرصتی دیگر بخت خود را بیازماییم و در چهارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی، به اسلام عزیز و دستگاه خلیفه گری شیعه که حاضر به برداشتن گامی به نفع زحمتکشان و محرومان جامعه و کوچکترین گذشتی در باره ی مخالفین و منتقدین خود نیست، خدمتی نماییم و به جبران گذشته همت گماریم! انتظاری که دور نمایی در افق آینده ندارد و هیچ جناحی از جناحهای حکومتی تن به آن نخواهند داد!

ما با رژیم و وابسته و مدافع و پاسدار نظام طبقاتی سرمایه روبرو هستیم که با یاری یک ایدئولوژی ایده آلیستی و احکام و قوانینی متافیزیکی و بی پایه و اساس و بکار گیری حربه ی خفقان و ترور و اعدام و سانسور بر ملتی دربند و غارت زده حکومت می نماید و ضمن اجرای فرامین و سیاست های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و سایر انحصارات غارتگر جهانی، جامعه ما را به زندانی بزرگ، فاحشه خانه ای پرگنداب، مرکز تجمع سپاهی از معتادان و منطقه ی تجمع ارتش بیکاران فقیر و هستی باخته مبدل نمود است و همه خیانت ها و جنایت های ضدبشری خود را با انکاء به احکام و قوانین همان ایدئولوژی و باور آسمانی و مشتی حدیث و روایت های دروغ و گمراه کننده توجیه می نماید و حضور هیچ مخالف و منتقدی را در محدوده حاکمیت و حوزه ی قدرت خود تحمل نمی کند!

دشمن به فراست دریافته که ما هیاهوگرانی فراموشکار، ترسو و قافیه باخته بیش نیستیم و بعنوان دشمنانی واقعی و ثابت قدم نمی توانیم خطری جدی و قابل توجه برایش ایجاد نماییم! از این روی ما را با همه ی سازشکاری ها و فرصت طلبی هایمان ببازی نمی گیرد و همه ی توجهش را به جبهه داخلی نبرد یعنی خط مقدم معطوف داشته است! وقتی خودمان، نه تنها اندیشه ها و باورهای عاشقانه و ایمانی خویش را به گیوتین و قیچی سانسور خود و دشمن سوگند خورده می سپاریم و به بهانه ی احترام به باور توده ها و اعتقادات مردم، از بر زبان آوردن حقیقت طفره میرویم و دست و زبان دشمن غدار و خون آشام را در عوام فریبی و غارت و کشتار زحمتکشان و توده های کار و اجرا و پیشبرد سیاستهای ضد بشری کارتها و انحصارات غارتگر ماوراء بحار باز می گذاریم، چه حساب و کتابی در کار است؟ جز ترس و بزدلی، وحشت و مصلحت اندیشی، سازشکاری و نان به نرخ روز خوردن و به امید لقمه نانی از سفره ی آغشته به چرک و خون دشمن، مبارزه کردن، چه عاملی در کار است تا مانع از گفتن حقیقت و افشای ایدئولوژی تخریب کننده و سببیت ددمنشانه دشمن گردد؟ اگر راست می گوئیم، اگر با شهامت بر سر پیمان خود ایستاده ایم، اگر بر این باوریم که حق با ماست و آینده از آن توده های کار و زحمت است، بیایید از همین لحظه دیوار سکوت را بشکنیم و با همه ی توان و قدرت انقلابی، برج و باروی جهنمیش را ویران نماییم. خود سانسوری و اعمال سانسور در قلمرو هنر و ادبیات، سکوت در برابر دشمن مردم، فرهنگ ستیزان و زنان و مردانی که خواب گذشته ی پلانیشان را می بینند یا درد مسائل جنسی و بی بند و باری حیوانی آنان را به دیار غرب کشانده است، بزرگترین خیانتی است که در باره ی خود و فرزندان خود که خواه ناخواه آینده سازان جامعه ی ما هستند، مرتکب می شویم و آگاهانه یا ناآگاهانه با دشمن طبقاتی و غارتگران بین المللی همدستی می کنیم تا به استراتژی و تاکتیکهای غارتگرانه و ضدبشری و اهداف دراز مدت در منطقه و جهان تحقق بخشیم و به دستگاه خلیفه گری شیعه این اجازه را بدهیم تا ما را به عنوان نیروهای سیاسی مخالف خود به حساب نیابد و در کمال بیشرمی و بی شرافتی خواهان بازگشت شرافتمندانه و بدون قید و شرط ما گردد.

هیچ فرد، سازمان و تشکلی نمی تواند این حقیقت را نادیده بگیرد که در طول تاریخ ۲۵۰۰ ساله ی شاهنشاهی ایران و دوران حکومت قرون وسطایی و دهشت برانگیز خلفای دستگاه خلیفه گری شیعه، بویژه در سده ی اخیر، یعنی از انقلاب مشروطیت به این سو، نویسندگان، روشنفکران، هنرمندان، روزنامه نگاران و مبارزان راه بهروزی و سربلندی ایران زمین، بزرگترین و سببانه ترین شکنجه ها، کشتارها و بیدادگریهای زمانه را متحمل شده و می شوند! با اینهمه، اکثریت قریب به اتفاقشان، اگر بمداحی گری و کاسه لیبسی نیفتاده اند، حداقل در برابر بیشترین اجحاف و ستمی که از سوی هیئت های حاکمه و کارگزاران خود فروخته شان بر آنان رفته و می رود ساکت مانده و مهر سکوت بر لب زده اند یا به انتقادهای سطحی و روبنایی اکتفا نموده اند!

هم اکنون، در داخل مرزهای ایران، آن جا که فقر و اعتیاد و بیکاری و فحشاء بیداد می کند و اکثریت مردمانش زیر خط فقر زندگی می کنند! از بهداشت و بیمارستان و پزشک و قانون و امنیت شغلی و اجتماعی خبری نیست، همه ی مجلات، روزنامه ها و بنگاههای انتشاراتی در قورق و تحت نظارت شبانه روزی ارتجاع و گزومه های و لایت مطلقه ی فقیه اند و بیشتر گردانندگان و قلم زنان این نشریات، اگر همانند گردانندگان روزی نامه ی کیهان و جمهوری اسلامی، پرسنل سپاه ارتجاع و سربازان گم نام امام زمان نباشند، توسط غارتگران بین المللی، اختاپوسهای جا خوش کرده در بازار و منادیان و جارچیان آخرت، با وعده های این جهانی و آن جهانی خریداری شده اند، یا زیر سایه ی خفقان و جو وحشت انگیزی و ترور سربازان گم نام امام زمان و ولی فقیه ترسیده اند و میدان مبارزه را ترک گفته اند! یا خود از مریدان و مداحان نزدیک ارتجاعند و در سرمایه گذاریهای داخلی و خارجی سهیم اند و دنیا را گزیده اند تا آخرت و زندگی پس از مرگ را برای تولید کنندگان نعمات مادی که همانا کارگران و زحمتکشان جامعه اند بگذارند! یا چون ما با مستمسک قرار دادن احترام به باور توده ها، جهت مبارزه را به نفع آخرت فروشان و کارگزاران امپریالیسم بین المللی تغییر داده اند!

این فجایع، یعنی جایگزین نمودن ترس و بزدلی و سازشکاری و مصلحت اندیشی به جای تاکتیک و استراتژی مبارزاتی ضد غارتگری، ضد نظام طبقاتی سرمایه داری و ضد قوانین و احکام مدافع استثمار انسان از انسان، در حالی از سوی ما اعمال و اجرا می شود که بازماندگان رژیم سابق، یعنی همان وطن پرستان و مردم دوستانی که در گذشته ای نه چندان دور و دراز، فرهنگ و هنر ارتجاعی و ضد مردمی را پاس می داشتند و با تزریق سرم های تخریب و خواب آلودگی در رگهای توده ها، آنان را به تسلیم و تحمل تحقیر و امیداشتند تا خدای سرمایه را دغدغه ی خاطر ی پیش نیاید، اکنون نیز به خاطر دریافت جیره خشکه ای که از مراکز و منابع غیبی به توبره شان ریخته می شود، با امکانات فراوانی که در اختیارشان گذاشته اند، به باز تولید همان محصولات ضد فرهنگی و ضد ادبی اشتغال دارند! و سینه چاکان مسائل جنسی و عاشقان فرهنگ ضد ارزشی غرب در تکاپویند و سرگرم کار تا ضمن پاسداری از ضد ارزشهای دنیای سرمایه داری، همجنس بازی و همجنسگرایی و روسپیگری را ترویج دهند و به آنها مشروعیت ببخشند! در چنین حالتی، بیداست که سرنوشت فرهنگی جامعه و آینده سازان آن به کجا می انجامد و چه سرنوشتی در انتظار ما خواهد بود!..

پرواضح است که در این سالهای طولانی شکست، بویژه در سالهای پس از پیروزی انقلاب بهمن ماه ۱۳۵۷ و به قدرت رسیدن روحانیون مرتجع دستگاه خلیفه گری که سوار بر امواج توهم و فریبخوردگی توده ها آمدند و بر مسند قدرت و رهبری انقلاب نشستند، بیشترین لطمه های فرهنگی را از نویسندگان و کارگزاران ارتجاع و تشکیلات ارتجاعی آموزش و پرورش که بگذریم، مطبوعات و روزی نامه های خریداری شده از سوی ارتجاع مذهبی و بازار، و خیل عظیمی از ایرانیان تبعیدی و وزندگان سیاسی خارج از کشور، به ملت و جامعه ی تحت ستم ما زده اند!

تاریخ مبارزاتی کارگران و زحمتکشان ایران زمین، هیچ گاه نقش خائنه و ضد مردمی سیاست بازان و خودفروختگانی را که با قربانی نمودن جانهای پاک عاشقان و بیازی گرفتن باورهای عاشقانه و ایمانی فرزندان راستین ایران، دیکتاتوری شاه را با دمکراسی جنایتکارانه ی خمینی عوض کردند، هاشمی رفسنجانی را به پاس ویرانی ایران و اجرای سیاست تعدیل اقتصادی دیکته شده از سوی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، سردار سازندگی خواندند و محمد خاتمی و جبهه ی دوم خرداد را پیام آوران جامعه ی مدنی و دمکراسی نامیدند و اکنون نیز با رضا نیم پهلوی می تشینند و در باره ی سرنوشت ایران و ایرانی به رای زنی می پردازند، فراموش نخواهد کرد! اگر آنان پس از مشاهده ی این همه بیداد، وقیحانه و غیر مسئولانه، به نیابت از کارگران و زحمتکشان میهنمان، جنایات سبعانه ی رژیم در حق فرزندان خلق را به دست فراموشی می سپارند و به قول خودشان بر جنایتکاران و قاتلان می بخشند، مطمئن باشند که دیگران و تاریخ بخون نشسته ی این مرز و بوم بر آنان نخواهند بخشید و در فردای پیروزی خلق، آنان را نیز در کنار جنایتکاران و دشمنان قسم خورده ی محرومان و زحمتکشان جامعه به زباله دانی تاریخ پرتاب خواهند نمود.

در این دوران و انفسا که مبارزان قدیم و مدعیان دروغین مبارزه در راه رهایی زحمتکشان و محرومان جامعه به در یوزگی افتاده اند و میروند تا همچون نیاکان بیگانه پرست و جهل پرور خود در خدمت خلفای الله در بیابند و آئین محمدی را پاسداری کنند، وظیفه هنر و ادب مترقی است که ضمن افشای ماهیت و شیوه ی نگرش این خائنین، به یاری هواداران جوان و فریب خورده ی آنان بشتابند و به آنان بیاموزد که دین و مذهب برخاسته از دامان آن، نه تنها با احکام و قوانین عقب افتاده و دگم اندیشش در برابر همه ی علوم عقلی و تفکرات مترقیانه ایستاده و با هدف استمرار بخشیدن به حیات خود سرسختانه مبارزه می کند، بلکه در دورانی که جهان به دهکده ای کوچک مبدل می شود و علوم عقلی به هر پست و تاریخانه ی نفوذ ناپذیری راه می یابد، صراحتاً و بدون پرده پوشی اعلام میدارد که دگر اندیشان و پیروان تفکرات و ایدئولوژی های دیگر را بکشید و از میان بردارید تا رستگار شوید!

” اگر بر ادب که پسر مادرت باشد یا پسر یا دختر تو یا زن هم آغوش تو یا رفیقت که مثل جان تو باشد ترا در خفا اغوا کند و گوید که برویم و خدایان غیر را که تو و پدران تو نشناختید عبادت نمایم. از خدایان امتیانیکه به اطراف تو میباشند خواه بتو نزدیک و خواه از تو دور باشد از اقصای زمین تا اقصای دیگر آن. او را قبول مکن و او را گوش مده و چشم تو بر وی رحم نکند و بر او شفقت منما و او را پنهان مکن. البته او را بقتل رسان دست تو اول بقتل او دراز شود و بعد دست تمامی قوم. و او را بسنگ سنگسار نما تا بمیرد چونکه میخواست ترا از یهوه خدایت که ترا از زمین مصر از خانه ی بندگی بیرون آورد منحرف سازد.“ (۲۲)

و همین فرمان در کتاب قرآن یعنی آخرین و کاملترین کتاب یکتاپرستان و پیروان مکاتب ابراهیمی چنین آمده است:

”هرجا مشرکانرا در یافتید به قتل رسانید و از شهرهاشان برانید چنان که آنان شما را از وطن آواره کردند و فتنه گری که آنها کنند سخت تر و فسادش بیشتر از جنگ است و در مسجد الحرام با آنها قتال مکنید مگر آنکه پیش دستی کنند در اینصورت رواست که در حرم آنها را به قتل رسانید این است کیفر کافران... و با کافران جهاد کنید تا فتنه و فساد از روی زمین برطرف شود و همه را آئین دین خدا باشد و اگر از فتنه و جنگ دست کشیدند که ستم جز بر ستمکاران روا نیست... با زنان مشرک از دواج مکنید مگر که ایمان آرند و همانا کنیزکی با ایمان بهتر از زن آزاد مشرک است هر چند از حسن او بشگفت آئید و زن بمشرکان مدهید مگر آنکه ایمان آرند و همانا بنده ی مومن بهتر از آزاد مشرک است هر چند از مال و جمالش بشگفت آئید، مشرکان شما را از راه جهل و ضلالت به آتش دوزخ خوانند و خدا از راه لطف و مرحمت ببهشت و مغفرت دعوت کند و خداوند برای مردم آیات خویش بیان فرماید باشد که هشیار و متذکر گردند.“ (۲۳)

این خشم و نفرت بی حد و مرز نسبت به دگراندیشان و کسانی که به نحوی از انحاء، از اجرای فرامین حکومت اسلامی و دستگاه خلیفه گری سر باز می زنند، یا با یاری گرفتن از علم و دانش زمینه ی سست نمودن اعتقادات مردم و بیداری آنان را فراهم می آورند، تا بدانجاست که حتی با پرداخت جریمه نقدی نیز نمی توان متهمان و گرفتار آمدگان را نجات بخشید!

”هیچ پیامبری را روا نباشد که از اسیران جنگی فدیة گرفته و آنانرا رها کند تا خون ناپاکانرا بسیار بریزد شما متاع ناچیز دنیا را میخواهید و خدا برای شما آخرت را و خدا مقتدر و کارش همه از روی حکمت است.“ (۲۴)

در مقابل سببیت و خشمی چنین که با هدف در اسارت نگاه داشتن زحمتکشان و غارت دسترنج آنان پیگیری و دنبال می شود و با همت مبلغین و مروجین ز الو صفتش، به آیندگان منتقل می گردد، تا کی و تا چه زمانی باید سکوت کرد و با بهانه قرار دادن باور توده ها به استمرار و دوام حیانتش یاری رسانید؟

اگر به حقیقت می دانیم و معتقدیم که دین و مذهب، زائیده ترس و وحشت انسان بیدفاع در برابر خشم طبیعت وحشی و کلاسه شده و پرورش یافته ی دامن نظام طبقاتی و جامعه ی مبتنی بر استثمار انسان از انسان است، چرا و به دلیل باید از افشای ماهیت آن وحشت داشته باشیم و نسبت به بیداری مردمانی که قرنهای از زندگی ابتدایی و ناتوانی و عدم شناختشان در باره سیل و زلزله و صاعقه و غیره می گذرد بی تفاوت بمانیم؟

در جوامعی که مناسبات تولیدی بر بنیان بهره کشی انسان از انسان بنا شده و عده ای ز الو صفت و خوناشام، از راه غارت و چپاول تولیدکنندگان نعم مادی و نزدیدن دسترنج آنان ارتزاق می کنند و بر آنان فرمان می رانند، دین و مذهب بعنوان یک عنصر روبنائی، از آن جهت که شامل اندیشه ها و باورهای مربوط بدان نظام غارتگر میشود، یک ایدئولوژی است. و این ایدئولوژی که وظیفه ی دفاع از نظام غارتگر و مشروعیت بخشیدن بدان را با یاری گرفتن از احکام و دستور العملهای دینی و مذهبی دارد، خود دارای نهادها و مؤسسات و سازمانهای عریض و طویل وابسته به خود است که از محل دسترنج توده ها به حیات خود ادامه می دهد!

آن زمان که دین و مذهب در لباس و ردای ایدئولوژی ظاهر شوند و در اذهان توده های محروم و زحمتکش جامعه ی فقر زده و گرفتار در چنگال اهریمن بیسودی و عقب ماندگی برای خود جاپایی دست و پا نمایند، بعنوان بازتابی مسخ شده، غلط و سرپا اشتباه آمیز از واقعیت های جهان ما، کاملاً در جهت عکس و در مقابله و رویارویی با علم و شیوه های تعقلی قرار میگیرند و همه توان و نیروی خود را بکار می برند تا جامعه را در همان وضعیت و همان حال و هوای مورد قبول و پذیرش خود نگاهدارند. وضعیت و حال و هوایی که اکثریت افراد جامعه، تسلیم و مطیع و فرمانبردار باشند و براحتی بتوان بهشت خود را بر جهنمشان بنا نمود! بی جهت و بدون دلیل نیست که هر چه دامنه ی علوم و شیوه های تعقلی وسیعتر می شود و بر عمق دانش و معرفت بشری افزوده می شود و بشر با بکارگیری علوم و استفاده از تجربیات بدست آمده، طبیعت و قوانین مسلط بر آنرا بیشتر و بیشتر در استخدام خود در می آورد، حیطة ی مذهب در آنچه که مربوط به اصول و مبانی معرفتی آنست کاهش مییابد و گامی چند به عقب می نشیند!

دین و مذهب، بویژه آئین های یکتاپرستانه ی ابراهیمی در وجود کنیسه و کلیسا و مسجد و حسینیه و تکیه، طی قرون متمادی و بویژه در دورانهای سیاه انگیز آسیون در اروپا و حکومت ترور و خفقان روحانیون وابسته به دستگاه شیعه گری در ایران و حکومت سنی مذهبیان طالبانی در افغانستان، لوجانه و خشن، با بکارگیری جنایتکارانه ترین و بیرحمانه ترین شیوه های ضد بشری با هرگونه پیشرفت علمی و حرکت مترقیانه مخالفت کرده و جلوی پیشرفتهای مدنی و صنعتی جامعه را سد نموده است!

” آنگاه که سرکشی و تکبر کرده و آنچه ممنوع بود مرتکب شدند و گفتیم بشکل بوزینه شوید که بس دور و باز مانده از رحمت خدا باشید.“ (۲۵)

دین و مذهب، بعنوان یک ایدئولوژی جهت دار و هدفمند، با هدف حفظ تداوم و استمرار دوران فرمانروایی آخرت فروشانه و عوامفریبانه ی خود و قداست بخشیدن به شیوه تولیدها و نظامهای غارتگرانه و استثمارگرانه ی طبقاتی، که سلطه و ادامه ی حیات غارتگرانه ی آنان را مشیت الهی، مورد تأیید دارنده ی کلید خزائن غیب و جاودانه می شمارد، از ارتکاب و انجام هیچ جنایتی رویگردان نیست و بنا به شواهد و اسنادی که در حافظه ی تاریخ محفوظ و بیادگار مانده، دانشمندان، روشنفکران، هنرمندان و نویسندگان بیشماري را بدار کشیده، در میان شعله های آتش سوزنده و در آینده نیز چنین خواهد کرد! از آندانشان را خون ریخته و می ریزد، با زور و اعمال شکنجه های حیوانی و دندمنشانه به توبه و ا داشته و باز هم میدارد! کتابهای علمی و فلسفی و میراث فرهنگی ملتها را سوزانده و می سوزاند! دانشگاهها و مدارس را بسته و می بندد و نیمی از جمعیت فعال جامعه ی بشری، یعنی زنان را در حالت بردگی و سرسپردگی کامل نگاه داشته و می دارد!

” چون کسی زنی گرفته بنکاح خود در آورد اگر در نظر او پسند نیاید از اینکه چیزی ناشایسته در او بیابد آنگاه طلاق نامه ای نوشته بدستش دهد و او را از خانه اش رها کند.“ (۲۶)

و در قرآن با چنین دیدی به زنان می نگرند و سفارششان را می نمایند:

”زنان شما کشتزار شمايند پس براي کشت بدانها نزديک شويد هرگاه مباشرت آنان خواهيد و براي ثواب ابدي چيزي پيش فرستيد و خدا ترس باشيد و بدانيد که محققا نزد خدا خواهيد رفت و اي رسول تو اهل ايمان را بشارت ده.“ (۲۷)

گفتيم که دين و مذهب، يکي از ديرپاترين، محافظه کارترين و سخت جان ترين شکل آگاهي اجتماعي است که با سابقه اي چندين و چند هزار ساله بر زندگي انسان ها سايه انداخته و تنها بنا به موقعيت اجتماعي انسان و درجه تکامل جامعه از شکلي به شکلي ديگر در آمده و خود را بر بستر مناسبات توليدي و روابط اجتماعي بشر بارور نموده است! بر اساس تجربيات به دست آمده و مطالعه تاريخ ادبان، بويژه ادبان و آئين هاي ابراهيمي، تلاش براي بدست آوردن آزادي، دمکراسي و اجرائي عدالت اجتماعي در جوامعي که دين و مذهب به آلت دست دولتمداران و سياست بازان مبدل شده است، راه به جايي نبرده و نخواهد برد. زيرا اين ايندولوژي و آگاهي اجتماعي ديرپا ضمن ستيز و مبارزه با علم و واژه هايي که راه يا دريچه اي بسوي ترقي و پيشرفت مي گشايند، به انسانها مي آموزد که در برابر قدرت پروردگار، پيامبران، امامان و جانشينان آنان تسليم بلاشروط باشند و شيوه اي جز تقليد در پيش نگیرند تا رستگار شوند! از اين روي ستمگران و غارتگران داخلي و بين المللي، به کمک مناديان آخرت فروش روشنفران، هنرمندان و نويسندگان خودفروخته و وابسته به هيئت هاي حاکمه، در طول تاريخ پر فراز و نشيب جوامع بشري، با توجه به قدرت تخريبي و تخدير کنندگي و اثرات آن بر اذهان توده هاي زحمت و غارت شدگان جامعه که نکبت و اذبار و فقر و مذلت جاودانه و هميشگي خود را مشيت الهي و خواست در دست دارنده ي کلید خزائن غيب و حاکم بر سرنوشت خود پنداشته و نجات خود را از وي طلبیده اند، پي برده اند، آنرا بعنوان وسيله اي مؤثر و کارساز براي به زنجير کشيدن معنوي توده هاي زحمتکش و مولدين نعمات مادي، بخدمت گرفته اند و با حمايت هاي بيدريغ مادي و معنوي از روحانيون و پاسداران زلو صفت ادبان و مذاهب، در اشاعه و بسط آنهاکوشيده اند!

با نگاهی سطحی و گذرا به تاريخ تمدن بشري و مطالعه ي اشکال و صورتهايي که ادبان و مذاهب در اين دورانهاي پر فراز و نشيب و مار پیچی به خود گرفته و تعقيب مسيري که از آغاز تا کنون پيموده اند، به اين نتيجه خواهيم رسيدکه همه ادبان و مذاهب، اعم از زميني و آسماني، هر چند که با شعار آزادي بشر و برقراري نظامي عادلانه و مساوات طلبانه يا به عرصه ي ظهور گذاشته و در بدو امر مورد حمايت و پشتيباني زحمتکشان و محرومان جامعه قرار گرفته اند، در نهايت ابزار و وسيله اي بوده اند در دست حاکمان، پادشاهان، غارتگران مستبد و ضد بشري و آخرت فروشان زلو صفت براي برقراري و جاودانه نمودن سلطه ي ايندولوژيک بر زحمتکشان و بهره دهان جامعه که با زحمت و رنج توانفروسي خود جهان را مي سازند و آينده را رقم مي زنند!

هيئت هاي حاکمه و دارندگان قدرت در هر جامعه اي که مناسبات توليدي غارتگرانه و نظام هاي طبقاتي نا عادلانه بر آنان فرمان مي راند و تضادي آشتي ناپذير بين اقليت غارتگر و اکثريت غارت شونده حکم فرماست، با وجود اينکه از دين بيگانه اند و ناچيزترين و کوچکترين ارزشي براي اصول و مباني مذهب و احکام و قوانين دست و پاگير آن به عنوان يک وظيفه ي شخصي و خداپرستانه قائل نيستند، به حمايت و پشتيباني همه جانبه از آن و رهبران و پيشوايان آخرت فروش و فريبکارش برميخيزند تا با بهره برداري از احکام، قوانين، وعده ها و دستورالعملهاي تخدير کننده و فريبنده اش، که زحمتکشان و محروم غفلت زده و ناآگاه را و اميدارند تا به اميد رستگاري و دستيابي به بهشت موعود و پاداش آخرت، به هرگونه رابطه ي ستمگرانه و ظالمانه و هر نوع غارت و چپاولي تن در دهند، زحمتکشان را به تسليم و تحقير و تحمل ناملايمت و سختي ها و ادارند و به آنها بقبولانند که سرنوشت ذلت بار و غير انساني شان از روز اول و به دست معمار ازلي که در آسمانهاي بيکران سکني گزيده و از بلنداي عرش کبريائي اش بر اعمال و کردار بندگان خود نظارت کامل دارد، نوشته شده است! بنا بر اين اوست که مي بخشايد و اوست که باز پس مي ستاند! اوست که عزت مي بخشد و اوست که ذلت مي دهد! اوست که کلید خزائن غيب را در سرانگشتان افسونگرش مي چرخاند و بسوي آنکه خود مي پسندد پرتاب مي کند يا درب خزانه را به روپش مي گشايد! بدانيد و آگاه باشيد که هر گونه تلاش و کوششي براي رهائي از سرنوشت مقدر، کفران نعمت و اعلان جنگ با خداست که عذاب اليم و آتش جهنم را بدنبال خواهد داشت!

آنان با ياري گرفتن از احکام و دستورات و روايات بي پايه و اساس دين و مذهب و بر شمردن و يادآوري روايات خود نگاشته اي در باره ي عاقبت و سرنوشت قوم لوط و نوح و عاد و ثمود و غيره تلاش مينمايند تا به توده هاي در بند و تهی دست که دستي به زانو و دستي بر آسمان، چشمي به زمين و چشمي به کائنات، گوشي به شيخ و گوشي به قار و قور شکم گرسنه ي زن و فرزندان دارند، بفهمانند که رستگاري در پرهيزگاري، سکوت، تسليم و تحمل تحقير و بيداد مقدر است! به آنان بفهمانند که آنان در برابر اراده ي قادر مطلق و فرمانرواي قهار و در هم کوبنده ي جهان هستي، ناتوان و عاجزند و تا زماني که وي اراده نکند و درهاي رحمتش را نگشايد، قادر به ايجاد هيچگونه تغيير و تحولي در اوضاع و احوال کنوني نخواهد بود!

حمايت از توليدات صنعتگران و پيشه وران داخلي، اصلاحات ارضي بنيادين به نفع کشاورزان و دهقانان، توسعه و گسترش شبکه هاي آبرساني و ترابري، توليد و توزيع بذرهاي اصلاح شده و سموم دفع آفات نباتي، بيمه محصولات کشاورزي روستائيان در مقابل سوانح طبيعي، توسعه و گسترش شبکه هاي تعاوني توليد و توزيع و مصرف، حمايت از توليدات کشاورزي داخلي و تاسيس کارخانه هاي بسته بندي و سردخانه، همه و همه نياز به مجوز پروردگار و خدای عالميان دارد. و تا زماني که ايشان اجازه و فرمان نداده اند، که نخواهند داد! زيرا آخرين پيامبر آمده و آخرين کتاب فرستاده شده است! کارگزاران و خدمتگزاران امپرياليسم جهاني و انحصارات غارتگر بين المللي که در اندیشه ي گسترش بازار مصرف توليدات اربابان خود و خواه ناخواه از بين بردن توليدات داخلي هستند، دست به اقدامي مترقيانه و بشردوستانه نخواهند زد!

قرنهاست که استنمارگران، مستبدین و ستمگران تاریخ با همدستی و همیاری رهبران دینی که پیشه ای جز عوام فریبی، اوهام پراکنی، خرافات پروری و فروش آخرت ندارند و به خدمت گرفتن سیاستمداران، هنرمندان و نویسندگان خودفروخته و خدمتگزار که شرف و عزت انسانی خود را در برابر کفی نان به معرض فروش گذاشته اند، انرژی انقلابی و مترقیانه ی توده ها را فلج نموده و آنان را در جهت منافع غارتگرانه خود تخدیر و در گهواره ی غفلت خوابانده اند! این خیل غارتگران و دزدان با چراغ، توده های کار و زحمت را با وعده های نسیه و نور از دسترس آخرت و نعمات بهشتی سرگرم و مشغول می نمایند تا خود با خاطری راحت و خیالی آسوده حاصل دسترنج و گوهر نقدشان را از کفشان برابیند!

دشمن طبقاتی و غارتگر که با در انحصار در آوردن ابزار و وسایل تولید و توان بسیج نیروهای سرکوب و شکنجه و اختناق، پایه و اساس زندگی انگل وارش را بر مناسبات تولیدی غارتگرانه قرار داده و همانطور که گفتیم بهشت خود را بر جهنم میلیونها انسان گرسنه و بی چیز آسیا، افریقا و امریکای لاتین بنا نموده است، با همیاری و همگامی روحانیون و پیشوایان دینی و مذهبی آخرت فروش که در طول تاریخ سراسر رنج و تعب بشریت، به مثابه متحد طبیعی غارتگران و نیروهای اهریمنی عمل نموده و با خریدن دانشمندان، هنرمندان، نویسندگان و روشنفکران سست عصری که منافع آنی و ناچیز خود را بر سرنوشت بشریت و توده های گرسنه ای که هر روز بر گرسنگی و تعدادشان افزوده می شود، برتر می شمارند و به راه انداختن تبلیغات وسیع صنعتی، آموزشی و هنری که موجد اسارت اقتصادی و فرهنگی محرومان و زحمتکشان جوامع بشری است، زندانی بزرگ و مخوف از مناسبات اغواکننده و فریبنده ی تولیدی می سازد و کارگران و کشاورزان و کارمندان کم در آمد را با شگردهای گوناگون به ورطه ی هلاک مصارف اقتصادی و فرهنگی بیگانگان و غارتگران می کشاند!

دشمن طبقاتی، بنا به شرایط زمانی و مکانی و درجه پیشرفت و عقب ماندگی محرومان و زحمتکشان و میزان شناخت و آگاهی آنان، دست به خلق و تربیت پیامبران و امامان و پیشوایان دینی و مذهبی می زند و باگسیل سپاهی از مروجین و مبلغین کارکننده ی مذهبی و کارگزاران فرهنگی گوناگون به نقاط بحرانی و مورد هدف خود، دست به خلق و برانگیختن ملیت کاذب، رواج مقدسات و خرافات و اوهام پرستی سنتی، و متوسل شدن و پناه بردن به سرنوشت و تقدیر آسمانی می زند و در کنار آن، عناصری مترقی و متمدنانه از فرهنگ و سنن بومی زحمتکشان را که ناچاراً و به دلیل جبر تاریخی و سطح پیشرفت و آگاهی های جامعه، ناگزیر به پذیرش و گردن نهادن بدان است، به موهبتی اهدائی و فرمایشی مبدل می کند تا پایگاهی برای جاهت پرهیزگاران و مقبولیت اجتماعی خود بدست آورد! عقب نشینی خمینی و دار و دسته اش در مقابل مراسم نوروزی، چهارشنبه سوری و بازی شطرنج از آن جمله اند!

سرمایه داری و نظامهای غارتگری که ادامه ی حیات ننگین خود را در تداوم مناسبات تولیدی غارتگرانه و استثمار بهره دهان می بینند، با ترفندهای گوناگون و بکارگیری شگردهای مختلفی که در درازنای تاریخ آموخته اند و از کم و کیف تاثیر گذاری آنها با خبرند، تلاش می ورزند تا در مجموع حربی مبارزه ای را که تجربیات تاریخی و فلسفه ی علمی در اختیار توده ی کار و زحمت قرار داده و او را در برابر غارتگران بین المللی و دزدان ماوراء بحار مسلح نموده است از کفش برابیند و او را در میانه ی آوردگاه خلع سلاح نمایند!

رژیم جمهوری اسلامی و دستگاه خلیفه گری شیعه، در شرایطی که فقر سراپای جامعه را در منجلاب تباهی و نابودی فرو برده، خفقان و ترور و شکنجه و زندان و مرگ و سانسور فضای جامعه را بیش از پیش مسموم نموده و کارگران و زحمتکشان جامعه از داشتن ابتدایی ترین شکل های صنفی و هرگونه حق و حقوقی محرومند، با ترفندی نو و چهره ای جدید به میدان آمده است! با این هدف که با کمک کارگزاران و مزدوران قلم بدست خود و پشتیبانی گروهها و سازمانهای سرخورده از مبارزه و شخصیت های بریده ای که از گذشته ی داشته یا نداشته ی خود به نوعی پشیمانند و دست به هر کاری می زنند تا گذشته را جبران نمایند، مجموعه ای از ایندولوژیهای کهنه و ساکن و تخدیرکننده را در قالب هایی نو و با نام های اسلام نو، دمکراسی اسلام، سیاست نو، هنر و اندیشه ی نو، اصلاح طلبی، جامعه ی مدنی، گفتگوی تمدنها و غیره بخورد توده های محروم و زحمتکشان جامعه بدهد و آنها را سرپوش فجایع، جنایات و غارتگریهای مسلم خود نماید!

در سطح جهانی و بین المللی نیز، همانطور که شاهد و ناظر هستیم، امپریالیسم جهانی به سرکردگی ایالات متحده ی امریکا، در راستای سیاست نظم نوین جهانی و گلوبالیزاسیون اقتصادی، بر روی امامان و پیشوایان خود ساخته و پرداخته ای چون اسامه بن لادن و طالبان که به دوران جنگ سرد و رویارویی با اردوگاه سوسیالیسم و اتحاد جماهیر شوروی تعلق داشتند و نتوانستند خود را با شرایط موجود جهانی وفق دهند شمشیر می کشد و با به میدان آوردن هواپیماهای ب - ۵۲ و سایر هواپیماها و سلاحهای پیشرفته و مدرن آنان را به چالش می طلبد! امپریالیسم جهانی و انحصارات غارتگر بین المللی، با توجه به شرایط کنونی جهان و وجود سردرگمی و پراکندگی در میان گروههای مبارز و پیشتاز و عدم هماهنگی در بین تشکلهای کارگری و شرایط حساس آسیای مرکزی و منطقه ی خاورمیانه، نیازی به اسلام طالبانی و امامت بن لادنی ندارد! بنا بر این در جهت پیشبرد سیاست نو، به احزاب و سازمانهای نوینی نیازمند است و با هدف تبدیل سلاح زنگار بسته و پوسیده ی دین به تیغی دو دم و برنده، به پیامبرانی جدید و امامانی نوآور و پیشرو همچون اصلاح طلبان نوم خردادی در ایران و نیروهای میانه روتر از طالبان در افغانستان دارد!

امپریالیسم با اتکاء به این نیروهای میانه رو، خنده رو و خواهان گفتگوی تمدنها، خونی تازه و جوان در شریانهای بسته و منجمد گشته ی خرافات و موهومات آئینی و مذهبی تزریق می کند تا بتواند به یاری هنرمندان، نویسندگان و روشنفکران خود فروخته و سیاستمداران سرخورده و بریده ای که با فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم و پارچه پارچه شدن اتحاد جماهیر شوروی بعنوان رقیبی در برابر امپریالیسم و انحصارات غارتگر بین المللی، منابع مادی و تبلیغاتی خود را در شرق و غرب از دست داده اند، این لاشه ی گندیده و متعفن را در لباسی مجلل و فریبنده و ردایی نو، بر شانه های خسته و مجروح و کتف های شیر خورده ی

کارگران و زحمتکشان جامعه آرکند و با توجه به شرایط فلاکت بار توده های محروم منطقه با دامن زدن به زمینه های تسلیم و گریه و زاری و دست بدامن تقدیر و نیروهای ماوراء طبیعی شدن و میدان دادن به معممین و غیر معممین خریداری شده و آخرت فروش، عناصر مترقی و سازنده ی فرهنگ توده ها را تضعیف نمایند و در نهایت به تسلیم در مقابل خداوند زر وادارند! بر عهده ی هنرمندان و نویسندگان مبارز و مردمی است که نقاب از چهره ی کریه و مشتمز کننده ی امپریالیسم و ایادی آخرت فروش که با توسل به احکام و قوانین دینی و مذهبی به اغفال زحمتکشان می پردازند تا جاده ی غارت و چپاول منابع طبیعی و ثروت های ملی جامعه را هموار و بی خطر نمایند بر گیرند و آنان را در میان جهانیان رسوا و بی آبرو نمایند.

اگر هنرمندان و نویسندگان ما از برج عاج خود فرود آیند و به میان مردم بروند، به رازهای ناگشوده و اسرار مگویی دست خواهند یافت که بیانگر شکردها و ترفندهای توطئه گرانه ی دشمنان جامعه ما و ماهیت فریبکارانه ی آخرت فروشان بی مقدار است!

در کلبه های گلی و چپراهی تو سری خورده ی جنوب میهنمان، هستند پیرمردان و پیرزنانی که در شب های سرد و طولانی زمستانی و به گاه کاشت و داشت و برداشت محصول و ایام فراغت، در حالیکه به قلیان پک می زنند و از کتری دود گرفته چای می نوشند، با دلی پر درد و چشمانی پر حسرت برای فرزندان و نوادگان خود تعریف می کنند که چسان سفارتخانه و کنسولگریهای دولت فحیمه ی انگلستان، در ماههای محرم الحرام و صفر المظفر، کفن کفن پوشان عزاداران اباعبدالله الحسین و حضرت ختمی مرتبت و امام حسن را در اختیار آنان قرار می دادند تا بر سر و سینه و شانه بکوبند و آئین و سنت های گریه و زاری و تسلیم و نکبت ابدی خود را زنده نگاهدارند و از آن پاسداری نمایند.

و در زیر سقف پر از مهر و محبت سیاه چادرهای عشایری، از زبان شیرین و بی تکلف پیرزنان و پیرمردان بختیاری خواهند شنید که در دوران مبارزات مردم در راه ملی کردن نفت و احقاق حقوق از دست رفته شان از شرکت غاصب نفت جنوب، چگونه همین دولت فحیمه و پیر گفتار استعمار کهن، آخرت فروشان مزدور و درویش خود فروخته ی کشکول بدوش و تیرزین بدست تربیت شده در کنسولگری ها و مدارس مذهبی خود را به میان مردم بیسواد و ناآگاه مناطق جنوبی ایران می فرستاد تا به همراه یاقق یا هو، به کارگران و زحمتکشان ما بیاموزند که شیعیان علی این ابطالب و دوستداران اباعبدالله الحسین، که مهر علی را در دل و شور سرور شهیدان را در سر دارند، نباید خواستار ملی شدن نفت و احقاق حقوق غارت شده و بر باد رفته ی خود باشند!

از نظر دور نداریم که نظام غارتگر سرمایه داری و دشمن طبقاتی، در حالیکه فاجعه ی ملی را می آفریند، قتل های زنجیره ای را سازماندهی می کند، قلمهای مبارز و پرشور را می شکند و آثار هنرمندان و نویسندگان متعهد و مردمی را به گیوتین سانسور و دستگاه کاغذ خمیرکنی می سپارد، رادیو، تلویزیون و مطبوعات را پایگاه مسلم خود می داند و در این پایگاه های انحصاری و محافظت شده با محور عناصر مترقی فرهنگ و سلاخی نمودن و آژه های نو و سازنده، شبانه روز به تبلیغ فرهنگ و اسپرگرا، تخدیر کننده و ظالمانه ی خود می پردازد!

فراموش نکنیم که دستگاه خلیفه گری حاکم بر ایران، به مثابه ی کارگزار امپریالیسم جهانی و یکی از مجریان سیاست اقتصادی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، یعنی دو بازوی توانمند و پر قدرت انحصارات غارتگر بین المللی که خواهان برقراری نظم نوین جهانی و اجرای گلوبالیزاسیون اقتصادی به هر قیمت و تحت هر شرایطی هستند، به کمک انجمن های اسلامی مدارس، دانشکده ها، دانشگاهها، ادارات، مؤسسات و اداره ی سانسور شهر و شهرستان و استان و مرکز، نظارت جهانی خود را بر همه ی زمینه های هنری و فرهنگی جامعه گسترده و در شرایطی که در پی سیاست تعدیل اقتصادی و واگذاری صنایع و مؤسسات دولتی به بخش خصوصی و سرمایه داری وابسته، هم میهنان ما با فقر و فلاکت همه جانبه دست بگریبانند و هزاران کودک گرسنه و زن بی سرپرست مرگ را انتظار می کشند، هر صدای حق طلبانه ای را در گلو خفه می کند و هر قلمی را که سر از فرمان ارتجاع و نظام غارتگر وابسته به امپریالیسم جهانی و انحصارات بین المللی برتابد، می شکند و دارنده اش را بدون نره ای ترحم به دیار عدم می فرستد سر مست از باده ی پیروزی، فریاد بر می دارد که در ام القرای فقر زده و ویران شده ی اسلامی:

” دست مرد دزد و زن دزد را بکفر عملشان ببرید این عقوبتی است که خدا بر آنان مقرر داشته و خدا مقتدر و داناست. .. در تورات بر بنی اسرائیل حکم کردیم که نفس را در مقابل نفس قصاص کنند و چشم بمقابل چشم و بینی را به بینی و گوش را بگوش و دندان را بدندان و هر زخمی را قصاص خواهد بود پس هرگاه کسی بجای قصاص بصدقه راضی شود نیکی کرده و کفاره ی گناه او خواهد شد و هر کس خلاف آنچه خدا فرستاده حکم کند چنین کس از ستمکاران خواهد بود“ (۲۸)

از یاد نبریم که در برنامه های صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، که به حق صدا و سیمای ارتجاع قرون وسطایی و آخرت فروشان ضد فرهنگ است، جز تفسیرهایی بی محتوی، ضد ارزشی، ضد علمی، پر هیاهو، ضد مردمی، تخدیر کننده و فریبنده که هدفی جز توهم آفرینی و اشاعه ی خرافات و تأئید و لایط مطلقه ی فقیه و مرکزیت ارتجاع ندارند، گنجانده نمی شود. داستان های رادیویی، نمایشنامه های تلویزیونی و پند و اندرزها و روایات و احادیثی که از سوی زعمای قوم و امامان جمعه ی تهران و شهرستانها به خورد زحمتکشان و محرومان داده می شود، همه و همه، کلیشه ای، تهوع آور و مضمحل کننده است! برنامه هایی که تنها با هدف عوامفریبی، حفظ گذشته، استمرار نظام موجود و تثبیت زمینه ی ادامه ی شرایط روند غارت و فرمانروایی بر هستی و سرنوشت خلقی محروم و خاکستر نشین به رشته ی تحریر درآمده اند و پشیزی ارزش ندارند!

« از حضرت صادق (ع) منقول است: کسی با کنیزی جماع کند و خواهد که با کنیز دیگر پیش از غسل جماع کند وضو بسازد. در حدیث صحیح وارد شده است: باکی نیست با کنیز وطی کند و در خانه دیگری باشد که ببندد و

شوند و مشهور میان علماء آن است که باکی نیست که مرد در میان دو کنیز خود بخوابد، اما مکروه است که در میان دو زن آزاد بخوابد.» (۲۹)

نظر به اینکه امام ششم شیعیان بنیان گذار مذهب جعفری است و بر پایه احادیث و روایت معتبر شیعه، این شخصیت آگاه و دانشمند بزرگوار بعلت اطلاع و تبحر در همه علوم ازلی و ابدی که از سوی خداوند به وی اعطا شده بوده، یکی از نوابغ دوران خود محسوب می شده و اغلب بزرگترین فیلسوفان، دانشمندان، پزشکان و ماتریالیست های دوران خود را بمبارزه می طلبیده است، به نمونه ای از دستورات پزشکی ایشان که صد در صد مورد تأیید و استفاده ی رهبران دستگاه خلیفه گری حاکم بر ایران است اشاره می کنیم!

” در حدیث صحیح از حضرت صادق (ع) منقول است: در وقت جماع، سخن مگوئید که بيم آنست فرزندی که بهم رسد لال باشد و در آن وقت نظر به فرج زن مکنید که بيم آن است که فرزندی که بهم رسد کور باشد.“ (۳۰)

بعید نیست که طرح این مسائل و نقل این احادیث و روایت های مشتمل کننده به علت کهنگی و به بهانه ی تمام شدن تاریخ مصرفشان مورد اعتراض اصلاح طلبان جوجه فکلی، طرفداران سلطنت مشروطه و شیعه ی اثنی عشری مندرج در قانون اساسی مشروطه، مارکسیست - لنینیست های طرفدار جبهه ی دوم خرداد به رهبری محمد خاتمی و پیروان اسلام راستین قرار بگیرد و آنان را که به سوءاستفاده های آتی و عوامفریبی های آینده می اندیشند به جبهه گیری عالمانه و ادارد که نه، چنین نیست و چنان است! از این روی دست از سر ملا محمد باقر مجلسی بر می داریم و به سراغ معلم شهید دکتر علی شریعتی می رویم! اصلاح طلب و نواندیشی که روزگاری نه چندان دور تصمیم داشت در نقش مارتین لوتر زمان ظاهر شود و با ارائه ی چهره ی دیگری از اسلام، آنرا به دوران محمد و خلفای راشدین که عصر طلائی و پر رونق این آئین ابراهیمی بوده است برگرداند. نا گفته نگذاریم که معلم شهید، در ابتدا خواب دوران پر تشعشع امپراطوری عثمانی را می دید و در کتاب دو جلدی اسلام شناسی خود که بعداً آنها را مردود شمرد، نقطه نظرات و ایده های خود در باره اسلام آرمانیش را شرح داده است!

” اکنون حمام های زنانه برای این طبقه ی مرفه بسته شده است و مدرنیسم (حمام خانه)، آنانرا از آن تالارهای اجتماعات ” چهل ستون - چهل پنجره “ که هفته ای يك روز تمام را در آن مشغول بودند، محروم ساخته و بجای آنها، ” انجمن های زنان “ در نام های مختلف باز شده و خانمهای پوچ محترمه را از درون خانه ها به این حمامهای سرد بی آب و بی بخار زنانه می خواند.“ (۳۱)

افاضات معلم شهید متعلق به دورانیست که رژیم منفور پهلوی به یاری رسانه های گروهی و هنرمندان و نویسندگان خود فروخته و برگزاري جشن هنر شیراز، تلاش می ورزید تا جامعه وابسته و مصرفی ما را به انحطاط کامل بکشاند و فرهنگ مبتدل غربی بویژه نوع امریکایی آنرا جانشین فرهنگ سر زمینانمان نماید! دورانی که جنبش های چریکی اوج می گرفت و جوانان پر شور و عاشق پیشه بدون وحشت و هراس از ارتش سراپا مسلحی که نقش ژاندارم منطقه را بازی می کرد، سازمان اصلاحات و امنیتی که توسط سازمانهای جاسوسی سیا و موساد بازسازی و به پیشرفته ترین وسائل شکنجه مجهز شده بود و شهربانی و ژاندارم می قدرتمندی که بعنوان بازوهای مسلح سازمان امنیت در شهر و روستا عمل می کردند، حماسه می آفریدند و خواب راحت را از چشم گزمه ها و سران رژیم گرفته بودند. و بالاخره دورانی که بعضی از شخصیت ها و محافل روشنفکری مذهبی و اصلاح گران دینی، از اسلام متجدد، انسانی و طرفدار علم و دموکراسی سخن بمیان می آوردند و تلاش می ورزیدند تا آیات و سوره های قرآن را با قوانین تکامل، ژنتیک، جنین شناسی، فسیل شناسی، فضاوردی و دیگر علوم منطبق و همساز نمایند!

دورانی که بی شباهت به سالهای اخیر نبود! سالهایی که زمینه ساز فرو افتادن تشت رسوایی پیشوایان دینی و رهبران دستگاه خلیفه گری شیعه از بام گردید! سالهایی که حنای قوانین ضدبشری و قرون وسطانی آخرین آئین یکتاپرستی را در همه زمینه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و غیره بی رنگ نمود!

سالهایی که تکانی ناچیز و خرد به باورهای مقدس توده های زحمتکش و محروم وارد آورد و سئوالاتی را پیش پایشان گذاشت! زحمتکشان و محرومانی که با هدف بکرسی نشانیدن این دیو صفتان آدمخوار در برابر ارتش تا دندان مسلح رژیم پهلوی ایستادند و در ازای فدا نمودن جان عزیزان خود، دیو را از خانه راندند و جمهوری اسلامی را بر سرنوشته خود مسلط نمودند تا در پناه عدالت و دادگستری این دین پناهان که در شقاوت و بیرحمی و غارتگری روی چنگیزخان مغول و تیمور لنگ را سفید کرده اند، به جان بیایند و بروز سیاه بنشینند!

سالهایی که جانشینان پروردگار به نام خداوند در هم کوبنده ی مظلومان، قامت استوار و گردن افراشته ی سردارانمان را درهم شکستند و هزاران نفر از آنان را در برابر خدای سرمایه قربانی نمودند!

سالهایی که مروجین و مبلغین تباهی و بیداد، زنان و دختران مبارز سرزمینمان را گروه گروه به محبس و زندانهای مخوف شیطان کشانیدند و پیش از اجرای مراسم اعدام، آنها را مورد تجاوزهای حیوانی و آزار و اذیت قرار دادند!

سالهایی که اسلام پناهان شترقواره و دیو خو، در سایه ی خفقان و ترور و قتل عام های سُبُعانه و ددمنشانه و بگیر و ببندهای بربر منشانه نتوانستند بچه های انقلاب را به مکتب خانه ها بکشانند و از آنان مسلمانانی معتقد و سربراه بیافرینند!

سالهایی که خلفای الله بر روی زمین، با همدستی مافیای بین المللی تولید و توزیع مواد مخدر، میلیونها نفر از هموطنان ما را به مرگ تدریجی محکوم نمودند و به باتلاق و منجلاب اعتیاد پرتاب نمودند!

سالهایی که آخرت فروشان عوامفرب، به سرزمین کهن سالمان چوب حراج زدند تا کاخها برپای دارند و بهشت خود را بنا نمایند و در این بهشت ساخته شده، ضمن توزیع فقر و رنج در میان زحمتکشان، زنان و دختران میهمان را به خود فروشی و روسپی گری واداشتند!

و ... و بالاخره سالهایی که خون گریه کردیم، خون گریه می کنیم و با یاد آوری شان خون گریه خواهیم کرد! همه ی این فجایع و جنایات تکان دهند، تک به تک می بایست در قالب هنر و ادبیات زنده نگه داشته شود تا آیندگان بدانند که چه کشیده ایم و بر وطن و هموطنانمان چه رفته است!

قرنهاست که شاهنامه این اثر گرانبها و ارزشمند استاد بزرگ توس را می گشائیم. داستان رستم و سهراب را می خوانیم. بر نوجوانی سهراب غبطه میخوریم و رستم را به باد انتقاد می گیریم که چرا آئین پسرکشی را بنیان گذاشت و آنرا در تاریخ و فرهنگ سرزمینمان جاودانه کرد!

در غرب صنعتی و سرمایه داری، علاوه بر وجود کتابخانه های بزرگ، موزه های گوناگون، از مکانهایی چون اردوگاه آشویتس و جایگاه از میان بردن معلولین و ناقص الخلقه ها توسط فاشیست های هیتلری و نازیها نگهداری و حفاظت می شود و این مکانها سالانه مورد بازدید هزاران توریست و محقق و هنرمند و نویسنده قرار می گیرند!

چرا ما به سازی و زنده نگهداشتن خاطرات زندانیان، قربانیان و معلولین دوران جنگ و وقایع دوران ویرانسازی مملکت توسط دین پناهان اهرمن خو و جنایات بیشمارشان نپردازیم و آنها را به معرض قضاوت و داوری جهانیان و نسلهای آینده نگذاریم؟ صحنه ای را مجسم کنید که در یک سلول تنگ و تاریک به وسعت ۱۱۰ سانتی متر در ۲۱۰ سانتی متر، دختر بچه ای ۱۳ - ۱۴ ساله محبوس است. این دختر بچه به جرم اندیشی و عدم همکاری و همکاری با انجمن اسلامی دبستان که کودکان را به

خبرچینی و جاسوسی علیه پدران و مادرانشان و امیدارد، به زندان افتاده است و بنا به حکم آخرت فروشی بیسواد و حیوان صفت به اعدام محکوم شده و ساعتهای آخر عمر خود را می گذراند! در آن لحظات به چه می اندیشد و چه آرزویی دارد؟ بماند! نیمه های شب کلید در سوراخ قفل سلول می چرخد و در گشوده می شود! دخترک ناتوان بر دریچه ی صبح چشم دوخته و بیک مرگ را انتظار می کشد! در این لحظات بحرانی که ترس و وحشت فرمانروایی می کند و سایه ی مرگ بر فضای تاریک سلول افتاده است، سه یا چهار حیوان درنده و خون آشام که در رحم شیطان نطفه هایشان بسته شده و در دامان و مکتب اهریمن پرورش یافته اند و نام سرباز گمنام امام زمان بر آنها نهاده اند، وارد می شوند و بسوی آن کیوتربچه ی پر بسته و نحیف هجوم می برند! لحظاتی بعد پیکری نحیف، در هم کوبیده و خونآلود را در گوشه ای می اندازند و رگباری بر آن می بندند!

آیا چنین صحنه ای و دیگر صحنه های مشابه را باید از یاد برد؟ آیا از مرگ سهراب و حتی سهرابها غم فزاتر نیست؟ آیا هنرمند و نویسنده ای که خود را انسان و دارای شرف انسانی می داند، می تواند از کنار این فاجعه ی تکان دهنده بگذرد و مسئولیتی احساس نکند؟ آیا هنرمند و نویسنده ی متعهد و مردمی می تواند بر صندلی سیاستمدار و مبارز سرخورده ای بنشیند که در کنفرانس برلین و در محضر آقایان حسن یوسفی اشکوری و اکبر گنجی و دیگران به سخن می آید و به عنوان وصی و قیم همگان اعلام می دارد که ما بخشیدیم؟

در برهه ای که همگان براحتی همه چیز را از یاد می برند و با مطرح نمودن مسائل اخلاقی و احساسی دیگران را نیز به فراموش کردن و گذشت دعوت می نمایند، بر عهده ی هنرمندان و نویسندگان با شرف و با وجدان است تا با جان بخشیدن و زنده کردن این فجایع، نه تنها حربه ی عوامفربی و شیادی را از دست دشمنان طبقاتی مردم بگیرند بلکه وجدان جامعه را در بیداری و هوشیاری کامل نگاه دارند!

مگر حکومتگران جوامع اسلامی، بویژه روحانیون حاکم بر ایران که بنا به ادعای خود تکیه بر جای محمد و امام اول شیعیان زده اند، فقر و نکبت و ادبار برادران و خواهران مسلمان خود را نمی بینند و علل آنرا نمی دانند؟ مگر رهبران و سیاستمداران کارگزار و خود فروخته ی دستگاه خلیفه گری شیعه، علل خود فروشی زنان مسلمان، بویژه همسران شهدای جنگ هشت ساله با عراق را در ام القرای اسلامی نمی دانند؟

بر کدام یک از حجج اسلام و علمای عالم تشیع که بعضا نیز علاوه بر همکاری و همیاری با مافیای بین المللی تولید و توزیع مواد مخدر، در کار شکار و فروش زنان و دختران جوان و دختران خردسال به شیوخ شهوتران و مسلمان شیخ نشینی های حاشیه خلیج فارس هستند پوشیده و نامعلوم است که رواج فحشاء و تن فروشی زنان در پناه حکومت عدالت گسترشان، بدلیل فقر و فلاکتی است که بر اثر سیاستهای وطن بر باد ده شان جامعه ی فلک زده ی ما را در کام خود فرو برده است؟ و آیا این حیوانات خوش علف، که مزارع سرسبز، باغها و تاکستانها، کارخانه و کارگاهها و شبکه های تجاری و باربری داخل و خارج را در انحصار خود در آورده و کاخها برافراشته و ثروتها اندوخته اند، علت افزایش روز افزون فقر، اعتیاد، فحشاء و ویرانی جامعه را نمی دانند؟ و آیا از خشم پروردگارشان وحشتی به دل راه نمی دهند؟

زمانی که دستگاه خلیفه گری شیعه، بر امواج انقلاب سوار نشده بود و با عوامفربی و وعده های دروغین و پا در هوا، سرنوشت مردم و جامعه را در ید قدرت خود نگرفته بود، بیشتر این مبارزین نستوه و مجاهدین خستگی ناپذیر که خود را عضوی از خانواده ی ملت در بند می دانستند و چشم بدست زحمتکشان و محرومان داشتند تا با پرداخت خمس و زکات و سر روزه و هدیه و مزد روضه خوانی، علمای دین خود و ذاکرین اباعبدالله الحسین را یاری نمایند، نیک میدانستند که وابستگی به امپریالیسم جهانخوار، غارتگری خاندان پهلوی و خانواده های هزار فامیل که منافع انحصارات بین المللی، صهیونیسم و فراماسونری را پاسداری میکردند، باعث و بانی همه ی بدبختی ها و فلاکت جامعه است! آنان در حالیکه زحمتکشان را به صبر و تحمل دعوت می نمودند و از آنها میخواستند تا کیفر و مجازات ظالمان را به خدا واگذار کنند، با نصایح عالمانه و گاه نوکرانه، شاه و درباریان را از خشم پروردگار و آتش دوزخ می ترساندند! حال چه شده است؟ اکنون که بجای سلف خود تکیه

زده اند و رهروان همان راهند، چرا از خشم خداوند قهار و آتش جهنم نمی هراسند؟ یقین لالیبهای حضرات علمای دین و امیدهای امت، خداوندگارش را به درد ما ملت مقلد و تسلیم، گرفتار و در خواب خوش فرو برده و دم سردشان آتش دوزخ را نیز خاموش نموده است!!!

با توجه به مسائل مطرح شده در بالا، شرایط حاکم بر فرهنگ جامعه و ترکنازی های مبلغین بی فرهنگ و طیف های گوناگون و نا همگون حمایتگران سیاست های ارتجاعی جمهوری اسلامی در داخل و خارج ایران و در عصری که هنر، اندیشه و ادبیات، بر اثر تهدید و خفقان و ترور پاسداران حکومت الله و دستگاه خلیفه گری شیعه و قدرت معجزه آسا و اعجاب برانگیز دلارهای نفتی، تعهد و مسئولیت مردمی خود را از یاد برده و بطور درخست در خدمت سیستم غارت و چپاول بین المللی و دستگاه جبار و ضد بشری خلیفه گری شیعه و جیره خواران و اسپرگرا و قرون وسطایی آن در آمده است. در شرایطی که دشمن طبقاتی و نیروی بازدارنده ی ترقی و تحول ایران زمین در داخل و خارج، با درک نیروی تاریخی و شگفتی آفرینی کلمات و جملات و قدرت خلاقه ی آنان در دادن آگاهی و بسیج توده های کار و زحمت در مقابله با ستم طبقاتی و بیعدالتی های موجود، همه ی نیرو و توان اهریمنی خود را بکار می برد تا آنها را از ضرورت های زمانی و مکانی بزداید!

در شرایطی که دشمن دمنش و دیو سیرت به یاری رسانه های گروهی خدمتگزار و با پشتیبانی هنرمندان، نویسندگان و سیاستمداران خود فروخته و متملق، اصطلاحات و واژه های مترقی و بسیج کننده را در راه اهداف پلید ضد میهنی و غارتگرانه ی خود به خدمت می گیرد و به منظور بسط و گسترش دامنه ی عوامفریبی خود به قلب مفاهیم می پردازد. و در موقعیتی که دشمن استقلال، آزادی و سربلندی میهنمان، هنر و ادبیات خلاق و کار ساز کشورمان را از طریق تصویب لایحه های سیاسی - فرهنگی و اعمال سانسور و ممیزی های قرون وسطایی و براه انداختن کتاب سوزان های فاشیستی به نابودی می کشاند و با ایجاد جو خفقان و رعب و وحشت، قتل عام های دسته جمعی نویسندگان و مبارزان در پشت حصار های سربلک کشیده ی زندانها، تشکیل گروه های ترور و اجرای قتلهای زنجیره ای و به کارگیری سرمایه های اجرایی، مبارزان و پیکارگران راه رهایی توده را از میان بر می دارد و از میدان بدر می کند تا با خاطری آسوده و راحت، همه چیز و همه کس را به خدمت در آورد و در مسیر دلخواه خود و اربابان غارتگر بین المللی اش به جریان اندازد. و در حالتی که رهبران و پیشوایان دستگاه خلیفه گری شیعه، در اتحاد و پیوندی نامقدس با دانشمندان، هنرمندان و سیاستمداران ضد مردمی و خود فروخته، و به خدمت گرفتن فواحش و توزیع کنندگان مواد مخدر و لمپن ها و چاقوکشان و آدمکشان بی فرهنگ، به تفتیش اندیشه، عقاید و عمل آحاد هموطنان ما در داخل و خارج می پردازد و با تشکیل سازمانها و تشکلهای جاسوسی و خبرچینی، بسیج گروههای ترور و فشار و به خدمت گرفتن روشنفکران و مبارزان بریده و مردد و مهاجران اقتصادی، نسبت به شناسایی و شکار مبارزان مخالف اقدام می نماید و از طریق همین فشار خود فروخته و خدمتگزار به مجامع و محافل مردمی راه می یابد تا اهداف پلید و شیطانی خود را جامه ی عمل بپوشاند، و با همکاری پلیس و سازمانهای امنیت کشورهای میزبان به آزار و اذیت پناهندگان دست میزند، با همکاری و همیاری با ماندگان رژیم گذشته، مردان و زنان منحرف و شهوتران و روشنفکران بریده و خود فروخته که به جبهه ی ارتجاع و ضدیت و دشمنی با زحمتکشان و کارگران غلطیده اند، اقدام به تحقیر فرهنگ و روشنفکران و مبارزان مردمی و معتقد می نماید و در حصار زندان بزرگی بنام میهن، دانش آموزان و دانشجویان معترض و مبارز و کارگران و زحمتکشان روشنفکر و آشنا به حقوق خود را به بند می کشد، اعتصابات و اعتراضات پرانگیزه ی مردم را که نشانه ی دردناک نبودن آزادی، تسلط فقر و قدرت جهنمی حکومت، گسترش و ازدیاد پرسنل ارتش عظیم بیکاران، رواج رو به تزايد و روزافزون اعتیاد و فحشاء است، با سببیت و بیرحمی هر چه تمامتر می کوبد، هیچ قدرت و نیرویی، بغیر از نیروی بیدارکننده و آگاهی دهنده ای که بتواند ملت خوابزده ی ما را که به طمع چراگاه بهشت فریفته و در گهواره ی غفلت خوابانده شده است برانگیزد و به سنگر مبارزه بکشد، نمی تواند در مقابل این ترفندها و شیوه های ضد مردمی و اهریمنی دشمن و حامیان بین المللی و جهانی اش مقاومت کند، برزمد و در نهایت کشتی به گل نشسته ی میهن را به ساحل نجات و فردای سعادتبار بپروزی و بهروزی برساند! تا زمانی که به برج و باروی ارتجاع دینی و مذهبی که با اشاعه ی اوهام و خرافات و رواج فرهنگ تسلیم و تحقیر و بردگی، زحمتکشان و محرومان جامعه ی ما را از تلاش در راه سازندگی و مبارزه برای به دست آوردن حقوق حقه ی خود و کوتاه نمودن دست غارتگران داخلی و متحدین و حامیان بین المللی شان باز میدارد، با نیروی علم و دانش و آگاهی یورش برده نشود، کشتی شکسته و به گل نشسته ی میهن در بندمان به ساحل نجات نخواهد رسید و گوش سبکباری فریاد غریقان و اسیران چنگ توفان را نخواهد شنید!

تا زمانی که هنر و ادبیات مردمی و مبارز سرزمین بلاکشیده ی ما پوسته ی ترس و وحشت قرون و اعصارش را جسورانه پاره نکند و چون سیلابی دمان و خروشان همه ی آثار شوم اوهام و خرافاتی را که طی زمان در رگ و پی محرومان جامعه رسوب نموده و با خون زحمتکشان عجین شده است، نشوید و به فاضلاب تاریخ سرازیر ننماید هر گونه سخن و گفتگویی در باره ی آزادی، امنیت، رفاه، برابری، عدالت اجتماعی و غیره بیهوده و بدون پایه و اساس و پشتوانه خواهد بود.

پیشرفتهای علمی و صنعتی غرب و رفاه و آسایشی که کشورهای این سامان را به بهشت موعود و مدینه ی فاضله ی عده ای از هموطنان ما مبدل نموده و آنان را به تحسین و تمجید و کرنش در برابر نظام غارتگر و مردمخوار سرمایه داری واداشته، نتیجه ی رزم و پیکار و فداکاریهای هنرمندان، نویسندگان و دانشمندان جسور و نترس دوران روشنگری است که بدون ترس و واژه از شکنجه ها و کشتارهای دمنشانه ی بیدادگاههای انگیزاسیون کلیسای کاتولیک و کتاب سوزان و آدمسوزی های مسیحیان بشر دوست، به بنیان ستم فئودالان خداپرست و آخرت فروشان هم دست و همکاسه شان یورش بردند و با نیروی پر توان دانش و افروختن مشعل آگاهی و شناخت در قلوب زحمتکشان و محرومان گمراه و فریفته شده ای که با و عده های بهشت و برخورداري از نعمات آخرت، بعنوان عمده سپاه غارتگران و جنایتکاران جا خوش کرده در کاخها و کلیساها وارد عمل می

شدند و در حق فرزندان مبارز و روشنگر خود شنیع ترین و وحشیانه ترین جنایات را مرتکب می شدند، دشمن را به عقب نشینی و شکست واداشتند و راه به ثمر نشستن نظام سرمایه داری را هموار نمودند.

اگر هنرمندان، نویسندگان، دانشمندان و سیاستمداران دوران روشنگری اروپا نیز به بلای ما گرفتار می آمدند و بر آن می شدند تا با مصلحت اندیشی، سازشکاری، نان به نرخ روز خوردن، زحمتکشان جامعه را بدنبال روحانیون و ارباب کلیسا بکشند و مدیریت نظام سرمایه داری را در مکتب پایها، کاردینال ها، اسقف ها و کشیش ها بیاموزند و فریفته ی وعده های بیست و دو بهمنی و دوم خرداد ی آنان گردند، مطمئن و آسوده خاطر باشید که اروپا وضعیت کنونی را نداشت و هموطنان بریده و خدمتگزار ما نمی توانستند رفاه و آسایش مردمانش را به رُخ میهن پرستان و دشمنان نظام طبقاتی غارتگر بکشانند!

تا زمانی که کارگران و زحمتکشان جامعه ی ما، بسوی خود آگاهی و شناخت جهان پیرامونشان گام بر نداشتند، به یاری هنرمندان، نویسندگان و روشنفکران مردمی دوست و مبارزشان نشتابند و با مساعدت و کمک گرفتن از آثار هنری و ادبی پیشرو و بهره برداری از گنجینه ی نتایج بدست آمده ی علم و دانش بشری، از خواب غفلت برنخیزند و خود را از هزاران رشته ی مری و نامریی اوهام و خرافاتی که در طول زمان بر دست و پایشان پیچیده اند نجات ندهند، و به این نتیجه دست نیابند که هیچ نیرویی به جز بازوی توأمند و سازنده شان نجات دهنده شان نخواهد بود، روی سعادت و بهروزی و رستگاری را نخواهند دید! تا آنگاه که هنرمندان، ادیبان و روزنامه نگاران ما، شناختی واقعی از دشمن مردم نداشته باشند و در پیکار روزمره شان موضع طبقاتی نگیرند، با دشمنی مشخص و معلوم در نیاورند، از قصر عاج خود فرود نیابند و فرهنگ مردم و زبان غنی و کارساز آنان را فراموش نکنند، توازنی منطقی میان ارزشهای هنری و رشد فرهنگی مردم برقرار نسازند و مثل بیشتر باصطلاح هنرمندان و نویسندگان وابسته و خودفروخته ی بیادگار مانده از رژیم پهلوی، هنرمندان و نویسندگان بریده و تغییر جبهه داده ی گروها، سازمانها و احزاب سیاسی که در راه حفظ و بقای رژیم می کوشند و پل ارتباطی بین رژیم و ایرانیان خارج از کشور را پاسداری می نمایند، استادان متحجر و خود فروخته ی دانشگاهی و هنرمندان و نویسندگان مرفه و وابسته ی به رژیم ملاها، که از سر رفاه و ترحم و روشنفکری بازی، مردم نوازی می کنند و نسخه های بدل می پیچند، به جراحی و عمل عقده ی معضلات جامعه و برخورد ریشه ای با آنچه طی قرنهای سالها فرهنگ ما را در کام خود فرو برده و در زیر تلی از خرافات و اوهام و اعتقاد به جادو و جملیل پوشانده دست نزنند راه به جایی نخواهند برد!

تا زمانی که نویسندگان و هنرمندان متعهد و مردمی دوست، به میان مردم نروند، در اوبه های ترکمنی، آلاچیق های شالیکاران، چایکاران و پنبه کاران گیلان و مازندران، چپرهای بلوچها و ساحل نشینان خلیج فارس، سیاه چادرهای شاهسونها، قشقایها و بختیاریها و اتاقهای کاه گلی فکسنی و بی روزن کشاورزان و دهقانان نقاط محروم کشورمان نشینند، با مردم نیامیزند، دود اجاقهایشان را استنشاق نکنند و از کتریهای سیاه و دودگرفته شان چای نوشند و به حرفها و درد دلهایشان گوش ندهند، نخواهند توانست به هنر و ادبیاتی پویا، سازنده، مردمی و مبارز که حال و آینده جامعه را پاس بدارد دست یابند!

تا آن زمان که هنرمندان و نویسندگان ما، از برج عاج خود فرود نیابند، فاصله ی بین خود و محرومان جامعه را در هم نشکنند، چون خدایی دست نیافتنی ناشناخته و جا خوش کرده در آسمانها از بلندی سپهر لاژوردی به جانورانی سیاه و آفتاب سوخته بنگرند و از فضا و محیطی مرفه و روشنفکرانه که خدایان را سزاست، بر آن باشند تا با اشاره ی سرانگشتان معجزه گر خود تغییر و تحولی بنیادی در فضای جامعه و ادعان مردم به وجود آورند و متوقع باشند که با این اشارتهای خدای گونه و معجزه آسا، مشکلات و معضلات جامعه و محرومیت های تاریخی زحمتکشان و محرومانی که تحت تاثیر تبلیغات و عوام فریبی های رهبران سیاسی و آخرت فروشان همدست آنها به خوابی رویایی و گران فرو رفته اند، یک شبه بر طرف و از دریچه ی سحرگاهان و صبح صادق، عدالت اجتماعی پدیدار و چون رودی سیال بر بستر جامعه روان گردد، راه به جایی نبرده و جز به عبث نکوشیده اند! تجربیات گذشته، ناهمواری ها و نا امنی های راه طی شده و اجساد بخون خفته و متلاشی شده ی هزاران گرد نام آور که بر بنیان ستم یورش بردند و جان بر سر پیمان گذاشتند به ما می آموزند که حل و فصل مشکلات و معضلات جامعه و زودن ننگ فقر و ادبار و اعتیاد و فحشای موجود از دامن کشور، به دلاورانی رستم صولت در عرصه ی هنر و ادبیات و لاجرم به هنر و ادبیاتی راه گشا و افشاگرانه نیازمند است تا چون شمشیری برنده و دو دم، درخشش گیرد و پایبانی در هم کوبیدن بنیان ستم، نقاب ریا و تزویر و دروغ را از چهره ی دشمنان مردم و آخرت فروشان خون آشام برگیرد!

تا آنگاه که هنرمند و ادیب و آفریننده ی ارزشهای هنری و فرهنگی بر آن باشد تا بر اقشار محروم و طبقات زحمتکش جامعه، خدایی کند و در کنفرانس ها و مجامع دولتی بر دیگران فخر بفروشد و در دفاع از ارتجاع حاکم، پدر کشتگان را مورد خطاب قرار دهد و ضمن بر زبان آوردن جمله ی ” خفه شید “ با تکبر از آنان بپرسد که:
” آیا همه ی شما پدر کشته هستید؟ “

و یا با برگزاری شب های شعر فرمایشی و چاپ آثار خود در ایران خفقان زده و به خون نشسته همچون پیامبری برگزیده و جدا از مردم، بنده نوازی و تسلیم در برابر سرنوشت و تقدیر و جنایتکاران دستگاه خلیفه گری شیعه را بیاموزد، در عمل گرایش های فرهنگی خرده بورژوازی و بورژوازی داشته باشد و زیرکانه و مزورانه به اشاعه و ترویج هنر و ادبیاتی دل بیند که با تمام تجلیات و نمودهای زیبایی شناسانه اش، تحکیم دهنده و استمرار بخشنده ی روابط فرهنگی اقشار و طبقات مرفه و غارتگر جامعه و اربابان بین المللی آنان باشد، هر چند که در حرف و ادعا، مدافع حقوق زحمتکشان و محرومان، مردمی و حتی مبارز و پیشگام مبارزات ضد استبدادی و ضد استثماری بماند، هرگز نمی تواند مفهومی واقعی و بی غل و غش از وظیفه ی انسانی و بشر دوستانه ی خود ارائه دهد! هنر و ادبیات ارائه شده از سوی چنین موجود یا موجوداتی، عملاً حرکتی برای کسب موقعیت اجتماعی و مطرح نمودن خود در سطح جامعه و در بین مردمان خواهد بود.

اثر یا آثار خلق شده از سوی چنین فرد یا افرادی که خدای گونه می اندیشند و پیامبر گونه فرمان صادر می کنند، فقط و فقط سرپوشی خواهد بود برای پوشاندن مبانی غلط ذهنی و فرونشاندن عطش دست یابی آنان به موقعیت های ناب اجتماعی! ماسکی مسخره و کج و معوج بیش نخواهد بود برای استتار و پوشاندن رابطه ی اشتباه آمیز و سرپایا غلطی که در مخیله ی چنین افرادی، بین ذهنیت و عینیت موجود جامعه برقرار شده است.

هنرمندان و ادیبانی چنین که نمونه های فراوانی از آنان در بین ما زندگی می کنند، با توجه به عدم شناخت و آگاهی توده ها از مشکلات و معضلات جامعه، بیسوادی و جهل و بی تفاوتی مفرطی که در زیر چادر سیاه خفقان و استبداد وحشیانه ی قرون بدان خو گرفته اند، رندانه و فرصت طلبانه، در میان خلق و در مجامع هنری و ادبی که تجمعی از خواص و روشنفکران جامعه را شامل می شود، از مقولات و مفاهیم عینی سخن می گویند و برای فرهنگ و ادب جامعه و وضعیت نابسامان زحمتکشانشان و محرومان یقه چاک می دهند در حالیکه اثر خلق شده شان تجسمی بی منطق و غیر واقعی از ذهنیت موجود و در راستای تحقیق و استمرار بردگی و اسارت توده است. آنان در باره ی وظیفه و تعهدشان نسبت به جامعه و مردم سخن می گویند و در باره ی خدمات و جانفشانی های خود داد سخن می دهند و گلو پاره می کنند، در حالیکه کار و عملشان سر در گم و کاملاً غیر مسئولانه و مخرب است. کار و آفرینش هنرمندان و نویسندگانی چنین، در حقیقت توده های زحمت و محرومان جامعه را به شدیدترین وجه ممکن و با شیوه هایی ماهرانه و استادانه می کوید و توسط دشمنان خلق در راه تحکیم و استمرار فرهنگ دلخواه نظام طبقاتی و غارتگر موجود و حامیان منطقه ای و بین المللی نظام به کار گرفته می شود!

وظیفه ای که امروزه، در ایران تحت حاکمیت ولایت مطلقه ی فقیه و ترکتازی آخرت فروشان زالو صفت وابسته به دستگاه خلیفه گری شیعه و منادیان و مبلغان برون مرزی آن که با همه ی توان و قدرت جهنمی خود به اشاعه و گسترش معیار های ضد فرهنگی و ضد اخلاقی در میان ایرانیان تبعیدی و مهاجر خارج از کشور مشغولند، در برابر هنرمندان و نویسندگان متعهد و مردمی ما قد برافراشته و در محدوده هنر و ادبیات می توان به عنوان اولین گام و نخستین اقدام به اصلاح و ترمیم همت گماشت و به آن سامان بخشید، ایجاد توازن دیالکتیکی میان عینیت و ذهنیت های جاری و ساری در جامعه و میان ایرانیان تبعیدی و مهاجر پراکنده در اقصا نقاط جهان است! اگر ایجاد و گسترش این توازن از سوی هنرمندان و نویسندگان مبارز و پیکارگر درک شود و اقداماتی به منظور سرعت بخشیدن به این روند صورت پذیرد، می توان امیدوار بود و ادعا نمود که پس از قرنهای اولین گام در راه تولد و زایش هنر و ادبیاتی خلقی، پیشگام و مبارز برداشته شده است!

سرچشمه ی جریان معرفتی و آگاهی انسان اجتماعی، عین و واقعیت های موجود در جامعه است. هر اتفاق و برخوردی که در گذشته و حال، بین تک تک احاد انسانی جامعه و در ارتباط تنگاتنگ با عملکرد و روابط آنان با طبیعت اطراف، مناسبات تولیدی و شیوه ی بهره برداری از ابزار و وسائل کار و نوع مالکیت این ابزار و وسائل به وقوع پیوسته و به گنجینه ای از مجموعه ی تجربیات بدست آمده و اندوخته شده مبدل گردیده، مجموعه ی معرفتی و دانشی انسان متمدن و کار ورز را تشکیل می دهد. ذهنیت و تصورات انسانی، ناگزیر تابع حرکت و جنبش همین عینیت و واقعیت های انکار ناپذیری بوده و می باشد که در بستر تاریخ و روند زندگی بشر جریان دارد. برای فائق آمدن بر مشکلات و گشودن دریچه ای به صبح روشنایی و فردای سعادت بار رهایی، با در نظر گرفتن و توجه به این اصل غیر قابل اغماض که گذشته چراغ راه آینده است، می بایست بر تخته پرش آینده ایستاد و از تصورات کلی و ذهنی ای که از مبانی عینی گذشته برخاسته اند و در حافظه ی تاریخی مردم جای گرفته اند مدد گرفت! اما هرگز نباید در چنگ خوش خیالی و پندارهای ایده آلیستی گرفتار آمد و دستیابی به گنجینه ی تجربیات گذشته را کافی دانست و امیدوار بود که تنها به یاری آنان می توان مبانی اسارت، تحقیر، فقر، فحشاء، اعتیاد و بیماری جامعه ی موجود را کشف نمود و به درمان عاجل و فوری آنها همت گماشت!

بر عهده ی هنرمند و ادیب متعهد و مردمیست که با مدد گرفتن از تجربیات گذشته و استفاده ی صحیح و آگاهانه از ذخایر معرفتی مردمان به عنوان مواد اولیه و مصالح پایه ای و تجزیه و تحلیل و بررسی عملکرد گروه ها، سازمانها و احزاب سیاسی چپ و راست در گذشته و حال و سازمان های موجود اداری، نظامی، فرهنگی، سیاسی و دینی جامعه، تضاد عمده و اساسی بین کارگران و زحمتکشانشان و هیئت حاکمه را درک کرده و در کنار این تضاد اصلی که از مناسبات تولیدی و روابط بهره دهی و بهره کشی انسان از انسان نشأت میگیرد، به شناسایی تضادهای فرعی و روبنایی جامعه بپردازد و با خلق و آفرینش آثاری سازنده و مردمی، چراغی فرا روی زحمتکشانشان و آینده سازان میهنمان برافروزد.

هنرمندان و نویسندگان ما باید با احساس مسئولیت و وظیفه ی سنگینی که در برابر زحمتکشانشان و محرومان جامعه بر دوش گرفته اند به درستی بیندیشند و بخوبی دریابند که در این برهه از زمان و شرایط حساسی که جامعه ی خفقان زده و خاکستر نشین ما، تحت حاکمیت دستگاه خلیفه گری آخرت فروشان شیعی و اجرای احکام و قوانین مذهبی بدان گرفتار آمده و در نتیجه ی سیاستهای خانمان برانداز و وطن فروشانه ی دسته ای دزد و جنایتکار و غارتگر، بیمار در حال احتضاری را می ماند و نفسهای واپسینش را می کشد، به هنر ادبیاتی نیازمندیم که ضمن افشای چهره ی غارتگران و ارتجاع داخلی و غارتگران بین المللی، به تحلیل و تفسیر تضاد اصلی جامعه که همانا تضاد بین زحمتکشانشان و محرومان هستی باخته با شیوه تولید سرمایه داری و بساط غارتگری امپریالیسم و انحصارات غارتگر بین المللی است بپردازد و یخ سرد و کشنده ی او هام و خرافات مذهبی را که به عنوان یک ایدئولوژی مخرب مورد بهره برداری و سواستفاده غارتگران قرار می گیرد بشکند! باشد که هنرمندان، نویسندگان و مطبوعات چپ های خدمتگزار و منادی غارتگران که بنا به وظیفه ی خائنانه و خودفروشانه ی خود به هنر و ادبیات ناب و هنر و ادبیات غیرطبقاتی می اندیشند و پس از بیست سه سال تجربه ی دردناک و فرساینده و مشاهده ی سواستفاده های مخرب روحانیون مرتجع و قرون وسطایی دستگاه خلیفه گری از هنر و ادبیات برای تحریک و تهیج و بسیج جوانان شهادت

طلب و تحقیق توده های ناآگاه و فریفته شده ی باغ فردوس، هنوز هم بر این باور سست و بدون پایه و اساس پای می فشارند که هنر و ادبیات غیر طبقاتی و غیر جهت دار است و وظیفه ی هنر حفظ و ترویج و تبلیغ و دفاع از اصالت هنر است! عجیب و خارق العاده بنظر نمی رسد اگر می بینیم و می شنویم که با پشت سر گذاشتن این همه مصیبت و فلاکت و بدبختی و اندوختن هزاران تجربه ی تلخ و کشنده، حضرات هنرمندان و نویسندگان غیر متعهد و طرفداران پر و پا قرص ” هنر غیر طبقاتی “ و ” هنر برای هنر “ پای هنرمندان و نویسندگان وابسته و خدمتگزار جمهوری جهل و جنایت را به خارج از کشور می گشایند و با به اجرا گذاشتن تئاتر تعزیه و غیره و تبلیغ برای آثار هنری و ادبی ای که از تیغ سانسور ارشاد اسلامی و وزارت اطلاعات و امنیت رژیم گذشته اند، مزورانه و فرصت طلبانه به تبلیغ و ترویج اسلام دمکرات و مترقی می پردازند و تلاش می کنند تا با این بهانه پلی محکم و استوار بین هنر و ادبیات خارج از کشور و جمهوری اسلامی و رژیم ارتجاعی ولایت فقیه برقرار نمایند!

تلاش و رزم بی امان هنرمندان و نویسندگان مردمی و متعهد و آفرینش آثاری کارساز و افشاگرانه و کوبنده از جانب آنان باعث خواهد شد تا این خود فروختگان بی حمیت و کارگزاران بی مقدار که خود را به لقمه نانی چرکین و موقعیتی ناچیز می فروشند و برای قاتلان و کشتندگان فرزندان خلق دم دکان می دهند، در مغاک متعفن و تاریک خود بمانند و همچون شباطین فراری از روشنایی و پناه برده به دامن ظلمت و سیاهی در گوشه ی غارها و بیغوله های اشباح مقدس و مورد ستایش خود بیوسند! همزمان و همسنگران به خون تپیده مان را به خاطر بیایوریم و فراموش نکنیم که از سپیده دم تاریخ تا کنون هنرمندان، نویسندگان، روشنفکران، زحمتکشان و محرومان جامعه ی ما به اندازه کافی تاوان سرسپردگی و مزدوری این جرثومه های فساد را که در نتیجه ی آفرینش ها و اعمال خائنانه و خدمتگزارانه ی خود در مقابل خداوندان زر و زور و تزویر به ویرانی کشور و فلاکت و اسارت زحمتکشان و محرومان دامن زده اند پرداخته اند!

می بایست کمی به عقب بر می گردیم تا بتوانیم راحت تر و سبک بال تر سخنان خود را در باره ی خیانت هنرمندان و نویسندگان و روشنفکران کارگزار و خدمتگزار ارتجاع و نتایج فاجعه بار اقدامات آنان پی گیری نمائیم!

در قرن هفتم میلادی (سال ۶۲۱ میلادی)، در شبه جزیره ی عربستان و در شهر مکه که محل تجارت و داد و ستد قبایل عرب و خانه کعبه مقر بت های قابل پرستش آنان بود، از میان خاندان ثروتمند و متمول قریش که پرده داری بتخانه ی بزرگ کعبه را نیز به عهده داشتند، مردی برخاست و ادعای پیامبری و آوردن آئینی جدید از سلسله آئین های یکتاپرستانه ی ابراهیمی نمود که محمد نام داشت! این فرد چهل ساله که به امانت داری معروف و از نعمت سواد بی بهره بود، بیاری تکی چند از بزرگان و ریش سفیدان و متفکران قوم خود (ابوبکر، عمر، عثمان و ابوذر غفاری)، یک ایرانی رانده شده از تیسفون به نام سلمان فارسی (روزبه) که اطلاعات گسترده و همه جانبه ای در باره فرهنگ و ادب ایران، زرتشتیگری، تفکرات مزدکی و مسیحیت داشت و در آن زمان به عنوان برده در مکه زندگی می کرد، یک افریقیایی (بلال حبشی) که او نیز اطلاعات و معلومات وسیعی در باره ی فرهنگ و تمدن چندین هزار ساله ی شمال آفریقا داشت، نوفل بن ورقه نماینده مسیحیان و مبلغ مسیحیت در شبه جزیره و همسر ثروتمند خود (خدیجه)، با هدف رونق دوباره بخشیدن به بازار مکه که در حالت رکود و کساد بی سر می برد و ایجاد اتحاد و همبستگی بین قبایل و طوایف پراکنده ی عرب، ظهور و موجودیت آئین جدید را اعلام نمود! او ادعا کرد که وی به عنوان آخرین پیامبر خدا برگزیده شده و اسلام آخرین دین از حلقه زنجیر آئین های ابراهیمی است که تکمیل کننده ی بهبودیت و مسیحیت خواهد بود!

محمد به کمک یاران خود مجموعه ای از فرهنگ و آداب و رسوم صحرا نشینی و بیابانگردی اعراب و احکام بت پرستانه ی آنان را به همراه دستورات و قصه هایی از تورات و دیگر ادیان و آئین های شناخته شده ی آن روزگار گردآوری کرد و ادعا نمود که این دستورات و فرامین توسط فرشته ای به نام جبرائیل و از سوی خدای ناشناخته و آسمانی بصورت وحی بر وی نازل شده است!

عربستان آن روزگاران به علت شرایط اقلیمی خشک و سوزان و بی آب و علف خود از شرایط ویژه و منحصر به فردی برخوردار بود و ساکنان بیابانگرد و صحرا نشینش در جهالت و گمراهی غیر قابل تصویری بسر می بردند. اگر در جهان باستان، یعنی دوران پیش از تمدن و موجودیت دولتها و دولت شهرها، و در زمانی که انسان های اولیه، چون دیگر جانوران موجود بر کره ی خاکی اسیر و گرفتار سرپنجه ی قهر طبیعت بودند و بعلت ناآگاهی و عدم رشد قوه دماغی، تمام پدیده های طبیعی از قبیل زلزله و آتش فشان و سیل و رعد و برق را به حساب نیروهای ماوراء طبیعی می گذاشتند و این پدیده ها را نشانه خشم و مهر آنان می پنداشتند، آفتاب جهان افروز و گرما بخش و ماه شب افروز و ستارگان و جانوران را مورد پرستش قرار می دادند و به گاه نیاز در برابرشان به خاک می افتادند و قربانیهایی تقدیمشان می داشتند تا آنان را بر سر مهر آورند و از آنها یاری و مراد بطلبند، در دهه ی سوم قرن هفتم میلادی، اعراب بدوی و بیابانگرد شبه جزیره ی عربستان، بدور و بی خبر از وجود تمدنهای پیشرفته ای در شمال آفریقا، جنوب اروپا، میان رودان، فلات ایران و چین در عقب ماندگی و جهالت بسر می بردند و همچون انسانهای دوران سنگ اسیر سر پنجه ی او هام و خرافات اولیه بودند! بطوریکه این بیابانگردان خشن و بی عاطفه که بی رحمی و شقاوت را در دامن صحرای خشک و بی آب و علف و تقییده و سوزان شبه جزیره که جهنم را می مانست و نامهربانی و عدم وفاداری به تعهد را از شن های روان رام نشدنی و غیر قابل کنترل آموخته بودند، به نحوی غیر قابل تصور شیفته و دلباخته ی قطعات سنگ بودند!

میزان و حدود این شیفتگی و مجذوبیت به حدی بود که اعراب بادیه نشین و صحراگرد شبه جزیره، در هر کجا و هر نقطه ی دور و نزدیکی که قطعه سنگی صیقلی و قشنگ میدیدند، از حرکت باز می ماندند و چون پروانه ای سرگشته و عاشق پیرامون آن قطعه سنگ طواف می کردند و مانند زائری خسته و مشتاق در برابرش به خاک می افتادند.

از قدیم الایام در میان افراد قبایل و طوایف عرب چنین مرسوم و متداول بود که هرگاه مسافری در بیابان و در زیر آسمان کویر و صحرا راه می سپرد و سرزنشهای خار مغیلان را تحمل می کرد، در منازل بین راه قبل از هر چیز و پیش از فرارسیدن شب و آغاز طوفان شن که تمام آرزوها و آملها را در زیر خود مدفون می کرد، در پیرامون توقفگاه خود به تفتحص و تجسس می پرداخت تا چهار قطعه سنگ کوچک و بزرگ دست و پا کند! از میان آن چهار قطعه سنگ، زیباترین و قشنگترینشان را برای طواف و ستایش بر می گزید و بر روی سه سنگ دیگر دیگ غذا یا کتیش را بار میگذاشت!

شهر مکه که بزرگترین شهر شبه جزیره بود و در منطقه ی حجاز قرار داشت، مرکز تجاری و محل دادستد ساکنین شبه جزیره بود و خانه ی کعبه که در میان آن شهر قرار داشت به عنوان بتخانه ی بزرگی مورد بهره برداری و استفاده قرار می گرفت! این خانه ی مکعب شکل و قابل تقدس همه ی قبایل و طوایف صحرائشین، از خدایان بیشمار و گوناگون سنگی و چوبی آنان پاسداری و محافظت مینمود! خاندان قریش، یعنی قبیله ای که محمد از میان آنان برخاسته بود، کلیددار و پرده دار کعبه و مورد احترام قبایل عرب بودند. طوایف چادر نشین و بیابانگرد بی شماری که در اطراف و اکناف شبه جزیره پراکنده بودند و به گله داری و تجارت و راهزنی اشتغال داشتند، هر ساله و در طول ماههایی که کشت و کشتار و قتل و غارت در بین اعراب ممنوع اعلام شده بود، با هدف زیارت خدایان خود و تقدیم هدایا و قربانی در پای بت ها، روی به کعبه مینهادند و ضمن رونق بخشیدن به بازار مکه، مایه ی ثروت اندوزی و سیادت قریش می شدند.

محمد که از تفرقه و تشتت بیش از حد اعراب، جهالت، عقب ماندگی و کشتار و خونریزی های مداوم و پیوسته ی آنان ناخشنود و ناراضی بود، در صدد بر آمد تا با آوردن آئینی جدید به وضعیت موجود پایان بخشد و اتحادی پایدار و همیشگی در میان قبایل عرب به وجود آورد! وی با هدف و نیت دلجویی از ساکنان بت پرست، یهودی، مسیحی شبه جزیره و جلوگیری از برانگیخته شدن خشم اعراب بادیه نشین که در جهالت مفراط بس می بردند، احکام و دستورات آئین خود را بر ترکیب و تلفیقی از آداب و سنن فرهنگی و قومی ساکنان شبه جزیره و ادیان و مذاهب پیش از خود که در میان اعراب مرسوم و جاری بود بنیان گذاشت! احکام و دستوراتی که وحدت اعراب و جهانگشایی و سیادت آنان بر ملتهای غیر عرب و متمدن را در پی داشت!

انتخاب نام ” الله “، بزرگترین و قدرتمندترین خدای اعراب بت پرست و جاهل، برای پروردگار یگانه ی آسمانی در کنار به رسمیت شناختن پیامبران و اساطیر بنی اسرائیل و عیسی مسیح و دادن امتیازاتی به مجوسان، در این راستا صورت گرفته است!

علاوه بر خانه ی کعبه که جایگاه و پناهگاه بتهای گوناگون طوایف و قبایل اعراب بیابانگرد و چادر نشین بود و به همین دلیل مکانی مقدس و قابل تقدس به حساب می آمد، در این مکان و در پایه های خانه کعبه شهاب سنگ آسمانی سیاهی (حجر الاسود) وجود داشته و دارد که اعراب سنگ پرست بادیه آنرا مقدس می شمردند و طواف برگرد آنرا مایه ی رستگاری، سعادت و بهروزی و نجات خود و وابستگان خود میدانستند. محمد، پس از علنی نمودن دعوت خود و فتح مکه در سال دهم هجری، تقدس حجر الاسود را محترم شمرد و کماکان آنرا چون گذشته ها در پایه های کعبه استوار نمود!

علاوه بر این، در عبادات و مناسک سالانه ای که اعراب به خاطر جلب رضایت و حمایت خدایان خود در اطراف کعبه به عمل می آوردند، اعراب شبه جزیره، فاصله ی میان دو کوه مروه و صفا را هروله کنان و لیلیک گویان میبیموندند و بر دو بت بزرگی که بر فراز این دو تپه قرار داده بودند نیایش و نیاز میبردند.

مردان طوایف عرب در حین اجرای مراسم عبادی خود که هر ساله در مرکز شبه جزیره و در اطراف خانه ی کعبه برگزار می شد، ضمن طواف بر گرد بتخانه ی بزرگ، به حالت دو فاصله ی میان دو تپه ی صفا و مروه را میبیموندند با صدای بلند و رسا خدای (بت) قبیله ی خود را فریاد میزدند و از او مراد میطلبیدند.

علاوه بر این مراسم پرتاب سنگ به شیطان (رجم) نیز که تا به امروز پابرجای مانده و حجاج مسلمان به هنگام اجرای مناسک حج مراسم آنرا به جای می آورند، یادگاریست از مراسم عبادی دوران اعراب جاهلیت و بت پرستی! زیرا به باور اعراب جاهل و گرفتار در چنبره ی اوهام و خرافات دست و پا گیر، در پشت هر سنگ و در پناه هر تپه ای، شیطانی به کمین نشسته است تا عرب را بفریب و از راه خود منحرف سازد!

پس آنچه امروزه بنام مناسک عبادی - سیاسی حج در بین مسلمانان جهان رایج است و از واجبات آئین اسلام محسوب می شود و هر فرد مسلمانی که استطاعت مالی داشته باشد موظف به اجرای آنست، تکرار همان مراسمی است که اعراب دوران جاهلیت بمنظور رضایت و خشنودی بت های خود بجای میآورده اند. طواف کعبه، لمس حجر الاسود و مالیدن صورت بدان، سعی بین صفا و مروه، توقف در عرفات و سنگ اندازی به شیطان، همگی مراسمی هستند که در دوره ی جاهلیت متداول بوده و بدون ذره ای تغییر به آئین جدید منتقل شده اند.

محمد که بزرگترین رسالتش سروری بخشیدن به اعراب شبه جزیره و جلوگیری از سقوط مکه بعنوان بک مرکز تجاری بود، در موقع پیروزی و تشکیل دولت اسلامی، رضایت خاطر اعراب و اعضاء خاندان خود را که از طریق پرده داری کعبه به مال و ثروت و سروری رسیده بودند از نظر دور نداشت و برای جلوگیری از پراکنده شدن اعراب و بت پرستانی که کعبه را جایگاه خدایان خاندان خود می دانستند، همه ی این مراسم و مناسک را در آئین خود جای داد و به نام خدای یگانه و آسمانی خود به همه ی آنها رسمیت بخشید. اوتنها بعضی مراسم جزئی و پیش پا افتاده را که باعث رنجیدن اعراب نمی شد و احساسات خشن آنان را بر نمی انگیخت، به مناسک و مراسم حج افزود. مثلاً: ” لیلیک اللهم لیلیک “ که بجای ” لیلیک یا لات “، ” لیلیک یا عزی “ و ” لیلیک یا... “ نشسته است.

با این اوصاف، عده ای از مسلمانان که از میان اعراب شبه جزیره از آئین پدران خود بریده و به آئین جدید گرویده بودند و در کنار محمد قرار داشتند، پس از فتح مکه در سال دهم هجری و فراغت یافتن از شکستن بتهای اعراب و پاکسازی کعبه از وجود

آنها، حاضر به انجام پاره ای از مناسک حج از جمله سعی بین مروه و صفا نشدند و آن را نشانه ای از دوران جاهلیت، شرك و بت پرستی خود دانستند. محمد که وخامت اوضاع را دریافته بود، بنام الله و به كمك آیه ی ۱۵۸ سوره ی بقره، اعلام نمود که همه ی مناسک گذشته ی حج، بویژه سعی بین مروه و صفا از شعائر اسلامیست و همه ی مسلمانان موظف به اجرای آن هستند: ” سعی صفا و مروه از شعائر دین خداست پس هر کس حج خانه کعبه با اعمال مخصوص عمره بجای آورد باکی بر او نیست که سعی صفا و مروه نیز بجای آورد و هر کس براه خیر و نیکی شتابد خدا پاداش وی خواهد داد که او بهمه ی امور خلق عالم است.“

علاوه بر این، قسمت عمده ی تکالیف، آداب، رسوم و سنن اسلامی، مانند سنگسار کردن مردان و زنان زنا کار، شلاق زدن، کشتن و شکنجه ی مخالفین عقیدتی، تجاوز به ناموس غیر مسلمانان، قطع دست دزدان، ختنه کردن زنان و مردان، عدم همخوابی با محارم، جماع نکردن با حیوانات، احکام حیض، اعلام مسجدالحرام و خانه ی ابوسفیان به عنوان محلهاي امن و غیره که برای نجات بشریت در همه ی قرون و اعصار نازل شده است و کسی را حق اعتراض در مورد آنها نیست، همان عادات و سنن اعراب دوران جاهلیت است که خود آنها را از آئین یهود و کتاب تورات بعاریت گرفته بودند. بدیگر سخن، آنچه به نام تعالیم جهانشمول قرآن و کتاب مقدس مسلمین به ثبت رسیده و شك کنندگان در آن میبایست با فجیع ترین وضع ممکن کشته و مثله شوند، مجموعه ای از داستانها، روایات، آداب و رسوم است که از آئین یهود و سنن دوران جاهلیت اعراب بیابانگرد و عاری از تمدن وام گرفته شده است.

پس از درگذشت محمد و به قدرت رسیدن خلفا، جهانگشایی و دست اندازی به سرزمین های دیگر آغاز گردید. چیزی نگذشت که حاکمیت اسلامی که در حقیقت حاکمیت اعراب چادر نشین و بی فرهنگ بر اقوام و ملل غیر عرب بود، در منطقه ی وسیعی از جهان که آسیای مرکزی، خاورمیانه، شمال افریقا و اسپانیا را در بر می گرفت برقرار گردید. اعراب جهانگشا و فاتح، پس از پیروزی بر ملل و سرزمینهای غیر عرب، برخلاف همه ی عده ها و شعارهای غیر عملی و توخالی برابری طلبانه ی خود، همچون سایر قدرتهای استیلاگر و غالب زمان، زمینه ی اسارت و غارت خلق ها و توده های در بند را فراهم آوردند! آنان در پناه جو خفقان و ترور و تحقیر شدید دینی و مذهبی خود، به سرکوب و حشيانه و غارت بی سابقه ی تازه مسلمانان غیر عرب پرداختند و در مدت زمانی کوتاه زمینه ی مبارزات ضد عربی، نه ضد اسلامی را در امپراطوری عظیمی که از سرحدات چین تا شمال افریقا و اسپانیا امتداد میافتد فراهم آوردند.

کوچ و مهاجرت قبایل بدوی و چادر نشین عرب طی جنگهای توسعه طلبانه ی کشورگشایان عرب که زیر عنوان جهاد و مبارزه در راه خدا، از دوران خلافت ابوبکر ابن ابی قحافه. از قدمای صحابه ی رسول و پدر عایشه زوجه ی پیغمبر و اولین خلیفه ی مسلمانان (وفات ۱۳ هجری قمری ۶۳۴ میلادی مدینه)، آغاز گردید، باعث شد تا سرزمین های واقع در میان رودان (بین النهرین) و شمال افریقا بتدریج ” عربی “ بشوند و فرهنگ و سنن و آداب اقوام و ملل ساکن در آنها با خصلت های ملی و مذهبی اعراب مهاجر ترکیب شود و جوامعی چند ملیتی را بوجود بیاورد. علاوه بر آن، بتدریج و با گذشت زمان زبان عربی که زبان اقوام غالب و استیلاگر بادیه و صحرا بود جای زبانهای محلی را گرفت و خصوصیات ملی اقوام غیر عرب تحلیل رفت تا بدانجا که در پاره ای موارد، بکلی نابود شد.

دیری نپایید و مدت زمان زیادی نگذشت که حکومت شرعی اسلام بصورت حکومتی خاکی و دنیوی در آمد و احکام و دستور اتش از سوی حکام و پادشاهان ستمگر و غارتگر ضد مردمی، در راه استثمار و بهره کشی زحمتکشان جوامع اسلامی، به خدمت گرفته شد. بدانسان که خمینی و روحانیون دستگاه خلیفه گری شیعه و عده های خود در باره ی برقراری قسط اسلامی، حکومت عدل علی و اجرای عدالت اجتماعی را از یاد بردند و نه تنها خود به بزرگترین و سیری ناپذیرترین غارتگران جامعه مبدل شدند، بلکه به یکی از پر و پا قرص ترین و وفادارترین مجریان سیاست های غارتگرانه ی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی نیز تغییر ماهیت دادند!

خانه از پای بست ویران بود و آئینی که ظاهرا برای رستگاری و نجات انسانهای دردمند و زحمتکش پا به عرصه ی وجود گذاشته بود، به سرنوشت دیگر مذاهب و آئین ها گرفتار آمد و به ابزار اسارت و سیه روزی آنان مبدل گردید.

اسلام عزیز و مترقی که نجات بشریت و برقراری عدالت و مساوات و برادری و برابری را در لوحه ی دستورات خود قرار داده بود، در دوران خلافت عثمان خلیفه ی سوم مسلمین شاخصه های آسمانی و ملکوتی خود را کاملاً از دست داد و چهره ای صد در صد دنیوی و این جهانی بخود گرفت! اگر در دوران خلافت ابوبکر و عمر، یعنی خلفای اول و دوم، ستم بر اقوام مغلوب و قتل عام و چپاول و غارت انسانهای بیگناه با نام دین و جهاد در راه گسترش آئین الهی صورت می گرفت، از دوران خلافت عثمان به بعد، بویژه در دوران خلافت جبارانه ی خلفای اموی و عباسی، اسلام به آئینی کاملاً ضد مردمی و استثمارگر مبدل شد! از سوی دیگر عقاید و مناسک دینی و مذهبی ای که در آغاز نشانه وحدت و همبستگی مسلمانان بود، به دلیل غیر واقع بودن و عده و وعده های فریبنده دست نیافتنی اش و پایداری و مقاومت سایر ملل از هم گسیخت و با گذشت زمان با اعتقادات مذهبی و آداب و رسوم فرهنگی و اجتماعی اقوام و ملل ساکن در فلات ایران و دیگر کشورهای مفتوحه از جمله روم شرقی و اسپانیا در هم آمیخت و از سوی نوآوران دینی و مذهبی و بدعت گذاران آخرت فروش که ادامه ی زندگی ننگین و غارتگرانه ی خود را در استمرار این آئین می دیدند، مذاهب و طریقه های مختلفی از بطن آن زائیده شدند.

کشور ما ایران، به انضمام عراق و مصر و شام، در دوران خلافت عمر ابن خطاب، دومین خلیفه ی مسلمانان و از صحابه ی پیغمبر اسلام (خلافت ۱۳ هجری قمری. ۶۳۴ میلادی تا ۲۳ هجری قمری ۶۴۴ میلادی) در اثر بی کفایتی یزدگرد، پادشاه ساسانی و رسوایی بیش از پیش پیشوایان و موبدان زرتشتی در میان توده های زحمتکش و محروم جامعه و خیانت بیش از حد

روشنفکران و متفکران زمان، پس از نبردهایی سخت و خونین که در قادسیه و نهاوند بوقوع پیوست، بدست فاتحان عرب گشوده شد و بتدریج همه ی نقاط آن بغیر از مناطق جنگلی و کوهستانی شمال به تسخیر آنان در آمد. همزمان با شکست سپاهیان ایران در قادسیه و نهاوند و تسلط کشور گشایان عرب بر بیشتر نقاط سرزمین ما، وظیفه ی خائنه و قابل سرزنش هنرمندان، نویسندگان و متفکران خود فروخته و کارگزار میهنمان که اکثرا از میان خاندانهای زمین دار و صاحب جاه بر خاسته بودند آغاز گردید!

احکام و دستور آتی که محمد برای نجات و رستگاری اعراب دوران جاهلیت شبه جزیره ی عربستان و ایجاد اتحاد و پیوند در میان قبایل پراکنده و چادرنشین آن سرزمین که خوی آدمکشی و غارتگری داشتند و در قساوت قلب و سنگدلی زبان زد خاص و عام بودند، تدوین کرده بود و با فرهنگ و سنن میهن ما کوچکترین سنخیتی نداشت، با همت و تلاش این اندیشمندان، متفکران، سیاستمداران، هنرمندان و نویسندگان که همیشه کارگزاران و کاسه لیبی اجانب را بر منافع ایران و توده های کار و زحمت این سرزمین ترجیح داده و می دهند، جمع آوری و مدون شد و با هزاران شاخ و برگ که به آن افزودند و میلیونها داستان مجهول و دروغی که درباره این آئین و معجزات و کرامات و بشر دوستی رهبرانش ساختند و پرداختند، و هزاران کتاب که در این راستا به تحریر در آوردند به آئینی کاملا ایرانی مبدل شد و به مرور زمان به باور مردمانی زحمتکش و در بند مبدل گردید و با خونشان در آمیخت!

بنا بر این عجب و شگفت انگیز خواهد بود، اگر در شرایط خفقان و ترور و غارت و چپاول رهبران دستگاه خلیفه گری شیعه و بیداد احکام و قوانین قرون وسطایی اسلام، اعقاب و فرزندان و نوادگان همان اندیشمندان و روشنفکران و نویسندگان را مداخل و خدمتگزار بیگانه را در طیف های گوناگون مشروطه خواه، جمهور یخواه، سلطنت طلب، مذهبی، ملی - مذهبی، اصلاح طلب، نواندیش مذهبی و مارکسیست - لنینیستی شرمنده و خجلت زده از کارهای کرده و ناکرده می بینیم که با نادیده گرفتن تضاد اصلی زحمتکشان و محرومان جامعه ی ایران با حاکمیت وابسته و کارگزاران امپریالیسم جهانی و انحصارات غارتگر بین المللی، درنده خویی و لشکرکشی های امپریالیسم و کشورهای صنعتی غرب به کشورهای در حال توسعه و عقب مانده و چشم فرو بستن بر تهاجم فرهنگی آنان و کارگزارانشان و عمده نمودن تضادهای فرعی، دست به تبلیغ و ترویجی همه جانبه زده اند تا با زیر ضربه بردن خمینی و باند تبهکارش که به واپسگرایان مذهبی مسمی شده اند، اسلام و حاکمیت ضدبشری دستگاه خلیفه گری شیعه را بعنوان آئینی اصلاح پذیر و قابل تطبیق با علوم و جهان معاصر معرفی نمایند و به استمرار حاکمیت یکی از عقب مانده ترین ایدئولوژیهای موجود یاری و مساعدت برسانند! غیرمنزقیه و شگفت آور نیست، اگر در گذشته و حال شاهد تلاش نیروهای باصلاح مترقی و اپوزیسیون راست و چپ بوده و هستیم تا مبدا فرد یا افرادی در هیئت روشن فکر و دگراندیش به باور مردمان تلنگری بزنند و خواب هزار و چهار صد ساله ی توده ی غفلت زده و گرفتار او هام و خرافات را دگرگون سازند و شرایطی بوجود آورند که اصلاح طلبان مذهبی و منادیان دکتترین گفتگوی تمدنها نتوانند به وظایف خائنه و وطن فروشانه ی خود ادامه دهند!

قرن ها پیش از این نیز اجداد و نیاکان همین روشنفکران، اندیشمندان، هنرمندان، نویسندگان و مبارزان کارگزار و خود فروخته ضمن تخطئه کردن مبارزات توده ها، فرزندان شیطان خواندن مزدکها، مرتد و جادوگر خواندن حلاجها و روسپی زاده نامیدن بابکها، به خلق و آفرینش آثار هنری و ادبی تسلیم و اطاعت پرداختند و با پراکندن بذریه ی نا امید در میان محرومان و زحمتکشان جامعه آنانرا به سر سپردگی و کرنش در برابر خداوند آسمانی و زورمداران و غارتگران خودی و بیگانه که فرمان خلافت و نمایندگی پروردگار را در دست داشتند فرا خواندند! این بزرگان کاسه لبس و خانه زاد، بنا بوظیفه ملی - میهنی خود، به سرداران و بزرگان فاتح و کشورگشای عرب نزدیک شدند و خالصانه حلقه ی خدمتگزاران و بندگی آنان را در گوش نمودند! تجربیات، معلومات و هوش و فکر و عمل خائنه ی خود را با دست و دل بازی تمام در اختیار فاتحان عرب قرار دادند، زبان آنان را بهتر از زبان مادری خود آموختند و با عشق و علاقه ی فراوان رسوم و آداب بیابانی و صحرا گردیشان را فراگرفتند. در کوتاه مدت فرهنگ و لغات قوم فاتح را تدوین نمودند و صرف و نحو آنرا تدوین و کلاسه نمودند!

این بزرگان بیمقدار در ظاهر به بهانه ی وطن پرستی و در نهان با این هدف و نیت پلید نفرت انگیز که سرداران بی مقدار و غارتگر و جنایتکار عرب آنان را بیبازی بگیرند و بر سر سفره های خود که از خون محرومان و اشک بی چیزان و محرومان جامعه غارت زده و بخون نشسته ی مارنگین و پر رونق شده بود بنشانند، از اظهار هیچگونه انقیاد و بندگی و تحقیر فرهنگ خودی خود داری نکردند.

به گواهی تاریخ و با مراجعه به آثار به جا مانده از این خود باختگان ناقص الخلقه و بیمقدار در می یابیم که آنان در پذیرش و اشاعه ی آئین جدید حتی از خود عربها نیز پیشی گرفتند و در مقام تحقیر فرهنگ و آئین های گذشته ی خود تا بدانجا پیش رفتند که عده ای از آنان حتی در آئینه نمینگریستند تا مبدا چهره ی کریمه عجمی را در آن ببینند!

بزرگان، اندیشمندان، هنرمندان و نویسندگان سرسپرده و بیگانه پرست ایرانی در بالا بردن شأن و منزلت رهبران عرب و بزرگان و فاتحان آن قوم تا بدانجا پیش رفتند که شرافت و جوانمردی و بزرگواری انسانی و بشردوستی را همه در وجود آنان دیدند! در منظر دید محدود و کم میدان این موجودات حقیر و کوتوله های تاریخ، اعراب دوران جاهلیت و بیابانگردان و صحرا نشینان کشکینه خور و پشمینه پوش شبه جزیره ی عربستان که به نانی سیر و به نانی گرسنه بودند، نمونه ی حکمت، چکیده ی معرفت و سرمشق بشریت شناخته شدند! تا بدانجا که هر جمله ی جاهلانه و بی سر و ته این بیابانگردان و چادرنشینان، بعنوان وحی منزل و نمونه ی فرهنگ پیشرفته و پویا، زینت بخش کتابها و آثارشان گردید! این دانشمندان بزرگوار و اندیشمندان سترگ و نستوه، تا بدانجا پیش رفتند که نه تنها رویش گل رز بویژه مرغوبترین نوع آن از عرق محمد را در اذعان و مخیله ی توده های زحمت جا انداختند و قبولش را به باور خلل ناپذیر و جاودانه اش تبدیل نمودند، بلکه شخصیتی چون ابن بابویه، ملقب

به شیخ صدوق، در کتاب خصائل الصدوق ضمن بر شمردن نشانه های ۱۳ گانه ی امام ادعا نمود که: ” بول (ادرار) و غایت (مدفوع) امام به چشم دیده نمی شود. زیرا خداوند به زمین امر فرموده است تا آنرا به بلعد! گر چه بول و غایت امام از مشک خوشبو ترست “. بعید نیست که چنین ادعا باوری، کینه و دشمنی عده ای را نسبت به خداوند بزرگ و آسمانی برانگیزد و ناراحتشان بنماید که چرا با فرمان خود به زمین، باعث گردیده تا آنان نتوانند بول و غایت امام را به سر و روی خود بمالند و از آن بوی دل انگیز و رایحه ی بهشتی بهره ببرند!

ابومسلم خراسانی، با اتکا بر توده های کار و زحمت و روستائیان به جان آمده و هستی باخته ی ایران زمین، بر امویان شورید و مروان ثانی، مروان بن محمد (مقتول ۱۳۲ هجری قمری) نوه ی مروان بن حکم ملقب به مروان حمار آخرین خلیفه ی اموی را که در سال ۱۲۶ هجری به خلافت رسیده بود در نزدیکی پل ذهاب، شکست داد. مروان به مصر گریخت و در آنجا بدست یکی از طرفداران بنی عباس کشته شد و سر او را برای سفاح اولین خلیفه ی عباسی فرستادند. ابومسلم بنا به باور مذهبی خود، سرنوشت خود و دیگر فرزندان این سرزمین را بدست عباسیان سپرد. بزودی وی قربانی غدر و توطئه ی عباسیان شد و بدست منصور خلیفه ی عباسی به فجیع ترین وجهی بقتل رسید.

افشین، (خیزر بن کاوس)، نمونه دیگری از مبارزان و شمشیر زنان ایرانی است که همه ی توان خود را در راه حفظ قدرت و اقتدار عباسیان بکار گرفت و تا بدانجا پیش رفت که از طرف معتصم خلیفه ی عباسی، مأمور سرکوب و تار و مار نمودن خرمدینان و دستگیری بابک خرمدین گردید. بابک که در دوران مأمون علم قیام و جنبش زحمتکشان و محرومان جامعه را برافراشته بود، در دام حيله و توطئه ی افشین گرفتار آمد و به بغداد فرستاده شد. هزاران نفر از هواداران وی قتل عام شدند و خود به سخت ترین و فجیع ترین وجهی کشته شد. افشین نیز طرفی نسبت و مدتی پس از مرگ بابک، بدستور خلیفه بدار آویخته شد.

برمکیان، خاندان ایرانی بودند که اجدادشان عنوان برمک یا برمکه داشتند. آنان نخستین وزیران معتبر و صاحب نام خلفای عباسی بودند. یحیی بن خالد بن برمک (فوت ۱۹۰ هجری قمری ۸۰۵ میلادی) در دربار عباسی عهده دار حکومت و وزارت بود. پسر ارشدش فضل بن یحیی (ولادت ۱۴۸ هجری قمری ۷۶۵ - ۷۶۶ میلادی و مقتول ۱۸۷ هجری قمری ۸۰۳ میلادی)، در حکومت عباسیان پایگاهی رفیع داشت و عهده دار حکومت ایالات جبال، طبرستان، دماوند و کومش و غیره بود. مدتی نیز به حکومت آذربایجان و ارمنستان و خراسان برگزیده شد.

برادرش جعفر بن یحیی (ولادت حدود ۱۵۰ هجری قمری ۷۶۷ میلادی، مقتول ۱۸۷ هجری قمری ۸۰۳ میلادی)، وزیر پر قدرت و با نفوذ هارون الرشید بود. وی که دارای خطی خوش و بیانی فصیح بود و در احکام و نجوم نیز تبحری خاص داشت، مورد توجه خلیفه ی عباسی بود. او علاوه بر منصب وزارت عباسیان، بر ولایات متعددی نیز فرمان میراند. این ایالات توسط نمایندگان برگزیده از سوی جعفر اداره می شدند. هارون خواهر خود عباسه را به عقد و نکاح وی در آورد و به این وزیر قدرتمند و ایرانی هوشمند توصیه نمود که به هیچ عنوان حق نزدیکی و همخوابگی با همسرش را ندارد. چون جعفر بر خلاف فرمان خلیفه رفتار نمود و با همسر قانونی خود مخفیانه و به دور از چشمان خلیفه مسلمین دیدار نمود، مورد خشم و غضب هارون قرار گرفت در صفر ۱۸۷ هجری قمری ۷۶۷ میلادی به فرمان وی کشته شد! کمی بعد از مرگ جعفر، یحیی و سه پسر دیگرش نیز توقیف شدند و همه ی اموالشان مصادره شد.

در قرن چهارم هجری که اصلاح طلبی دینی ایرانیان طرفی نسبت و سرخوردگی و بیزاری از دستگاه جبار و جنایتکار خلیفه گری شیعی عباسی را که به همت و پایداری سرداران، سیاستمداران و روشنفکرانشان بر کرده ی مردم دردمند و به خاک سیاه نشسته ی فلات ایران سوار شده بودند به دنبال آورد، یک سری جنبش های مردمی با ایدئولوژی های ضد دینی و مذهبی برانگیخته شد و پایه های خلافت عباسیان را به لرزه در آورد!

در آن زمان نیز روشنفکران و تجدیدنظرطلبان مزدور و خودفروخته، به یاری آئین محمدی و دستگاه خلیفه گری ضد بشری عباسی شتافتند تا با لاطائلات گویی و اشاعه ی خرافات و اوامه های سراپا ضدعلمی و مسخره، توده های زحمتکش را بفریبند و مجدداً در گهواره ی غفلت بخوابانند! محمد بن یعقوب کلینی (وفات ۳۲۹ هجری قمری)، به نوشتن اصول کافی همت گماشت و با به تحریر در آوردن ۱۶۱۹۹ حدیث مسخره و خنده آور، مقام رهبران عرب و فرهنگ بادیه نشینی آنان را به عرش اعلا رسانید و ضمن نصایح غیر اخلاقی و ضد مردمی خود توده ها را به در یوزگی، تسلیم و پرستش موهوماتی کاذب و دروغین فرا خواند و از آنان خواست تا خود را به سجایای بزرگان دین بیاریند و گرسنگی و عذاب دنیوی را در قبال آخرت و بهشت برین به جان بخرند و تحمل نمایند.

هم زمان با محمد ابن یعقوب کلینی، آخرت فروش و شیاد دیگری به نام ابن بابویه، ابوجعفر محمد بن علی ابن حسین فرزند مهتر ابوالحسن علی بن حسین قمی ملقب به شیخ صدوق (وفات ۳۸۱ هجری قمری) که پیش از این نامی از وی بردیم و عقیده اش در باره بول و غایت امام را به رشته ی تحریر در آوردیم، به کاری مشابه دست زد! وی که ادب و فقه اسلامی را از پدر خود و محمد بن حسن ابن الولید، فرا گرفته و با سلاطین مستبد و غارتگر دین پناه و سایر آخرت فروشان شیعه ی زمان خود آمیزش داشت، کتاب من لایحضر الفقیه خود را با ۵۹۶۳ حدیث مجهول و سراپا دروغ برشته ی تحریر در آورد و با شرح میمون و سوسک و مورچه و غیره شدن آنان که نسبت به خدای خود کفر ورزیده اند، درجه ی رذالت، عوام فریبی و شیادی آخرت فروشان را به حد اعلی خود رسانید. این شیخ عوام فریب و ضد مردمی، کتاب خود را که از کتب معتبر شیعه محسوب میشود و یکی از کتب اربعه است بنام الولید نوشته است. او مدتی در حوزه ها و مدارس دینی بغداد به تدریس شیادی و آخرت فروشی اشتغال داشت و در آخر عمر در ری اقامت گردید. وی مورد احترام و گرامیداشت صاحب بن عباد وزیر رکن الدوله دیلمی بود!

چون اصول کافی محمد بن یعقوب کلینی و لایحضر الفقیه شیخ صدوق نتوانستند با تهدید به مار و سوسک و سگ و گرگ و کفتار و مورچه شدن کافران و تسلیم نا پذیران، فرهنگ زنده و بویای توده را از میدان بدر کنند و با احادیث سرپای مجهول و عوام فریبانه ی خود، در برابر مبارزات آزادیخواهانه ی مردمان سدی ایجاد نمایند، مرتجع و عوام فریب دیگری با نام شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن ملقب به شیخ الطایفه (ولادت ۳۸۵ طوس وفات ۴۶۰ نجف هجری قمری)، پا به میدان مبارزه با مردم و فرهنگ پویا و مبارزه جویانه شان گذاشت. او از طوس راهی بغداد شد و در سایه ی توجهات فرمانروایان غارتگر، جنایتکار و ضد بشری عالم اسلام، به نوشتن احادیثی خرافی و بی پایه در ردیف افاضات عالمانه و فقیه هانه ی کلینی و شیخ صدوق همت گماشت! دو کتاب استبصار با ۵۵۱۱ حدیث و تهذیب با ۱۳۵۹۰ حدیث که هر دو از کتب اربعه ی شیعه هستند و شك و تردید در احادیث آنها ارتداد و سپس مرگ را بدنبال می آورد، از آثار ایشانند.

با همه ی دیرپایی و سخت جانی ادیان و تلاشهای مذبحخانه ی نئوریسین ها و نو آوران آنها در مقابل علوم و پیشرفت های جوامع بشری، توده های کار و زحمت در حال سازندگی بودند و با تکامل بخشیدن به ابزار و وسایل تولید و یاری گرفتن از تجربیات و نیروی تفکر و اندیشه ی خود، چهره ی طبیعت و جوامع را تغییر می دادند و با هر نوآوری و تسلطی بر طبیعت سرکش و قهار، ادیان و پیرایه های خرافی آنها را به عقب نشینی ای جدید و امیداشتند. پاسداران تفکرات کهن نیز که وظیفه ی اغفال خلق و نگهداری از نظامهای طبقاتی غارتگر را بر عهده داشتند، به ترفندهای مختلفی دست می زدند و راههای گوناگونی جستجو می کردند تا با اصلاحاتی پیش پا افتاده و فریبنده، خود و اندیشه ی در حال مرگ و زوالشان را با علوم و پیشرفت های زمانه دمساز نمایند و زمینه ی اغفال و غارت بیشتر توده های کار و زحمت را فراهم نمایند.

در قرن چهارم هجری گروهی که خود را اخوان الصفاء می نامیدند، در برابر موج توفنده ی اندیشه های عقلی و علمی ای که در میان روشنفکران و توده ها رشد می کرد و ارکان ادیان به ویژه ادیان ابراهیمی را که دستگاه خلیفه گری عباسی و کارگزارانی چون سلطان محمود غزنوی آنها پاسداری می کردند و در اشاعه اش می کوشیدند، به لرزه در می آورد، باین فکر افتادند که برای نشر علوم عقلی و نزدیک کردن دین و حکمت به یکدیگر و گمراه کردن عامه ی مردم از طریق این نزدیکی و در هم آمیزی رسالات مختصر و ساده ای بدون ذکر نام مولف بنویسند و انتشار دهند. این عده که خود را (اخوان الصفاء و خلان الوفا) مینامیدند با روشی مشابه افرادی چون سید محمد خاتمی، دکتر عبدالکریم سروش و نظریه پردازان گروههای موسوم به جبهه ی دوم خرداد و همفکران بریده و ضد مردمی برون مرزیشان که طیف ناهمگونی از نیروی های مشروطه خواه تا مارکسیست - لنینیست را در بر می گیرند، به منظور نشان دادن چهره ای مترقیانه و بشردوستانه از اسلام و مذهبی که از سوی خلفای عباسی نمایندگی و هدایت می شد، دست به تلاشی همه جانبه زدند تا معتقدات دینی مسلمانان را با اقوال علمی حکما و دانشمندان منطبق نمایند. این گروه عوامفریب و خدمتگزار غارتگران و ستم گران حاکم بر جان و مال و ناموس مسلمانان، در شرح برخی مسائل مذهبی بروش فلاسفه متوسل می شد و برای تزکیه ی باطن و صعود بمدارج کمال، به فلسفه نیز متوسل می شد. اینان ادعا می نمودند که بیاری علم و اعتقاد به دین میتوان به تصفیه ی باطن نایل آمد و به مرحله ای از کمال که غایت شرایع و ادیان است رسید و حقایق آنها را نیکوتر فهمید. آنان رسالاتی می نوشتند که در آنها، بدانسان که آقایان سروش و اکبر گنجی و غیره تلاش دارند تا پوپریسم را به جای اسلام ناب محمدی جا بیندازند و چند سالی بر عمر آن بیفزایند، تمایل مولفان و نویسندگان بیشتر به عقلائی یونان و فلسفه ی ایران و هند مشهود بود. و از آنجا که از دیدگاه غارتگران جامعه و دشمنان توده های کار و زحمت، هدف وسیله را توجیه می کند، نام هر مس، فیثاغورث، سقراط، افلاطون و ارسطو غالباً درین رسایل آورده و از آنان تعریف و تکریم شده است. از جمله ی نویسندگان این رساله ها می توان از ابوسلیمان محمد بن معشر بستی معروف به مقدسی، ابوالحسن علی بن رامیناس عوفی، زید بن رفاعه، ابوالحسن علی بن هارون زنجانی و ابو احمد مهرجانی نام برد.

سرآمد همه ی این علما و اجله ی عوامفریبی و آخرت فروشی ملا محمد باقر، فرزند ملا محمد تقی مجلسی است که در عهد صفویان میزیسته است! ملا محمد باقر مجلسی، در سال ۱۰۳۷ هجری قمری، یکسال قبل از مرگ شاه عباس صفوی، متولد و در روز بیست و هفتم رمضان ۱۱۱۰ و یا ۱۱۱۱ هجری قمری وفات یافت. او که پدر روحانی و تغذیه کننده ی فکری و معنوی همه ی روحانیون شیعه و رهبران و دولتمردان جمهوری اسلامی است، در یکی از حساس ترین دوره های تاریخ بشری یعنی دوران روشننگری و رنسانس اروپا و انتقال قدرت سیاسی، نظامی، اقتصادی، علمی و فرهنگی از شرق به غرب می زیست. او بیش از ۶۰ جلد کتاب در باره ی زندگی ائمه دین و مذهب شیعه و اخلاق و اعمال شیعیان به زبان عربی نوشت. بحار الانوار در ۲۶ جلد و حلیته المتقین، از جمله آثار معروف این نابغه ی عوامفریبی و جهالت پروری هستند که همزمان با کشورگشایی و پیشرفتهای علمی و صنعتی کشورهای غربی، با برخورداری از مراحم سلاطین دین پناه صفوی و تغذیه از آخور حکومت، آسمان و ریسمان و لاطانات می بافت و به کشف و تدوین دستور العملهای عملی جماع و لواط و مدت زمان چهل ساله ی جماع اهل بهشت نائل می آید!

مجموعه ای از این روایات و احادیث مجعول و بی پایه و ضد اخلاقی که بنا بر مقتضیات زمان و با هدف گمراه نمودن و اغفال توده های محروم و زحمتکش، از سوی زمینداران بزرگ و دستگاه خلیفه گری شیعی و وابسته به آن جمع آوری شده و در چهار کتاب کلینی، ابن بابویه و شیخ طوسی که به کتب اربعه معروفند به چاپ رسیده اند به اضافه ی احادیث و روایات جمع آوری شده توسط علامه ی بزرگ ملامحمد باقر مجلسی و دیگران، مبانی و اصول مذهب شیعه را که دست پخت دانشمندان بزرگ و علمای کبیر ایرانی است، تشکیل میدهند! شك و تردید شیعیان در احادیث و روایات کتب اربعه (اصول کافی، لایحضر الفقیه، استبصار و تهذیب)، اتهام ارتداد و برگشت از دین و مذهب را برایشان در پی خواهد داشت! اصل بنیادی اجتهاد و مرجعیت تقلید به همراه التزام شیعیان بویژه پیروان مذهب شیعه ی اثنی عشری یعنی دوازده امامی به تقلید از مراجع عالی قدر و بزرگوار عالم اسلام، امکان بی حد و حصر و غیر قابل پیش بینی ای را برای اتخاذ شیوه های ضد بشری و جنایتکارانه در

اختیار علمای و ایسگرا و ز الوصفت این مذهب قرار داده است! وجود صدها و بلکه هزارها مرکز تصمیم گیری چپاول و کشتار، در ام القرای اسلامی خمینی زده، که روز روشن و زندگی را بر توده های گرسنه و هستی باخته ی زحمتکشان و محرومان جامعه چون شب تار نموده اند و حکومت ترور و وحشت و خفقان ماقبل تاریخی خود را بر سراسر خاک ایران گسترانیده اند، شاهدی است بر این مدعی!

تضاد اصلی جامعه ی ما و جوامعی که اصطلاحاً کشورهای جنوب نامیده می شوند و تأمین کننده ی مواد خام و نیروی کار ارزان و بازار فروش کالاهای مصرفی جوامع صنعتی و کشورهای سرمایه داری غارتگر هستند، در مرحله نخست با امپریالیسم جهانخوار و انحصارات غارتگر بین المللی و در مرحله ی بعدی با سیستم بینابینی یعنی سرمایه داری وابسته و دلال است که به قیمت نابودی کشور و از هستی ساقط نمودن شهروندان، از منافع استراتژیک خود و اربابان بین المللی اش پاسداری و نگهداری می نماید! این تضاد آشتی ناپذیر می بایست از طریق هنر و ادبیات خلاق و افشاگر درک شود و با زبانی ساده و عامه فهم به اطلاع توده های زحمتکش و محرومان شهر و روستا رسانیده شود! تضادهای دیگری چون تضاد بورژوازی کمپرادور و دلال با بورژوازی بزرگ، تضاد خرده بورژوازی منززل و ناپیکیر با بورژوازی بزرگ و وابسته، و تضادهای کوچکتری که ممکن است در روند زندگی بین افراد وابسته به افشار و اصناف گوناگون بروز کند همه و همه، تضادهایی فرعی و کم اهمیتی هستند که نباید همچون گذشته باعث هدر رفتن نیرو و توان رزمی پیکارگران راه سعادت و سربلندی زحمتکشان گردند! این تضادهای کوچک و آشتی پذیر که دشمن طبقاتی به کمک کارگزاران و مزدوران خود سعی در بزرگ کردن آنها و شعله ور نمودن آتش آنها دارد، در صورت حل تضاد اصلی و رهایی کشور از ستم غارتگران داخلی و حامیان بین المللی اش از میان خواهند رفت! بنا بر این نباید اجازه داد که این تضادهای فرعی که ریشه در تضاد اصلی و عمده ی ما با ارتجاع داخلی، امپریالیسم و انحصارات غارتگر بین المللی دارند یکبار دیگر سد راه ما در حل تضاد اصلی و عمده گردند و ما را به سرنوشت و بلای پس از انقلاب بهمن ماه ۱۳۵۷ دچار سازند. بلایی که پس از سرنگونی رژیم پهلوی و پیروزی انقلاب، دستگاه خلیفه گری شیعه را بر سرنوشت ملت ایران مسلط و جامعه ی ما را به ویرانگری وحشت زا و خفقان آور میل نمود!

در روزهای سرنوشت ساز پس از پیروزی انقلاب بهمن ماه ۱۳۵۷ خورشیدی، درگیریها و اختلافات گروهها، سازمانها و احزاب سیاسی مذهبی و غیر مذهبی که هر کدام به نوعی میخواستند خود را به ارتجاع مذهبی و رهبر انقلابی و ضد امپریالیستی آن نزدیک نمایند و از نمد انقلاب کلاهی بر بایند، زمینه ای فراهم آورد تا عاملین مرتجع و ضد بشری تضاد عمده ی خلق و ضد خلق حداکثر سواستفاده ها را بنمایند و با قربانی نمودن هزاران نفر از بهترین فرزندان ایران زمین در پیشگاه خداوند سرمایه به آرزوی دیرینه ی خود و اربابان بین المللی و منطقه ای شان جامعه ی عمل بپوشانند!

تاسف بار و تأثیر برانگیز است که با این همه تجربیات تلخ و کمرشکنی که پشت سر گذاشته ایم و قربانی های بیشماری که در فاصله ی سالهای ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۷ خورشیدی داده ایم، هنوز هم به فکر چاره جویی و آموختن از گنجینه ی تجربیاتمان که با بهایی گراف اندوخته ایم نیستیم! پس از عبور از کوران مبارزه ای سخت و توان فرسا و خرد کننده؛ هنوز هم هنر و ادبیات ما تحت تأثیر آموزه های ترس و سازشکاری روشنفکران و سیاستمداران این مرز و بوم که شهامت رویارویی با واقعیت ها و دریدن پرده ی اوهام و خرافات مسلط بر جامعه و اذهان مردم را ندارند و با بهانه قرار دادن احترام به باورهای مقدس زحمتکشان، نه تنها بر بنیان ستم پورش نمی برند، بلکه با سازشکاری و مماشات فرصت طلبانه، بیاری ستمگران و پایداری و جاودانگی ایدئولوژی تخریب کننده شان می شتابند، چندان خطر نمی کند و بیشتر به مسائل و تضادهایی ابتدایی و قابل حل و آشتی پذیر می پردازد و آنچنان خود را در این تضادهای کوچک و ابتدایی غرق می کند که نه تنها از رویایی و درک تضاد اصلی که جامعه را به تباهی و نابودی کشانده است بر کنار می ماند بلکه در بیشتر موارد حتی ارزشهای ارتجاعی و ضد مردمی تضاد اصلی را به نفع ارتجاع مسلط و غارتگران و استثمارگران بین المللی نیز تقویت می نماید!

هنرمندان و ادیبان سرزمین ما، می بایست یکبار و برای همیشه تصمیم غایی و نهایی خود را اتخاذ کنند و بر وضعیت و آشفته فکری و ترسی که بدان گرفتارند نقطه ی پایان بگذارند! باشد که خود و زحمتکشان و محرومان جامعه را از ستم و استبداد و استثمار تاریخی برهانند! هنرمندان، نویسندگان و روشنفکران جامعه ی ما وقوف کامل دارند که کشتار بیرحمانه و ددمنشانه ی هنرمندان و نویسندگان این مرز و بوم و سوختن و شمع آجین کردن و تبعید آنان، با اتهام های واهی و اهرمن ساخته ای چون ضدیت با خدا و نافرمانی از رسول خدا و ائمه ی دین، با مرگ این مقفع ها آغاز گردید و تا کنون با شدت و حدت هر چه تمامتر ادامه دارد!

بیانید و هنر و ادبیات را از این حالت ترس و وحشت تاریخی برهانید! یا با نوشتن و پرداختن به تضادهای ابتدایی و غیر عمده و عنوان نمودن بدیهیات جامعه که راه به جایی نمی برند، خود و دیگران را به خطر نیندازید و جوانان این مرز و بوم را به تیغ جلادان و کارگزاران نظام غارتگر و اربابان بین المللیشان نسپارید، یا به مفاهیم و واژه هایی بیندیشید که نقاب از چهره ی غارتگران و آخرت فروشان بی فرهنگ بر می گیرد و راه آنان را برای اعمال خشونت و کشتار و غارت هنرمندان، نویسندگان و مبارزان راه رهایی و بهروزی زحمتکشان و محرومان سد می نماید!

تنها در صورت تعلیم هنری راهگشا و خلق آثار ادبی افشاگرانه و آموزش مفاهیم سازنده و مترقی به توده های کار و زحمت و پرده برداشتن از روی ترفندها، دسیسه ها و عوامفریبی های دشمن غدار و تا دندان مسلح که با هدف بلعیدن ما و فرزندانمان چون گرگی گرسنه و سیری ناپذیر به میدان کارزار آمده است، می توانیم بر خود ببالیم و خشنود باشیم که وظیفه و رسالت هنری - فرهنگی خود را به درستی دریافته ایم و با گردنی افراشته و خامه ای پرتوان و جسور در متن مبارزه ی طبقات محروم و زحمتکش جامعه قرار گرفته ایم.

طرح این پرسش ها که چرا پروردگار آسمانی، کلید کلیه ی خزائن غیب را در اختیار صهیونیست ها و قدرتهای غارتگر و جنایتکار قرار داده و اکثر بندگان خود، بویژه مسلمانان را نیازمند آنان نموده است و رضایت می دهد که هزاران کودک بیگناه از فرط گرسنگی و عدم بهداشت و دارو بمیرند؟ یا به چه دلیل، پروردگار عالمیان، از قتل عام و کشتار مردمان و جوانان بیگناه و تجاوز به زنان و دختران معصوم در بند بفرمان خمینی و بوسیله ی سربازان گمنام امام خشنود می شود؟ یا چرا در نتیجه ی کشتار سبعمانه و ددمنشانه ی زحمتکشان و محرومان کره، ژاپن، ویتنام، افریقای سیاه، افغانستان و غیره توسط امپریالیسم امریکا و متحدین غربیش، عرش الهی به لرزه در نیاید و کائنات را به آتش نمی کشد؟ نه تنها به منزله ی بی احترامی به باور و اعتقادات کسی نیست، بلکه آگاهی دادن و مبارزه در راه رهایی مردمانی است که قرنها مورد تجاوز و غارت دشمنان خود قرار گرفته اند!

افشای چهره ی ددمنشانه ی رژیم و به تحریر در آوردن جنایات آن در حق زنان و دختران مبارزی که در سلولهای تنگ و تاریک و پشت در های بسته ی اتاق های بازجویی مورد تجاوز های حیوانی پاسداران معبد الله و مروجین و مبلغین احکام و دستورات الله قرار گرفته و با شیوه های اهریمنی در معرض یکی از شنیع ترین و نفرت انگیزترین انواع شکنجه های تاریخ بشریت قرار گرفته اند، نه ننگی برای زندانیان سیاسی و خانواده های آنان، بلکه داغ ننگ بزرگی بر چهره ی اسلام و دستگاه خلیفه گری شیعه است که باید در معرض قضاوت جهانیان و همه ی زحمتکشان و محرومان جامعه ی بشری قرار گیرد. زحمتکشان آسیا، اروپا، افریقا، امریکا و اقیانوسیه باید بدانند که در گوشه ای از جهان و در جمهوری ننگ و جنایت روحانیت شیعه و تحت قوانین جهان شمول اسلام، با هنرمندان، نویسندگان، روشنفکران و مبارزان عضو خانواده ی بزرگش چه می کنند! باشد که از حقارت و زبونی دشمن بر خود بیبالد و با عزمی راسخ تر و پر صلابت تر بر علیه حامیان بین المللیش دست به اقدامات انسانی بزند!

احترام به باور توده ها و کرنش در برابر باورها و سنن خرافی و بی پایه و اساس زحمتکشان و محرومان بهانه ایست برای شانه خالی کردن از بار مسئولیتی که بر دوش گرفته ایم و راهی که به دلایلی بر گزیده ایم! از چه می ترسیم؟ از خشم توده ها؟ از تکفیر و لعن زحمتکشان و محرومان؟ اگر معرفی و افشای گرگی که در لباس میش ظاهر شده و در آغل گوسفندان به خوردن آنان مشغول است، توهین و بی احترامی به گوسفندان اسیر و در بند محسوب می شود و توهین کننده مورد آزار و اذیت گوسفندان قرار می گیرد، چه باک؟ حداقل زندگی و آینده بره ها را نجات داده ایم! زیرا روند اذیت و آزاری که از ناحیه ی محروان و مظلومان ناآگاه و فریفته شده ما را تهدید می کند موقتی و گذرا است و تا جاودان ادامه نخواهد یافت! بنا بر این تا کی و تا چه زمانی می بایست زحمتکشان را با باورهای نکبت آفرین و کشنده شان تنها گذاشت و به پاس احترام به باورهای تخریب کننده شان آنان را در چنگال فقر، بدبختی، بیسوادی، عدم بهداشت، گرسنگی، اعتیاد، فحشاء و غیره رها نمود؟ آنان که همه چیزشان را در طول تاریخ از دست داده اند و در نهایت زنجیرهایشان را از دست خواهند داد! چرا باید نگران باشیم و غصه از دست دادن زنجیر های گرانی را بخوریم که تمام هستی زحمتکشان را در چنبره ی اهریمنی خود گرفتار نموده است؟ زحمتکشان به دلیل عدم شناخت و ندانستن آگاهی تاریخی و تداوم و روزمره گی به وجود این زنجیر خو گرفته اند و آنرا جزئی از هستی و زندگی خود می دانند! تصورشان بر این است که اگر آنرا از دست و پا و گردنشان بردارند، از بین خواهند رفت! درست مانند هزاران مریض و بیماری که با مرض خود خو گرفته اند و علاج آنرا موجب مرگ زود رس و نا خواسته ی خود می دانند! هنرمند و اندیشمند و نویسنده ی متعهد و مردمی ای که به رهایی زحمتکشان و زندگی انسانی و فارغ از استثمار و بردگی آنان می اندیشد، نباید از خطر کردن به هراسد و اختیار خامه اش را به دست رجاله های سیاست بازی بسپارد که به دنبال موقعیت های اجتماعی و شریک شدن در قدرت به هر سویی دوانند و هر ناخدائی را به خدائی بر میگزینند!

هنرمند و نویسنده ی متعهد موظف است مانند جراحی چیره دست و ماهر، غده های چرکین و متعفن اجتماعی را پس از شناسائی و تشخیص، از ریشه بخشکند، ببرد و دور بیندازد! استدلالهای بی پایه و منطق مریض و حتی خشم ناگهانی مریض، نباید مانع تصمیم و تشخیص جراح گردد!

هنرمند و نویسنده ی مبارز، با اشاعه ی هنر و ادب مبارز و سازنده و هشدار دهنده در متن روابط تحقیر شده ی کارگران و زحمتکشان و دیگر اقشار پائین آمده ی ستم زورمداران و دقت و مطالعه در زمینه ی زندگی غنی و سرشار آنان از جنبه ی تولیدات خلاقه ی اقتصادی و فرهنگی در طول تاریخ مبارزاتی و تکاملی جوامع بشری و زیر ذره بین گذاشتن آفت و خیزها و شکست ها و پیروزی های موقتی و با دوامشان، نه تنها به تکامل و تعالی جامعه بلکه به پیشرفت و بهبود آفرینش های هنری و ادبی خود نیز یاری می رساند و کاملاً شکل می پذیرد. در چنین حالتی که نویسنده و هنرمند در متن زندگی، سیر تکاملی، تغییر و تحولات تاریخی و ایدئولوژی مسلط بر اذهان توده های کار و زحمت و مناسبات تولیدی حاکم بر جامعه و وضعیت گروهها، سازمانها و احزاب سیاسی موجود قرار میگیرد، آفرینش های هنری و ادبیش سازنده و راهگشا خواهند بود و مهر و نشان مردمی بودن را بر خود خواهند داشت! زیرا چنین آفرینش هایی، از مناسبات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، روانی و دینی زحمتکشان و محرومان به عاریت گرفته شده و با واقعیت و زندگی زمینی بیگانگی ندارند!

تک نك انسانهای روی زمین، یعنی انسانهایی که در جوامع بشری روزگار می گذرانند و گذران عمر می نمایند، دارای پایگاه طبقاتی مشخصی بوده و خواه نا خواه تحت تاثیر فرهنگ و آداب و سنن همان طبقه قرار دارند! هنرمند، نویسنده و روشنفکر نیز از این قاعده مستثنی نیستند، مگر آنان که تحت شرایطی از طبقه خود بریده یا بقول معروف به طبقه ی خود خیانت کرده و به طبقه ی دیگری پیوسته اند! آنگاه که پایگاه و موضع طبقاتی هنرمند و ادیب، قاطع و مشخص باشد و بداند که با چه هدف و مقصودی دست به آفرینش می زند و اثری هنری و ادبی خلق می کند، انجام وظیفه و احساس مسئولیت برایش عنصری بیگانه و

خارجي و به دور از ذهن نخواهد بود! چنین هنرمند و ادیبي، تن به تحمیل نخواهد داد و با هدف جلب رضایت هیئت حاکمه یا رهبران گروهها، سازمانها و احزاب سیاسی اثر یا آثاری مبتذل و ضد مردمی خلق نخواهد کرد!

برای هنرمندان و نویسندگانی که راه رهایی خلق و سعادت و بهروزی کارگران و زحمتکشان را برگزیده و بار تعهد و مسئولیت آفرینش و خلق آثار توده ای و مردمی را بر دوش گرفته اند، مبارزه با ارتجاع مذهبی و غیر مذهبی، امپریالیسم و انحصارات غارتگر بین المللی و کارگزاران بومی و منطقه ای آنان که با اشاعه و ترویج فرهنگ و مفاهیم بیگانه و پراکندن اوهم و خرافات به تحقیر فرهنگ توده ها می پردازند تا بهره کشی از آنان و غارت ثروت های مادی و معنویشان را تداوم بخشند، در سر لوحه ی کار قرار گرفته و با تمام ذرات مادی مغزشان که در ارتباط دائمی و تنگاتنگ با ذهنیت هنری و ادبی آنان قرار دارد عجین است! برای چنین هنرمندان و نویسندگانی، بر خلاف همگان، ارزش های هنری و آرمانی، در ارتباطی تنگاتنگ و جدایی ناپذیر از یکدیگر قرار دارند و بصورت مجموعه ای یک پارچه، کارساز و چاره گر راه رسیدن به هدف که همانا بیداری توده هاست و دست یابی به رهایی از وابستگی و بهره دهی به زلوهای جامعه بشری را هموار می سازند.

هنر و اندیشه ای که بر مبنای ایدئولوژی مبارز، مردمی، متعهد و جهت دار شکل پذیرد، تحمیلی و کلیشه ای نخواهد بود و هیچگونه فشار و تحمیلی را از سوی آخرت فروشان عوام فریب، غارتگران و چپاولگران جامعه و دشمنان سوگند خورده ی زحمتکشان و محرومان بر نمی تابد! چرا که آفرینندگان چنین آثاری که با فرهنگ و تفکرات کهنه و ارتجاعی در افتاده اند، روی به آینده ای روشن و درخشان دارند و به سلاح ایدئولوژی و فلسفه ای بالنده و کارساز که همانا ایدئولوژی طبقه ی کارگراست مجهزند!

فلسفه ی علمی و ایدئولوژی رهایی بخش کارگران و زحمتکشان، جهان پیرامون ما را از دیدگاه تکامل و تغییر و تحول و مبارزه ی دائمی میان عنصر بالنده ی نو و عنصر میرنده و ارتجاعی کهنه می نگرد و دریچه های وسیع و گوناگونی فرا روی هنرمندان و نویسندگان میگشاید و در روند زندگی و مبارزه با طبیعت و مناسبات تولیدی، آنان را به کشف عناصر تازه ای از طبیعت سرکش و جامعه ی انسانی که مدام در حال تغییر و دگرگونی است، رهنمون می شود و آنان را در راه آفرینش آثاری تازه و بدیع و شگفت یاری می رساند. در حالیکه هنر و ادبیات موجود، یعنی هنر و ادبیاتی که از سوی دولت ها و حکومت های جوامع طبقاتی و غارتگر، از طریق مدارس رسمی، مدارس مذهبی، رادیو، تلویزیون و مطبوعات و رسانه های تحت کنترل و تحمیل پذیر و تسلیم شونده تلقین می گردد، به علت کهنگی مفاهیم و واژه ها و اطاعت و تسلیم همواره ی خویش در برابر زورمداران و غارتگران، در جریان تکامل و تاریخ رنگ باخته و مرده است! هنر و ادبیات تسلیم و تحمیل پذیر، بعلت سفارشی بودن و دستوری بودن محتوایی کهنه، تکراری و ایستا دارد و چون اجازه و توان پذیرش تکامل، تغییر و تحول و مبارزه ی نو و کهنه را در عرصه های مختلف و گوناگون طبیعت و زندگی انسانی ندارد، بنا بر این در باره ی همه ی پدیده ها، نگرشی محدود، کهنه و متافیزیکی دارد! هنر و ادبیاتی چنین، انسان و طبیعت پیرامون وی را نیز ساکن و بدون تغییر می انگارد و چنین تصور می کند که جهان در حالت سکون بسر می برد و همه ی پدیده های کهنه، از جمله مناسبات تولیدی ظالمانه و غارتگرانه ی طبقاتی تا ادبیت بدون تغییر و تحول باقی می مانند و خصلتی جاودانه و همیشگی دارند!

تولیدکنندگان و آفرینندگان هنر و ادبیات کهنه، ایستا و متافیزیکی بدون شك و با یقین در دو موقعیت متفاوت و مختلف قرار دارند! بدین معنا که یا کاملاً و بطور دربست سرسپرده و خدمتگزار حاکمیت ستمگر و نظام ضد مردمی و غارتگر هستند و در برابر استثمارگران و غارتگران جوامع طبقاتی کاملاً تسلیم شده و سپر انداخته اند و در مقابل پُست و مقام و موقعیت های اجتماعی اهدایی نظام غارتگر و کارگزاران امپریالیسم و انحصارات غارتگر بین المللی به ورطه ی سقوط افتاده و سراپا گندیده اند، یا هنوز به مرحله ی گندیده گی و سقوط به ورطه ی حیوانی نرسیده اند و در وجود و نهانخانه ی آنها احساسی هر چند ناچیز برای برقراری رابطه با انسان، اجتماع و طبیعت موجود وجود دارد! منتها هنوز هم، با همه ی تنفر و انزجاری که از شکل های قدیم و مضمون ها و محتویات کهنه دارند و بر عقیده ی ارتجاعی و پا در هوای گردش جهان بر مدار دایره ی ازلیت و ادبیت، که ایدئولوژی طبقات جنایتکار و غارتگر جامعه را تشکیل میدهد و توسط روحانیون مرتجع و آخرت فروشان ضد مردمی تبلیغ و ترویج می شود پشت پا زده و به نتایجی سواي آنچه تا کنون می پنداشته اند، رسیده اند، بعلت عدم آشنایی و شناخت از رابطه و پیوند موجود بین انسانها، مناسبات تولیدی و تاثیر و نقش آن بر زندگی و هستی و روابط انسانها، تغییر و تحول تکاملی جامعه و طبیعت، نبرد دائمی و خستگی ناپذیر میان کهنه و نو، ارزش اضافی و شیوه های رذیلتانه و ضد بشری سرمایه در راه استثمار و بهره کشی زحمتکشان و عدم توانایی در درک و کشف فرم های گوناگون و وسیعی که در نظام هستی وجود دارد، ناگزیر به تغییراتی خرد و ناچیز در شیوه ی هنری و ادبی خود و ناخنک زدن هایی کم اهمیت و غیر ملموس به پوسته ی فرم های کهنه و متافیزیکی هستند! تغییرات و ناخنک زندهایی که از دیدگاه زیبایی شناسی نیز دارای ارزشهایی مهم و چشمگیر نیستند! بنا بر این، هنرمندان و نویسندگانی چنین، اگر گامهایی به جلو بردارند و بر وسعت دید و نگرش خود نسبت به طبیعت و جامعه ی انسانی نیفزایند، در دنیای کوچک و محقر و در بسته و محدود خود درجا خواهند زد!

هنر و ادبیات مبارز و جهت دار که بنا به تعهد و احساس مسئولیت خود، از همه ی موقعیت های اجتماعی اعطایی سرمایه و بنده نوازی های ارتجاع و اربابان غارتگر بین المللیش چشم پوشیده و نوک خامه اش را در راه ایجاد تحولات بنیادی و کار ساز در جامعه ی بشری و رهایی زحمتکشان و محرومان از ستم و بیداد غارتگران و چنگال بی ترحم اهریمن جهل و نادانی که جهان زیبایی ما را نا زیبا و به جهنم زحمتکشان مبدل نموده بکار گرفته است، با درک خاستگاه تاریخی خویش و با تکیه بر رئالیسم اجتماعی، ناگزیر است مبارزه ای همه جانبه و همیشگی با فرهنگ کهنه ی نظامهای طبقاتی برده داری، فئودالی و سرمایه داری وابسته و بزرگ را پیش ببرد و با بیرون کشیدن ارزشهای موجود در هنر و ادبیات گذشته ی سرزمین خود از

تاریکی هزاره ها و سده ها، و تغییر و صیقل دادن آن ارزش ها، چه از نظر فرم و چه از نظر محتوا، آنها را با نیازهای امروز و فردای زحمتکشان و محرومان و مبارزه حق طلبانه شان علیه ستم و غارت و چپاول منطبق سازد!

نباید از نظر دور داشت که هنر و ادبیات مبارز و جهت دار، با توجه به وضعیت جهان و جهانی بودن سرمایه، ناچار است در جبهه ای به وسعت جهان دست به مبارزه بزند و علیه کارگزاران و پاسداران نظم کهن که با هدف گندکردن چرخ تاریخ و در بند نگاه داشتن زحمتکشان و محرومان، به خلق و آفرینش هنر و ادبیات تحقیر کننده، گمراه کننده و تخریب کننده می پردازند مبارزه نماید! بدون شک هنر و ادبیاتی که عنصر ترس و بز دلی بر تار و بود وجودش مستولی شده و با سازشکاری و محافظه کاری و مصلحت اندیشی خو گرفته از عهده چنین رسالت خطیر و با اهمیتی بر نخواهد آمد و در میانه ی کارزار با بر جا گذاشتن قربانیانی بیشمار که حتی فرصت دفاع از خود را به دست نیاورده اند از حرکت باز خواهد ماند و به گوشه ی پستوها و زیر زمین های تیره و تاریک خواهد برد و صبح آزادی نیم بند و بدون پشتوانه را انتظار خواهد کشید!

در سرزمین ما، که از فرنها پیش به این سوی، در بند حکومت های استبدادی، وابسته و سرسپرده به قدرتهای خارجی و ایدئولوژی دیرپا و تخریب کننده ی مذهب و دام تزویر و ریای آخرت فروشان ضد مردمی گرفتار بوده است، این وظیفه سنگین تر و توانفرساتر خواهد بود! در این سرزمین نفرین شده، علاوه بر هنرمندان و ادیبان وابسته به رژیم سابق، مبارزان بریده و از میدان گریخته، عاشقان سینه چاک بی بند و باری و فرهنگ منحن مغرب زمین، که هر یک به نوعی به تخریب و تحقیر فرهنگ ما سرگرمند فراوانند! کارگزاران و خدمتگزارانی که بدون توجه و احساس مسئولیت در قبال سرنوشت جامعه و مردم و اندیشیدن در باره ی آینده سازان کشورمان، در ازای دریافت مستمری و مقامی پست از دشمنان خلق، هنر و اندیشه می سازند و با صرف هزینه های سرسام آور و نجومی ای که با دست و دل بازی در اختیارشان گذاشته می شود، در میان توده ها می پراکنند! هنر و اندیشه هایی که وظیفه دار لجن پراکنی و انگ زنی به هنرمندان و نویسندگان مردمی و مشروعیت بخشیدن به نظم کهن، احادیث و روایات مجعول و بی پایه و اساس مذهبی، عوام فریبی های آخرت فروشان دستگاه خلیفه گری شیعه و غارت و چپاول امپریالیسم و انحصارات غارتگر بین المللی با توجیحات گوناگون هستند!

هنر و ادبیات مبارز، بداندانان که نمایندگان و پاسداران انگشت شمار آن در طول تاریخ به خون نشسته سرزمین ما نشان داده اند، هرگز نباید از اتهامات زیرکانه، آزار دهنده و همواره ی این کارگزاران معلوم الحال و حامیان فرصت طلب و خود فروخته ی آنان در داخل و خارج از کشور بهر اسد و در میدان مبارزه ی بود و نبود، و ادامه ی حیات یک ملت و استقلال یک کشور، آنان را به حال خود رها نماید.

هنر و ادبیات مبارز، در جبهه ی سیاست نیز، رویاروی کارگزاران نظام غارتگر و پاسداران نظم کهن قرار دارد و به درستی می داند که پنهان ترین تأثیرات سیاسی، در زمینه ی رابطه مدام مردم و فرهنگ در جهت تقویت و مشروعیت بخشیدن به شرایط موجود و به عقب انداختن مرگ محتوم شیوه تولید سرمایه داری و نظام غارتگری، از طریق همین کارگزاران هنر و اندیشه و منادیان خود فروخته ی آنان که در جبهه ای به وسعت جهان پراکنده اند و نیروهای بغایت ارتجاعی و واپسگرا را که در ردای راست تا چپ انقلابی و سوپر انقلابی ظاهر می شوند پشت سر دارند، اعمال می شود!

هنرمندان و نویسندگانی که به آینده و بالندگی نیروهای پیکارگر انقلابی و سربلندی و اعتلای میهن در بند و از هستی ساقط شده مان معتقد و پای بند هستند، فراموش نمی کنند و از یاد نخواهند برد که مسئولیتی بزرگ و وظیفه ای سنگین بر عهده شان گذاشته شده است! زیرا پایه ای از اقدامات راهی بخش و بهروزی آفرین آینده که استقلال و آزادی را نصیب میهن و عدالت اجتماعی را هدیه ی کارگران و زحمتکشان پای در زنجیر کشورمان خواهد کرد بر هنر و اندیشه ی مترقی، هنر و ادبیات پیشرو و سازنده و خلاقیت های افشاگرانه و بیدار کننده ی آنان استوار است! هنر و اندیشه ای که از معیارهای فرمالیستی شناخت زیبایی و گسترش تخیلات و تولیدات بیمارگونه ی ذهنی مشتکی کارگزار خود فروخته و آخرت فروش ز الو صفت فاصله ای زیاد دارد و تفاوتش با هنر و ادبیاتی که در زمینه ی مدرنیسم و پیشرفت مدنی، معمول ترین و پیش پا افتاده ترین راه وصول به تصور کاذب و دروغین خلاقیت را ارائه میدهد از زمین تا آسمان است! هنر و ادبیات خلاق و سازنده ای که توسط هنرمندان و نویسندگان توده ای و مبارز به منصفه ظهور می رسد و پایه ای از اقدامات انقلابی را بر دوش پرتوان خود می گیرد، ضمن مرز بندی و مشخص نمودن موضع انقلابی و سازنده ی خود، مشت خشم و نفرت مقدس و طبقاتی را بر پوزه ی هنر و ادبیات اغوا کننده، توهم آفرین، گمراه کننده و فریبنده ای که با خلق و ترویج و تبلیغ دروغهای شرم آور و تخریب کننده، در فضایی از عناصر آلوده به موهومات و خرافات و جادو و جمل و تراژدی و مضحکه ی پیری و مرگ و آخرت و مسائل جنسی و بی بند و باری و زندگی حیوانی و جنگلی سرگردانست و با وقاحتی بی نظیر تلاش می ورزد تا بر پیکره ی جنایات و ددمنشی های جمهوری اسلامی و حامیان جهانی اش لباسی فاخر از انسانیت و بشر دوستی بپوشاند، می کوبد و آنرا به زباله دانی و فاضلاب متعفن تاریخ می ریزد!

هنر و ادبیات پویا و تکامل یابنده ی مردمی، سیمای کریه و اهریمنی هنر و اندیشه ای را که با شعار اصلاح طلبی، نوگرایی، نو اندیشی و دادن لعابی از مدرنیسم به کلمات و جملات دروغین و عوام فریبانه ی خود، ضمن جاودانه شمردن نظامهای غارتگر و چپاولگر و مشیت آسمانی خواندن فقر و غنا، واپس گرایی بی منطق و دست یابی به آرزو های ناممکن را در پناه نیروهای ماوراء طبیعی و متافیزیکی و تعالیم منسوخ شده و آبرو باخته ی دین و شریعت تجویز می کند، بی نقاب نموده و به لجن می آلود و با ترسیم سیمای گرسنگان جامعه، معتادان، کودکان بی سرپرست، زنان خود فروش، ارتش بیکاران و زن مبارزی که در زیر ضربه های پوتین سربازان گم نام امام زمان و پاسداران معبد و شریعت خدای آسمانی سقط جنین نموده و در خون شناور است و توصیف اعدامهای و گورهای دسته جمعی ای که در گستره ی خاک میهنمان پراکنده اند، جاودانگی نظام سرمایه داری و رهایی بخشی احادیث و روایات و اوراد توهم بر انگیز و اغفال کننده را به سخره می گیرد!

هنر و ادبیات خدمتگزار و خریداری شده از سوی ارتجاع داخلی و نیروهای غارتگر بین المللی، با آفرینش آثاری که بیشتر مبلغ و مروج ازلی بودن رنج و حرمان بشر، ناتوانی وی در مقابل بلاهای زمینی و آسمانی و سرنوشت محتوم و از پیش تعیین شده اوست که به دست نقاش ازل بر پیشانی‌اش نوشته شده، با تجویز سکوت در برابر ستم و آشک ریختن بر سر نوشت شوم و به انتظار ظهور مسیح و ناجی نشستن، و پاشیدن بذر شک و تردید در دلها، تسلیم در مقابل تقدیر و پناه جستن به خدای آسمانی و قادر متعال را می آموزد و به آن جاودانگی می بخشد! هنر و ادبیات خدمتگزار، انسان مجرد و تنها را در وسعت بیکران هستی رها میکند و به وی می آموزد تا به هنگام تنهایی و ناتوانی و درماندگی، در برابر ستم ستمکاران و چپاول بی حد و حصر غارتگران و زورمداران قلدر و ضد بشری، به جای خطر کردن و خود را به مهلکه انداختن، صبر پیشه نماید و به خداوند قادر و متعال متوسل شود و رستگاری و سعادت و بهروزی خود و فرزندانش را نه در دنیای فانی و بی وفا بلکه در آسمانها و ملکوت اعلی بجوید و به جای متوسل شدن به تجربه های شخصی و اجتماعی و علوم ضاله و گمراه کننده، به نصایح پیشوایان دینی و آخرت فروشان بی مقداری گوش فرا دهید که رستگاری و سعادت خود را در خدمتگزاران و سرسپردگی در مقابل نظامهای طبقاتی غارتگر و سواستفاده های رذیلانه از خامی، بیسوادی، ناآگاهی و عقب ماندگی توده های زحمتکش و محروم یافته اند!

با نگاهی گذرا به هنر و ادبیات پس از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ خورشیدی در می یابیم که بیشترین تجلیات این هنر و ادبیات خدمتگزار که کمر خدمت به دستگاه خلیفه گری شیعه و طبقات استثمارگر و غارتگر داخلی و اربابان بین المللی آنان را به میان بسته و طیف وسیع و نا همگونی از نیروهای راست و چپ داخل و خارج از کشور نیز از آن حمایت می کنند و به تبلیغ و ترویج آن مشغولند و از فرط بی هنری و بی ادبی خود آنرا درخشانتترین و شکوفاترین هنر و ادبیات دوران جدید و سالهای پس از انقلاب مشروطیت میخوانند، در باره همه ی مفاسد، جنایات و نامردمی های بیست که طی قرون متمادی به کوشش کارگران، هنرمندان و ادیبان وابسته به طبقات حاکم و آخرت فروشان خدمتگزار که دوام و بقا غارتگری و عوام فریبی خود را در همراهی و همگامی با حاکمان و غارتگران می دیدند، بر محرومان و زحمتکشان جامعه و پذیرفتن و گردن نهادن های مدام و گریز ناپذیر مردم به این نامردمی هاست!

این هنر و ادبیات کارگزار که همه ی این مفاسد و جنایات و نامردمی ها را به پای طاغوت و رژیم های خودکامه و مستبد و عاظ السلاطین های پیش از انقلاب می نویسد، حاضر به قبول و پذیرش این حقیقت خدشه ناپذیر نیست که همین شیوه ی مذموم و ضد مردمی پس از انقلاب بهمن نیز گسترش یافته و هنوز هم با اتکاء سر نیزه و ایجاد جو رعب و وحشت و اضطراب و ترورگسترش می یابد و در راه استمرار و جاودانگی آن مجاهدت هایی صورت می گیرد.

این گونه هنر و ادبیات دیر پا و کهن، به دلیل تائید و ترویج آئین ها و مذاهب خدای آسمانی که دارنده ی کلید های خزائن پیدا و نهان است و عزت و ذلت می بخشد و ستایش تقدیر و سرنوشت گریز ناپذیر و تسلیم کامل در برابر این قدرت لایزال و جاودانه ی آسمانی که زاری مداوم و عبودیت بندگان را می طلبد، رخوت و یأس سترون را در وجود کارگران و زحمتکشان جامعه تقویت می کند و با قدرتی مهیب تر از انواع و اقسام مواد افیونی و مخدر به تخریب توان مبارزاتی انسانها می پردازد تا به نظام واپسگرا و عقب مانده ی ضد بشری و شیوه های ویرانگرانه و ضد مردمی خود مشروعیت بخشد! بی جهت نیست که در همه ی ادوار و در حاکمیت تمامی رژیم های غارتگر و ضد مردمی، چنین هنر و ادبیاتی مورد تائید و تشویق سازمانها و نهادهای دولتی و اجتماعی حاکمیت ارتجاع قرار گرفته و با صرف هزینه های سرسام آور و نیروی فراوان در راه اشاعه و ترویج آن سعی بلیغ به عمل آمده است.

اگر به فلسفه ی علمی باور داریم و با درک قوانین علمی و بررسی های تا کنونی علم در باره تکامل طبیعت و جامعه (تکامل، جنین شناسی، ژنتیک و فسیل شناسی، ماتریالیسم تاریخی، ماتریالیسم دیالکتیک و غیره) دریافته ایم که ماده بر روح تقدم دارد و روح عالی ترین و پیشرفته ترین محصول ماده است، بر ماست که بدون ترس و واهمه و فرصت طلبی ها و سازشکاریهای باب روز، یعنی آفتی که ما را بدین روز و روزگار کشانیده و از اوج عزت به حضيض ذلت نشانده است، پای در میدان گذاریم و بدور از ترس و وحشت مسلط بر هنر و ادبیات تا کنونی مان، به حل تضادهای درونی حرکت و تکامل طبیعت و جامعه بپردازیم و با آفرینشهای هنری و ادبی خلاق و کارساز خود جنبشهای خودبخودی و حرکتی خود جوش توده های زحمت را به سیل بنیان کنی میدل سازیم که نظام طبقاتی غارتگر و همه ی آثار شوم و مخرب آنرا با خود ببرد!

دوران خلافت سه تن از خلفای راشدین (عمر، عثمان و علی)، خلفای اموی و عباسی، و پادشاهی شهریاران اسلام پناه و گوش فرمان دار الخلافه ی بغداد و نجف و قم و کربلا و حکومت جنایتکارانه و رازناهی بیست و سه ساله ی دستگاه خلیفه گری شیعه، بیانگر این واقعیت غیر قابل انکار و کتمان ناپذیر هستند که آئین ها و مذاهب از آن روی که زائیده ی ذهنیت و تصورات انسان ناآگاه و درمانده و ذلیل در مقابل معضلات و مشکلات زندگی و پدیده ها و حوادث طبیعی هستند، قادر نخواهند بود تا جامعه ی ما را به ساحل نجات برسانند و سعادت و بهروزی را برای کارگران و زحمتکشان جامعه ی ما به ارمغان بیاورند، که هرچند که جامعه ی سیاست بپوشند و قدرت سیاسی - اقتصادی جامعه را در اختیار بگیرند و در انحصار خود در آورند. تصوراتی که زیربنای عینی ندارند و ذهن بشر در طول تاریخ تکاملی خود بنا به دلایل گوناگون و مختلفی چون ترس و عجز و ناتوانی در مقابل نیروهای قهار طبیعت و ستم و جنایت خودکامگان جامعه، دست به آفرینش آنها زده و هرگز نتوانسته است آن را به واقعیت های عینی بازگرداند، در هیچ برهه ای از زمان و تحت هیچ شرایطی نتوانسته و نمی تواند تغییری را در بطن طبیعت و سطح جامعه ممکن سازند! چرا که این تصورات و خیال بافی های کاذب و دروغین به دلیل تجرد و سکون و گرفتاری در چنبره ی متافیزیکی و نیروهای مابعدالطبیعه، همواره به خود باز میگردند و چون زورقی که در گردابی سهمگین گرفتار آمده باشد، مدام به دور خود میچرخد و هیچگاه به ساحل نجات و لنگرگاه آزادی نخواهند رسید!

بر خلاف تبلیغات مسموم و گمراه کننده ی مبلغین و منادیان کارگزار نظام غارتگر سرمایه داری و هنرمندان و نویسندگان سر سپرده ای که خود و قلمشان را به مقامی حقیر و لقمه نانی متعفن و چرکین فروخته اند، هنر و ادبیات متعهد و راه گشا موظف است که به عمده ترین و عاجل ترین تضاد عینی جامعه ی بشری بپردازد و در سیر حرکت تکاملی طبیعت و جامعه که حرکتی پویا و پیشرونده است و در نهایت به پیروزی عنصر نو بر کهنه خواهد انجامید، به سود تکامل و در جهت تسریع حرکت سازنده و پیشرونده آن دخل تصرف نماید! انسان دردمند، انسان گرفتار و انسان زحمتکش که در پیکار سخت و توانفرسای زندگی در گیر است و تنها از طریق فروش نیروی کار خود می تواند نیروی لازم را برای زنده ماندن خود و افراد تحت سرپرستیش بدست آورد و در صورت درگیر شدن با نیروهای غارتگر و بازدارنده تنها زنجیر های گرانس را از دست می دهد، برای رهایی از این وضع و در آغوش گرفتن فرشته ی نجات و خوشبختی و سعادت و رسیدن به نظام آرمانی و بدور از استثمار و بهره کشی و بهره دهی خود، موظف است به حل آن دسته از تضادهای اجتماعی بپردازد که بزرگترین سد راه وی در برابر کشف قوانین و کیفیت های پنهان و سودمند طبیعت و جامعه هستند.

در این دوران پر تلاطم، با توجه به یک قطبی شدن جهان، ترکتازی سرمایه داری و رجز خوانی های طرفداران نظم نوین جهانی و هواداران پر و پا قرص گلوبالیزاسیون اقتصادی و در شرایطی که خاستگاه بشرآیستن حوادث فراوانی است، اگر با آگاهی و شناخت لازم، به حل این تضاد های اجتماعی بپردازیم و با بر چیدن و انهدام مناسبات تولیدی سرمایه داری، به تضاد و درگیری انسان استثمارگر و بهره کش با انسان استثمار شونده و بهره ده و تخریب بی رویه و ظالمانه ی طبیعت پایان بخشیم و برای نابودی این نظام آدمیخوار که با حملات راهزانه ی خود به عراق و بالکان و افغانستان خیزش های اولیه ی خود را برای بلعیدن کلیه ی جهان و غارت بیشتر زحمتکشان و محرومان آسیا، اروپا و امریکای لاتین برداشته و با بهانه ی مبارزه با تروریسم جهانی و سرکوب نوریگه ها، اسامه بن لادن ها و ملامحمد عمرهائی که خود پروریده و علیه محرومان جامعه ی بشری مسلح نموده، سربازان مسلح و آدمکشان خونآشامش را به هر نقطه ای گسیل می دارد، با همه ی توان و نیرو نکوشیم، رسیدن به آستانه ی تضاد مترقی و اصلی انسان، یعنی تضاد انسان آینده و طبیعت، اگر نه ناممکن، اما ایده آلی دور و دراز و مشکل تر از امروز خواهد بود!

در این شرایط مسلط بر جهان، هنرمند و ادیبی که با آفرینش و خلق آثار مبارز و سازنده، انسان مسخ شده و غفلت زده را از خواب گران تحمیق و تحقیر بیدار می کند و به صف مبارزه ی طبقاتی و پیکار علیه بیدادگری و غارتگری حاکمان و جیره خواران انحصارات بین المللی و امپریالیسم جهانی در تمام زمینه های زیستی دعوت می کند و به ارکان جهنمی ستم، اجحاف و ظلم استثمارگران هجوم می برد، پایه های آینده ی آزاد انسان در بند و اسیر را استوار و پا بر جا می نماید!

بدون شک و با یقین کامل، در نتیجه ی مبارزه و ادامه ی پیکار آشتی ناپذیر استثمار شوندهگان گیتی که هر روز بر تعداد و میزان آگاهی طبقاتی شان افزوده میگردد علیه استثمارگران و غارتگران بین المللی و ارتجاع منطقه ای، آزادی مفهوم واقعی خود را باز خواهد یافت و انسان آینده بدور از ستم طبقاتی و عوامفریبی آخرت فروشان دینی و مذهبی آزاد خواهد بود! اما این باور و یقین نباید ما را از جنبش و حرکت باز دارد و سبب گردد تا لایقانه در کنجی بنشینیم یا در عقب صفوف مبارزان و پیکارگران راه آزادی لنگ لنگان قدم برداریم!

جوامع طبقاتی، عقب مانده و محروم امروز که توسط امپریالیسم جهانی، انحصارات غارتگر بین المللی و کارگزاران منطقه ای آنان، به دنبال اجرای سیاست تعدیل و گلوبالیزاسیون اقتصادی دیکته شده از سوی بانک جهانی و صندوق بین المللی به نابودی کشانده شده و به روز سیاه نشسته اند، در موقعیتی از روند و پروسه ی تاریخی قرار دارند که هنر و ادبیات و کلیه آثار نوشتاری آنها ناگزیر و خواه ناخواه از دیدگاه تأثیرات اجتماعی سنجیده و قضاوت می شود!

درک و شناخت این واقعیت سیال و در حال حرکت برای هنرمندان و روشنفکران بریده از مبارزه، خودفروخته و وابسته به قدرت حاکمه و نیروهای جهنمی و خدمتگزار غارتگران و جنایتکاران داخلی و خارجی کشور ما که مرگ سوسیالیسم و پایان دوران مبارزات رهاییبخش و انقلابی و پیکارهای طبقاتی را به یک بارگی اعلام نمودند و در بوق و کرنای زنگ زده و پوسیده ی نظام سرمایه داری دمیدند، چنان تلخ و ناگوار است که با تمام توان اهریمنی و شیطانی خویش در برابر هنرمندان و نویسندگان مبارز و معتقد به مبارزه ی طبقاتی و انقلابات رهایی بخش و توده ای صف آرایی می کنند و با صرف هزینه های کلان و بکارگیری همه ی امکانات رسانه ای و توسل به زور و سلاح و شکنجه و کشتار می کوشند تا هنرمندان و نویسندگان مردمی را از میدان بدر نمایند و صدای حق طلبانه شان را در گلو خفه نمایند! این تبهکاران کور دل و نادان که چشم بر روی واقعیت جهان بسته اند و در جهانی که اکثریت قریب به اتفاق باشندگانش در زیر خط فقر زندگی می کنند و روزانه هزاران نفرشان در اثر عدم دسترسی به بهداشت و دارو و پزشکی می میرند، فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم واقعا موجود و پارچه پارچه شدن اتحاد جماهیر شوروی را نقطه ی پایان مبارزات طبقاتی قلم داد می نمایند، چنان در دریای حماقت و جهالت تاریخی خود شناورند که حتی صدای دندانهای تیز و برنده ی موش نقب زن تاریخ را هم نمی شنوند! اینان تلاش می ورزند تا با زدن انواع و اقسام برچسب های رایج و اتهامات سخیف، هنرمندان و نویسندگانی را که دل در گرو مردم دارند و با احساس مسئولیت در قبال زحمتکشان و محرومان جامعه بشری، در این دوران و انفسا و در شرایط بحرانی و یک قطبی شدن جهان که ایالات متحده ی امریکا و هم پیمانان غربیش تلاش می ورزند با راه اندازی یک جنگ صلیبی تازه بر علیه کشورهای فقیر و در حال توسعه با بهانه ی مبارزه با تروریسم بین المللی، به غارت و چپاول محرومان و زحمتکشان جهان و استمرار آن جلوه ای ابدی و جاودانه ببخشند، از حقیقت گویی و افشای جنایتکاران باز نمی ایستند و با میهن پرستی انقلابی، نقاب از چهره ی دشمنان بشریت بر می گیرند، بگویند و با ضد دمکرات، دیکتاتور، استالینیست، ناسیونالیست، متعصب و واپسگرا قلم دانشان، ارزش آفرینش های مردمی و مترقیانه ی آنان را زایل نمایند!

میهن پرستی انقلابی و احساس مسئولیت در قبال زحمتکشان و محرومان، عمیق ترین و بارزترین اعتقاد انسان معاصر و شریفترین تجلی آرمانی هنرمندان و نویسندگان متعهد و مبارز است. اگر میهن پرستی انقلابی و بشر دوستی، این اعتقاد و آرمان مقدس و انسانی، طی مبارزه و مقابله با جهان وطن های بی فرهنگ و وطنی، کارگزاران نظام های طبقاتی غارتگر و عاشقان سینه چاک بی بند و باری غرب که در این برهوت و هم آلود و سقوط کرده در دره ی ضد ارزشهای اخلاقی بهشت خود را یافته اند و میهن و وطن را از یاد برده اند، نتواند در همه دقایق و ثانیه های تجلی خویش ابعاد و جوانب فرهنگ سازنده و آگاه کننده ی خود را بنماید و توده های وسیعی را در پی خود بکشاند، نه در خور طرد و نفي که شایسته ی نقدي عالمانه و همه جانبه است!

هدف و وظیفه ی عاجل و میرم هنر و ادبیات متعهد و مبارز در شرایط کنونی جهان و معضلات عبیده ای که در مقابل بشریت در بند و زحمتکشان و محرومان کشورهای در حال توسعه و عقب مانده قد بر افراشته است، دعوت به مبارزه ی طبقاتی و پیکار با امپریالیسم و انحصارات غارتگر بین المللی است. آنچه مترقی و متحرک است و می تواند با حفظ مفاهیم کوبنده و پیکارجویانه ی خویش در آئینه ی هنر و ادبیات متجلی و شکوفا گردد و کارگران و زحمتکشان را به ساحل نجات رهنمون گردد، آنگونه که مبارزان بریده، رمیده از انقلاب و از میدان گریخته و کارگزاران ضد فرهنگی دشمن و جهان وطن های بی آرم شایع می کنند، نه تنها واپسگر ایانه و ارتجاعی نبوده و با حرکت تکاملی طبیعت و جامعه بشری منافاتی ندارد، بلکه در راستای تکامل و ترقی جامعه قرار دارد و آینده را رقم میزند.

آنچه واپسگر ایانه و ارتجاعی است و جامعه را به قهقهرا و ناکجاآباد هدایت می کند، فرهنگ کهنه و منسوخ دشمن طبقاتی و کارگزاران و مزدوران آنست! اوهام و خرافاتی است که توسط آخرت فروشان بی آرم و با اتکاء به سرنیزه و شکنجه و اعدام به خورد توده ها داده می شود و آنان را در خواب غفلت نگاه می دارد! آنچنان واپسگر ایانه و ارتجاعی که هر انسان آگاه و دانایی را به خشم و نفرت و امیدارد و در نهایت به میدان مبارزه می کشاند!

دشمن طبقاتی به اتکاز زمینه ی وسیع مبانی ایده آلیستی و خرافی ای که در جامعه وجود دارد و یکی از مشکلات عمده ی مبارزه در راه آزادی و رهایی کارگران و زحمتکشان محسوب میشود، فرهنگ واپسگرا و ارتجاعی خود را که از دیدگاه فلسفه ی علمی و قوانین تکامل، پوسیده و منسوخ شده است کاراً و نجات دهنده می خواند و به تبلیغ و ترویج آن می پردازد و با همین فرهنگ ایده آلیستی پوسیده و منسوخ شده که با داستانها، تصاویر، تخیلات، اشعار و خرافات دینی و مذهبی آمیخته و فرم های تأثیر گذار و مورد قبول عامه ی خود را طی تجربه های طولانی و دراز مدت به دست آورده است، به مقابله با علم و پیشرفت و تمدن بر میخیزد و به هنرمندان و ادیبان مردمی و مبارز اعلان جنگ می دهد.

فرهنگ ایده آلیستی و ارتجاعی دشمن، تنها در حیطه ی دانایی و آگاهی سیاسی - اجتماعی توده های زحمت و محرومان جامعه نابود می گردد و به زیاله دانی تاریخ سپرده میشود! در غیر این صورت کماکان به موجودیت خود ادامه می دهد و ما را به نابودی می کشاند و حرف نازده و زبان نگشوده به دیار عدم می فرستد! این فرهنگ کهنه و در حال زوال، بدون آنکه در میان توده ها جذبه ای داشته باشد و آگاهی آنان را بر انگیزد، تنها و تنها از طریق قانون سنت و عادت پذیرفته می شود! زیرا با گذشت زمان و طی دوران های خاص سیاسی - ادبی، با تار و پود مردمان در هم آمیخته و با خون آنان عجین شده است.

” متقیانرا در آن جهان مقام گشایش و هر گونه آسایش است. باغها و تاکستانهاست. و دختران که همه در خوبی و جوانی مانند یکدیگرند. و جامهای پر. هرگز سخن بیهوده و دروغ نشنوند. این مژدی بعبط و حساب پروردگار تست.“ (۳۲)

در جامعه ای که بر روی دریایی از نفت و گاز و معادن مس و آهن و غیره قرار گرفته، در حالیکه گرسنگی و فقر حکومت می کند، اعتیاد و فحشاء بیداد می نماید، اکثریت مردمانش زیر خط فقر به سر می برند و بالاترین نرخ خودکشی را در بین جوانان ۱۵ تا ۲۴ سال خود، به ویژه دختران و زنان جوان دارد، هنر و ادبیاتی چنین که قرنهای گذشته از مرگش می گذرد و ارزش های موقعیتی خود را در رویارویی با واقعیت های مترقی و سازنده ی زمانه از دست داده و کاملاً رنگ باخته است، از سوی حاکمان آخرت فروش و روحانیون وابسته به دستگاه خلیفه گری شیعه، به شدت تقویت می شود و توسط هنرمندان و نویسندگان خود فروخته و تسلیم شده وسیعاً تبلیغ و ترویج می گردد! با کمی تعمق و تفکر در می یابیم که این نصایح و پند و اندرزها، که از گورستان های مخروبه ی تاریخ به گوش میرسند، کاملاً غریبه و بیگانه اند! اکنونی و اینجایی نیستند! دروغها و عوام فریبی هایی همیشگی و همه جایی ای هستند که در جهان واقعیت نمی توان آنها را دید و لمس کرد! اما همین روایات و احادیث بی پایه و اساس و مجعول برای توده های ناآگاه و در بی خبری و جهل نگاهداشته شده، اکثریت فریفته شده توسط آخرت فروشان و روحانیون وابسته به دستگاه خلیفه گری شیعه، اکثریت پرورش یافته گان با آرزوها و رؤیاهای محال و خو گرفته با فلاکت و نکبت و محرومیت های مقدر و توده های مستحیل شده در خدا که بر آورده شدن همه ی خواسته هایش را در جهان دیگر و آخرت وعده داده شده انتظار می کشند، جالب تر است و اثراتی جادویی و فریبنده دارد! این روایات و اندرزها، با جذبه ی عمیق عادت های متافیزیکی که طی قرون متمادی توسط حاکمان ستمگر و غارتگر و کارگزاران هنری و فرهنگی خود فروخته ی آنان تبلیغ و ترویج شده است، درک می شود و مورد استقبال و پذیرش توده های بیسواد و ناآگاه قرار می گیرد.

وظیفه ی رویارویی و افشای بی باکانه ی این عوام فریبی های رذیله و ددمنشانه که به استمرار غارتگری و ستمگری چپاول گران یاری می رساند، بعهد ی هنر و ادبیات و فرهنگ مبارز و مترقی است.

اما فرهنگ مبارز و آگاهی دهنده و بیدار کننده که معضلات امروزی و مشکلات اینجایی کشور و توده های زحمت را مطرح میکند، به دلیل جو ترور و خفقان حاکم و آزار و شکنجه ای که ریشه در تاریخ این سرزمین دارد، و تلاش مستمر و مداوم هنرمندان و نویسندگان خود فروخته و وابسته ای که دریافت لقمه ای نان در ازاء مدح شاهان و وزیران و امیران را بر نجات و

بیداری توده‌ها ترجیح داده‌اند، اشکال گوناگون هنری و ادبی خود را بدست نیاورده و نتوانسته توده‌های وسیعی را با خود همراه و همگام نماید! روشن است که در چنین شرایطی هنر و ادبیات متعهد و مردمی نمی‌تواند به سرعت و بدون خطر شکنجه و زندان و تبعید، مردمان عادی و حتی هنرمندان و روشنفکرانی را که با هزاران رشته‌ی مرئی و نامرئی به آسمان و گذشته وابسته‌اند، در میدان جاذبه‌های مادی و روشن خود که ریشه در واقعیت‌های موجود و علوم دارد قرار دهد!

در جوامع عقب مانده، ناگاه و فاسدی چون ایران که مزد گورکنانش از پادشاه هنرمندان و نویسندگانش بیشتر است و بخاطر نوشتن مقاله‌ای کوتاه یا حکایتی چند صفحه‌ای جان انسانی را براحتی می‌گیرند، می‌توان با اتکاء مفاهیم ایده‌آلیستی و پاسداری و نگرهبانی از مبانی هنر و اندیشه‌ی کهنه و منسوخ شده‌ای که بر اساس اوهام و خرافه پرستی بنیان گذاشته شده است، به تولید و بازتولید و بازگویی فلسفه‌ی ساکن و یک نواخت پرداخت و سیاه بر روی آورد و نوشت که خداوند عالمیان میلیون‌ها سال پس از خلقت انسان در دامن طبیعت و در نتیجه‌ی تکامل طبیعی، در فاصله‌ی شش روز همه‌ی کائنات و انسان را آفرید و روز ششم به استراحت پرداخت! می‌توان در باره‌ی کلیات بی‌زمان و مکان و چرخش سرگیجه‌آور کلمات و حرکات متافیزیکی و تجریدی به رجزخوانی و افسانه‌سازی پرداخت و خود را آموزگار توده‌ها دانست!

هنر و ادبیات خدمتگزار و ضد مردمی می‌تواند با پیش‌رمی و وقاحتی باور نکردنی و غیرقابل تصور دامن خدمتگزاران دشمنان خلق را بر میان بندد و با ترویج و تبلیغ اوهام و خرافات و عوام فریبی بر سکوی افتخارات فرهنگ ارتجاع حاکم که همانا دستگاه خلیفه‌گری شیعه و کارگزاران منطقه‌ای امپریالیسم و انحصارات بین‌المللی است بایستد و با تصور فریبنده‌ی جاودانگی و برخورداران از نعمات بی‌پایان چراگاه بهشت خود را بفریب و بدانسان که در کنفرانس برلین شاهد و ناظر بودیم، ادعا نماید که قهرمان هنر و اندیشه‌ی مردمی است!

هنر و ادبیات مستهجن، سفارشی و بی‌وطن می‌تواند همه‌ی علوم و قوانین طبیعی را نادیده بگیرد و به تبلیغ و ترویج جاودانگی بپردازد و آن را عنصری بدون موقعیت بداند که خارج از مقله‌های زمان و مکان و بیرون از مدار تکاملی جهان و دور از مبارزه و وحدت اضداد جریان دارد و اثباتش نیازی به دلایل علمی و واقعیت‌های عینی ندارد!

در پناه چنین تفکرات و برداشت‌هایی که بوی کهنگی و ماندگی می‌دهند و شامه‌ی بسیاری را می‌آزارند، می‌توان تا مدت‌های مدید مقبولیت داشت و احترام توده‌ها را برانگیخت و به این تصور دل خوش داشت که در نتیجه‌ی قلم فرسایی و تائید و تبلیغ و ترویج سنگسار، اعدام و کشتار دگراندیشان، بریدن دست گرسنه‌ای که قرص نانی دزدیده و تجاوز به ناموس کسانی که به ارتداد و کفر متهم شده‌اند و غیره به جاودانگی دست یافته‌ایم و نام خود را در تاریخ و در ردیف بزرگان هنر و ادب سرزمین خود و جهان به ثبت رسانیده‌ایم! اما فراموش نکنیم و از یاد نبریم که این جاودانگی دیری نخواهد پایید و عمر درازی نخواهد داشت. زیرا به زودی همراه نام هنرمند و نویسنده به لجن آلوده خواهد شد و به بایگانی و زباله‌دانی تاریخ سپرده می‌شود! حتی با در نظر گرفتن این واقعیت که فرهنگ و تصورات ایده‌آلیستی، به ویژه باورهای آئینی و مذهبی که به عنوان ایدئولوژی غارتگران و چپاولگران و حاکمیت‌های نظام‌های طبقاتی و حمایت‌بی‌شائبه‌ی آنان از رهبران و پیشوایان آخرت فروش ادیان و مذاهب، بطور مستمر و دائمی تبلیغ و ترویج شده و رسوبات مخرب و ویرانگر خود را در همه‌ی ذرات وجود زحمتکشان و محرومان بر جای گذاشته است، پس از جنبش‌های توده‌ای و انقلاب‌های رهایی‌بخش زحمتکشان نیز پایداری نموده و اثرات مخرب خود را کماکان آشکار خواهد نمود!

هنرمند و ادیب مبارز و مردمی، جاودانگی را در سر سپردگی به ستمگران و سکوت در مقابل غارت و چپاول بی‌رویه جامعه نمی‌داند! او از جاودانگی برداشت دیگری داشته و دارد! او ضمن پیکار و مبارزه با فرهنگ و ایدئولوژی مردود و تخدیرکننده‌ی ایده‌آلیستی و تفکرات بازدارنده و ایستای متافیزیکی که در چهارچوب ادیان و مذاهب به ایفای نقش ارتجاعی و بازدارنده‌ی خود می‌پردازند و با وعده‌ی باغ سرسبز و پر میوه‌ی بهشت، حوریان مه‌طلعتی که همیشه دختر می‌مانند، پسران خوبرویی که هیچ‌گاه ریش دار نمی‌شوند و شرابهایی زنجبیلی که از تحلیل رفتن قوه‌ی شهوت جلوگیری می‌نماید زحمتکشان و محرومان را به تسلیم و اطاعت امر و امیدارند، تلاش می‌ورزد به جای آلوده شدن و ایستادن بر سکوی افتخارات فرهنگ ارتجاع و نظام غارت و چپاول، عنصری روشنگر، پویا، سازنده و هدایتگر در ساختمان فرهنگ و سیاست پیشرو و رهایی‌بخش طبقات محروم و زحمتکش جامعه باشد و از این طریق به جاودانگی دست یابد!

هنرمند و نویسنده‌ی متعهد و روشنگر، سعی می‌نماید با زندگی کردن در میان توده‌های کار و زحمت، نشستن در کومه‌های دودگرفته، قدم زدن در کوچه‌پس‌کوچه‌های خاکی، آب نوشیدن از برکه و چشمه‌ی کنار روستا، رفتن به کارخانه و کوره‌پزخانه و مزرعه فرهنگ پر بار توده‌ها را بیاموزد و با آداب و سنن دیرپای آنان آشنا گردد تا بتواند به آنچه در باره‌ی هنر و اندیشه‌ی مؤثر برای ایجاد تحول و دگرگونی در وضعیت فلاکت‌ناپذیر و رفت‌انگیز زحمتکشان معتقد است فعلیت بخشد!

هنرمند و نویسنده‌ای که در میان مردم زیسته و با فرهنگ و سنن و آداب دیرپا و پربارشان آشنا گردیده، به خوبی و به درستی می‌داند که گریز از مردم و جدایی از توده‌های کار و زحمت با هر دلیل و بهانه‌ای گریز از حقیقت‌پویا و تکامل‌یابنده‌ای است که در بطن تاریخ جریان دارد! به بیانی دیگر، گریز از مردم و عدم درک و آشنایی فرهنگ توده‌ها گریز از زندگی است!

علاوه بر این، اگر هنرمند و روشنفکر متعهد و مبارز به بینش علمی مسلح نگردد، با تاریخ تکامل طبیعت و جوامع بشری از آغاز تا کنون آشنایی نداشته باشد، به شرایط و لحظات تاریخی نیاندیشد، شناختی از وضعیت دوستان و دشمنان مردم نداشته باشد، از بیان تحلیلی موقعیت جهان و جامعه بگریزد و در بی‌خبری و ناآگاهی بسر ببرد، خواه‌ناخواه از توده‌ها جدا می‌افتد و در نهایت مجبور می‌شود تا همچون هنرمندان و ادیبان سرسپرده و خدمتگزار ارتجاع که در پس آئینه‌ی طوطی صفتشان داشته‌اند، از خود و آفرینش هنری و ادبی خود وسیله‌ای برای نفی و در هم کوبیدن ضرورت‌های اجتماعی و تاریخی بسازد!

هنرمند و نویسنده ای که از مردم بریده و پا از قصر عاج خود بیرون نمی گذارد تا با خاکیان و توده های کار و زحمتی که سرمایای دی و آفتاب گرم تموز بر چهره شان رد پاهایی عمیق و ژرف بر جای گذاشته و فشار زندگی قامتشان را در جوانی کمائی نموده است در آمیزد، به دلیل عدم شناخت همه جانبه و گسترده و ادراک مجردی که از پدیده های طبیعی و اجتماعی دارد، دیر یا زود به مرتجعی کلی باف، ترسو، جیون و خیال پرداز تبدیل می شود! آفرینش و خلاقیت هنری و ادبی چنین شخصیتی که از مردم بریده و نمی داند که با زحمتکشان و محرومان جامعه ی خود چه رابطه ای دارد و در کجای جهان و چگونه ایستاده است، بی گمان داغ ننگی است که خواه نا خواه بر سیما و چهره ی شکست جامعه می نشیند و مورد حمایت و پشتیبانی رژیم و کارگزاران و خدمتگزاران برگزیده ی ارتجاع و عاشقان سینه چاک فرهنگ بی بند و باری و حیوانی که امروزه ما متهم بدیکتاتوری و عدم داشتن شهامت دفاع از اصغر قاتل و پری بلنده می کنند قرار می گیرد! هنر و اندیشه های از این قماش که متاسفانه عمومیت نیز دارند و از سوی رژیم آزادی کش و ضد بشری جمهوری اسلامی ایران نیز مورد حمایت و پشتیبانی قرار می گیرند، با همه تلاش و کوشش خالق و آفریننده ی خود، هنر و اندیشه ای ارتجعی و واپسگرایانه و ضد توده ای خواهد بود!

هنر و اندیشه ی طبقات مرفه و زالوصفتی است که در نهادهای به اصطلاح انقلابی، بازار و نهادهای دولتی جا خوش کرده اند و سرنوشت توده های کار و زحمت را بیاز می گیرند! در ردیف هنر و ادبیاتی است که آفرینندگان آن به علت برخورداری از مواهب اقتصادی و فرهنگی رژیم و کمکهای دریافتی از سیستم های انحصاری و بین المللی سرمایه، یا به دلیل شکست و ناکامی در مبارزه با رژیم و سقوط در دامن سازش و تسلیم، به عروسک های خیمه شب بازی دستگاه خلیفه گری شیعه مبدل شده و در قلمرو هنر و ادبیات به این وظیفه خائنانه و وطن برباد دهنده مشغولند تا زیر پوشش دفاع از دموکراسی، دفاع از منافع عموم بشری و گفتگوی تمدنها، نخ سرنوشت و هستی کارگران و زحمتکشان جامعه ی ما را به انگشتان خونچکان امپریالیسم و انحصارات غارتگر بین المللی گره بزنند! باشد که جاده ی همکاری و همگامی با رژیم ملاحا، و اجرای سیاست نظم نوین جهانی و گلوبالیزاسیون اقتصادی را بدون رویارویی و مقابله با خطر زحمتکشان و محرومان ایران زمین صاف و هموار نمایند!

دشمن طبقاتی بنا به خصیصه توطئه گرانه و دسیسه کارانه ی خود و بر اساس تجربیاتی که طی قرون و اعصار و در پروسه ی فرمانروائی و حاکمیت سه نظام طبقاتی برده داری، فئودالی و سرمایه داری به منظور مقابله و رویارویی با توده های زحمت اندوخته است، از توانایی و تحریک توفنده ی هنر و ادبیات و اثرات آن بر اذهان توده ها آگاه است و بخوبی می داند که خطرات ناشی از یک اثر هنری و ادبی مبارز و سازنده کمتر از سلاحهای مخرب و کشنده ی شیمیائی، میکروبی و هسته ای که خود در زرادخانه هایش انبار نموده نیست!

بنا بر این تعجبی ندارد و خالی از حکمت نیست که جمهوری اسلامی ایران و دستگاه خلیفه گری شیعه، پاپیای گسیل گروههای آدمکش و تروریست خود به خارج از مرزهای ایران، نسبت به اعزام رسولان هنری و فرهنگی نیز اقداماتی به عمل می آورد. این رسولان هنری و فرهنگی که در حقیقت پیام آوران جهل و نادانی و اشاعه دهندگان اوهام و خرافات مذهبی روحانیون دستگاه خلیفه گری شیعه و ارتجاع قرون وسطائی در خارج از کشور هستند، با همکاری گروهی از هنرمندان و روشنفکران دیروز که بدنبال فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم و پارچه پارچه شدن اتحاد جماهیر شوروی دچار سر در گمی و یاس و حرمان شده و به هر حشیشی متشبث می شوند و با تأیید نظم نوین جهانی، نوشتن نامه به پرزیدنت بوش، حمایت از سیاست تعدیل اقتصادی و بازار آزاد بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، دنباله روی از سید محمد خاتمی و به اصطلاح اصلاح طلبان جبهه ی دوم خرداد و پای گذاشتن بر خون هزاران شهید راه آزادی زحمتکشان و محرومان، موقعیت های اجتماعی ناچیز و فعالیت مجدد در ایران را گدایی می کنند، سرحدات کنترل خود را می گسترانند و با انواع و اقسام تمهیدات و دسیسه ها تلاش می ورزند تا از هنرمند و اندیشمند معتقد و متعهد که بر سر آرمان خود ایستاده سلب اعتقادکنند! جمهوری اسلامی ایران و سرمداران دستگاه خلیفه گری شیعه، که جزئی از نظام غارتگر جهانی محسوب می شوند و قرنهایست که با استفاد از احکام و قوانین دین و مذهبی خود از برج و باروی فرسوده و در حال فروپاشی نظام سرمایه پاسداری و محافظت می کنند و زحمتکشان و محرومان جهان را به تسلیم در برابر زورمداران و غارتگران و خدای بی ترحم سرمایه دعوت می نمایند، به خوبی دریافته اند که روشنفکر و مبارزی که به دره خیانت به خلق و آرمان مردمی خود سقوط نموده، تمهید سازی و ایسته و سرسپرده است که می تواند به راحتی زمینه ی سقوط و انحراف هنرمند و روشنفکر متزلزل، نیمه مبارز و حتی مبارز امروز را فراهم آورد! به همین دلیل با به کار گیری انواع ترفندها و شگردها و دسیسه های ممکن تلاش می کنند تا هنرمند و روشنفکر و حتی مبارزان قدیمی را به سوی خود جلب نمایند و در برابر وعده های فریبنده و اغواگرانه بخرند تا شمشیری برنده و کاری را که تجربیاتی اندوخته و تا حدودی با ترفندهای خدایان زمینی و پاسداران معبد سرمایه آشنایی و شناخت دارد از نیام خلق و از جبهه ی هنرمندان و نویسندگانی که با همه ی تهدیدها و ارعاب ها، در برابر امپریالیسم جهانی، ارتجاع و نیروهای ضد خلق صف بسته اند، ربوده و بی خطر نموده باشند!

فراموش نکنیم که راهی نا هموار و صعب العبور و دشمنی غدار و بی ترحم در پیش رو داریم! راهی که خطر در هر گوشه و کنارش به کمین نشسته است! و دشمنی که تجربیات قرنها و سالها را در اختیار دارد و از انجام هیچ جنایتی رویگردان نیست! اما بپذیریم که به خطر کردنش می ارزد و جاودانگی را بر ایمان به ارمان می آورد!

آبان ماه ۱۳۸۰

برگزیده از:

- ۱ - قرآن، الهی قمشه ای، آیه ی ۵۹ سوره ی انعام
- ۲ - کتاب مقدس، سفر پیدایش باب اول، آیه های ۲۶ و ۲۷
- ۳ - کتاب مقدس، سفر لاویان، باب هیجدهم، آیه های ۲۲ و ۲۳
- ۴ - کتاب مقدس، سفر لاویان، باب بیستم، آیه های ۱۵ و ۱۶
- ۵ - کتاب مقدس، سفر پیدایش، باب دوم، آیه های ۲۱، ۲۲ و ۲۳
- ۶ - کتاب مقدس، سفر تثتیه، باب بیست و پنجم، آیه های ۱۱ و ۱۲
- ۷ - کتاب مقدس، سفر پیدایش، باب سیم، آیه ی ۱۶
- ۸ - قرآن، الهی قمشه ای، آیه ی ۱۰۱ سوره ی مائده
- ۹ - کتاب مقدس، سفر خروج، باب بیست و سوم، آیه ی ۱۷
- ۱۰ - کتاب مقدس، سفر لاویان، باب دوازدهم، آیات ۱ تا ۵
- ۱۱ - حلیته المتقین، علامه ملا محمد باقر مجلسی، ص ۱۴۶
- ۱۲ - حلیته المتقین ص ۱۰۷
- ۱۳ - توضیح المسائل، چاپ طاهری، روح الله موسوی خمینی، مسئله ی ۴۵۳
- ۱۴ - قرآن، الهی قمشه ای، آیه های ۱۲ تا ۲۲ سوره ی دهر
- ۱۵ - قرآن، الهی قمشه ای، آیه ی ۳۴ سوره ی نساء
- ۱۶ - کتاب مقدس، آیه های ۱۰ تا ۱۶ سفر لاویان باب بیستم
- ۱۷ - کتاب مقدس، آیه های ۲۲، ۲۳ و ۲۴ سفر تثتیه باب بیست و دوم
- ۱۸ - کتاب مقدس آیه های ۷، ۹ و ۱۴ سفر لاویان باب بیست و یکم
- ۱۹ - قرآن، الهی قمشه ای، آیه ی ۲ سوره ی نور
- ۲۰ - قرآن، الهی قمشه ای، آیه ی ۱۵ سوره ی نساء
- ۲۱ - کتاب مقدس، آیه ی ۱۳، سفر لاویان باب بیستم
- ۲۲ - کتاب مقدس، آیه های ۶ تا ۱۰ سفر تثتیه باب سیزدهم
- ۲۳ - قرآن، الهی قمشه ای، آیه های ۱۹۱، ۱۹۳ و ۲۲۱ سوره ی بقره
- ۲۴ - قرآن، الهی قمشه ای، آیه ی ۶۷ سوره ی انفال
- ۲۵ - قرآن، الهی قمشه ای، آیه ی ۱۶۶ سوره ی اعراف
- ۲۶ - کتاب مقدس، آیه ی ۱ سفر تثتیه باب بیست و چهارم
- ۲۷ - قرآن، الهی قمشه ای، آیه ی ۲۲۳ سوره ی بقره
- ۲۸ - قرآن، الهی قمشه ای، آیه های ۳۸ و ۴۵ سوره ی مائده

- ٢٩ - حلبيته المتقين، مجلسي، صفحه ي ١٠٧
- ٣٠ - حلبيته المتقين، مجلسي، صفحه ي ١٠٦
- ٣١ - دكتور علي شريعتي، مجموعته ي آثار، كتاب فاطمه فاطمه است، ص ١٠٢
- ٣٢ - قرآن الهي قمشه اي، آيه هاي ٣١، ٣٢، ٣٣، ٣٤، ٣٥، ٣٦ سوره ي نباء